ویژگیهای امام زمان عجل الله فرجه

برگرفته از کتاب مکیال المکارم



آیة الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی

بسم الله الرحمن الرحیم

ویژگی های امام زمان (علیه السلام)

نویسنده:

محمد تقی موسوی اصفهانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ویژگی های امام زمان علیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : اصفهانی محمدتقی ۱۲۶۲ - ۱۳۰۸.

عنوان قراردادی : مکیال المکارم فی فواید الدعاء القائم . فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ویژگی های امام زمان علیه السلام/ مولف محمدتقی موسوی اصفهانی؛ مترجم مهدی حائری قزوینی.

مشخصات نشر : قم: مسجد جمکران (قم)، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۴۳۰ ص.

شابک : ۲۰۰۰۰ ریال ۹۶۴۹۷۳۰۰۴۰ ؛ ۲۸۰۰۰ ریال: چاپ دوم ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۰۰۶-۶ ؛ ۴۰۰۰۰ ریال (چاپ چهارم)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : چاپ دوم: ۱۳۸۶.

یادداشت : چاپ چهارم : ۱۳۸۹.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم ۲۵۵ق -

موضوع : مهدویت-- انتظار

موضوع : دعاها

شناسه افزوده : حائری قزوینی مهدی ۱۳۳۴ - ، مترجم

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره : BP۲۲۴/الف۶م۸۰۴۲۱۶۶ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۹

شماره کتابشناسی ملی : م۸۵-۱۵۰۲۸

اشاره

مقدمه ناشر

بسمه تعالی

السلام علی القآئم المنتظر و العدل المشتهر

در جهان امروز که با تبلیغ بی دینی و افکار انحرافی توسط مـدّعیان جهان تک قطبی و حقوق بشـر دروغین، جوانان مسـلمان و دیگر ادیان را به بیراهه می کشانند، امید به منجی موعود و مهدی منتظَر، چراغ هدایت پویندگان راه حق و حقیقت خواهد بود. لـذا برآن شـدیم کتاب گران سـنگ مکیال المکارم در فوائـد دعا برای حضـرت قائم - عجّل اللَّه فرجه الشـریف - تألیف عالم فاضـل مرحـوم حضـرت آیت اللَّه سیّد محمّـد تقی موسـوی اصـفهانی - رضوان اللَّه علیه - که توسـط حضـرت حجه الاسـلام والمسـلمین حاج سیّد مهـدی حائری قزوینی - زیـد عزّه - ترجمه گردیـده است، را در پنج جلد و موضوعات مختصـر به زیور طبع بیاراییم. امید است در عصر کنونی که انقلاب اسلامی ندای رسای منادیان دین حق و اسلام ناب محمدی - صلّی اللَّه علیه وآله - را به گوش جهانیان رسانده و می رساند، انجام وظیفه ای کرده باشیم.

مدیریت انتشارات مسجد مقدس جمکران

ص:۱۳

لزوم دعا برای امام زمان علیه السلام

اموری در اینجا بیان می شود که اگر یکی از آن ها در شخصی یافت گردد بر ما واجب و لازم است که برای او دعا کنیم، به حکم عقل یا شرع یا فطرت انسانی؛ بلکه از روی سرشت حیوانی. در صورتی که تمام این امور در وجود مقدس امام زمان - عجّل اللّه فرجه الشریف - جمع است. من قسمتی از این امور را به ترتیب حروف الفبایی می آورم و از درگاه خداوند آسمان و زمین خواستارم که مرا یاری فرماید و از پیروان و غلامان حضرت خاتم الاوصیاء و پدران بزرگوارش قرار دهد که البته او دعا را مستجاب می کند.

حرف «الف»

۱ - ایمان به خداوند

شایسته است که مؤمن برای مؤمنین دعا کند که هم کیش و هم عقیده او هستند، و این مطلب به حکم عقل و شرع ثابت است. [پس دعا کردن برای آن بزرگوار که سالار مؤمنین است بر ما لازم می باشد].

چنان که در کافی حدیث مسندی از حضرت ابوعبد اللّه صادق علیه السلام آمده است که فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: هیچ مؤمنی برای مرد یا زن مؤمنی

ص:۱۵

دعا نکنـد مگر آن که خداونـد متعال آنچه که او برای آن ها خواسـته است، مانند آن را به سوی او برگرداند، از طرف هر مرد یا زن مؤمنی که از اوّل روزگار تا روز قیامت آمـده یا خواهـد آمد. و بسا باشد که روز قیامت بنده مؤمنی را دسـتور دهند تا به آتش افکنـده شود و او را می کشـند تا به دوزخ ببرند، ولی مؤمنین و مؤمنات عرضه می دارند: پروردگارا! این همان شخصـی است که برای مـا دعـا می کرد شـفاعت مـا را دربـاره او بپـذیر. پس خداونـد شـفاعت آن ها را درباره او قبول می فرمایـد و او نجات می یابد.(۱)

در همان کتاب از عیسی بن ابی منصور روایت است که گفت: من و ابن ابی یعفور و عبد اللَّه بن طلحه خدمت امام ابوعبد اللَّه صادق علیه السلام بودیم که آن حضرت خود آغاز سخن کرد و چنین فرمود: ای پسر ابی یعفور! رسول خداصلی الله علیه وآله فرموده: شـش خصـلت است که در هر که باشد در پیشگاه خداوند و طرف راست [عرش] او خواهد بود. ابن ابی یعفور عرضه داشـت: فـدایت شـوم، آن هـا چیست؟ فرمـود: فرد مسـلمان برای برادر دینی خـود بخواهـد آنچه برای عزیزترین خانـدانش می خواهد، و بد بدارد آنچه برای عزیزترین خاندانش بد می دارد، و با پاکی و خلوص با او دوستی کند. ابن ابی یعفور گریه کرد و گفت: به چه صورتی با او به پاکی و خلوص دوستی کند؟ فرمود: ای پسر ابی یعفور! اگر در دل او اینقدر منزلت داشته باشد که خوبی و بدی را برای او بسان عزیزترین کسان خود بخواهد، انگیزه ای خواهد شد تا در غم

۱- ۱. اصول کافی: ۲/۵۰۷.

و شادی او شریک باشد که در خوشحالی او شاد و در اندوهش اندوهگین می شود و اگر چیزی که مایه فرج و گشایش کار او است در اختیار داشته باشد، حاجت او را برمی آورد و گرنه برایش دعا می کند.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: سه تا مربوط به شما است[همان ها که گذشت] و سه تا مربوط به ما است. این که فضیلت ما را بشناسید و دنبال ما گام بردارید و منتظر عاقبت امر و برنامه [حکومت] ما باشید، که هر کس چنین بود، در پیشگاه خداوند - عزّوجلّ - خواهد بود و کسانی که در مراتب پایین تر هستند از نور ایشان استفاده می کنند. اما کسانی که در طرف راست [عرش]الهی هستند اگر کسانی که در درجه پایین تر هستند، آن ها را بنگرند زندگی برایشان تلخ و ناگوار می شود، زیرا بر درجه آن ها غبطه می خورند.

ابن ابی یعفور پرسید: چگونه است که نمی شود آن ها را دید با این که در طرف راست [عرش]خداوند هستند؟ فرمود: ای ابن ابی یعفور! چون که آن ها در حجابی از نور الهی هستند [چشم ها از دیدنشان عاجز است]مگر این حدیث به تو نرسیده است که رسول خداصلی الله علیه وآله بارها می فرمود: به راستی که خداوند را در سمت راست عرش در پیشگاه الهی در جناح راست او مخلوقاتی است که چهره شان از برف سفیدتر و از آفتاب هنگام ظهر تابان تر است. می پرسند که اینان چه کسانی هستند؟ جواب می رسد: این ها افرادی هستند که در حلال خدا با یکدیگر دوستی ورزیده اند.(۱)

۱- ۲. اصول کافی: ۲/۱۷۲.

۲ – امر به معروف

در بحث نهی از منکر مطالب مناسبی در این زمینه خواهد آمد، ان شاء اللّٰه تعالی.

۳ – اجابت دعای ما به برکت آن حضرت علیه السلام

بـدان که از جمله نعمت هـای بزرگ خداونـد متعـال بر مـا این است که به مـا اجازه داده تا او را بخوانیم و دعا کنیم و حاجت هـای خود را از او بخواهیم و خداونـد متعـال به لطف و کرمش دعـای مـا را مسـتجاب می فرمایـد. و چون در جای خود ثابت است که تمام نعمت های الهی به برکت وجود امام زمانمان به ما می رسـد و نیز پر واضح است که اجابت دعا از بهترین نعمت هاست، بلکه مهم ترین نعمت است. زیرا که به وسـیله این نعمت به نعمت های دیگر دست می یابیم؛ اهمیت حقّ مولایمان امام زمـان علیه السـلام بر مـا روشن می شود، زیرا که وجود آن حضـرت وسـیله تحقق یـافتن این نعمت و موهبت بزرگ از جـانب خداوند است، پس بر ما واجب است که با دعا و یا کارهای دیگر جبران این لطف را بنماییم.

و از جمله دلا‌یلی که بر این جهت به طور خصوص دلالت دارد – که وجود امام علیه السـلام واسـطه و سـبب مسـتجاب شـدن دعـای مردم است – روایتی است که صـفّار در بصـائر الـدرجات به سـند خود از ابوجعفر امـام باقرعلیه السـلام آورده است که فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: آنچه بر تو دیکته می کنم

بنویس. علی علیه السلام عرضه داشت: ای پیامبر خدا! آیا می ترسی فراموش کنم؟ فرمود: نمی ترسم فراموش کنی، من از خداوند خواسته ام که تو را حفظ کند و فراموشت ننماید، ولی برای شریکانت بنویس. عرضه داشت: شرکای من کیانند؟ فرمود: امامان از فرزندان تو که خداوند به سبب آنان بر امّت من باران می فرستد و به سبب آنان دعای ایشان را مستجاب می کند و به سبب آنان بلا را از آن ها دور می سازد و به سبب آنان رحمت از آسمان نازل می شود و این نخستین آنان است - به امام حسن علیه السلام اشاره کرد - سپس به امام حسین علیه السلام اشاره کرد و فرمود: امامان از فرزندان تواند.(۱)

می گویم: این حدیث با ملاحظه سایر عبارت هایش در آنچه ذکر کردیم صراحت دارد.

۴ - احسان به ما

احسان امام زمان - عجّل اللّه فرجه الشریف - به ما نحوه های گوناگون دارد که قسمتی از آن ها را بعد از این اشاره خواهیم کرد، ان شاء اللّه تعالی. و از جمله آن ها دعا کردن آن حضرت در حقّ ما و دفع شرّ دشمنان و برطرف ساختن محنت ها و ... می باشد. خداوند متعال می فرماید: «هَلْ جَزآءُ الإِحْسانِ إِلاَّ الإِحْسانُ» (۲)؛ آیا پاداش احسان جز احسان است.

البته احسان به حکم عقل و شرع و فطرت انسانی، انگیزه دعا کردن است که:

۱- ۳. بصائر الدرجات: ۱۶۷.

۲- ۴. سوره الرحمن، آیه ۶۰.

أحسن إلی الناس تستعبد قلوبهم

فطا لما استعبد الإنسان إحسان

به مردم احسان کن که دل هایشان را به بند خواهی کشید و بسیار می شود که احسان، انسان را به بردگی می کشاند.

۵ – اباحه [و اجازه تصرّف در] حقوقی که ازآن حضرت علیه السلام در دست ما است

روایتی است که در کافی از مسمع از امام صادق علیه السلام که ضمن حدیثی طولانی آمده، امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابویسار! به تحقیق که تمام زمین برای ما است و هر چه خداوند از آن برآرد، همه از برای ما است – ابویسار – می گوید: به آن حضرت عرض کردم: پس همه مال را برای شما بیاورم؟ فرمود: ای ابویسار! البته ما آن را بر تو حلال کردیم و مباح گردانیدیم، پس مال خودت را برگیر و هر آنچه از زمین در دست شیعیان ما هست بر آن ها حلال است تا هنگامی که قائم ما بپاخیزد و مالیات آن را از آنان بگیرد و زمین را در دست ایشان واگذارد. امّا آنچه در دست غیر شیعیان است هر سودی که از آن ببرند بر آن ها حرام است و هنگامی که قائم ما بپاخیزد زمین را از دستشان بگیرد و آن ها را به خواری از آن بیرون راند.(۱)

۶ – استنصار و یاری خواستن آن حضرت علیه السلام

در حرف (ظ) و حرف (ک) در شباهت های آن حضرت به جدّش

۱– ۵. اصول کافی: ۱/۴۰۷.

ابوعبد اللّه الحسین علیه السلام و حرف (ن) در نداهای آن حضرت مطالب مناسبی خواهد آمد، ان شاء اللّه تعالی.

۷ – اغاثه [داد رسی] ستمدیدگان از ما شیعیان

در توقیعی که آن حضرت به شیخ مفید نوشته اند، آمده: ما نظر خود را از شما برنمی گیریم [که به حال خود وا بمانید] و فراموشتان نمی کنیم، اگر چنین نبود گرفتاری ها شما را از پای می انداخت و دشمنان، شما را از بین می بردند.(۱)

خوش دارم که در اینجا جریانی را بیاورم که عالم فاضل ربّانی حاج میرزا حسین نوری – که خداوند بر نور و درجه اش در آخرت بیفزاید – در کتاب جنّه المأوی در بیان کسانی که سعادت دیدار حضرت حجّت یا دیدن معجزات حضرتش در غیبت کبری نصیبشان شده، آورده است. میرزا حسین نوری می گوید: عالم جلیل و دانشمند بزرگوار، مجمع الفضائل والفواضل الصفیّ الوفیّ شیخ علی رشتی که عالمی نیکوکار و زاهدی پرهیزکار از شاگردان سیّد سند و استاد اعظم حجه الاسلام میرزای بزرگ شیرازی بود و چون مردم نواحی فارس مکرر شکایت و گلایه داشتند از این که عالم و روحانی کاملی ندارند، میرزای شیرازی ایشان را بدانجا فرستاد و پیوسته در میان آن ها با کمال احترام زندگی کرد تا وفات یافت، من با او در سفر و حضر مصاحبت داشته ام، کم تر کسی را در اخلاق و فضل نظیرش دیده ام.

۱- ۶. الاحتجاج: ۲/۳۲۳.

وی گفت: در یکی از سفرها که از زیارت حضرت ابی عبد اللّٰه علیه السلام به سوی نجف اشرف از راه فرات باز می گشتم، در کشتی کوچکی که بین کربلا و طویریج بود سوار شدم، از طویریج راه حلّه و نجف جدا می شود، مسافرین که همه اهل حلّه بودند به بازیگری و بیعاری و مزاح مشغول شدند، به جز یک نفر که با این که با ایشان بود، احیاناً همسفر ها بر مذهب او خرده می گرفتند و او را سرزنش می کردند، با کمال متانت نشسته بود و هیچ شوخی نمی کرد و نمی خندید. از این وضع در تعجب بودم تا این که به جایی رسیدیم که آب کم بود و ناچار صاحب کشتی ما را بیرون فرستاد. در کنار نهر که می رفتیم، به طور اتّفاقی با آن شخص همراه شدم، از او پرسیدم: علت کناره گیری اش از وضع همسفری ها و خرده گیری آن ها در مذهب او چیست؟ گفت: این ها از اهل سنّت و خویشاوند منند. پدرم نیز از ایشان است، ولی مادرم از اهل ایمان. من نیز مذهب آن ها را داشتم و به برکت حضرت حجّت صاحب الزمان - عجّل اللّٰه فرجه الشریف - شیعه شدم. از علّت و نحوه تشیع او سؤال کردم، جواب داد: اسم من یاقوت و شغلم روغن فروشی کنار پل حلّه است. در یکی از سال ها برای خریدن روغن از شهر حلّه بیرون رفتم تا از صحرانشینان روغن وارد کنم. چند منزل رفتم تا آنچه می خواستم خریدم و به اتفاق عدّه ای از اهالی حلّه بازگشتم. در یکی از منزل ها که فرود آمدیم و خوابیدیم، وقتی بیدار شدم، دیدم همه رفته اند و من در صحرای بی آب و علفی که درندگان زیادی هم داشت تنها مانده ام، از آنجا تا نزدیک ترین آبادی چند فرسنگ راه بود،

برخاستم و به راه افتادم، ولی راه را گم کردم و متحیر ماندم. از طرف دیگر از تشنگی و درندگان ترسان بودم. درمانده شدم و در آن حال به خلفا و مشایخ استغاثه کردم و از آن ها کمک و شفاعت خواستم تا خداوند برایم فرج کند، ولی نتیجه ای نداد.

با خود گفتم: از مادرم شنیده ام که می گفت: ما امام زنده ای داریم که کنیه اش اباصالح است، به فریاد گم شدگان می رسد و درماندگان و ضعیفان را کمک می کند، با خداوند پیمان بستم که به او پناهنده شوم اگر نجاتم داد به مذهب مادرم درآیم. پس او را صدا کردم و استغاثه نمودم که یک مرتبه کسی را دیدم عمامه سبزی بر سر داشت مانند این - و به علف های کنار نهر اشاره کرد - با من راه می رود، به من دستور داد که به مذهب مادرم درآیم و کلماتی فرمود (که مؤلف کتاب آن ها را فراموش کرده است). و فرمود: به زودی به آبادی ای می رسی که آنجا همه شیعه هستند. گفتم: ای آقای من! شما با من به آن آبادی تشریف نمی آورید؟ فرمود: نه، چون هزار نفر در اطراف بلاد به من پناهنده شده اند، می خواهم آنان را خلاص کنم. سپس از نظرم غایب شد. کمی راه رفتم به آن آبادی رسیدم، مسافت زیادی تا آنجا بود که همسفر هایم روز بعد به آنجا رسیدند، از آنجا به حلّه برگشتم و به نزد سید الفقهاء سید مهدی قزوینی - که قبرش پرنور باد - رفتم، جریان خودم را با او در میان گذاشتم و از او احکام و مسائل دینی را آموختم، و از او پرسیدم: به چه عملی می شود بار دیگر آن حضرت را ببینم؟ فرمود: چهل شب جمعه به زیارت امام حسین علیه السلام برو. من هم شب های جمعه به زیارت حضرت سیّد الشهداءعلیه السلام می رفتم. یک

نوبت از چهل بار باقی مانده بود، روز پنج شنبه از حلّه به کربلا رفتم، ولی وقتی به دروازه شهر رسیدم، دیدم مأمورین ظالم از مردم گذرنامه می خواهند؛ و خیلی هم سخت می گیرند. من نه گذرنامه داشتم و نه قیمت آن را. چند بار خواستم به طور قاچاق از جمعیت بگذرم، ولی نشد. در همین اثنا حضرت صاحب الامر – عجّل اللّه فرجه الشریف – را دیدم که در لباس طلبه های ایرانی با عمامه سفیدی بر سر داخل شهر است، به او استغاثه کردم و کمک خواستم؛ بیرون آمد و مرا همراه خود داخل شهر کرد. و دیگر او را ندیدم و با حسرت و تأسف بر فراقش ماندم.(۱)

۸ – امنیت راه ها و شهرها با ظهور آن حضرت علیه السلام

در بحار به نقل از ارشاد القلوب دیلمی از حضرت ابوعبد اللّه صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هرگاه حضرت قائم – عجّل اللّه فرجه الشریف – قیام کند، به عدالت حکم می کند و در زمان او ستمگری برچیده می شود، به وسیله آن حضرت امنیت در راه ها برقرار می گردد و زمین برکاتش را برمی آورد و هر حقّی به حقدار می رسد.(۲)

در حدیث دیگری از آن حضرت درباره ظهور حضرت قائم – عجّل اللّه فرجه الشریف – آمده: پیرزن ناتوان از مشرق به قصد سفر به مغرب بیرون می رود، هیچ کس او را خشمگین ننماید.(۳)

۱– ۷. جنه المأوی، محدث نوری: ۲۹۲.

۲– ۸. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۸.

۳– ۹. بحار الانوار: ۵۲/۳۴۵.

و در خبر دیگری در [تأویل] آیه شریفه: «سِیرُوا فِیها لَیالِیَ وَأَیّاماً آمِنِینَ» (۱)؛ در این راه های نزدیک به هم، شب ها و روزهایی با امنیت سیر کنید. آمده است: با قائم ما اهل بیت.(۲)

۹ – احیاء و زنده کردن دین خدا و اعلای کلمه الله

در دعای ندبه می خوانیم: «أَیْنَ مُحْیِی مَعالِمِ الدِّینِ وَأَهْلِهِ»؛ کجاست آن که نشانه ها و آثار دین و اهل دین را زنده کند؟ و در حدیث قدسی که در بخش سابق گذشت آمده است: و دینم را به وسیله او اجرا و بر همه برنامه ها چیره خواهم کرد. و نیز در تفسیر آیه «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ» (۳)؛ تا او را بر همه [مجموعه های]دین پیروز گرداند.

آمده است: با ظهور حضرت قائم علیه السلام این کار انجام خواهد شد.(۴)

و در بحار ضمن یک حدیث طولانی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت شده که فرمود: نهمین آن ها قائم خاندان من و مهدی امت من است، او در اندام و گفتار شبیه ترین مردم به من می باشد. البته بعد از غیبتی طولانی ظاهر خواهد شد، دین خدا را آشکار خواهد کرد، با کمک الهی تأیید و حمایت و به وسیله فرشتگان خداوند یاری خواهد شد. پس زمین را از عدل و داد پر کند چنان که از ستم و بیداد پر شده باشد.(۵)

۱– ۱۰. سوره سباء، آیه ۱۸.

۲– ۱۱. المحجّه: ۱۷۵.

۳– ۱۲. سوره فتح، آیه ۳۸.

۴– ۱۳. الکافی: ۱/۴۳۲.

۵– ۱۴. بحار الانوار: ۵۲/۳۷۹.

نیز در بحار در حدیث مفصلی از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام آمده: سپس به سوی کوفه باز خواهد گشت. آن گاه سیصد نفر را به تمامی جاها می فرستد؛ بین شانه و سینه هایشان دست می کشد؛ پس در هیچ قضاوتی در نمی مانند، و هیچ سرزمینی نماند مگر این که در آن بانگ شهادت به لا إله إلاّ اللّه وحده لا شریک له وأنّ محمّداً رسول اللّه بلند شود.(۱)

و احادیث در این باره بسیار است، خواستیم فقط اشاره ای کرده باشیم.

۱۰ - انتقام آن حضرت علیه السلام از دشمنان خدا

از جمله القاب امام زمان - عجّل اللّه فرجه الشریف - المنتقم است. و در کتاب کمال الدین به سند خود از امام صادق، از پدران بزرگوارش، از امیر المؤمنین - علیهم السلام - روایت کرده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: هنگامی که به سوی آسمان (به معراج) برده شدم، پروردگار من به من وحی فرمود که: ای محمّد! من نظری به سوی زمین افکندم و تو را از آن اختیار نمودم و پیغمبر ساختم و اسم تو را از نام خود برگرفتم که من محمودم و تو محمّدی، دوباره بر زمین نظری افکندم؛ علی را از آن برگزیدم؛ او را وصیّ و خلیفه و شوهر دختر تو قرار دادم و برای او هم، نامی از نام های خود برگرفتم، پس من علیّ اعلی هستم و او علی است و فاطمه و حسن و حسین را از نور شما خلق کردم.

آن گاه ولایت آنان را بر فرشتگان عرضه کردم تا هر که پذیرفت در پیشگاه

۱- ۱۵. بحار الانوار: ۵۲/۳۴۵.

من از مقرّبین گردد. ای محمـد! اگر بنـده ای از بنـدگانم آن قـدر عبادتم کنـد تا درمانـده شود و بـدنش مانند مشک پوسـیده گردد، ولی در حالی که منکر ولایت آنان باشد به نزد من آید، او را در بهشتم جای نخواهم داد، و در زیر عرشم سایه نخواهم بخشـید. ای محمـد! می خواهی آنـان را ببینی؟ عرض کردم: آری پروردگارا! خداونـد - عزّوجلّ - فرمود: سـرت را بلنـد کن. پس سـرم را بلنـد کردم ناگاه انوار علی و فاطمه و حسن و حسـین و علی بن الحسـین، و محمـد بن علی، و جعفر بن محمـد، و موسـی بن جعفر، و علی بن موسـی، و محمد بن علی، و علی بن محمد، و الحسن بن علی، و محمد بن الحسن را - که در میان ایشان مانند ستاره درخشانی بپاخاسته بود - مشاهده نمودم.

عرض کردم: پروردگارا! این ها کیانند؟ فرمود: این ها امامان هستند، و این قائم است؛ آن که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام کنـد، به وسـیله او از دشـمنانم انتقـام می گیرم، او برای اولیـای من مایه راحت است و او است که دل شـیعیان و پیروان تو را از ظالمین و کافرین شـفا می بخشـد و لات و عزّی را تر و تازه بیرون می آورد، پس آن ها را خواهـد سوزانید. البته فتنه و امتحان مردم به آنان سخت تر از فتنه گوساله و سامری خواهد بود.(1)

همچنین در بحار به نقل از علل الشـرایع به سـند خود از عبد الرحیم قصـیر از حضرت ابوجعفر امام باقرعلیه السلام روایت کرده که فرمود: هرگاه قائم ما بپاخیزد، حمیرا به سوی او بازگردانده شود تا حدّ تازیانه به او بزنند تا انتقام فاطمه دخت

۱- ۱۶. کمال الدین: ۱/۲۵۲.

محمدصلی الله علیه وآله را از او بگیرد. گفتم: فدایت شوم؛ چرا حدّ تازیانه به او می زند؟ فرمود: به خاطر تهمتی که بر مادر ابراهیم زد. گفتم: پس چطور شد که این کار (حد زدن) را خداوند برای زمان حضرت قائم تأخیر انداخت؟ فرمود: به تحقیق خداوند - تبارک و تعالی - محمدصلی الله علیه وآله را رحمت فرستاد، ولی قائم علیه السلام را به منظور نقمت و کیفر دهی برمی انگیزد.(۱)

و در همان کتاب بحار از مزار کبیر به سند خود از حضرت ابوعبد اللّه صادق علیه السلام آورده که فرمود: هرگاه قائم ما بپاخیزد برای خدا و رسول او و همه ما خاندان پیغمبر انتقام خواهد گرفت.(۲)

و در همان کتاب به نقل از ارشاد دیلمی از امام صادق علیه السلام آمده: و دست بنی شیبه را می بُرد و بر در کعبه می آویزد و بر آن می نویسد: این ها دزدان کعبه هستند.(۳)

و در احتجاج از پیغمبرصلی الله علیه وآله در خطبه غدیر چنین نقل شده که فرمود: توجّه کنید! خاتم امامان از ما مهدی - صلوات اللّه علیه - می باشد. آگاه باشید! اوست چیره شونده بر همه دین، اوست انتقام گیرنده از ظالمین، اوست فاتح و منهدم کننده دژها، اوست که تمام قبائل اهل شرک را نابود می سازد، اوست که خون بهای تمام اولیای حقّ را می گیرد، اوست که از دریای ژرف می نوشاند، اوست که هر کسی را بر اساس فضل و شایستگی سمت می دهد، او برگزیده و منتخب خداوند است، او وارث همه علوم و محیط بر همه آن ها است، اوست که از

۱- ۱۷. بحار الانوار: ۵۲/۳۱۴؛ و علل الشرایع: ۲/۲۶۷.

۲- ۱۸. بحار الانوار: ۵۲/۳۷۶.

۳- ۱۹. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۸.

پروردگار خود خبر می دهد و حقایق ایمان به او را مطلع می سازد [برپای می دارد]، او است که صاحب رشاد و سداد در رأی و عمل می باشد، امور دین به او واگذار شده و پیغمبران قبل و امامان پیشین به او مژده داده اند، او حجّت باقی است و بعد از او حجّتی نیست، و حقّی نیست مگر با او و نوری نیست جز نزد او، کسی بر او غالب و منصور نمی شود. او ولیّ خداوند در زمین و حاکم الهی بر خلایق و امین پروردگار در ظواهر و اسرار است.

و در قسمت دیگری از این خطبه آمده است: ای گروه های مردم! نور مخصوص خداوند - عزّوجلّ - در وجود من است، سپس در وجود علی تجلّی خواهد کرد و سپس در نسل او تا قائم مهدی که حقّ خداوند و هر حقّی را که برای ما هست، می گیرد.(۱)

و در تفسیر قمی درباره آیه: «فَمَهِّلِ الكافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْداً» (۲)؛ پس کافران را مهلت بده، آن ها را به اندک مهلتی. چنین آمده است: برای هنگام قیام قائم، پس او از جبّار ها و طاغوت های قریش و بنی امیّه و سایر مردم برای من انتقام می گیرد.(۳)

۱۱ - اقامه و برپا کردن حدود الهی

در دعایی که به وسیله عمری از خود آن حضرت روایت شده چنین آمده است: «وَأَقِمْ بِهِ الحُدُودَ المُعَطَّلَةَ وَالأَحْكامَ المُهْمَلَةَ»؛ و به وسیله او حدود تعطیل شده و احکام کنار مانده را برپا کن.

۱- ۲۰. الاحتجاج، ۱/۸۰.

۲- ۲۱. سوره طارق، آیه ۱۷.

۳- ۲۲. تفسیر القمی: ۷۲۱.

و در کتاب کمال الدین از امام صادق علیه السلام ضمن تشریح زمان ظهور آن حضرت آمده است: و در آن زمان حدود الهی برپا می شود.(۱)

در حدیث دیگری آمده: به درستی که برپا شدن یک حد از حدود الهی پاکیزه تر از چهل شبانه روز بارش باران است.(۲)

چنان که از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام منقول است و در بحث «حیات و زندگی زمین به وجود آن حضرت»، مطالبی که مناسب این موضوع هست خواهد آمد، ان شاء اللّه تعالی.

و در بحار از امام صادق علیه السلام روایت شده که: دو خون در اسلام از سوی خداوند مباح و روا است، اما هیچ کس درباره این دو خون به آنچه خداوند دستور فرموده حکم و داوری نمی کند تا این که خداوند قائم اهل البیت علیهم السلام را برانگیزد، پس در آن ها به حکم الهی حکم خواهد فرمود و در آن بیّنه و شاهد نخواهد خواست؛ یکی، زناکار محصن که سنگسارش می کند؛ و دیگری منع کننده زکات که گردنش را می زند.(۳)

می گویم: حدّ زانی محصن (مرد زن دار یا زن شوهرداری که مرتکب زنا شده باشد، با شرایطی که در فقه آمده) همان سنگسار است و این که اجرای این حکم را مخصوص به امام زمان علیه السلام قرار داده از نظر حکم به مقتضای علم واقعی آن حضرت است، و این که برخلاف زمان سایر امامان علیهم السلام حدود با شبهات دفع نخواهد شد.

۱- ۲۳. کمال الدین: ۲/۶۴۷.

۲- ۲۴. فروع کافی: ۷/۱۷۴.

۳- ۲۵. بحار الانوار: ۵۲/۳۲۵.

۱۲ – اضطرار و ناچاری آن حضرت علیه السلام

در دعای نـدبه آمـده است: «أَيْنَ الْمُضْطَرُّ الَّذِی يُجابُ إِذا دَعا»؛ کجاست آن مضـطرّ (ناچار) که هرگاه دعا کنـد به اجابت می رسد.

و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی درباره آیه مبارکه: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذا دَعاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفآءَ الاَرْضِ» (۱)؛ آیا [جز خدا] کیست که دعای مضطرّ [ناچار]را به اجابت رساند و شما را جانشینان زمین قرار دهد؟ از پدرش از حسن بن علی بن فضـال از صالـح بن عقبه روایتی نقـل کرده است که امـام صـادق علیه السـلام فرمود: این آیه دربـاره قـائم آل محمـدعلیهم السـلام نـازل شـده است، آن مضـطرّی که هرگـاه در مقـام [ابراهیم]دو رکعت نماز بگـذارد و خداونـد را بخوانـد و دعا کنـد، خداوند دعای او را اجابت فرماید و او را خلیفه در زمین قرار دهد.(۲)

حرف «ب»

۱ – بخشش آن حضرت علیه السلام

در بحار از حضـرت ابوجعفر باقرعلیه السـلام در وصف حضرت قائم – عجّل اللّه فرجه الشریف – آمده است: و تمام اموال دنیا از برون و درون زمیـن در خـدمتش جمـع می شـود، پس به مردم می فرمایـد: بیاییـد به سـوی آنچه در راه رسـیدن به آن رحم هایتان را قطع کردید و خون های حرام ریختید و محرمات خدای

۱– ۲۶. سوره نمل، آیه ۶۲.

۲– ۲۷. تفسیر القمی: ۴۹۷.

- عزّوجلّ - را مرتکب شدید، آن گاه آن قدر می بخشد که هیچ کس پیش از او نبخشیده است.(۱)

و در عنوان سخاوت آن حضرت نیز مطالبی که به این بحث مربوط است، خواهد آمد.

۲ - بپا داشتن حجّت ها و راهنمایان

از جمله فیوضات وجود اقدس آن حضرت، برانگیختن حجّت هایی برای مردم است تا آنان را راهنمایی و ارشاد کنند و امورشان را اصلاح نمایند. در توقیع شریف که در احتجاج روایت شده، آمده است: و امّا در حوادث و پدیده هایی که رخ می دهد، پس به راویان حدیث ما مراجعه کنید، به درستی که آنان حجّت من بر شمایند و من حجّت اللّه هستم.(۲)

۳ - بلاء آن حضرت علیه السلام (ابتلا به مصیبت ها)

شیخ صدوق به سند خود از حضرت سید الساجدین علی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده که فرمود: در حضرت قائم از هفت پیغمبر نشانه هست، (تا آنجا که فرمود) و امّا از ایّوب، فرج و گشایش پس از ابتلا.(۳)

۴ - برکات آن حضرت علیه السلام

در بخش سوم گفتیم که تمام نعمت های ظاهری و باطنی، آشکار و نهان که

۱- ۲۸. بحار الانوار: ۵۲/۳۵۱.

۲- ۲۹. الاحتجاج: ۲/۲۸۳.

۳- ۳۰. کمال الدین: ۱/۳۳۲.

در زمان آن حضرت به بندگان می رسد، از برکات وجود اوست - که درود و صلوات خداوند بر او باد - احادیث در این باره بسیار است، بیش از حدّ تواتر و به همین جهت است که در توقیعی که در احتجاج روایت شده، آمده است: و امّا نحوه بهره وری از من به هنگام غیبتم همانند استفاده از خورشید است موقعی که ابر آن را از دیده ها پنهان کند.(۱)

حرف «ت»

۱ - تألیف قلوب

[جمع کردن دل ها و متحد ساختن آن ها کار ساده ای نیست، بیشتر مردم یکی از دو حال را دارند: یا صلاح واقعی خود را تشخیص نمی دهند، لذا بر اموری که به ضرر آن ها است تن می دهند، و یا این که مصلحت را تشخیص می دهند، ولی به خاطر منافع دنیوی به آن رضایت ندارند، یگانه کسی که بین این دو حالت را جمع می کند و اتّحاد می بخشد، وجود اطهر امام عصر - عجّل اللّه فرجه الشریف - می باشد. لذا] در دعای ندبه می خوانیم: «أَیْنَ مُؤَلِّفُ شَمْلِ الصَّلاحِ وَالرِّضا»؛ کجاست آن که میان پراکندگی صلاح و رضا را جمع می کند؟

و در دعای امیر المؤمنین علی علیه السلام درباره آن حضرت آمده: و پراکندگی امت را با او جمع فرمای.(۲)

۱- ۳۱. الاحتجاج: ۲۸۴.

۲- ۳۲. بحار الانوار: ۵۱/۱۱۵.

و در حدیث دیگری است: به وسیله او میان دل های مختلف و پراکنده الفت و اتّحاد داده می شود.(۱)

و در کافی از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند به وسیله آن حضرت بین دل های پراکنده و مخالف یکدیگر ائتلاف می بخشد.(۲)

و در بحار در حدیثی که از امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت شده، چنین آمده است: به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله گفتم: یا رسول اللَّه! آیا مهدی از ما آل محمد است یا از غیر ما؟ فرمود: نه بلکه از ماست. خداوند دین را به دست او ختم می کند، چنان که به وسیله ما افتتاح فرمود. و به واسطه ما مردم از فتنه ها نجات می یابند همان طور که از شرک نجات یافتند، و به وسیله ما خداوند پس از دشمنی فتنه ها و آزمایش های سخت دل هایشان را با هم الفت می بخشد، چنان که پس از دشمنی شرک، آنان را برادر دینی قرار داد و دل هایشان را به هم الفت بخشید.(۳)

این حدیث از طریق اهل سنت نیز روایت شده و بحمد اللَّه به صحت آن اعتقاد دارند.

۲ - تلطف آن حضرت علیه السلام نسبت به ما

شاهد بر الطاف و مراحم آن حضرت نسبت به ما توقیعی است که در احتجاج روایت شده و در آن آمده است: به من رسیده است که گروهی از شما

۱- ۳۳. کمال الدین: ۲/۶۴۷.

۲- ۳۴. الکافی: ۱/۳۳۲.

۳- ۳۵. بحار الانوار: ۵۱/۸۴.

در دین به تردیـد افتاده و در دل آن ها نسبت به اولیای امرشان شک و حیرت وارد شده است و این امر مایه غم ما شد. البته به خاطر خود شما نه برای ما، و باعث ناراحتی ما از جهت شما گردید نه ما؛ زیرا که خداوند با ما است، پس نیازی به غیر او برای مـا نیست و حق بـا مـا است، لـذا به هیـچ وجه کسانی که از ما دست بردارنـد ما را به وحشت نمی اندازنـد. ما صـنایع و ساخته شدگان خداییم و خلق صنایع ما هستند.(۱)

روایت دیگری که در بصائر الـدرجات نقل شـده، نیز بر این مطلب دلالت دارد که به سـند خود از زیـد شـحّام آورده است: بر حضرت ابوعبد اللّه امام صادق علیه السلام وارد شدم، به من فرمود: ای زید! عبادتت را تجدید کن و توبه بنمای. عرض کردم: فـدایت گردم، آیـا خبر مرگم به من می رسـد؟ حضـرت به من فرمود: ای زیـد آنچه نزد مـاست نسـبت به تو خیر است و تو از شیعیان ما هستی. می گویـد: گفتم: برای من که از شـیعیان شـما باشم چه خواهد بود؟ فرمود: تو از شـیعیان ما هستی، صـراط و میزان و حساب شیعیان ما مربوط به ما است و البته که ما به شما از خودتان مهربان تریم.(۲)

۳ - تحمل اذیت از دست ما

در توقیعی از آن حضـرت روایت است که: جاهلان شـیعه و احمق های آنان و کسانی که دینشان [ماننـد] بال پشّه ای هست ما را اذیت کرده اند.(۳)

۱- ۳۶. الاحتجاج: ۳/۲۷۸.

۲- ۳۷. بصائر الدرجات: ۲۵۶.

۳- ۳۸. الاحتجاج: ۲/۲۸۹.

۴ – ترک کردن حقّ خودش برای ما

حضرت قائم – عجّل اللّه فرجه الشریف – حقّ دنیا و آخرت خودش را به سود ما ترک و رها فرموده و خواهد فرمود: امّا در دنیا؛ سابقاً دلایلی آوردیم که آن حضرت آنچه در دست ما است را برایمان مباح کرده است.

و امّا در آخرت؛ در بحار از امام صادق علیه السلام روایت شده است فرمود: هر گاه روز قیامت شود خداوند حساب شیعیان ما را بر ما قرار می دهد، پس آنچه از گناهان بین آن ها و بین خدا باشد، محمدصلی الله علیه وآله از درگاه الهی برایشان طلب بخشش می کند و آنچه بین آن ها و بین مردم بوده باشد از مظالم محمدصلی الله علیه وآله آن را از طرف ایشان ادا خواهد ساخت و آنچه بین آن ها با ما باشد ما به آن ها می بخشیم تا بدون حساب وارد بهشت شوند.(۱)

می گویم: در تفسیر البرهان چند روایت در این معنی آورده است، به تفسیر آیه: «إِنَّ عَلَيْنا حِسابَهُمْ» (۲) مراجعه شود.(۳)

۵ – تشییع جنازه مردگان ما

دلیل بر این معنی روایتی است که در بحار به نقل از مناقب ابن شهرآشوب آمده است: شیعیان نیشابور (در زمان امامت حضرت موسی بن جعفرعلیهما السلام) جمع شدند، و شخصی به نام محمد بن علی نیشابوری را انتخاب کردند تا به مدینه برود و حقوق شرعی و هدایای شیعیان را به خدمت امام زمانشان ببرد،

۱– ۳۹. بحار الانوار: ۷/۲۷۴.

۲– ۴۰. سوره غاشیه، آیه ۲۶.

۳– ۴۱. البرهان: ۴/۴۵۵.

سی هزار دینـار و پنجـاه هزار درهم پول و مقـداری جـامه به محمـد بن علی دادنـد. در این میـان [یکی از بانوان باایمان به نام] شطیطه یـک درهم تمـام عیـار و یـک تکه پـارچه خام که با دست خودش رشـته بود و چهار درهم ارزش داشت پیش آورد و گفت: خداوند از حقّ خجالت نمی کشد (یعنی حقوق امام علیه السلام را گرچه کم باشد باید پرداخت).

آن گاه آن جمعیت جزوه ای آوردند که هفتاد ورق بود، در هر صـفحه سؤالی نوشـته بودند و بقیه اش سفید بود تا جواب زیر آن نوشته شود، هر دو صفحه را روی هم گذاشته و با سه بند که هر بندی یک مهر خورده بود بسته بودند. گفتند: این جزوه را شب هنگام به خدمت امام علیه السـلام ببر و فردای آن باز گیر، مهرها را نگاه کن اگر نشکسـته بود پنج تا از آن ها را بشکن و ببین آیا جواب سؤال ها را داده است یا نه، که اگر بدون شکسته شدن مهرها جواب داده بود، او همان امام است و مستحقّ این اموال و گرنه اموال را به ما بازگردان.

محمـد بن علی نیشـابوری به مـدینه مشـرّف شـد و نزد عبـد اللَّه افطـح رفت، او را امتحـان کرد و دانست که او شایسـتگی مقام امامت را نـدارد، از خانه او بیرون رفت در حالی که می گفت: رَبِّ اهْـدِنِی إِلی سَواءِ الصِّراطِ؛ خـدایا مرا به راه راست هـدایت فرمای.

همان طور که در حیرت ایسـتاده بود کودکی آمد و گفت: کسـی را که می خواهی اجابت کن و او را به خانه حضرت موسی بن جعفرعلیهما السـلام برد، تا چشم حضـرت بر او افتاد، فرمود: ای ابوجعفر چرا نااميـد می شوی و چرا به سوی یهود و نصاری پناه می بری؟ به من روی کن که حجّت و ولیّ خدا

هستم. آیا ابوحمزه در کنار مسجد جدّم مرا به تو نشناساند؟ من سؤال هایی که در جزوه بود دیروز جواب دادم آن ها را نزدم بیاور و درهم شطیطه را هم که در کیسه است و وزن درهمش یک درهم و دو دانق می باشد، برایم بیاور. و آن کیسه چهارصد درهم می باشد که از آنِ وی است و پارچه او با جامه دو برادر بلخی یک جا بسته شده.

می گوید: از سخنان آن حضرت عقلم حیران شد، رفتم و آنچه امر فرموده بود آوردم و در پیشگاهش قرار دادم، درهم و پارچه شطیطه را برگرفت و روی به من کرد و فرمود: إِنَّ اللَّهَ لا یَسْتَحْیِ مِنَ الحَقِّ ای ابوجعفر سلام مرا به شطیطه برسان و این کیسه پول را به او بده - در آن کیسه چهل درهم بود - آن گاه فرمود: قطعه ای از کفن هایم را نیز به او هدیه کردم، پنبه این کفن از روستای ما صیدا است، قریه فاطمه علیها السلام که خواهرم حلیمه دخت حضرت ابوعبد اللَّه جعفر بن محمد صادق علیه السلام آن را رشته است. به شطیطه بگو: تو از هنگام رسیدن ابوجعفر و پول و قطعه کفن تا نوزده روز بیشتر زنده نمی مانی؛ پس شانزده درهم از این پول را برای خودت خرج کن و بیست و چهار درهم آن را صدقه و لوازم تجهیز برای خودت قرار بده و من بر جنازه تو نماز خواهم خواند. ای ابوجعفر هرگاه [در آن وقت] مرا دیدی مطلب را مخفی بدار که برای حفظ جانت بهتر است. سپس فرمود: این اموال را به صاحبانشان برگردان و مهر از این جزوه بگشای و ببین آیا جواب سؤال ها را پیش از آن که جزوه را بیاوری داده ایم یا نه؟

می گوید: به مهرها نگاه کردم، دیدم دست نخورده است، یکی از مهرها را

از وسطشان شکستم دیدم نوشته: عالم علیه السلام چه می فرماید درباره مردی که بگوید برای خدا نذر کردم هر برده ای که از قدیم در ملک من بوده آزاد سازم، و چندین برده داشته باشد کدامشان آزادند؟ جواب به خط مبارکشان چنین بود: هرآن که پیش از شش ماه در ملکش بوده باید آزاد کند، دلیل بر صحت این معنی آیه شریفه است: «وَالقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ حَتّی عادَ کَالعُرْجُونِ القَدِیمِ» (۱) و گردش ماه را در منازل معیّن تقدیر کردیم تا مانند شاخه خرما [زرد و لاغر] به منزل اوّل بازگردد. و جدید آن است که شش ماه نداشته باشد.

مهر دومی را گشودم دیدم نوشته اند: چه می فرماید عالم علیه السلام درباره مردی که بگوید: واللّٰه مال کثیر (بسیار) صدقه خواهم داد. چقدر باید صدقه بدهد؟ پاسخ به خط آن حضرت زیر آن نوشته بود: شخصی که سوگند خورده اگر گوسفند دار است باید هشتاد و چهار گوسفند صدقه بدهد؛ اگر شتردار است هشتاد و چهار شتر بدهد و اگر پول دار است هشتاد و چهار درهم بدهد. دلیل بر آن است آیه: «لَقَدْ نَصَرَکُمُ اللّٰهُ فِی مَواطِنَ کَثِیرَهٍ» (۲)؛ و همانا خداوند شما را در جاهای بسیار یاری کرد. که جنگ های پیامبر تا هنگام نزول این آیه هشتاد و چهار جای بوده است.

سومین مهر را که گشودم دیدم نوشته: عالم علیه السلام چه می فرماید درباره مردی که قبری را شکافته و سر میّتی را از تن جدا نموده و کفنش را دزدیده باشد؟ جواب به خطّ حضرتش مسطور بود: دست دزد به خاطر این که از حرز

۱- ۴۲. سوره یس، آیه ۳۹.

۲- ۴۳. سوره توبه، آیه ۲۵.

و جای بسته دزدی کرده بریده شود و صد دینار برای بریدن سر میّت بر او لازم است، زیرا که ما میّت را به منزله جنین در شکم مادر فرض می کنیم که هنوز روح در او نیامده باشد که دیه نطفه بیست دینار و ... تا آخر مسأله.

هنگامی که ابوجعفر محمد بن علی نیشابوری به خراسان بازگشت، دید کسانی که آن حضرت اموالشان را رد کرده به مذهب فطحیه وارد شده اند، ولی شطیطه بر همان مذهب حقّ باقی مانده، سلام حضرت کاظم علیه السلام را به او رساند و کیسه پول و قطعه کفن را به او داد. پس همان طور که حضرت فرموده بود به مدت نوزده روز شطیطه زنده ماند و چون از دنیا رفت، امام علیه السلام سوار بر شتری آمد، پس از پایان مراسم او بر شتر خود سوار شد و راه بیابان پیش گرفت و فرمود: با اصحاب خودت مطلب را در میان بگذار و سلام مرا به آن ها برسان و به ایشان بگو که: من و امامان نظیر من باید که پای جنازه های شما حاضر شویم در هر جا که از دنیا بروید، پس تقوای خدا را در خود حفظ کنید.(۱)

۶ – تجدید بنای اسلام پس از کهنه و فرسوده شدن آن

در دعایی که به وسیله عَمْری رحمه الله از آن حضرت روایت شده، آمده است: «وَجَدِّدْ بِهِ مَا امْتَحی مِنْ دِینِکَ ... »؛ (پروردگارا) آنچه از دین تو محو شده، به وسیله او تجدید فرمای. و در دعای دیگری که از حضرت ابوالحسن الرضاعلیه السلام روایت شده، چنین می خوانیم: و آنچه از کاخ دین تو ویران گشته و یا از احکام شرع

۱ – ۴۴. بحار الانوار: ۴۸/۷۳؛ گفتنی است که قبر این بانوی سعادتمند همچنان در شهر نیشابور زیارتگاه ارادتمندان به خاندان پیامبر و شیعیان آن ها است و به نام بی بی شطیطه معروف است. {مترجم}

تغییر و تبدیل یافته، به وسیله او تجدید فرمای و از نو بنیاد کن تا این که به دست او شرع تازه و آیین جدید و شادابی به سوی مردم بازگردانی.(۱)

و در بحار به نقل از ارشاد القلوب دیلمی از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود: هنگامی که قائم بپاخیزد مردم را بار دیگر به اسلام دعوت کند و آن ها را به امری که از بین رفته و عموم مردم از آن جدا گشته و به گمراهی افتاده اند، هدایت فرماید. برای این جهت حضرت قائم علیه السلام را مهدی نامیده اند که به امری که از آن وامانده اند، هدایت می کند، و بدین سبب او را قائم نامیده اند که به حقّ قیام می کند.(۲)

و در غیبت نعمانی از امام باقرعلیه السلام روایت است که درباره شیوه حکومت حضرت قائم علیه السلام فرمود: حضرت قائم - عجّل اللّٰه فرجه الشریف - با امری جدید و کتابی نوین و قضاوتی تازه که بر عرب شدید است بپا خواهد خاست.(۳)

و از حضرت امام صادق علیه السلام در پاسخ به سؤال کسی که از شیوه و شگرد حضرت مهدی - عجّل اللّٰه فرجه الشریف - پرسید، آمده است: همان برنامه ای که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله پیش گرفت حضرت قائم علیه السلام انجام خواهد داد، بنیادهای پیشین را منهدم و ویران می سازد چنان که رسول گرامی صلی الله علیه وآله نظام جاهلیت را ریشه کن کرد و اسلام را از نو آغاز نمود.(۴)

در خبر دیگری نظیر همین روایت از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام آمده است.

۱- ۴۵. جمال الاسبوع: ۵۰۹.

۲- ۴۶. بحار الانوار: ۵۱/۳۰.

۳- ۴۷. غیبت نعمانی: ۱۲۲.

۴- ۴۸. غیبت نعمانی: ۱۲۱.

و از همـان حضـرت (امـام بـاقرعلیه السـلام) روایت است که فرمود: به تحقیق که وقتی قائم ما بپاخیزد، مردم را به امر جدیـدی دعوت خواهـد کرد، همان طور که پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله دعوت فرمود و اسـلام غریبانه آغاز شد و به حال غربت باز خواهد گشت، همان طور که آغاز شد. پس خوشا به حال غریبان.(۱)

و از حضـرت امام صادق علیه السـلام روایت شده که فرمود: اسلام غریبانه شروع شد و باز هم مانند اوّل کارش خواهد گشت، پس خوشـا به حـال غریبـان. ابوبصـیر عرضه داشت: این را برای من توضـیح دهیـد که خداونـد کارتـان را سامان دهـد؛ فرمود: دعوت کننده از ما دعوت نوینی آغاز می کند همان طور که رسول خداصلی الله علیه وآله آغاز کرد.(۲)

و از همان حضـرت است که فرمود: گویا قائم علیه السـلام را بالای منبر می بینم که از آستین قبایش نوشته ای که به مهر زرّین ممهور باشد، بیرون آورد و مهر از آن برگیرد و آن را بر مردم بخواند، پس مانند گوسـفند از دور او پراکنده شوند و کسی جز نقیبان باقی نماند، پس آن حضـرت سخنانی خواهد گفت. آن گاه آن ها پناهگاهی نیابند تا این که به سوی او بازگردند و من سخنی را که او خواهد گفت می دانم.(۳)

۷ – تمام شدن امر [دین] به آن حضرت علیه السلام

در کتاب توحید شیخ صدوق به سند خود از حضرت رضاعلیه السلام در تفسیر

۱- ۴۹. غیبت نعمانی: ۱۷۳.

۲- ۵۰. غیبت نعمانی: ۱۷۳.

۳- ۵۱. بحارالانوار، ۵۲/۳۵۲.

حروف الفبا آمده: و تاء: تمام شدن امر به قائم آل محمدعلیهم السلام است.(۱)

۸ – تعلیم و آموختن قرآنی که امیر المؤمنین علیه السلام جمع کرده بود

در بحار به نقل از نعمانی از امیر مؤمنان علی علیه السلام آمده که فرمود: گویا می بینم شیعیان ما در مسجد کوفه خیمه ها زده اند و قرآن را به همان گونه که نازل شده به مردم می آموزند.(۲)

و نیز از آن حضرت مروی است که فرمود: گویی عجم را می بینم که خیمه هایشان در مسجد کوفه برپا است و قرآن را همان طور که نازل شده به مردم می آموزند.

اصبغ بن نباته می گوید: عرض کردم: مگر [این قرآن] همان گونه که نازل شده نیست؟ فرمود: نه، هفتاد نفر از قریش به نام خودشان و نام پدرانشان از قرآن محو شده است، و ابولهب را جا نگذاشته اند مگر به منظور سرزنش رسول خداصلی الله علیه وآله، چون عموی آن حضرت بود.(۳)

ص:۴۳

۱- ۵۲. التوحید: ۲۳۳.

۲- ۵۳. محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی، چنان که در امل الامل {۲/۲۳۲ - ۲۳۳} آمده، از شیوخ عظیم القدر و شریف و صحیح العقیده و کثیر الحدیث اصحاب ماست، به بغداد هجرت کرده و از آستانه شام رفته و در آنجا وفات یافته است. علامه حلّی (رجال العلاّمه الحلّی: ۱۶۲) و نجاشی (رجال النجاشی: ۲۹۷) شرح حال او را چنین ذکر کرده اند. نجاشی پس از بیان فوق گفته: او از شاگردان کلینی است و از تألیفاتش تفسیر قرآن است که قسمتی از آن را دیده ام و کتاب غیبت او را نیز دیده ام، تألیف خوب و جامعی است. (مؤلف)

۳- ۵۴. غیبت نعمانی: ۱۲۵.

و از حضرت امام صادق علیه السلام است که فرمود: گویی شیعیان علی را می بینم که مثانی (قرآن) به دست گرفته اند و به مردم می آموزند.(۱)

و از ارشاد القلوب دیلمی از حضرت امام باقرعلیه السلام روایت است که فرمود: چون قائم - عجّل اللّه فرجه الشریف - بپاخیزد، خیمه هایی نصب می شود برای کسانی که قرآن را به همان گونه که خداوند جلّ جلاله آن را نازل فرموده، به مردم بیاموزند. پس دشوارترین چیزی که خواهد بود برای کسانی است که آن را حفظ کرده اند، زیرا با این تألیف اختلاف دارد.(۲)

و در کافی به سند خود از سالم بن ابی سلمه روایت کرده است که گفت: من می شنیدم که مردی بر حضرت امام صادق علیه السلام حروفی از قرآن خواند که مانند خواندن متعارف مردم نبود، پس حضرت صادق علیه السلام به او فرمود: از این قرائت دست بردار و همان طور که مردم می خوانند بخوان تا قائم - عجّل اللّه فرجه الشریف - قیام کند، که وقتی آن حضرت بپاخیزد کتاب خدا را با حدودش خواهد خواند و مصحفی که علی علیه السلام نوشته بیرون می آورد.

سپس فرمود: هنگامی که علی علیه السلام آن را نوشت و از جمع آوری اش فراغت یافت، آن را برای مردم آشکار ساخت و فرمود: این کتاب خدای - عزّوجلّ -

---

۱- ۵۵. غیبت نعمانی: ۲۱۸.

۲- ۵۶. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۹؛ گفتنی است که این روایت و نیز بسیاری از روایات که مرحوم علامه مجلسی به نقل از ارشاد شیخ مفید آورده، مرحوم مؤلف آن ها را به ارشاد دیلمی نسبت داده است. {مترجم}

است، همـان طور که خداونـد آن را بر حضـرت محمدصـلی الله علیه وآله نازل کرده، به درستی که من آن را از دو لوح جمع نموده ام، جواب دادنـد: اینک مصـحف جامعی در دست ماست و نیازی به این نـداریم. فرمود: به خـدا سوگند که پس از این روز ابداً آن را نخواهید دید، بر من فقط لازم بود که وقتی آن را جمع کردم به شما خبر دهم تا آن را بخوانید.(۱)

و در احتجـاج آمـده: هنگـامی که رسول خداصـلی الله علیه وآله وفـات یافت، علی علیه السـلام قرآن را جمع کرد و آن را نزد مهـاجرین و انصـار برد و بر آنان عرضه کرد، زیرا که پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله او را به این کار وصـیّت فرموده بود. پس چون ابوبکر آن را گشود، در اولین صفحه ای که باز کرد رسوایی های قوم آشکار شد، عمر برآشفت و گفت: ای علی! آن را بـازگردان که مـا را به آن نیـازی نیست. پس حضـرت امیرعلیه السـلام آن را گرفت و رفت. آن گاه زیـد بن ثابت را که قاری قرآن بود احضار کردنـد، عمر به او گفت: علی قرآن را نوشـته بود، آورد، ولی در آن رسوایی های مهاجرین و انصار بود و ما نظرمـان بر این است که قرآن را جمع کنیم و فضـیحت هـای مهـاجرین و انصـار را از آن بینـدازیم. زیـد رأی موافق داد، ولی گفت: اگر من قرآن را آن طور که شـما می خواهید جمع کردم و بعد از آن علی علیه السلام قرآن خودش را آشکار کرد، آیا زحمت های شما هدر نمی رود؟

عمر گفت: چاره ای جز این نیست که او را بکشیم و از او راحت شویم. پس حیله ای بکار بردند تا به دست خالد بن ولید آن حضرت را بکشند، ولی

ص:۴۵

۱- ۵۷. کافی: ۲/۶۳۳.

نتوانستند. و چون عمر به خلافت رسید، از علی علیه السلام خواست آن قرآن را بیاورد تا میان خودشان آن را تحریف کنند، به آن حضرت گفت: یا اباالحسن! خوب بود قرآنی که نزد ابی بکر آوردی، حالا بیاوری تا بر آن اجتماع کنیم.

علی علیه السلام فرمود: هیهات! هیچ راهی به سوی آن نیست، من در آن موقع آن را آوردم تا حجّت بر شما تمام کرده، روز قیامت نگویید ما از این قرآن غافل بودیم، یا به من نگویید که تو آن را نیاوردی. البته قرآنی که نزد من است جز پاکیزگان و اوصیاء از فرزندان من هیچ کس به آن دست نمی یابد.

عمر گفت: آیا وقت معیّنی برای آشکار ساختن این قرآن هست؟ فرمود: آری؛ هنگامی که قائم از فرزندان ما قیام کند، آن را ظاهر نماید و مردم را بر آن وا می دارد، پس سنّت بر آن جاری می گردد.(۱)

می گویم: ممکن است سرّ نامگذاری حضرت قائم - عجّل اللّٰه فرجه الشریف - به قرآن عظیم همین باشد، از جهت این که به قرآن امر می کند و مردم را بر خواندن و عمل به آن وا می دارد و مُظهر و ترویج کننده آن است.

در تفسیر البرهان از حسان عامری نقل شده که گفت: از حضرت امام باقرعلیه السلام درباره این آیه شریفه پرسیدم که: «وَلَقَدْ آتَيْناکَ سَبْعاً مِنَ المَثانِي وَالقُرْآنَ العَظِيمَ» (۲)؛ [ای پیامبر] ما هفت آیت از مثانی و قرآن عظیم را به تو دادیم. فرمود: تنزیل آن چنین نیست، بلکه چنین است: «وَلَقَدْ آتَيْناکَ السَّبْعَ مِنَ المَثانِي» (۳)؛

ص:۴۶

۱- ۵۸. الاحتجاج: ۱/۲۲۵.

۲- ۵۹. سوره حجر، آیه ۸۷.

۳- ۶۰. تفسیر البرهان: ۲/۳۵۴.

و همانا ما به تو آن هفت مثانی را عطا کردیم، که آن ها ما هستیم و قرآن عظیم فرزند است.

و از قاسم بن العروه از آن حضرت روایت شده که: درباره قول خدای تعالی: «وَلَقَدْ آتَيْناكَ سَبْعاً مِنَ المَثانِي» فرمود: هفت امام و قائم علیهم السلام.(۱)

می گویم: امّا تعبیر به هفت امام شاید به اعتبار نام های ایشان است و در حدیث اوّل فاطمه علیها السلام نیز مورد نظر است و قرآن عظیم فرزند فرزند است که همان حضرت قائم علیه السلام می باشد، چنان که در بحار از امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت شده که فرمود: برای او دو نام هست: یکی پنهان و دیگری آشکار، آن اسمی که مخفی می ماند، احمد است و اسمی که آشکار می شود محمّد.(۲)

در تأیید مطلب مزبور حدیثی است که صاحب بحار الانوار از یونس بن عبد الرحمن به نقل از شخصی روایت کرده که گفت: از حضرت امام صادق علیه السلام درباره آیه «وَلَقَدْ آتَيْناكَ سَبْعاً مِنَ المَثانِي وَالقُرْآنَ العَظِيمَ» پرسیدم. فرمود: ظاهرش سوره حمد است و باطن آن فرزند فرزند است و هفتمین از آن ها قائم علیه السلام است.(۳)

بنابراین – احتمال دوم – عطف (القرآن العظیم) بر (سبع) از باب این است که به طور ویژه ای از حضرت قائم علیه السلام یاد شده باشد، به خاطر امر مهمی که در یادآوری از آن بزرگوار هست، و امّا منظور از کلمه مثانی ممکن است تمام

۱- ۶۱. البرهان: ۲/۳۵۴.

۲- ۶۲. بحار الانوار: ۵۱/۳۵.

۳- ۶۳. البرهان: ۱/۳۵۴.

آیـات قرآن باشـد؛ که مؤیّـد این احتمـال است آیه کریمه: «اَللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الحَـدِیثِ کِتاباً مُتَشابِهاً مَثانِیَ» (۱)؛ خداوند بهترین سخن ها را فرود آورد کتابی که [الفاظ آن]همگون [و معانی آن]مکرر است.

و نیز احتمال نخستین را که فرمود: «السبع المثانی»، حدیثی که قبلًا از امام صادق علیه السلام از غیبت نعمانی روایت کردیم که فرمود: گویی شیعیان علی را می بینم که مثانی (قرآن) به دست گرفته اند ...، این معنی را تأیید می کند.

و تعبیر از قرآن به مثـانی به مناسـبت تکرار نزول آن است که یـک بـار به طور کامـل در شب قـدر به بیت المعمور نـازل شـد. سپس از آنجا به سوی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله به تدریج در مدت بیست و سه سال فرود آمد.(۲)

و شایـد هم منظور، خصوص سوره فاتحه الکتاب (حمد) باشد - چنان که از امیر المؤمنین علیه السـلام روایت شده - و تعبیر از آن به مثـانی یـا به خاطر تکرار آن در هر نماز واجب است و یا به علت تکرار نزول آن است. و این که از امامان علیهم السـلام تعبیر به مثـانی گردیـده، یا به اعتبار این است که آنان نسـبت به پیغمبر، فرزنـد فرزنـد هسـتند که در مرتبه دومنـد نسـبت به آن حضرت به حسب جهان بشری و نحوه آفرینش انسانی. چنان که حضرت فاطمه علیها السلام در مرتبه اوّل است. و یا به

۱- ۶۴. سوره زمر، آیه ۲۳.

۲- ۶۵. چنان که در کافی به سـند خود از حضرت ابی عبد اللَّه صادق علیه السلام روایت شده و طبرسی در مجمع البیان گفته: بدین جهت مثانی نامیده شده که بعضی از قصه ها و اخبار و احکام و موعظه ها در آن تکرار شده و به گونه های مختلف ذکر گردیده و نیز تلاوت آن تکرار می شود و خسته کننده نیست. {مؤلّف}

اعتبـار این که ایشـان نسـبت به قرآن کریم در مرتبه دوم هسـتند، چنان که حـدیث ثقلین شاهـد بر این معنی است. این حـدیث متواتر از طریق خاصّه و عامّه روایت شده، امّا از طریق مخالفین از ابوسعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله منقول است که فرمود: ای مردم! من در میان شـما دو شـی ء گرانبها را ترک می گویم که یکی از دیگری بزرگ تر است، کتاب خدای - عزّوجلّ - و آن ریسـمانی است که از جانب آسـمان به سوی زمین کشـیده شده و عترت من، خاندان من. و این دو از هم جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض (کوثر) به من بازگردند.(۱)

احتمال سوم این است که: چون نسبت به پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله در مرتبه بعـد هسـتند، با کلمه (مثانی) از آن ها تعبیر شـده، ایشان از نظر علوم ربّانی و مقامات عقلانی در درجه دوم قرار دارنـد که رسول خداصـلی الله علیه وآله فرمود: «أَنَا مَدِینَهُ العِلْمِ وَعَلِیٌّ بابُها» (۲)؛ من شهر علمم و علی درِ آن است.

و نیز امیر مؤمنان علی علیه السـلام فرموده: رسول خداصلی الله علیه وآله هزار در از علم به من آموخت که از هر دری هزار در دیگر باز می شود.(۳)

این هـا مطـالبی است که در حـلّ این اشـکال و تحقیق موضوع به نظرم رسـیده و خداونـد به حقـایق امور دانا است، البته وجوه دیگری که بعید به نظر می رسد

ص:۴۹

۱- ۶۶. سید جلیل سید هاشم بحرانی در کتاب غایه المرام: ۲۲۳، آورده، از امیر المؤمنین علی علیه السلام درباره حدیثی که در بالا ذکر شده پرسیدند که عترت کیانند؟ فرمود: من و حسن و حسین و امامان نه گانه از فرزندان حسین علیه السلام، نهمین آن ها مهدی قائمشان است. {مؤلف}

۲- ۶۷. غایه المرام: ۵۲۴.

۳- ۶۸. غایه المرام: ۵۱۷.

نیز گفته شده که کتاب را با ذکر آن ها طولانی نمی کنیم. کسانی که مایلند از آن وجوه هم اطلاع حاصل کنند به کتاب (مرآه الانوار و مشکاه الاسرار) شیخ ابوالحسن شریف مراجعه نمایند.(۱)

حرف «ث»

۱ – ثواب کارهای نیک و قبولی آن ها به ولایت آن حضرت علیه السلام بستگی دارد

در بخش اوّل کتاب شاهد بر این معنی گذشت. در بخش هشتم نیز مطالبی که بر آن دلالت کند خواهد آمد.

در کتاب کمال الدین از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر آن که به امامت امامان از پدران و فرزندان من اقرار و اعتراف داشته باشد، ولی مهدی از فرزندانم را انکار نماید، مثل این است که تمام پیامبران را قبول داشته باشد ولی نبوّت حضرت محمدصلی الله علیه وآله را انکار کند.

عبد اللَّه بن ابی یعفور می گوید: پرسیدم: مهدی از فرزندان شما کیست؟ فرمود: پنجمین فرزند از امام هفتم، که شخص او از نظر شما غایب می ماند و بردن نام او بر شما حلال نیست.(۲)

و در این باره روایات زیادی هست که بعضی از آن ها را در بخش هشتم کتاب خواهیم آورد، ان شاء اللَّه تعالی.

۱- ۶۹. مرآه الانوار: ۱۸۱.

۲- ۷۰. کمال الدین: ۱/۳۳۸.

۲ – ثائر خون حسین علیه السلام و شهیدانی که با آن حضرت علیه السلام بوده اند

در مجمع البحرین آمده: ثائر کسی است که بر هیچ وضعی قرار و آرام نمی گیرد تا این که خون بهای خویش را بگیرد.(۱)

و در زیارت عاشورا می خوانیم: از خداوندی که مقام تو را گرامی داشته و مرا به واسطه دوستی تو عزّت و کرامت بخشیده درخواست می کنم که: خونخواهی تو را به یاری امامی یاری شده از خاندان محمدصلی الله علیه وآله به من روزی کند.

و در بحار به نقل از غیبت نعمانی از حضرت امام باقرعلیه السلام در وصف امام قائم - عجّل اللّٰه فرجه الشریف - آمده: کار او جز کشتن نیست، کسی [از مخالفین حقّ]را باقی نمی گذارد.(۲)

و عیّاشی در تفسیر آیه: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنا لِوَلِيِّهِ سُلْطاناً فَلا يُسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كانَ مَنْصُوراً» (۳)؛ و هر آن که مظلوم کشته شود، البته ما برای ولیّ او تسلط و حکومت قرار داده ایم، پس در کشتن اسراف نکند که او یاری شده است. به روایت سلام بن المستنیر از امام باقرعلیه السلام آورده است که فرمود: او حسین بن علی علیهما السلام است که مظلوم کشته شده و ما اولیای او هستیم، هنگامی که قائم ما بپاخیزد به خونخواهی حسین علیه السلام می پردازد، پس آن قدر می کشد تا جایی که گفته می شود: در کشتن اسراف کرد.(۴)

و نیز آن حضرت فرموده: مقتول، حسین علیه السلام است و ولیّ او قائم علیه السلام

۱- ۷۱. مجمع البحرین: ۳/۲۳۴ و ۲۳۵.

۲- ۷۲. بحار الانوار: ۵۲/۲۳۱.

۳- ۷۳. سوره اسراء، آیه ۳۳.

۴- ۷۴. تفسیر العیّاشی: ۲/۲۹۰.

می باشد و اسراف در قتل، آن است که: غیر قاتل او را بکشد (او منصور است)؛ زیرا که از دنیا نمی رود تا این که به وسیله مردی از آل رسول علیهم السلام نصرت و پیروزی می یابد که زمین را از قسط و عدل پر کند، هم چنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

و در روایت دیگری در کافی از حضرت صادق علیه السلام راجع به همین آیه آمده است: درباره حسین علیه السلام نازل شده، اگر اهل زمین به خاطر او کشته شوند اسراف نیست.(۱)

و در کتاب علل الشرایع از حضرت باقرعلیه السلام منقول است که فرمود: هنگامی که جدّم حسین علیه السلام کشته شد، فرشتگان به درگاه خداوند - عزّوجلّ - صدا به گریه و ناله بلند کردند و عرضه داشتند: الها! صاحب اختیارا! آیا غفلت می ورزی از کسی که برگزیده تو و فرزند برگزیده ات و بهترین خلق را به قتل رسانیده است؟

پس خداوند - عزّوجلّ - به آن ها وحی فرمود: ای ملائکه من! آرام باشید، به عزّت و جلالم سوگند که حتماً از آن ها انتقام خواهم گرفت، هرچند پس از مدت ها باشد. سپس خداوند - عزّوجلّ - برای فرشتگان از روی امامان از فرزندان حسین پرده برداشت، ملائکه خوشحال شدند و متوجّه شدند که یکی از آن ها ایستاده نماز می خواند، خداوند فرمود: به این قائم، از آن ها انتقام می گیرم.(۲)

و در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت است که فرمود: وقتی حسین علیه السلام

۱- ۷۵. روضه کافی: ۸/۲۵۵.

۲- ۷۶. علل الشرایع: ۱۶۰.

کشته شد، آسمان ها و زمین و آنچه در آن ها است ناله کردند و گفتند: پروردگارا! به ما اجازه بده که خلایق را نابود سازیم و بار دیگر زمین تجدید گردد که حرمت تو را حلال دانسته و برگزیده ات را به قتل رسانیده اند. پس خداوند به آن ها وحی فرمود که: ای فرشتگان؛ و ای آسمان های من؛ و ای زمین من! آرام گیرید. سپس یکی از حجاب ها را برداشت، به ناگاه پشت آن محمدصلی الله علیه وآله و دوازده وصیّ او مشاهده شدند و دست فلانی، قائم از آن ها را گرفت و فرمود: ای فرشتگانم؛ و ای آسمان هایم؛ و ای زمین من! با این یاری خواهم جست. سه مرتبه این خطاب را فرمود.(۱)

و در غایه المرام محدث جلیل سید هاشم بحرانی از طریق عامّه در حدیث معراج چنین آمده: خداوند تعالی فرمود: ای محمد! آیا دوست داری آنان را ببینی؟ گفتم: آری، پروردگارا. خداوند فرمود: به سمت راست عرش روی گردان. چون روی به آن سوی کردم به ناگاه دیدم علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی علیهم السلام غرق در نور ایستاده، نماز می خوانند، و او - یعنی مهدی علیه السلام - در میان آن ها همچون ستاره درخشانی بود. خداوند فرمود: اینان حجّت ها هستند و او ثائر از عترت تو است، به عزّتم سوگند او حجّت ثابت برای دوستانم و انتقام گیرنده از دشمنانم است.(۲)

۱- ۷۷. کافی: ۱/۵۳۴.

۲- ۷۸. غایه المرام: ۱۹۴.

و در بحـار در وصف اصـحاب حضـرت قـائم علیه السـلام از حضـرت صادق علیه السـلام روایت است که فرمود: گویا که دل هایشان بسان قطعه ای از آهن است که هیچ گونه شـکی درباره خداوند در آن راه ندارد، از سـنگ سـخت تر، که اگر بر کوه هـا حمله برنـد، آن هـا را از جای برکننـد، با پرچم های خویش به هیـچ شـهری روی نیاورنـد مگر این که آن را خراب کننـد، گویی که بر اسب هایشـان عقابهـا نشسته انـد، به زین اسب امـام علیه السـلام دست می کشـند و تبرک می جوینـد، و پیرامون حضـرتش حلقه می زننـد. در جنگ ها با جانبازی، آن بزرگوار را یاری می کننـد و آنچه می خواهـد انجام می دهند. در میان آنـان مردانی هسـتند که شب هـا خواب ندارنـد. در نمازشـان زمزمه ای دارنـد همچون زمزمه زنبور عسـل. شب را با عبادت به صبح می رسانند و صبحگاهان بر اسب هایشان آماده اند، شب ها پارسا و روزها شیرند. آنان از آن حضرت فرمانبردارند، مانند کنیز نسبت به ارباب خود. همچون چراغ هـا روشـنند و دل هایشان نورانی است و از خشـیت الهی لرزان. از خداونـد شـهادت درخواست می کننـد و آرزو دارنـد که در راه خـدا کشـته شونـد، شـعارهایشان «یـا لَثاراتِ الْحُسَـین»؛ (خونخواهی حسـین علیه السلام) می باشد.

هرگاه به سویی حرکت کننـد به مقـدار یک ماه رعب و بیم پیشتر از آن ها می رود، به سوی مولای خود می شـتابند، خـداوند توسط ایشان امام حقّ را یاری می کند.(۱)

و نیز از آن حضرت منقول است که فرمود: هرگاه قائم علیه السلام خروج کند، نوادگان کشندگان حسین علیه السلام را به قتل خواهد رساند.(۲)

ص:۵۴

۱- ۷۹. بحار الانوار: ۵۲/۳۰۸.

۲- ۸۰. بحار الانوار:۵۲/۳۱۳.

البته در حدیثی از حضرت رضاعلیه السلام علّت این امر را رضایت آن ها نسبت به کارهای پدرانشان دانسته و این که آن ها افتخار هم می کنند و هر کس به چیزی راضی باشد مانند آن است که آن را انجام داده باشد.

و در کتاب المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه(۱) از امام صادق علیه السلام درباره آیه: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً ... » (۲) آمده که این آیه درباره حسین علیه السلام نازل شده، اگر ولیّ او اهل زمین را بکشد اسراف نکرده است، و ولیّ او قائم علیه السلام است.(۳)

حرف «ج»

۱ - جمال و زیبایی آن حضرت علیه السلام

بدان که مولای ما حضرت صاحب الزمان - صلوات اللّه علیه - زیباترین و خوش صورت ترین مردم است، زیرا که شبیه ترین مردم به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله می باشد؛ چنان که در کتاب المحجّه، سیّد بحرانی و غیر آن از عمّار روایت شده که گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: ای عمّار! خداوند - تبارک و تعالی - با من پیمان بسته که از صُلب حسین نُه امام بیرون آورد، و نهمین آن ها از نظر مردم غایب می شود، و همین است که خداوند - عزّوجلّ - فرماید: «قُلْ أَ رَأَیْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مآؤُکُمْ غَوْراً فَمَنْ یَأْتِیکُمْ بِمآءٍ مَعِینٍ» (۴)؛ [به کافران]بگو: اگر آب [که مایه حیات است] همه به زمین فرو برود، کیست که باز آب گوارا برای شما پدید آرد.

ص:۵۵

۱- ۸۱. این کتاب به قلم همین مترجم به نام «سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن» بارها منتشر شده است.

۲- ۸۲. سوره اسراء، آیه ۳۳.

۳- ۸۳. المحجه: ۱۲۷.

۴- ۸۴. سوره ملک، آیه ۳۰.

غیبتی طولانی برای او خواهـد بود که گروهی از عقیـده شان برمی گردنـد و عده دیگری ثابت قدم می مانند؛ پس هرگاه آخر زمان شود خروج می کنـد و دنیا را پر از قسط و عـدل می نمایـد، چنان که پر شده است از ظلم و جور و بر مبنای تأویل مقاتله می کند، همان طور که من بر مبنای تنزیل جهاد نمودم و او همنام و شبیه ترین مردم به من است.(۱)

و در کمال الدین از رسول خداصلی الله علیه وآله مروی است که فرمود: مهدی از فرزندان من است، نامش نام من و کنیه اش کنیـه من. شـبیه ترین مردم به من از لحـاظ اخلاـق و خلقت است، غیبت و حیرتی خواهـد داشت که امّت هـا در آن گمراه می شوند. مانند ستاره شهاب می آید، پس زمین را از قسط و عدل آکنده می سازد هم چنان که از ظلم و ستم پر شده باشد.(۲)

و نیز در همان کتاب از امام صادق از پدرانش علیهم السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود: مهدی از فرزندان من است، نام او نام من و کنیه اش کنیه من است، از نظر خَلق و خُلق شبیه ترین مردم به من است، غیبت و حیرتی برای او خواهـد بود تـا جـایی که خلایق از ادیان خود گمراه گردنـد. پس در آن هنگام است که همچون سـتاره شـهاب می آیـد و زمین را از قسط و عدل پر می کند، چنان که از ظلم و جور پر شده باشد.(۳)

و در همان کتاب به سندی از رسول خداصلی الله علیه وآله ضمن حدیثی از ابن عبّاس

۱- ۸۵. المحجّه: ۲۲۸ - ۲۲۹.

۲- ۸۶. کمال الدین: ۱/۲۸۷.

۳- ۸۷. کمال الدین: ۱/۲۸۶.

آمـده: و از پشت حسـین علیه السـلام امامانی قرار داد که به امر من قیام کرده و وصـیّت مرا حفظ می نمایند، نهمین آن ها قائم اهل بیت علیهم السلام مهدی امّت من است، در صورت و سیرت و گفتار شبیه ترین مردم است نسبت به من.(۱)

حالاـ که دانسـتی آن حضـرت شبیه ترین مردم به رسول اکرم صـلی الله علیه وآله است، بـدان که به راستی ثـابت شـده از نصّ احـادیث که رسـول خداصـلی الله علیه وآله زیبـاترین و خـوش صـورت ترین مردم بـوده است. به این روایت تـوجه کنیـد: ثقه الاسـلام کلینی در کافی از حضـرت امام باقرعلیه السـلام آورده است که فرمود: پیامبر خدا رخسارش سپید آمیخته به سرخی و چشـمانش سـیاه و درشت و ابروانش به هم پیوسـته، و کف دست و پایش پُرگوشت و درشت بود، بدان سان که گویی طلا بر انگشـتانش ریخته باشد. اسـتخوان دو شانه اش بزرگ بود، چون به کسـی روی می کرد به خاطر مهربانی شدیدی که داشت با همه بـدن به جانب او توجه می نمود. یک رشـته موی از گودی گلو تا نافش روییده، انگار که میانه صـفحه نقره خالص خطی کشـیده شـده باشـد، و گردن و شـانه هـایش بسـان گلاـب پاش سـیمین بود. بینی کشـیده ای داشت که هنگام آشامیـدن آب، نزدیک بود به آب برسد، هنگام راه رفتن محکم قدم برمی داشت که گویا به سـرازیری فرود می آید. باری، نه قبل و نه بعد از پیغمبر خدا کسی مثل او دیده نشده است.(۲)

و در بحار از کتاب غیبت شـیخ طوسـی روایت شده که امیر المؤمنین علیه السلام بالای منبر فرمود: رادمردی از فرزندان من در آخر الزمان بپا می خیزد که

۱- ۸۸. کمال الدین: ۱/۲۵۷.

۲- ۸۹. کافی: ۱/۴۴۳.

سفید رنگ پُر سرخی است، شکمش فربه و ران هایش عریض و استخوان دو شانه اش بزرگ، دو خال در پشتش هست یکی به رنگ پوستش و دیگری مانند خال پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله.(۱)

و از طریق عامّه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله مروی است که فرمود: مهدی طاووس اهل بهشت است.(۲)

و از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله آمده که فرمود: مهدی، مردی از فرزندان من است، رنگ او رنگ مردم عرب و بدن او بدن بنی اسرائیل (قوی و درشت استخوان)، بر گونه راستش خالی است که مثل ستاره درخشنده است.(۳)

و نیز از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله نقل است که فرمود: مهدی از ما، فراخ پیشانی و باریک بینی است.(۴)

و در کتاب تبصره الولیّ فیمن رأی القائم المهدیّ علیه السلام از ابونعیم محمد بن احمد الانصاری نقل کرده که گفت: عدّه ای از مفوّضه و مقصّره، کامل بن ابراهیم مدنی را به خدمت حضرت ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام به سامره فرستادند که با آن حضرت مناظره کند. کامل گوید: با خود اندیشیدم که از آن حضرت سؤال خواهم کرد که داخل بهشت نشود جز آن که معرفتش مثل من و اعتقادش مانند من باشد. و چون بر سرورم حضرت ابومحمد وارد شدم، دیدم جامه های نرم و سفیدی در تن اوست، با خود گفتم: ولیّ و حجّت الهی

۱- ۹۰. بحار الانوار: ۵۱/۳۵.
۲- ۹۱. بحار الانوار: ۵۱/۹۱.
۳- ۹۲. بحار الانوار: ۵۱/۹۵.
۴- ۹۳. بحار الانوار: ۵۴/۸۰.

جامه های نرم می پوشد، در حالی که به ما امر می کند با برادران دینی مواسات و همدردی کنیم؛ و از پوشیدن چنین جامه هایی نهی می نماید! که ناگاه با تبسّم، آستین خود را بالا زد، دیدم که پلاس زبر سیاهی بر پوست بدنش بود، فرمود: این برای خداست و این برای شما. خجالت کشیدم و کنار دری نشستم که پرده ای بر آن آویخته بود، پس بادی وزید و گوشه ای از آن پرده بالا رفت و نوجوانی دیدم در حدود چهار سالگی، انگار پاره ای از ماه بود، به من فرمود: ای کامل بن ابراهیم! بدنم لرزید و به دلم افتاد که فوری بگویم: لبّیک ای سیّد من. فرمود: آمدی که از ولیّ و حجّت خدا سؤال کنی که وارد بهشت نمی شود مگر آن که معرفتش مانند تو باشد و سخن تو را بگوید. گفتم: آری به خدا سوگند. فرمود: بنابراین عده کمی وارد بهشت می شوند. به خدا قسم! وارد بهشت می شوند گروهی که آن ها را حقّیه می گویند. عرض کردم: ای سرور من! این ها کیستند؟

فرمود: قومی که از روی علاقه و محبت به امیر المؤمنین علیه السلام به حقّ او قسم می خورند ولی حقّ و فضل آن حضرت را نمی شناسند.

سپس مقداری سکوت کرد بعد فرمود: همچنین آمده ای که درباره حرف های مفوّضه بپرسی. آن ها دروغ می گویند. بلکه دل های ما محلّ مشیّت الهی است، پس هر چه خدا بخواهد ما می خواهیم، «وَما تَشآؤُونَ إِلاَّ أَنْ يَشآءَ اللَّهُ».

آن گاه پرده به حال سابق برگشت، من دیگر نمی توانستم آن را بالا بزنم. پس حضرت ابومحمدعلیه السلام نگاهی به من افکند و تبسم کنان فرمود: ای کامل بن ابراهیم! چرا نشسته ای؟ در حالی که حجّت بعد از من، از آنچه در ذهن تو بود

و آمده بودی که از آن سؤال کنی، تو را آگاه ساخت. پس برخاستم و بیرون رفتم و بعد از آن دیگر او را ندیدم.(۱)

و در جریان محمـد بن عبید اللّه قمی که در بحار از غیبت شـیخ طوسـی نقل شده، آمده است: مانند او خوش صورت و معتدل اندام ندیدم.(۲)

و اخبار در این معنی جدّاً زیاد است و شاید بعضی از آن ها را در غیر این بخش ذکر کنیم. و چه خوش گفت آن که گفت:

قَمَرٌ تَکامَلَ فِی نِهایَهِ حُسْنِهِ

مِثْلُ القَضِیبِ عَلی رَشاقَهِ قَدِّهِ

فَالبَدْرُ یَطْلَعُ مِنْ ضِیآءِ جَبِینِهِ

وَالشَّمْسُ تَغْرُبُ فِی شَقآئِقِ خَدِّهِ

مَلَکَ الجَمالَ بِأَسْرِهِ فَکَأَنَّما

حُسْنُ البَرِیَّهِ کُلُّها مِنْ عِنْدِهِ

مهی که حسن جمالش ز ماه نیکوتر

قدی ز شاخه شمشاد و سرو رعناتر

ز پرتو رخ نورانی اش قمر طالع

درون گونه سرخش غروب مهر نگر

به ملک خویش درآورده هرچه زیبایی

که حسن مردم زیبا از او بود یکسر

و امّا وجه تشبیه آن حضـرت به شهاب ثاقب؛ شاید به خاطر این باشد که به طور ناگهانی ظهور می کند، چنان که این معنی در چند روایت آمده، و یا این که مانند ستاره شهاب می درخشد. شاهد بر این احتمال روایاتی است که در باب (نور آن حضرت) خواهـد آمـد، و یا به خاطر این که شـیاطین را طرد و دفع می کند، همان طور که با شـهاب ثاقب طرد می شوند. خداوند متعال می فرماید:

١- ٩۴. تبصره الولیّ: ٧۶۵.

٢- ٩۵. بحار الانوار: ٣/٥٢.

«إِلاَّ مَنْ خَطِفَ الخَطْفَهَ فَأَتْبَعَهُ شِهابٌ ثاقِبٌ» (۱)؛ جز آن که کسی (از شیاطین) بخواهد از علم بالا برباید که شهابی فروزان او را دنبال می کند.

۲ – جریان روزی ما به دست آن حضرت علیه السلام

در بخش سوم کتاب مطالبی در بیان این معنی گذشت.

۳ – جهاد آن حضرت علیه السلام

در دعـایی که از حضـرت امـام رضاعلیه السـلام درباره حضـرت حجّت علیه السـلام روایت شـده، چنین آمـده است: بزرگوار، مجاهد، تلاشگر.(۲)

و در بحـار از حضـرت امام باقرعلیه السـلام روایت است که فرمود: او خونخواه، با تأسف و غضـبناک خروج می کنـد به خاطر غضب خداوند بر این خلق، پیراهنی که رسول خداصلی الله علیه وآله روز احد پوشـیده بود بر اندام اوست، و عمامه سـحاب و زره سابغه و شمشیر ذوالفقار پیغمبر با اوست، شمشیر بر شانه می گذارد و تا شش ماه از کشته پشته می سازد.(۳)

و از همان حضـرت درباره فرموده خداوند متعال: «وَقاتِلُوهُمْ حَتّی لا تَکُونَ فِتْنَهً وَیَکُونُ الدِّینُ کُلُّهُ للَّهِ ِ» (۴)؛ و با آنان بجنگید تا این که فتنه ای نباشد و تمامی دین برای خدا گردد. منقول است که فرمود: تأویل این آیه هنوز نیامده، پس از آن که

ص:۶۱

۱- ۹۶. سوره صافات، آیه ۱۰.

۲- ۹۷. بحار الانوار: ۹۵/۳۳۳.

۳- ۹۸. بحار الانوار: ۵۲/۳۶۱.

۴- ۹۹. سوره انفال، آیه ۳۹.

رسول خداصلی الله علیه وآله برای احتیاج خود و اصحابش آنان را رخصت داده بود، که اگر تأویل آن آمده بود از آن ها پذیرفته نمی شد، ولی با آن ها جنگ می شود تا این که توحید خداوند - عزّوجلّ - برقرار و هیچ شرکی باقی نماند.(۱)

و از بشیر نبّال است که گفت: به حضرت باقرعلیه السلام عرض کردم: آن ها می گویند: هرگاه مهدی علیه السلام قیام کند، خود به خود امور برایش درست می شود و به قدر یک حجامت هم خون نمی ریزد؟ فرمود: نه، سوگند به آن که جانم به دست اوست! اگر برای کسی امور خود به خود درست می شد برای پیغمبرصلی الله علیه وآله این امر واقع می گشت که دندان هایش خون آلود و پیشانی اش شکسته شد، نه؛ سوگند به آن که جانم در دست اوست [کار به جایی رسد که]ما و شما عرق و علق (= خون بسته شده) را از چهره پاک کنیم، و دستی به پیشانی کشید.(۲)

می گویم: علق - که در متن روایت آمده - یعنی: خون، و پاک کردن عرق و خون کنایه از محنت ها و رنج ها است که باعث می شود انسان عرق کند، و یا جراحت هایی که خون ها را جاری می سازد - چنان که مجلسی رحمه الله ذکر کرده -.

و در کمال الدین از عیسی الخشّاب روایت است که گفت: به حسین بن علی - صلوات اللّه علیه - عرض کردم: شما صاحب این امر هستید؟ فرمود: نه، ولی صاحب امر همان طرید و شرید(۳) است که به خاطر پدرش مَوْتُورو خونخواه

۱- ۱۰۰. کافی: ۸/۲۰۱.

۲- ۱۰۱. بحار الانوار: ۵۲/۵۷.

۳- ۱۰۲. طرید و شرید دو لقب از القاب مولای ما حضرت حجّت علیه السلام است، و همین طور موتور، و منظور از پدر - در این حدیث - حسین بن علی علیهما السلام است یا تمام پدران امام زمان - عجّل اللّه فرجه -. {محمد الموسوی}

است که کنیه عمویش را دارد، شمشیر خود را تا هشت ماه بر شانه می گذارد.

می گویم: این که می فرماید: (کنیه عمویش را دارد)، یکی از کنیه های آن حضرت (ابوجعفر) است، چنان که در روایت دیگری از حسن بن المنذر منقول است که گفت: روزی حمزه بن ابی الفتح نزدم آمد و به من گفت: مژده که دیشب در خانه مولودی برای حضرت ابومحمد متولد شد و دستور داد که آن را مخفی بداریم و امر کرد که از برای او سیصد گوسفند عقیقه شود، گفتم: نامش چیست؟ گفت: م ح م د نامیده می شود و کنیه اش ابوجعفر است.(۱)

و نیز از محمد بن مسلم مروی است که گفت: بر حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقرعلیه السلام داخل شدم در حالی که می خواستم درباره قائم آل محمدعلیهم السلام از او سؤال کنم. آن حضرت خود آغاز سخن کرد و فرمود: ای محمد بن مسلم! در قائم اهل بیت محمدصلی الله علیه وآله به پنج پیغمبر شباهت هست: یونس بن متی، و یوسف بن یعقوب، و موسی، و عیسی، و محمد - صلوات اللّه علیهم -.

شباهت به یونس بن متی: بازگشت از غیبت در وضع و قیافه جوانی در سنّ پیری.

و شباهت به یوسف بن یعقوب: غیبت از خاصّ و عامّ و مخفی ماندن از برادران و مشکل شدن امر بر پدرش یعقوب، با وجود نزدیکی مسافت بین او و پدرش و خاندان و پیروانش.

---

۱ - ۱۰۳. کمال الدین: ۲/۴۳۲؛ شایان ذکر است که عموی آن حضرت - عجّل اللّه فرجه الشریف - امامزاده بزرگوار جناب ابوجعفر سیّد محمد فرزند امام هادی علیه السلام است که قبر شریفش در نزدیکی سامره زیارتگاه خاصّ و عامّ است. {مترجم}

و امّا شباهت به موسی: ترسیدن مدام و طولانی شدن غیبت و مخفی ماندن ولادت و خستگی شیعیانش پس از او - از اذیّت ها و خواری های فراوانی که دیدند تا این که خداوند - عزّوجلّ - اجازه ظهورش داد و بر دشمن تأیید و یاری اش فرمود.

و شباهت به عیسی: اختلافات درباره او، که گروهی گفتند: متولد نشده و گروهی گفتند: مرده و عدّه ای پنداشتند: کشته و اعدام شده است.

و امّا شباهت به جدّش محمّد مصطفی صلی الله علیه وآله: شمشیر کشیدن و قیام با سلاح و کشتن دشمنان خدا و رسول و جبّار ها و طاغوت ها و او با شمشیر و رعب یاری می شود و هیچ پرچمی از او برنمی گردد و از جمله نشانه های قیام او: خروج سفیانی از شام و خروج یمانی و صیحه آسمانی در ماه رمضان و آواز دهنده که از سوی آسمان به نام او و پدرش ندا کند.(۱)

۴ – جمع کلمه بر توحید و اسلام

در دعای ندبه آمده است: «أَیْنَ جامِعُ الکَلِمَهِ عَلَی التَّقْوی ؛ کجاست آن که سخنان را به تقوا جمع می نماید.

در کتاب المحجّه و غیر آن از امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره آیه: «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ» (۲)؛ برای آن که او را بر همه دین برتری بخشد، آمده که فرمود: تا جایی که

۱- ۱۰۴. کمال الدین: ۱/۳۲۷.

۲- ۱۰۵. سوره فتح، آیه ۲۸.

هیچ آبادی نماند مگر این که هر صبح و شام بانگ شهادت لا إله إلّا اللَّه ومحمّد رسول اللَّه در آن بلند شود.(۱)

و از ابن عبّاس (همان کسی که گفته: بیشترین مطالبی که در تفسیر گفته ام از امیر مؤمنان علیه السلام گرفته ام) آمده است: این آیه تحقق نمی پذیرد مگر وقتی که یهودی و نصرانی و صاحب کیشی نماند؛ مگر آن که به حقّ (یعنی اسلام) گرویده شود، تا این که گوسفند و گرگ، گاو و شیر، انسان و مار، از یکدیگر در امان باشند، و تا این که موش انبان را نجود و تا این که جزیه برداشته و صلیب شکسته و خوک کشته شود و همان است فرموده خداوند متعال که می فرماید: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۲)؛ برای آن که او را بر همه دین برتری بخشد هر چند که مشرکان خوشایند شان نباشد. و این هنگام قیام قائم علیه السلام خواهد بود.(۳)

و علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه گفته است: این آیه درباره قائم آل محمد - عجّل اللَّه فرجه الشریف - نازل شده است.

و در کتاب المحجّه از عیّاشی روایت است که در تفسیر خود از حضرت صادق علیه السلام درباره آیه: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمواتِ وَالأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً» (۴)؛ و هر آن که در آسمان ها و زمین است خواه و ناخواه برای او تسلیم است. آورده که فرمود: هنگامی که قائم - عجّل اللَّه فرجه الشریف - قیام کند هیچ زمینی باقی نمی ماند مگر این که در آن شهادت لا إله إلّا اللَّه ومحمّد رسول اللَّه اعلام می شود.(۵)

ص:۶۵

۱- ۱۰۶. المحجّه: ۸۶.

۲- ۱۰۷. سوره توبه، آیه ۳۳.

۳- ۱۰۸. المحجّه: ۸۷.

۴- ۱۰۹. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

۵- ۱۱۰. المحجّه: ۵۰.

و احادیث در این زمینه جداً زیاد است که بعضی از آن ها گذشت و بعضی دیگر نیز ان شاء اللّه خواهد آمد.

۵ – جمع شدن یاران دین از فرشتگان و جنّیان و سایر مؤمنان

در تفسیر آیه کریمه: «أَيْنَما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً» (۱)؛ هر کجا باشید خداوند همگی شما را خواهد آورد. از حضرت ابوعبد اللّه صادق علیه السلام آمده: یعنی اصحاب قائم علیه السلام سیصد و ده و چند نفر، سپس فرمود: آنهایند به خدا امّت معدوده؛ واللّه دریک ساعت جمع می شوند همانند ابرهای پاییزی.(۲)

و از حضرت علی بن الحسین و فرزندش علیهما السلام روایت است که فرمودند: مفقودان گروهی هستند که از رختخواب شان مفقود و سپیده دم در مکّه حاضر می شوند و این است معنی آیه «أَيْنَما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً» و آن ها اصحاب قائم علیه السلام هستند.(۳)

و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: این آیه در حقّ مفقود شوندگان و اصحاب قائم علیه السلام نازل شده است که: «أَيْنَما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً» آنان از رختخواب شان مفقود می شوند پس در مکّه صبح می کنند و بعضی از ایشان در روز بر ابر می نشینند، در حالی که آنان به نامشان و به نام پدرشان و حسب و نسب شان شناخته می شوند.

۱– ۱۱۱. سوره بقره، آیه ۱۴۹.

۲– ۱۱۲. البرهان: ۱/۱۶۳.

۳– ۱۱۳. البرهان: ۱/۱۶۲.

مفضّل پرسید: فدایت شوم! کدام یک از آن ها ایمانشان محکم تر است؟ فرمود: آن که در روز بر ابر بنشیند.(۱)

و از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفرعلیهما السلام روایت است که فرمود: به خدا قسم وقتی قائم ما بپاخیزد، خداوند از همه شهرها و بلاد، شیعیان ما را به سوی او جمع می نماید.(۲)

و چه نیکو سروده اند:

لَقَدْ جُدْتَ یَابْنَ الأَکْرَمِینَ بِنِعْمَهٍ

جَمَعْتَ بِها بَیْنَ الُمحِبّینَ فِی سِتْرِ

فَلا زِلْتَ بِالإِحْسانِ کَهْفاً وَمَلْجَأً

وَقَدْ جَلَّ ما قَدْ کانَ مِنْکَ عَنِ الشُّکْرِ

البته ای فرزند بهترین ها! نعمتی را بخشیدی که با آن، همه محبّانت را در پوششی جمع کردی.

پس پیوسته با احسانت پناه و ملجأ باشی که به تحقیق آنچه از تو سر زده از سپاسگزاری بالاتر است.

و در بحار از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: بر او سی هزار فرشته و سیصد و سیزده فرشته فرود می آیند. ابان بن تغلب عرضه داشت: تمام این فرشتگان؟ فرمود: آری فرشتگانی که با نوح در کشتی بودند و فرشتگانی که با ابراهیم بودند هنگامی که به آتش افکنده شد، و آن هایی که با موسی بودند هنگامی که دریا را برای بنی اسرائیل شکافت، و آن هایی که با عیسی بودند هنگامی که خداوند وی را به سوی خود بالا برد، و چهار هزار

۱- ۱۱۴. البرهان: ۱/۱۶۲.

۲- ۱۱۵. البرهان: ۱/۱۶۴و

فرشته نشانداری که با پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله بودند، و هزار فرشته ای که پی در پی فرود آمدند و سیصد و سیزده فرشته ای که در بدر بودند و چهار هزار ملائکه که فرود آمدند تا به همراه حسین بن علی علیهما السلام با دشمنان نبرد کنند، ولی به آن ها اجازه داده نشد، آن ها کنار قبر آن حضرت پریشان و غبارآلود و گریان هستند تا روز قیامت. رئیس آنان فرشته ای است که منصور خوانده می شود، هیچ کس آن حضرت را زیارت نکند مگر این که این ها به استقبال او می روند و یا هنگام وداع او را مشایعت می کنند، و هیچ بیماری نیست مگر این که به عیادتش می روند، و هیچ کس از دنیا نرود مگر آن که بر بدنش نماز می گزارند و پس از مرگ برای او طلب مغفرت می کنند. و همه این ها در زمین منتظر قیام قائم - عجّل اللّٰه فرجه الشریف - هستند تا هنگام ظهورش فرا رسد.(۱)

و در حدیث مفضّل از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: ای مفضّل! او تنها ظاهر می شود وبه سوی خانه خدا به تنهایی می رود و تنها وارد کعبه می گردد و در حال تنهایی شب بر او فرا می رسد، پس چون دیدگان به خواب رود و سیاهی شب سایه افکند، جبرئیل و میکائیل و فرشتگان در صفوف متشکّل بر او فرود می آیند، پس جبرئیل معروض می دارد: «یا سَیِّدِی قَوْلُکَ مَقْبُولٌ وَأَمْرُکَ جائِزٌ»؛ ای سرور من! فرمانت پذیرفته و دستورت اجرا می شود. پس دست بر صورتش می کشد و می گوید: «اَلحَمْدُ للّٰهِ الَّذِی صَدَقَنا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنا الأَرْضَ نَتَبَوَّءُ مِنَ الجَنَّهِ حَیْثُ نَشآءُ فَنِعْمَ أَجْرُ العامِلِینَ» (۲)؛ حمد خدای را که به

۱- ۱۱۶. بحار الانوار: ۵۲/۳۲۸.

۲- ۱۱۷. سوره زمر، آیه ۷۴.

وعـده خویش دربـاره مـا وفا کرد و زمین را میراث ما ساخت، هر جای بهشت که خواهیم منزلگاه خود قرار دهیم، پاداش عمل کنندگان چه نیکو است.

آن گـاه میان رکن و مقام می ایسـتد و فریادی می کشـد و می فرمایـد: ای نقبای من؛ (سـر کردگان ارتش آن حضـرت) و ای وابسـتگان خاصّ من؛ و ای کسانی که خداوند شما را - پیش از ظهورم - برای یاری من بر روی زمین ذخیره کرده! با خواست و رغبت نزد من آیید.

پس فریـاد آن حضـرت به گوش آن هـا می رسـد در حالی که در محراب ها و بر رختخواب های خود در شـرق و غرب زمین قرار دارنـد و همان یک صـدا به گوش همه آنان می رسـد، پس به آن حضـرت پاسـخ مثبت می دهنـد و به سوی آن صدا می شتابنـد و در عرض یک چشم برهم زدن در پیشگاه او بین رکن و مقام حاضـر می شونـد. پس خداوند - عزّوجلّ - به نور امر می کنـد که مانند عمودی از زمین تا آسـمان کشـیده می شود، که از آن نور هر مؤمنی که به روی زمین است اسـتفاده خواهد کرد و نوری از درون خـانه اش آشـکار می گردد، پس نفوس مؤمنین به آن نور خوشـنود می گردد. (تا این که مفضّل عرضـه داشت): ای سرور من! آیا در مکّه مقیم می شود؟

فرمود: نه، ای مفضّـل! بلکه مردی از خانـدانش را در آنجا جانشـین خود می سازد، پس هرگاه از مکه حرکت کنـد به آن مرد حمله می کنند و او را می کشـند، پس آن حضـرت بازمی گردد، ایشان به خدمتش می آیند، در حالی که ترسان و سـر به زیر افکنـده باشـند، گریه و تضـرّع می کنند و عرضه می دارند: ای مهدی آل محمدعلیهم السـلام توبه می کنیم. پس آن حضـرت آنان را نصیحت و موعظه

ص:۶۹

نموده و هشدار می دهد و بر آن ها جانشین می گمارد و دوباره حرکت می کند. ولی باز هم بر آن جانشین یورش می برند و او را می کشند، پس یاران خودش از جنّیان و نقبا را به سوی آن ها می فرستد و می فرماید: بازگردید به سوی آن ها و کسی را باقی نگذارید، مگر آن که ایمان بیاورد. و اگر نه این بود که رحمت پروردگار همه را فرا می گیرد، و من آن رحمت هستم با شما به سوی آن ها بازمی گشتم، زیرا که به تحقیق این ها عذرها را بین خود و خدای خودشان و من قطع کردند. پس به سوی آنان مراجعت می کنند، به خدا قسم از صد تن یکی باقی نمی ماند، قسم به خدا از هزار یکی باقی نمی ماند.

مفضّل می گوید: گفتم: ای سیّد من! خانه مهدی علیه السلام کجا خواهد بود و مؤمنان کجا جمع می شوند؟ فرمود: سرای حکومت آن حضرت کوفه و مجلس حکم و فرمانروایی او مسجد جامع آن، و بیت المال و محل تقسیم غنائم مسلمین مسجد سهله، و جای خلوت های آن حضرت، سرزمین صاف و مسطح و سفید نجف است.

مفضّل عرضه داشت: ای مولای من! آیا همه مؤمنین در کوفه خواهند بود؟ فرمود: آری قسم به خدا! هیچ مؤمنی باقی نمی ماند مگر این که در آن، یا در حوالی آن خواهد بود و کار به جایی می رسد که مقدار خوابگاه یک اسب به دو هزار درهم می رسد و بیشتر مردم آرزو می کنند: ای کاش یک وجب از زمین سبع را به قیمت یک وجب طلا می خرید و زمین سبع از خطّه های همدان است.(1)

۱- ۱۱۸. بحار الانوار: ۵۳/۷.

می گویم: شاید منظور از «هیچ مؤمنی باقی نمی ماند مگر این که در آن یا در حوالی آن خواهد بود» زیارت و دیدار آن حضرت باشد، نه همیشگی؛ و شاهد بر این، جمله بعدی است که: «بیشتر مردم آرزو می کنند» و احتمال هم دارد که کلمه «حوالیها» تصحیف «أَو حَنَّ إِلَیها» یعنی به سوی او متمایل و مشتاق می شوند، چنان که در روایتی از بحار و غیر آن از حضرت ابوعبد اللّٰه صادق علیه السلام منقول است.

و مؤیّد معنی اوّل روایتی است که در بحار از غیبت شیخ طوسی نقل شده که حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام فرمود: هرگاه قائم علیه السلام به کوفه وارد می شود، هیچ مؤمنی باقی نمی ماند مگر این که در آن باشد یا به آن سفر کند.(۱)

و از جمله دلایل بر این که مؤمنین نزد مولایمان صاحب الزمان - عجّل اللّٰه فرجه الشریف - جمع می شوند، روایتی است که شیخ صدوق در کمال الدین از حضرت ابوالحسن امام علی بن محمد هادی علیه السلام آورده است که: از آن حضرت درباره معنی فرمایش پیغمبرصلی الله علیه وآله که «لا تُعادُوا الأَیّامَ فَتُعادِیکُمْ»؛ یعنی با روزها دشمنی نکنید که با شما دشمنی خواهند کرد. سؤال شد. فرمود: آری، منظور از ایّام ما هستیم، به سبب ما آسمان ها و زمین برپاست، پس سَبْت (شنبه) نام رسول خداصلی الله علیه وآله است؛ و أَحَد (یکشنبه) نام امیر المؤمنین علیه السلام؛ اِثنین (دوشنبه) حسن و حسین؛ و ثُلثاء (سه شنبه) علی بن الحسین (سجاد) و محمد بن علی (باقر) و جعفر بن محمد (صادق)؛ و أربعاء (چهارشنبه) موسی بن جعفر (کاظم) و علی بن موسی (رضا) و محمد بن علی (جواد) و من - علی بن

۱- ۱۱۹. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۰.

محمد (هادی) -؛ و خمیس (پنج شنبه) فرزندم حسن (عسکری)؛ و جمعه فرزند فرزندم می باشد و به سوی اوست که گروه حقّ جمع می شوند و همان است که زمین را پر از عدل و داد می کند، چنان که از ظلم و ستم پر شده باشد، و این است معنی ایّام و این که در دنیا با آن ها دشمنی نکنید که در آخرت با شما دشمنی خواهند کرد.(۱)

۶ – جمع عقول

۶ - جمع عقول(۲)در کمال الدین از حضرت ابوجعفر امام باقرعلیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه قائم ما بپاخیزد خداوند دستش را بر سر بندگان قرار می دهد، پس عقل هایشان جمع و حلم و بردباریشان کامل می گردد.(۳)

و در کتاب خرایج به جای جمله آخر، آمده است: «و اخلاقشان کامل گردد».

و در کافی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام منقول است که فرمود: «إِذا قامَ قائِمُنا وَضَعَ اللّهُ یَدَهُ عَلی رُؤُس العِبادِ فَجُمِعَ بِها عُقُولُهُمْ وَکَمُلَتْ بِهِ

ص:۷۲

۱- ۱۲۰. کمال الدین: ۲/۳۹۳.
۲- ۱۲۱. بدان که این یکی از ویژگی هایی است که خداوند به آن حضرت اختصاص داده، به طوری که اگر دست خود را بر سر مؤمن بگذارد، خداوند عقل او را جمع و حلم او را کامل می گرداند. بعضی از معاصرین ارجمند در معنی حدیث چنین گفته اند: جمع عقل به قوّه عقلیه برمی گردد، به اینکه لشکریان عقل در او جمع شود تا امور باطنی را درک کند، و کمال حلم مربوط به کمال قوّه تدبیر و نظم بخشیدن به امور معاش و زندگی مادّی است. {مؤلّف}
۳- ۱۲۲. کمال الدین: ۲/۶۷.

أَحْلامُهُمْ»؛(۱) هرگاه قائم ما قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان قرار دهد، پس عقل هایشان جمع و بردباریشان کامل گردد.

علامه مجلسی در مرآه العقول گفته است: ضمیر «دستش» یا به خدا برمی گردد و یا به قائم علیه السلام و بنابر هر دو فرض؛ کنایه از رحمت و شفقت یا قدرت و پیروزی است، و بنابر فرض اخیر، احتمال حقیقت می رود، نه کنایه و این که فرمود: پس عقل هایشان جمع و ... دو وجه محتمل است:

اوّل: این که آن حضرت عقل هایشان را بر اقرار به حقّ جمع می کند که دیگر هیچ اختلافی نخواهند داشت.

دوم: این که عقل هر کدام از آن ها جمع می شود، یعنی قوای نفسانی و نیروهای حیوانی تسلیم عقل گردند و با آن همراهی کنند، که دیگر به خاطر پراکندگی قوای نفسانی، عقل پراکنده نمی شود، بعضی این طور گفته اند. ولی وجه اوّل صحیح تر به نظر می رسد و ضمیر (بِها) به (یَد) برمی گردد، و ضمیر (بِهِ) به (وَضْع) مربوط است، یا به قائم علیه السلام برمی گردد و احلام جمع حلم به معنی عقل است.(۲)

می گویم: پُر واضح است که ضمیر در (یَدَهُ) به قائم علیه السلام برمی گردد و دلیل بر این معنی فرمایش امام صادق علیه السلام است در حدیث دیگری در کافی آمده که فرمود: این امر به کسی می رسد که دهان برایش می چرخانند، پس هرگاه مشیّت و خواست الهی در او تحقّق یابد خروج می کند، و مردم می گویند: این

۱- ۱۲۳. کافی: ۱/۲۵.

۲- ۱۲۴. مرآه العقول: ۱/۸۰.

چیست که واقع شده؟ پس خداوند دستی از او بر سر رعیّتش قرار می دهد.

حرف «ح»

۱ – حمایت آن حضرت علیه السلام از اسلام

حمایت آن بزرگوار از حریم اسلام از مطالبی که راجع به جهاد و جنگ آن حضرت بیان کرده ایم، دانسته می شود ودر بحار از شیخ نعمانی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام روایت است فرمود: گویا می بینم دین شما پیوسته رو به ضعف و از بین رفتن خواهد نهاد و در خون خود دست و پا خواهد زد و کسی آن را به شما باز نمی گرداند مگر مردی از ما اهل البیت.(۱)

تمام این حدیث در سخای آن حضرت و کشف علوم خواهد آمد، ان شاءاللَّه.

۲ – حرب (جنگ) آن حضرت علیه السلام با مخالفین

فرق میان جنگ و جهاد این است که جهاد نسبت به کافران است، ولی جنگ اعمّ است از آن ها و کسانی که کلمه اسلام بر زبان دارند – چنان که آیه مربوط به محارب: «إِنَّما جَزآءُ الَّذِینَ یُحارِبُونَ اللَّهَ» (۲)؛ همانا سزای کسانی که با خداوند جنگ می کنند ... و غیر آن بر این معنی دلالت دارد.

به هر حال شاهد بر این مقال، روایتی است که در بحار از نعمانی منقول است که به سند خود از فضیل آورده که گفت: از حضرت ابوعبد اللَّه امام

ص:۷۴

۱– ۱۲۵. بحار الانوار: ۵۲/۳۵۲؛ و غیبت نعمانی: ۱۲۵.

۲– ۱۲۶. سوره مائده، آیه ۳۳.

صادق علیه السلام شنیدم فرمود: به درستی که وقتی قائم ما بپاخیزد بیشتر از آنچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله از مردم جاهلیت دید به ناراحتی ها برخورد می کند. گفتم: چطور؟ فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله به سوی مردم مبعوث شد در حالی که سنگ و چوب و تخته ای به صورت بت می تراشیدند و پرستش می کردند، ولی قائم ما – عجّل اللّٰه فرجه الشریف – در حالی بپاخیزد و به سوی مردمی آید، که همگی آن ها علیه او کتاب اللّٰه را تأویل نموده و احتجاج می کنند.(۱)

و در روایت دیگری از همان حضرت آمده: پس علیه آن حضرت، کتاب اللّٰه را تأویل و بر مبنای آن با آن حضرت مقاتله می کنند.(۲)

و از همان بزرگوار منقول است که فرمود: سیزده شهر و طایفه است که قائم علیه السلام با آن ها جنگ می کند، و آن ها هم با آن حضرت می ستیزند: اهل مکّه، اهل مدینه، اهل شام، بنی امیّه، اهل بصره، اهل دمیسان، کردها، اعراب، ضبّه، غِنی باهله، اَزْد و اهل ری.(۳)

و در کتاب کمال الدین از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام مروی است که فرمود: در صاحب این امر شیوه و سنّتی از موسی و سنّتی از عیسی و سنّتی از یوسف و سنّتی از محمدصلی الله علیه وآله هست.

امّا سنّت از موسی، این که ترسان و برحذر است. و امّا از عیسی، این که درباره اش گفته می شود آنچه درباره عیسی گفته شد. و امّا از یوسف زندان

۱– ۱۲۷. بحار الانوار: ۵۲/۳۶۲.

۲– ۱۲۸. بحار الانوار: ۵۲/۳۶۳.

۳– ۱۲۹. بحار الانوار: ۵۲/۳۶۳.

و غیبت است. و امّا از محمّدصلی الله علیه وآله قیام با شمشیر و روش آن حضرت را پیروی می کند، و آثارش آشکار گردد، آن گاه شمشیر خود را تا هشت ماه با دست راست و بر شانه حمایل می نماید و پیوسته دشمنان را خواهد کشت تا خداوند - عزّوجلّ - راضی گردد.

ابوبصیر گوید: عرضه داشتم: چگونه خواهد دانست که خداوند راضی شده؟

فرمود: خداوند رحم در دلش می افکند.(۱)

و در حدیث مفضّل از حضرت صادق علیه السلام است که فرمود: حَسنی آن جوانمرد خوش روی که از طرف دیلم خروج می کند و با بیان فصیحی که دارد، فریاد برمی آورد که: ای آل احمد! اجابت کنید دردمند پریشان حال را؛ و آن که از پیرامون ضریح (شاید مراد کعبه باشد) ندا می کند. پس گنجینه های الهی در طالقان او را اجابت می نمایند، چه گنج هایی که از طلا و نقره نیست، بلکه مردانی همانند قطعه ای آهن بر اسب های چابک سوار و حربه ها به دست و پیوسته ستمگران را به قتل می رساند تا این که وارد کوفه می شود - در حالی که بیشتر جاهای زمین از لوث وجود بی دینان پاک گشته است - آنجا را محلّ اقامت خود قرار می دهد.

پس خبر ظهور مهدی علیه السلام به سیّد حسنی و اصحابش می رسد، اصحاب به او می گویند: ای فرزند پیغمبر! این کیست که در قلمرو ما فرود آمده؟

۱- ۱۳۰. کمال الدین: ۱/۳۲۹.

می گویـد: بیاییـد برویم ببینیم که کیست - در صورتی که به خدا قسم سیّد حسـنی می داند او مهدی است و بدین جهت این سخن را می گوید که به یارانش آن حضرت را بشناساند -.

پس حسـنی بیرون می آیـد تا این که به مهدی علیه السـلام می رسد، آن گاه می گوید: اگر تو مهدی آل محمّدعلیهم السـلام هستی، پس کو عصـای جدّت پیغمبر و انگشتر و جـامه و زره (فاضـل) آن حضـرت؟ و عمامه (سـحاب) و اسب (یربوع) و شتر (غضـباء) و قاطر (دُلدُل) و الاغ (یعفور) و اسب اصـیل رسول خداصلی الله علیه وآله (بُراق) و مصحف امیر مؤمنان علیه السلام. این ها کجاست؟

پس آن جناب تمام این ها را به او نشان می دهد، آن گاه عصای پیغمبر را می گیرد و در سـنگ سختی می کارد، فوری برگ می دهد. منظورش از این کار آن است که بزرگواری و فضیلت مهدی علیه السلام را به اصحاب خود بنمایاند تا با آن حضرت علیه السلام بیعت کنند.

سپس سید حسـنی عرضه می دارد: اللّٰه اکبر، ای فرزند پیغمبر! دستت را بده تا با شما بیعت کنیم. مهدی علیه السلام دستش را دراز می کنـد، سیّد حسـنی و اصـحابش بیعت می نماینـد، مگر چهل هزار نفر صاحبان مصاحف (= قرآن های مکتوب) که به زیدیه معروفند که از بیعت کردن سرباز می زنند و می گویند: این کار یک سحر بزرگ است.

با این سـخن دو لشکر با هم گلاویز می شوند، مهدی علیه السلام به طرف طائفه منحرف آمده و آن ها را نصیحت و به پیروی خودش دعوت می کند، ولی آن ها

بر کفر و طغیان خود می افزایند، و آن حضرت دستور به کشتن آن ها می دهد، پس همه را از دم شمشیر می گذرانند.

سپس مهدی علیه السلام به اصحاب خود می گوید: قرآن های آنان را نگیرید، بگذارید مایه حسرت شان گردد، همان گونه که آن را تبدیل کرده و تغییر داده و تحریف نموده بودند و مطابق آن عمل نکردند.(۱)

اخبار در این باره بسیار است که بعضی از آن ها در بحث (قتل کافرین) خواهد آمد، ان شاء اللّٰه تعالی.

۳ – حج آن حضرت علیه السلام

شیخ صدوق در کمال الدین به سند صحیحی از محمد بن عثمان عمری روایت کرده است که گفت: صاحب این امر هر سال در مراسم حج حاضر می شود، پس مردم را می بیند، آن ها را می شناسد و آن ها او را می بینند، ولی نمی شناسند.(۲)

می گویم: از جمله روایاتی که دلالت می کند بر استجابت دعا کردن برای حجّاج از جهت حجّ خانه خدا، حدیثی است که در فقیه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: هنگامی که شامگاه عرفه شود، خداوند متعال دو فرشته را می فرستد که چهره های مردم را جستجو کنند، پس هرگاه کسی که خودش را به حج عادت داده بود نیابند، یکی از آن دو فرشته به دیگری می گوید: فلان شخص در چه حال است؟ جواب می دهد: خدا بهتر می داند.

۱- ۱۳۱. بحار الانوار: ۵۳/۱۵.

۲- ۱۳۲. کمال الدین: ۲/۴۴۰.

پس می گوید: پروردگارا! اگر فقر مانع از آمدنش شده او را غنی گردان و اگر قرض دارد از او ادا فرمای و اگر بیماری سبب نیامدنش شده او را شفا بخش و اگر از دنیا رفته پس او را بیامرز و رحمتش فرمای.(۱)

این حدیث دلالت می کند بر استحباب دعا کردن برای کسی که خودش را به حجّ عادت داده باشد، چنان که مخفی نیست. و در بحث شباهت آن حضرت به خضر مطلبی که به این معنی مربوط است خواهد آمد، ان شاء اللّٰه تعالی.

۴ - حیات و زندگی زمین به وجود آن حضرت علیه السلام

شیخ صدوق در کمال الدین به سند خود از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام درباره آیه شریفه: «اِعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ یُحْیِی الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها» (۲)؛ بدانید که خداوند زمین را پس از مرگ آن زنده خواهد کرد. فرمود: یعنی خداوند زمین را به قائم آل محمدعلیهم السلام اصلاح فرماید، یعنی پس از جور و ستم اهل زمین، «قَدْ بَیَّنّا لَکُمُ الآیاتِ»؛ به راستی که ما آیات و نشانه ها را - به قائم آل محمّدعلیهم السلام - برای شما بیان نمودیم، باشد که تعقّل کنید. «لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ».(۳)

و حضرت ابو ابراهیم موسی بن جعفرعلیهما السلام درباره آیه «یُحْیِی الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها»؛ فرمود: نه به وسیله باران، بلکه خداوند - عزّوجلّ - مردانی برمی انگیزاند، پس زمین احیا می شود به خاطر برپایی و زنده شدن عدالت، و اقامه حدّ در آن از چهل روز باران سودمند تر است.(۴)

۱- ۱۳۳. من لا یحضره الفقیه: ۲/۱۲.

۲- ۱۳۴. سوره حدید، آیه ۱۷.

۳- ۱۳۵. کمال الدین: ۲/۶۶۸.

۴- ۱۳۶. المحجّه: ۲۲۲.

و در جواهر از سدیر روایت است که گفت: حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام فرمود: یک حدّ که در زمین برپا شود، پاکیزه تر است از چهل شب و روز باران.(۱)

و در کتاب المحجّه از حلبی روایت است که از حضرت ابوعبد اللَّه صادق علیه السلام درباره فرموده خداوند متعال: «اِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یُحْیِی الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها»؛ پرسید، حضرت در پاسخ فرمود: یعنی به وسیله عدالت پس از جور و ستم.(۲)

۵ - حلم آن حضرت علیه السلام

در ضمن بیان خلق و خوی آن جناب خواهد آمد، ان شاء اللَّه تعالی.

۶ - حیات (زنده شدن) جمعی از اولیای خدا به ظهور آن حضرت علیه السلام

در بحث نفع آن حضرت - عجّل اللَّه فرجه الشریف - در حرف نون خواهد آمد، ان شاء اللَّه تعالی.

۷ - حبّ (دوستی) آن حضرت علیه السلام نسبت به ما

از بحثی که درباره لطف آن حضرت نسبت به ما در حرف «تاء» گذشت، دوستی آن جناب نیز واضح می شود، زیرا که لطف میوه محبّت است. همچنین در بخش سوم، حقّ پدر بر فرزند و تشییع مردگان ما؛ در این زمینه مطالبی گذشت.

به هر حال همه احسان آن حضرت در حقّ ما ثمره و نتیجه محبّتش نسبت به ما است ان شاء اللَّه تعالی. ولی یک نکته را که نباید غافل باشی این که محبّت

۱- ۱۳۷. اصل حدیث در کافی: ۷/۱۷۴.

۲- ۱۳۸. المحجّه: ۲۲۲.

او در حقّ ما جز از جهت ایمان و اطاعت ما نسبت به خداوند - عزّوجلّ - نیست، پس اگر محبّت آن بزرگوار را می خواهی، بر تو باد اطاعت خدای تعالی. و مبادا که با مخالفت کردن با خداوند او را اذیت و با وی دشمنی کنی که از کسانی خواهی بود که خداوند درباره آن ها فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيا وَالآخِرَهِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِيناً» (۱)؛ البته آنان که خدا و رسولش را می آزارند، خداوند در دنیا و آخرت لعنتشان کرده است و بر ایشان عذاب خوار کننده ای آماده نموده است.

و در دار السلام از امام باقرعلیه السلام روایت شده که به جابر جعفی فرمود: بنده جز با اطاعت، به خداوند - تبارك و تعالی - نزدیک نمی شود، دوری از آتش با ما نیست، آن که مطیع و فرمانبردار خدا باشد، دوست و ولیّ ماست. و هر که خداوند را معصیت کند، دشمن ماست. و ولایت ما جز با عمل و دوری از گناه به دست نمی آید.(۲)

اخبار در این زمینه زیاد است. البته همان طور که اطاعت خداوند متعال موجب محبّت می شود، همچنین معصیت مایه زوال آن است. چنان که در کافی از حضرت ابوعبد اللّه صادق علیه السلام آمده که فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای نیست مگر این که چهل سپر بر او هست تا این که چهل گناه کبیره مرتکب شود، پس هرگاه چهل معصیت کبیره مرتکب شد سپرها از او برداشته می شود. آن گاه خداوند متعال به فرشتگان وحی می کند که بنده مرا با بال های

۱- ۱۳۹. سوره احزاب: ۵۷.

۲- ۱۴۰. دارالسلام: ۳/۲۳۹.

خود بپوشانید. پس فرشتگان او را با بال های خود می پوشانند، امّا او هیچ زشتی را فروگذار نمی کند، مگر این که آن را مرتکب شود، تا به حدّی که با افتخار کارهای زشت خودش را برای مردم بازگو کند. آن گاه فرشتگان می گویند: خداوندا! این بنده تو، هیچ نهی و زشتی را رها نکرد تا این که مرتکب شد و ما خجالت می کشیم از آنچه انجام می دهد. پس خداوند - عزّوجلّ - وحی می کند که بال های خود را از او بردارید. و هرگاه چنین وضعی انجام شد، آن شخص شروع می کند به دشمنی با ما اهل بیت علیهم السلام. پس در این هنگام پوشش او در آسمان پاره می شود و فرشتگان عرضه می دارند: پروردگارا! این بنده تو بدون پوشش ماند؟ پس خداوند - عزّوجلّ - به آن ها وحی می کند: اگر خدای را در او نیازی بود شما را امر نمی کرد که بال های تان را از او برگیرید.(۱)

۸ - حکم آن حضرت علیه السلام به حق

در کمال الدین به سند خود از ابان بن تغلب روایت کرده که گفت: حضرت ابوعبد اللّه صادق علیه السلام فرمود: در مسجد شما - یعنی مسجد مکّه - سیصد و سیزده مرد خواهد آمد که اهل مکّه می دانند آن ها از پدران و اجدادشان نیستند، با آن ها شمشیرهایی است که بر هر شمشیر کلمه ای نوشته شده که هزار کلمه می گشاید، پس خداوند - تبارك و تعالی - بادی می فرستد که به هر وادی ندا می کند: این مهدی است که به قضاوت داوود و سلیمان علیهما السلام قضاوت می کند؛ و بر آن بیّنه و شاهد نمی طلبد.(۲)

۱- ۱۴۱. کافی: ۲/۲۷۹.

۲- ۱۴۲. کمال الدین: ۲/۶۷۱.

و نیز در همان کتاب از او نقل شده که گفت: ابوعبد اللَّه امام جعفر صادق علیه السـلام فرمود: هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد، هیـچ یـک از بنـدگان خداونـد رحمـان به پیشـگاهش بر نخیزد مگر این که او را می شـناسد که آیـا صالـح است یا ناصالـح و ناشایسته. و در او آیتی برای نشان داران و هوشمندان است. این آیت برقرار و راهی برای بصیرت و عبرت می باشد.(۱)

و در بحار الانوار از کتاب غیبت سید علی بن عبد الحمید به سند خود از ابوبصیر از امام ابوجعفر باقرعلیه السلام منقول است که فرمود: در قضایایی حضرت قائم علیه السلام قضاوت می کند، بعضی از کسانی که در خدمتش شمشیر زده اند، آن را رد و انکار می نمایند و آن قضاوت آدم است. پس دستور می دهد آن ها را بیاورند و گردنشان را می زنند. سپس دوباره قضاوتی می کند که قضاوت داوود است و عدّه ای از کسانی که همراه آن حضرت شمشیر زده اند، اعتراض و انکار می کنند که آن ها را پیش می آورد و گردنشان را می زند. سپس بار سوم قضاوتی می کند و آن قضاوت ابراهیم علیه السلام است، گروه دیگری از کسانی که در پیشاپیش آن حضرت شمشیر زده اند، اشکال و رد می کنند. پس آن ها را جلو می آورد و گردنشان را می زند. آن گاه مرتبه چهارم قضاوتی می کند که قضاوت محمدصلی الله علیه وآله می باشد، پس هیچ کس علیه او انکار نمی نماید.(۲)

۹ – حکم آن جناب علیه السلام به باطن

آن حضرت – صلوات اللَّه علیه – به مقتضای علمش حکم به باطن می کند،

۱– ۱۴۳. کمال الدین: ۲/۶۷۱.

۲– ۱۴۴. بحار الانوار: ۵۲/۳۸۹.

چنان که در بحار از نعمانی از حضرت ابوعبد اللّٰه صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: در همان حال که مرد به خدمت حضرت قائم علیه السلام ایستاده، و آن حضرت به او امر و نهی می کند، ناگاه فرمان می دهد: او را بازگردانند، پس او را به پیش روی آن جناب برمی گردانند. دستور می دهد گردنش را بزنند. پس در شرق و غرب کسی نماند جز این که از آن حضرت بیمناک گردد.

و از ارشاد دیلمی از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: چون قائم آل محمدعلیهم السلام قیام کند، در میان مردم به حکم حضرت داوود حکم می فرماید، نیازی به شاهد و بیّنه ندارد، خدای تعالی او را الهام می کند؛ پس به علم خود داوری فرماید و هر قومی را به آنچه در باطن مخفی داشته اند، خبر می دهد و دوست خود را از دشمن به نشانه تشخیص می دهد. خداوند سبحان می فرماید: «إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ * وَإِنَّها لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ» (۱)؛ البته در این امر برای اشارت دانان نشانه های عبرت آمیزی هست، و آن بر سر راهی پایدار است.(۲)

و از عبد اللّٰه بن المغیره روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که قائم علیه السلام بپاخیزد، پانصد نفر از قریش را بپا می دارد و گردنشان را می زند، سپس پانصد نفر دیگر را به همان ترتیب بپا می دارد و گردنشان را می زند، تا شش بار این کار را انجام می دهد. پرسیدم: آیا در آن هنگام شماره این ها این قدر است؟ فرمود: آری، از خودشان و پیروانشان.(۳)

و از آن حضرت منقول است که فرمود: هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد

ص:۸۴

۱- ۱۴۵. سوره حجر، آیه ۷۵ - ۷۶.

۲- ۱۴۶. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۹.

۳- ۱۴۷. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۸.

مسجد الحرام را تا به حدّ بنای اصلی منهدم می کند و مقام ابراهیم را به جایی که سابقاً در آن بوده، باز می گرداند و دست بنی شیبه را قطع می نماید، بالای کعبه می آویزد و بر آن می نویسد: این ها دزدان کعبه اند.(۱)

می گویم: مطالبی در این زمینه سابقاً گذشت و ان شاء اللّٰه تعالی در بخش های قتل کافران و هدم بناهای کفر و نفاق نیز مطالبی خواهد آمد.

حرف «خ»

۱ - خُلق آن حضرت علیه السلام

در بحار از نعمانی به سند خود از ابووائل آمده که گفت: امیر مؤمنان علی علیه السلام به حسین علیه السلام نگاهی افکند و فرمود: این فرزندم سیّد است هم چنان که رسول خداصلی الله علیه وآله او را سیّد نامید و خداوند از صُلب و نسل او مردی را خواهد آفرید که همنام پیامبر شماست، در خلقت و خوی شبیه اوست، به هنگام غفلت از ناحیه مردم و میراندن حقّ و آشکار نمودن ستم خروج می کند. به خدا اگر خروج نکند گردنش زده می شود.(۲) با خروج او اهل و ساکنان آسمان ها خوشحال می شوند و او مردی است پیشانی فراخ و باریک بینی و ... (۳)

۱- ۱۴۸. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۸.

۲- ۱۴۹. چون ظهور اعم است از خروج با شمشیر و غیر آن، حضرت یکی از وجوه قیام امام عصر - عجّل اللّٰه فرجه الشریف - را بیان فرمود که برای پرهیز از کشته شدن و برای حفظ نفس به ناچار هنگام ظهور با شمشیر خروج می نماید و گرنه دشمنان، آن حضرت را به قتل می رسانند، خداوند متعال دانا است. {مؤلف}

۳- ۱۵۰. بحار الانوار: ۵۱/۳۹.

و از طریق مخالفین از رسول خداصلی الله علیه وآله آمده که فرمود: اگر جز یک روز از دنیا نمانده باشد، خداوند مردی را برمی انگیزد که نامش نام من و خلق و خویش مانند من است.

و بعضی از اخبار در بخش جمال آن حضرت گذشت، به آنجا مراجعه شود.

و خُلق: – چنان که در کتاب های لغت آمده – به معنی سجیّه و صفت است. بنابراین منظور از این که خُلق آن حضرت مانند خُلق پیغمبرصلی الله علیه وآله است شباهت آن حضرت به پیامبرصلی الله علیه وآله در عموم صفات و خوهای پسندیده است نه در خصوص حسن معاشرت و امثال آن. مؤیّد این مطلب نقل مؤلف کشف الغمّه از محمد بن یوسف شامی است که در کتاب کفایه الطالب(۱) بعد از آوردن این حدیث گفته: فرمایش رسول خداصلی الله علیه وآله که (خُلق و خویش مانند من است) از بهترین کنایه ها از انتقام مهدی علیه السلام برای دین خدا از کفّار است، همان طور که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بوده است. خداوند متعال فرمود: «وَإِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ» (۲)؛ و تو در حقیقت بر نیک خلقی عظیمی آراسته ای.

سپس افزوده: محتاج و نیازمند به درگاه خداوند متعال علی بن عیسی – که خداوند مورد گذشت قرارش دهد – گوید: این که گفته از بهترین کنایه ها ... جای تعجب است؛ معلوم نیست چگونه در معنی خلق وامانده و آن را به انتقام منحصر نموده و حال آن که عام است و تمام اخلاق پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را شامل می شود، از کرم و علم و حلم و شجاعت و ... از اخلاقیاتی که در اوّل این کتاب

۱- ۱۵۱. کفایه الطالب: ۵۲۰.

۲- ۱۵۲. سوره قلم، آیه ۴.

شمارش نموده ام، عجیب تر آن که آیه را دلیل بر گفتار خودش آورده است.(۱)

۲ – خوف (بیم) آن حضرت علیه السلام

در کافی به سند خود از زراره روایت کرده که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: قائم علیه السلام را پیش از قیام غیبتی است. عرضه داشتم: چرا؟ فرمود: او می ترسد – و اشاره به شکم خود کرد – یعنی از کشته شدن می ترسد.(۲)

و در حدیث دیگری از زراره آمده که گفت: شنیدم حضرت صادق علیه السلام فرمود: برای آن جوان پیش از قیامش غیبتی خواهد بود. گفتم: چرا؟ فرمود: می ترسد – و به شکمش اشاره کرد – سپس فرمود: ای زراره! و اوست منتظر و او است که در ولادتش شک می کنند. پس بعضی می گویند: پدرش بدون بازمانده از دنیا رفت. و بعضی از آن ها می گویند: در حالی که در شکم مادر بود پدرش فوت کرد، و بعضی می گویند: دو سال پیش از فوت پدرش متولد شد، مگر این که خداوند – عزّوجلّ – دوست دارد که شیعه را امتحان کند، پس در آن هنگام است که تشکیک و توهّم اهل باطل آغاز می شود.

زراره گوید: پرسیدم اگر آن زمان را درک کردم چه عملی انجام دهم؟ فرمود: ای زراره! اگر آن زمان را درک کردی این دعا را بخوان: «اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِی نَفْسَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَفْسَکَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِیَّکَ؛ اَللّٰهُمَّ عَرِّفْنِی رَسُولَکَ، فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی رَسُولَکَ لَمْ أعْرِفْ حُجَّتَکَ؛ اَللّٰهُمَ عَرِّفْنِی حُجَّتَکَ، فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی حُجَّتَکَ

۱– ۱۵۳. کشف الغمّه: ۳/۲۷۵ – ۲۷۶.

۲– ۱۵۴. کافی: ۱/۳۳۷.

ضَلَلْتُ عَنْ دِينِی» (۱)؛ پروردگارا! تو مرا به خود بشناسان، اگر خودت را به من نشناسانده بودی پیامبرت را نمی شناختم. پروردگارا! تو رسولت را به من بشناسان که اگر رسول خود را به من معرفی نمی کردی حجّت تو را نمی شناختم. پروردگارا! حجّت خودت را به من بشناسان که اگر حجّتت را به من نمی شناساندی از دین خود گمراه بودم.

می گویم: در حدیث دیگری این دعا به این صورت آمده: «اَللَّهُمَّ عَرِّفْنِی نَفْسَکَ فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَفْسَکَ لَمْ أَعْرِفْکَ؛ اَللَّهُمَّ عَرِّفْنِی نَبِیَّکَ، فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی نَبِیَّکَ لَمْ أعْرِفْهُ قَطُّ؛ اَللَّهُمَ عَرِّفْنِی حُجَّتِکَ، فَإِنَّکَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِی حُجَّتَکَ ضَلَلْتُ عَنْ دِینِی» (۲)؛ خدایا! خودت را به من بشناسان که اگر خودت را به من نشناسانده بودی، تو را نشناخته بودم. خدایا! پیامبرت را به من بشناسان که اگر پیامبرت را به من نشناسانده بودی هرگز او را نمی شناختم. خدایا! حجّت خودت را به من بشناسان که اگر تو او را به من نمی شناساندی از دینم گمراه می شدم.

و در کافی ضمن خطبه ای از امیر المؤمنین علیه السلام آمده: و تو ای پروردگار! زمینت را از حجّتت بر آفریدگانت خالی نمی گذاری، چه ظاهر باشد که اطاعت نشود یا ترسان گمنام تا حجّت تو باطل نگردد و دوستانت پس از هدایت گمراه نگردند.(۳)

در بخش دوم از امام موسی بن جعفرعلیهما السلام روایتی گذشت که فرمود: او پنجمین فرزند من است؛ او را غیبتی است طولانی به خاطر ترس بر خودش.

۱- ۱۵۵. کافی: ۱/۳۳۷.

۲- ۱۵۶. بحار الانوار: ۵۳/۱۸۷.

۳- ۱۵۷. کافی: ۱/۳۳۹.

و در کمال الدین به سند خود، از حضرت امام سجّادعلیه السلام آمده که فرمود: در حضرت قائم علیه السلام از هفت پیغمبر شیوه و روش هست: شیوه ای از پدرمان آدم و شیوه ای از ابراهیم و شیوه ای از موسی و شیوه ای از عیسی و شیوه ای از ایّوب و شیوه ای از محمدعلیهم السلام؛ امّا از آدم و نوح طول عمر، و امّا از ابراهیم مخفی بودن ولادت و دوری از مردم، و از موسی ترس و غیبت، و امّا از عیسی به اختلاف افتادن مردم درباره او، و امّا از ایّوب فرج بعد از ابتلاء و امتحان، و امّا از محمّدصلی الله علیه وآله خروج و قیام با شمشیر.(۱)

و در همان کتاب از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام منقول است که فرمود: در صاحب این امر چهار سنّت از چهار پیغمبر هست: سنّتی از موسی و سنّتی از عیسی و سنّتی از یوسف و سنّتی از محمدصلی الله علیه وآله. امّا از موسی ترسان بودن، و امّا از یوسف زندان [غیبت ، و از عیسی این که گفته می شود مرده - در حالی که نمرده باشد -، و امّا از محمّدصلی الله علیه وآله خروج و قیام با شمشیر.(۲)

ودر همان کتاب از حضرت صادق از پدرش علیهما السلام روایت شده که فرمود: هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد خواهد گفت: «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِی رَبِّی حُكْماً وَجَعَلَنِی مِنَ الْمُرْسَلِینَ» (۳)؛ پس آن هنگام از شما فرار کردم وقتی که از شما ترسیدم، پس خداوند به من حکمت آموخت و مرا از فرستادگان قرار داد.

نیز در کتاب به سند خود از زراره آمده که گفت: شنیدم حضرت صادق

۱- ۱۵۸. کمال الدین: ۱/۳۲۲.

۲- ۱۵۹. کمال الدین: ۱/۳۲۶.

۳- ۱۶۰. سوره شعراء، آیه ۲۱.

جعفر بن محمدعلیهما السلام می فرمود: برای قائم علیه السلام پیش از آن که قیام کند غیبتی هست. عرضه داشتم: قربانت گردم چرا؟ فرمود: می ترسد - و به شکم و گردن خود اشاره کرد -.(۱)

و در کتاب المحجّه، در تفسیر آیه شریفه: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دِینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَلَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنِی لا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئاً» (۲)؛ خداوند به کسانی از شما که ایمان دارند و عمل صالح بجای آورند وعده داده که در زمین خلافت دهد، چنان که اُمم صالحِ پیامبران گذشته جانشین پیشینیان خود شدند، و دینی که برای آنان پسندیده بر همه جا مسلّط و نافذ گرداند، و بر همه مؤمنان پس از ترس و هراس از دشمنان، ایمنی کامل عطا فرماید که مرا عبادت کنند و بدون هیچ گونه شرک پرستش نمایند. از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: یعنی قائم و اصحاب او.(۳)

۳ - خلافت آن حضرت علیه السلام بر مسلمانان

در بخش سوم مطالبی که بر این معنی دلالت کند، گذشت و نیز روایتی که در کتاب کفایه الاثر از طریق عامّه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده بر این معنی دلالت دارد که فرمود: خلفای بعد از من دوازده نفرند، نُه تن آنان از نسل

۱- ۱۶۱. کمال الدین: ۱/۳۲۸.

۲- ۱۶۲. سوره نور، آیه ۵۵.

۳- ۱۶۳. المحجّه: ۱۴۸.

حسین هستند، نهمین ایشان قائم و مهدی آنان است، پس خوشا به حال دوستان و وای به حال دشمنانشان.(۱)

و در همان کتاب از آن حضرت صلی الله علیه وآله آمده که فرمود: قیامت برپا نمی شود تا این که قائم برحقّ از ما بپاخیزد و آن هنگامی است که خداوند - عزّوجلّ - اجازه فرماید، پس هر کس از او پیروی کند نجات یابد و هر که تخلّف نماید هلاک گردد. پس خدا را! خدا را! ای بندگان خدا! به سوی او بیایید هر چند روی یخ و برف باشد، زیرا که او خلیفه اللّه است.(۲)

و روایتی که در بحار الانوار از کشف الغمه از طریق عامه از رسول خداصلی الله علیه وآله نقل شده بر آن دلالت می کند فرمود: مهدی خروج می کند در حالی که بر سرش ابری هست که در آن منادی ندا می کند: این مهدی خلیفه اللّه است از او پیروی کنید.(۳)

نیز از طریق عامّه از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت است که فرمود: در کنار گنج شما سه تن کشته می شوند که هر یک فرزند خلیفه است، آن منصب به هیچ یک از آنان نمی رسد تا آن هنگام که پرچم های سیاه از سمت مشرق پدید آید و شما را به طوری بکشند که هیچ قومی را بدان وضع نکشته باشند. سپس خلیفه خدا مهدی خواهد آمد، هرگاه خبر او را شنیدید بروید با او بیعت کنید، به تحقیق که او خلیفه هدایتگر الهی است.(۴)

۱- ۱۶۴. کفایه الاثر: ۲۹۲.

۲- ۱۶۵. مدرک سابق: ۳۰۱.

۳- ۱۶۶. بحار الانوار: ۵۱/۸۱.

۴- ۱۶۷. بحار الانوار: ۵۱/۸۳.

۴ – ختم علوم به آن حضرت علیه السلام

در حدیث کمیل که در دارالسلام روایت شده امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: «یا کُمَیْلُ! ما مِنْ عِلْمٍ إِلاَّ وَأَنَا أَفْتَحُهُ، وَما مِنْ شَیْ ءٍ إِلاَّ وَالقائِمُ یَخْتِمُهُ» (۱)؛ ای کمیل! هیچ علمی نیست مگر این که من افتتاح کننده آنم و هیچ چیزی نیست مگر این که قائم آن را به پایان می رساند و خاتمه می دهد.

می گویم: منظور از «چیزی»، در این روایت یا علم است به قرینه اوّل حدیث و یا تمام کمالات واخلاق نیک و علوم و معارف حقّه است که سایر امامان علیهم السلام بعضی از آن ها را به مقتضای صلاح زمان خودشان آشکار کرده اند. ولی حضرت قائم – عجّل اللَّه فرجه الشریف – همه آن ها را آشکار می کند. پس همه فضائل و ... با ظهورش آشکار می گردد.

مؤیّد این مطلب روایتی است که شیخ صدوق از ابوعبد اللَّه صادق علیه السلام از پدرانش – صلوات اللَّه علیهم – نقل کرده که: پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: خداوند – عزّوجلّ – از روزها جمعه را، و از ماه ها ماه رمضان، و از شب ها شب قدر را برگزید و مرا از تمام پیغمبران برگزید و علی را برگزیده از من ساخت. و او را بر تمام اوصیا برتری بخشید و از علی حسن و حسین را اختیار فرمود و از حسین اوصیای از فرزندانش را که از قرآن، تحریف غلوّ کنندگان و زیاد کردن باطل جویان و تأویلات گمراه کنندگان را دور می سازند، نهمین آنان قائمشان می باشد و اوست ظاهر آن ها و اوست باطن آن ها.(۲)

ص:۹۲

۱– ۱۶۸. بحار الانوار: ۷۷/۲۶۹؛ عبارت چنین است: «ما من علم إلاّ وأنا أفتحه، وما من سرّ إلاّ والقائم یختمه» البتّه توجیه و بیان مرحوم مؤلّف بر این فرض نیز صادق است. {مترجم}

۲– ۱۶۹. کمال الدین، ۱/۲۸۱.

و در کافی ضمن حدیث راهبی که به دست مولای ما حضرت کاظم علیه السلام مسلمان شد آمده: سپس راهب گفت: مرا خبر ده از هشت حرفی(۱) که نازل شده و چهار عدد از آن ها در زمین آشکار گردیده و چهار تای دیگر در فضا مانده، این چهاری که در فضا مانده است برای چه کسی نازل می شود و چه کسی آن ها را تفسیر می نماید؟

فرمود: او قائم ماست، پس خداوند آن ها را بر او نازل می فرماید، و او آن ها را تفسیر می کند، و بر او نازل می شود چیزهایی که بر صدّیقین و فرستادگان و هدایت شدگان نازل نشده باشد.(۲)

و در بحث کشف علوم مطالبی که دلالت بر این معنی می کند خواهد آمد، ان شاء اللّه تعالی.

۵ - خروج آن حضرت علیه السلام با شمشیر پس از ظهور

البته قیام مسلّحانه با شمشیر بر آن حضرت - که جان های ما فدایش باد - واجب است به خاطر اطاعت فرمان خدا و دفع دشمنانش و برای حفظ

ص:۹۳

۱- ۱۷۰. حرف - در اینجا - به معنی جمله است، چنان که درباره فصول اذان و اقامه نیز از ائمه علیهم السلام تفسیر به حروف شده که {سی و چهار حرف گفته اند} و حروف چهارگانه ای که در این حدیث - به روایت کافی - بیان شده، چنین است: اوّل: لا إله إلاّ اللّه وحده لا شریک له باقیاً. دوم: محمّد رسول اللّه مخلصاً. سوم: نحن أهل البیت. چهارم: شیعتنا منّا ونحن من رسول اللّه ورسول اللّه من اللّه بسبب. (محمد الموسوی)

۲- ۱۷۱. کافی: ۱/۴۸۳.

خودش چنـان که در بخش خلق آن جنـاب در حـدیث امیر المؤمنین علی علیه السـلام دانستی که اگر خروج نکنـد گردنش را می زنند. در اخبار غیبت و نداهای آن حضرت مطالب مناسبی خواهد آمد، ان شاء اللَّه تعالی.

حرف «د»

۱ – دعای آن حضرت علیه السلام برای مؤمنین

در توقیع شـریفی که در آخر احتجاج روایت شده، از آن حضـرت علیه السلام آمده است: زیرا که ما در پی حفظ آنان هستیم، با دعایی که از خداوند زمین و آسمان پوشیده نیست، پس با این امر دل های اولیا و دوستان ما مطمئن و آرام باشد.(۱)

سیّد اجلّ علی بن طاووس – خـدایش رحمت کنـد – در کتاب مهـج الدعوات گفته: و من در سرّ من رأی (سامرا) بودم، پس سحرگاهـان دعـای آن بزرگوار را شـنیدم، این مقـدار از آن که راجع به زنـدگان و مردگـانی است که از آن هـا یادی به میان آورد حفظ کردم: «وَأَبْقِهِمْ – أَو قالَ – وَأَحْيِهِمْ فِي عِزِّنا وَمُلْكِنا وَسُلْطانِنا وَدَوْلَتِنا»؛ و آنان را باقی بدار – یا فرمود – زنده بدار در (روزگار) عزّت ما و ملک ما و حکومت ما و دولت ما.

این جریان در شب چهارشنبه سیزدهم ماه ذی القعده سال ششصد و سی و هشت واقع شد.

۱– ۱۷۲. احتجاج: ۲/۳۲۴.

و در کـافی بـه سـند خـود از حضـرت ابوعبـد اللّه صـادق علیـه السـلام از پیغمـبر اکرم صـلی الله علیه وآله روایت کرده که آن حضرت در خطبه ای که در مسجد خیف القا کرد، فرمود: سه چیز است که قلب هیچ مسلمانی در آن ها خیانت ندارد:

۱ - اخلاص عمل برای خدا.

۲ - نصیحت و خیراندیشی برای امامان و پیشوایان مسلمان.

۳ - ملازمت جماعت آن ها؛ زیرا که دعوت آنان فراگیرنده است، هر آن که را به دنبال ایشان باشد.(۱)

می گویم: مقصود، دعوت و دعای امامان علیهم السلام است.

و در کـافی نیز به سـند خود از مردی از قریش از اهل مکّه روایت کرده که: سـفیان ثوری به او گفت: مرا به خـدمت جعفر بن محمـدعلیهما السـلام ببر. می گویـد: بـا او به خـدمت آن جنـاب رفتیم، ولی وقتی رسـیدیم که سوار مرکبش شـده بود. سـفیان عرضه داشت: ای ابـا عبـد اللّه! خطبه ای که رسول خداصـلی الله علیه وآله در مسـجد خیف انشـاء فرموده برایمـان بـاز گو کن. فرمـود: بگـذار فعلاًـ دنبـال کـار خـود بروم، بعـد که برگشـتم برایت بیـان می کنم، چـون سوار شـده ام. عرضه داشت: تو را به خویشاوندی ات با رسول خداصـلی الله علیه وآله سوگند که این مطلب را برایم حدیث فرما. پس آن جناب پیاده شد و سـفیان گفت: دستور فرمایید تا دوات و کاغذ برایم بیاورند تا آن را از زبان شما بنویسم. آن حضرت دوات و کاغذ فراخواند و فرمود: بنویس:

ص:۹۵

۱- ۱۷۳. کافی: ۱/۴۰۳.

بسم اللَّه الرحمن الرحيم. خطبه رسول خداصلی الله علیه وآله در مسجد خیف: خداوند خرّم بدارد بنده ای را که سخن مرا بشنود و آن را در دل جای دهد و به کسی که آن را نشنیده برساند. ای مردم! باید حاضرین به غائبین برسانند، بسا کسی که فقه دارد ولی فقیه و درک کننده نیست و بسا کسی که معارف و دستورات فقهی را به فقیه تر و داناتر از خویش نقل می کند، سه چیز هست که قلب هیچ فرد مسلمانی در آن ها خیانت نکند: اخلاص عمل برای خدا، نصیحت و خیراندیشی برای ائمه مسلمین، و ملازمت جماعت ایشان. زیرا که دعوتشان (دعایشان) تمام کسانی را که پشت سر آنهایند فرا می گیرد، مؤمنین برادرند و خونشان برابر، آنان بر دیگران از غیر خودشان هم دست اند، کوچکترین شان برای اجرای پیمان شان کوشا است.

سفیان این حدیث را نوشت و بر آن حضرت باز خواند. آن گاه حضرت صادق علیه السلام سوار شد و رفت. من و سفیان نیز آمدیم. در میان راه به من گفت: به جای خود باش تا من در این حدیث نظری بیفکنم و دقّتی کنم. به او گفتم: به خدا قسم! ابوعبد اللَّه علیه السلام با بیان این حدیث بر گردن تو حقّی انداخت که هرگز از گردنت نرود. گفت: کدام حق؟ گفتم: در این عبارت که سه چیز است که دل مسلمان در آن ها خیانت نکند: اوّل، اخلاص عمل برای خدا که ما آن را فهمیدیم. ولی دومی که نصیحت و خیراندیشی برای ائمه مسلمین است، این ها کدام ائمه هستند که خیراندیشی برای آن ها بر ما لازم است؟ معاویه بن ابی سفیان و یزید بن معاویه و مروان بن حکم؟ و کسانی که شهادتشان نزد ما

قبول نیست و نماز پشت سر آن ها جایز نمی باشد! و سومی که ملازمت جماعت آن ها است، منظور کدام جماعت است؟ آیا جماعت مُرجئه که می گویند: هرکه نماز نخواند روزه هم نگیرد غسل جنابت هم نکند خانه کعبه را هم خراب کند و مادرش را هم نکاح نماید، تنها با نام مسلمانی که بر خود نهاده در ایمان به درجه جبرئیل و میکائیل است! یا مقصود قَدَری ها هستند که معتقدند آنچه خدا بخواهد نمی شود و آنچه ابلیس بخواهد می شود؟ یا جماعت حروری ها و خوارج که از علی بن ابی طالب بیزاری می جویند و او را کافر می دانند؟ یا جماعت جُهَمی که قائل اند: ایمان، تنها خداشناسی است و بس!

سفیان گفت: وای بر تو! در معنی این دو جمله از حدیث چه می گویند؟ گفتم: می گویند منظور از امامی که نصیحت و خیراندیشی او بر ما واجب است علی بن ابی طالب علیهما السلام است و مقصود از جماعتی که ملازمت آن ها واجب است خاندان اوست. راوی می گوید: دیدم آن نوشته را گرفت و پاره کرد. سپس به من گفت: از این مطلب به کسی خبر مده.(۱)

و بر این که امام هر زمانی برای شیعیانش دعا می کند(۲) نیز دلالت دارد روایتی که در بحار به نقل از مناقب ابن شهرآشوب از موسی بن سیّار آمده که

ص:۹۷

۱- ۱۷۴. کافی: ۱/۴۰۳.

۲- ۱۷۵. واضح است که دعای امام علیه السلام در حقّ مؤمن از کاملترین افاضات و زیباترین عنایات او است، زیرا که سایر عنایات از ناحیه امام متوقّف بر این عنایت است که شخص را سعادتمند می نماید. {محمد الموسوی}

گفت: با حضرت رضاعلیه السلام بودم در حالی که به دروازه های شهر طوس رسیده بودیم صدای گریه ای شنیدم، در جستجوی آن برآمدم، ناگاه جنازه ای دیدم چون چشمم به آن افتاد، دیدم آقایم حضرت رضاعلیه السلام با شتاب از اسب پیاده شد، سپس به سوی جنازه رفت و آن را به دوش گرفت، در حالی که از جنازه جدا نمی شد همانگونه که بزغاله از مادرش جدا نمی شود، سپس به من رو کرد و فرمود: ای موسی بن سیّار، هر کس جنازه یکی از دوستان ما را تشییع کند از گناهان خود بیرون می رود، همچون روزی که از مادر زاده شده و هیچ گناهی بر او نیست.

و چون جنازه آن مرد کنار قبرش بر زمین گذاشته شد، آقایم را دیدم که مردم را از کنار آن عقب زد و دست بر سینه او نهاد و گفت: ای فلان بن فلان! مژده باد تو را به بهشت که پس از این ساعت بر تو ترسی نیست. به امام رضاعلیه السلام عرض کردم: فدایت گردم، آیا این مرد را می شناسی؟ چون اینجا سرزمینی است که تاکنون قدم بر آن ننهاده بودی؟ فرمود: ای موسی بن سیّار! مگر نمی دانی که بر ما امامان، اعمال شیعیانمان هر صبح و شام عرضه می شود، پس هر تقصیری که در اعمال آن ها باشد از خداوند متعال گذشت از آن را خواهیم خواست، و هر کار خوب و پیشرفت در برنامه های دینی باشد از خداوند پاداش برای صاحب آن عمل خواهیم خواست.(۱)

و نیز دلیل بر این معنی روایتی است که از امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن حدیث

۱- ۱۷۶. بحار الانوار: ۴۹/۹۸؛ از مناقب ابن شهرآشوب: ۴/۳۴۱.

زمیله (یا زُمیله) آمده است که آن حضرت به وی فرمود: ای زمیله! هیچ مؤمنی نیست که بیمار شود مگر این که به مرض او مریض می شویم و اندوهگین نشود مؤمنی مگر این که به خاطر اندوه او اندوهگین گردیم و دعایی نکند مگر این که برای او آمین گوییم و ساکت نماند مگر این که برایش دعا کنیم.(۱)

البته تمام حدیث در بخش پنجم خواهد آمد، ان شاء اللّٰه تعالی.

و اگر توقیعات شریف آن جناب را که در احتجاج روایت شده ملاحظه کنی در این باره برایت بسنده است و خداوند هدایت کننده انسان به سوی درستی است.

همچنین بر این مقصود دلالت می کند روایتی که محمد بن الحسن الصفّار در بصائر الدرجات به سند خود از ابو الربیع شامی آورده که گفت: به حضرت ابوعبد اللّٰه صادق علیه السلام عرضه داشتم: از عمرو بن اسحاق حدیثی به من رسیده، فرمود: آن را عرضه کن. گفتم: وی بر امیر المؤمنین علی علیه السلام داخل شد، پس آن حضرت آثار زردی بر صورتش دید، فرمود: این زردی چیست؟ او بیماری خود را توضیح داد. آن حضرت به او فرمود: ما خوشحال می شویم به خوشحالی شما؛ اندوهگین می شویم به حزن شما؛ بیمار می شویم به بیماری شما و دعا می کنیم برای شما، و شما که دعا می کنید ما آمین می گوییم. عمرو به امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد: آنچه فرمودی دانستم، ولی چگونه ما دعا می کنیم شما آمین می گویید؟ آن حضرت فرمود: حاضر و دور بر ما یکسان است. امام ابوعبد اللّٰه صادق علیه السلام فرمود: عمرو راست گفته است.(۲)

۱- ۱۷۷. مشارق الانوار: ۴۵۲.

۲- ۱۷۸. بصائر الدرجات: ۲۶۰.

۲ – دعوت آن حضرت علیه السلام به سوی حق

در زیارت آن جناب آمده: سلام بر تو ای دعوت گر الهی! و ای مظهر و آئینه صفات ربّانی!(۱)

ونیز در زیارت جامعه آمده است: سلام بر امامان دعوت گر به سوی خدا و زمامداران هدایتگر.

و در حدیثی از عبد العزیز بن مسلم در کافی و کمال الدین منقول است که، حضرت ابوالحسن امام رضاعلیه السلام فرمود: امام، امین خداوند در خلق اوست و حجّت او است بر بندگانش، و خلیفه او در بلادش، و دعوت گر به سوی او، و مدافع از حقوق اوست.(۲)

و در بحار از حضرت ابی عبد اللّه صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: چون خداوند اذن فرماید که قائم – عجّل اللّه فرجه الشریف – خروج کند، آن حضرت منبر می رود و مردم را به سوی خودش دعوت می کند و آن ها را به حقّ خدا سوگند می دهد و به حقّ خویش دعوت می نماید و این که در میان آنان به شیوه و سیره رسول خداصلی الله علیه وآله رفتار خواهد کرد و همان عمل او را انجام خواهد داد. پس خداوند – جلّ جلاله – جبرئیل را می فرستد تا نزد آن حضرت بیاید، که بر حطیم نازل شود و به آن جناب عرض کند: به سوی چه چیز دعوت می نمایی؟ پس قائم او را خبر می دهد. آن گاه جبرئیل می گوید: من نخستین کسی هستم که با تو بیعت می کنم، دستت را بده. پس بر دست او مسح می کند در حالی که

۱- ۱۷۹. احتجاج: ۲/۲۷۷.

۲- ۱۸۰. کافی: ۱/۲۰۰؛ کمال الدین: ۲/۶۷۸.

سیصـد و ده و انـدی مرد (سـیصد و سـیزده تن) خـدمتش حاضـر شده اند، با آن حضـرت بیعت می کنند و در مکّه می ماند تا وقتی که اصحابش به ده هزار نفر برسند، سپس از آنجا به سوی مدینه می رود.(۱)

و از حضـرت ابوجعفر باقرعلیه السـلام در خبر طولانی آمده: سـپس می رود مردم را به کتاب خدا و سـنّت پیغمبرصلی الله علیه وآله و ولایت علی بن ابی طالب علیهما السلام و بیزاری از دشمنان دعوت می کند.(۲)

و از همـان حضـرت روایت است فرمود: هنگـامی که قائم ما بپاخیزد مردم را به سوی امر جدیـد دعوت خواهـد کرد، چنان که رسول خداصـلی الله علیه وآله این کار را کرد و اسـلام غریبانه آغاز شـد و به حال غربت باز خواهد گشت، پس خوشا به حال غریبان.(۳)

و از ابوبصـیر از حضـرت ابوعبـد اللَّه صادق علیه السـلام روایت است که فرمود: اسـلام غریبانه آغاز شد و به همان حال هم باز خواهـد گشت، پس خوشـا به حـال غریبان. ابوبصـیر می گویـد: عرض کردم: أصـلحک اللَّه، این سـخن را برایم شـرح فرمای. فرمود: دعوت کننده از ما دعوت تازه ای آغاز می کند، هم چنان که رسول خداصلی الله علیه وآله دعوت کرد.(۴)

۳ - دفع بلا از ما به برکت وجود آن حضرت علیه السلام

بعضی از مطالب مربوط به این معنی در حرف «الف» گذشت و نیز روایتی

۱- ۱۸۱. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۷.

۲- ۱۸۲. بحار الانوار: ۵۲/۳۴۲.

۳- ۱۸۳. بحار الانوار: ۴۲/۳۶۶.

۴- ۱۸۴. بحار الانوار: ۴۲/۳۶۶.

که در خرایج آمده بر آن دلالت می کند. عَلاّن از ظُریف از نصر خادم نقل کرده که گفت: بر صاحب الزمان علیه السلام وارد شدم در حالی که در گهواره بود، پس به من فرمود: صندل سرخ برایم بیاور، برایش بردم. آن گاه به من فرمود: آیا مرا می شناسی. عرضه داشتم: آری، تو آقای من و فرزند سرورم هستی. فرمود: از این نپرسیدم. گفتم: برایم تفسیر فرمای. فرمود: من خاتم اوصیا هستم و تنها به وسیله من بلا از خانواده و شیعیانم دفع می شود.(۱)

این روایت را شیخ صدوق در کمال الدین(۲) با اندک تفاوتی آورده است و در غایه المرام به نقل از مسند احمد بن حنبل به سند خود از علی علیه السلام آورده، فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: ستارگان برای اهل آسمان امان هستند که اگر ستارگان از بین بروند آن ها هم از بین می روند و خاندان من برای اهل زمین امان هستند، که اگر اهل بیت من بروند اهل زمین هم می روند.(۳)

و در آن کتاب از حموینی که یکی از اعیان علمای عامّه است به سند خود از رسول اکرم صلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود: ستارگان ایمنی اهل آسمان هستند و خاندان من ایمنی امت من می باشند.(۴)

و در کتاب کفایه الاثر به سند خود از ابوسعید خدری روایت کرده که گفت: شنیدم که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: خاندان من برای اهل زمین امان هستند هم چنان که ستارگان برای اهل آسمان امان می باشند. گفته شد: یارسول اللَّه!

۱- ۱۸۵. الخرایج: ۶۷.

۲- ۱۸۶. کمال الدین: ۲/۲۰۵.

۳- ۱۸۷. غایه المرام: ۲۷۴.

۴- ۱۸۸. غایه ا لمرام: ۲۷۴.

پس امامان بعد از تو از خاندانت می باشند؟ فرمود: آری، بعد از من دوازده امام هستند، نُه تن آن ها از نسل حسین اند امینان معصوم، از ماست مهدی این امّت، آگاه باشید که آن ها اهل بیت و عترت من اند از گوشت و خون من، چه می شود اقوامی را که مرا در امر آن ها اذیّت می کنند، خداوند شفاعتم را به آن اقوام نخواهد رساند.(۱)

و در همان کتاب از حضرت حسین بن علی علیهما السلام از رسول خداصلی الله علیه وآله روایت نموده که فرمود: اوّلین چیزی که خداوند آفرید حجاب هایش بود، پس بر حواشی آن ها نوشت: «لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ وَصِيُّهُ»؛ سپس عرش را آفرید و بر اطراف آن ها نوشت: «لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ وَصِيُّهُ». سپس لوح را آفرید و بر پیرامون و حدود آن نوشت: «لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِيٌّ وَصِيُّهُ». و هر آن کس که پندارد پیغمبر را دوست دارد امّا وصیّ را دوست ندارد، دروغ گفته است. و هر کس گمان برد که پیامبر را می شناسد امّا وصیّ را نمی شناسد، کفر ورزیده است. سپس فرمود: آگاه باشید که اهل بیت من امان هستند برای شما، پس آن ها را دوست بدارید به دوستی من و به آنان متمسک شوید که هیچ گاه گمراه نخواهید گشت.

گفته شد: اهل بیت کیانند ای پیامبر خدا؟ فرمود: علی و دو سبط (نواده) من و نُه تن از فرزندان حسین علیهم السلام امامان ابرار امینان معصوم؛ آگاه باشید! اینان اهل بیت من و عترت من هستند و از گوشت و خون من اند.(۲)

ص:۱۰۳

۱- ۱۸۹. کفایه الاثر: ۲۹۲.

۲- ۱۹۰. کفایه الاثر: ۳۱۰.

و در غایه المرام به سند خود از جابر جعفی نقل کرده که گفت: به حضرت محمد بن علی باقرعلیه السلام عرضه داشتم: برای چیست که به پیغمبر و امام احتیاج هست؟ فرمود: برای باقی ماندن جهان بر صلاح خودش، و آن که خداوند - عزّوجلّ - در صورتی که پیغمبر یا امام بین اهل زمین باشد، عذاب را از آنان برمی دارد. خداوند - عزّوجلّ - می فرماید: «وَما کانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ» (۱)؛ و تا وقتی که تو در میان آن هایی، خداوند آن ها را عذاب نمی کند.

و پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: ستارگان مایه ایمنی اهل آسمانند و اهل بیت من ایمنی اهل زمین اند، پس اگر ستارگان از بین بروند برای اهل آسمان ناگواری ها پیش می آید و اگر اهل بیت من از میان بروند برای اهل زمین ناگواری ها پیش خواهد آمد.(۲)

و در کمال الدین و امالی به سند خود از سیّد العابدین امام سجادعلیه السلام روایت کرده که فرمود: ما امامان مسلمین و حجّت های الهی بر عالمیان و سادات و آقایان مؤمنین و امیر روسفیدان و نیکویان جهان و سرور اهل ایمان و مایه ایمنی اهل زمین هستیم، چنان که ستارگان برای اهل آسمان ها امان هستند. خداوند به ما آسمان را نگه داشته تا بر زمین نیفتد مگر به اذن او، و به ما زمین را نگه داشته تا اهلش را نلرزاند مگر به اذن او، به ما باران فرو می فرستد و به ما رحمت را منتشر می سازد و برکات زمین را بیرون می آورد، و اگر در زمین حجّت ما نباشد زمین اهلش را فرو می برد.

ص:۱۰۴

۱- ۱۹۱. سوره انفال، آیه ۳۳.

۲- ۱۹۲. غایه المرام: ۲۵۷.

سپس فرمود: از روزی که خداوند آدم را آفریده زمین از حجّت الهی خالی نبوده که یا ظاهر است و مشهود و یا غایب است و[در پرده] مستور، و تا روز قیامت نیز از حجّت الهی خالی نخواهد ماند و گرنه خداوند پرستش نمی شود.

سلیمان بن مهران می گوید: به امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: مردم چگونه از امام غایب در پرده بهره مند می شوند؟ فرمود: همان طوری که به آفتاب در پشت ابر بهره مند می شوند.(۱)

می گویم: وجه تشبیه آن حضرت به آفتاب، در بحث نفع آن جناب خواهد آمد ان شاء اللّٰه تعالی.

و از سید العابدین امام سجادعلیه السلام روایت است فرمود: هنگامی که قائم بپاخیزد خداوند از - عزّوجلّ -شیعیان ما آفت و بیماری را دور می گرداند و دل هایشان را مانند قطعه آهن قرار می دهد.(۲)

در حرف «ق» تمام این حدیث خواهد آمد، ان شاء اللّٰه تعالی.

۴ - دفع بلا و عذاب از مردم به برکت شیعیان آن حضرت علیه السلام

این نیز از آثار و برکات وجود و کمال جود شخص آن جناب است،

ص:۱۰۵

---

۱ - ۱۹۳. کمال الدین: ۱/۲۰۷؛ و امالی صدوق: ۱۱۲. سند این حدیث چنین است: ابن بابویه از محمد بن احمد السنانی از احمد بن یحیی بن زکریا القطان از بکر بن عبد اللّٰه بن حبیب، از فضل بن صقر العبدی، از ابو معاویه، از سلیمان بن مهران اعمش از حضرت صادق جعفر بن محمد، از پدرش محمد بن علی، از پدرش علی بن الحسین علیهم السلام که فرمود. {مؤلف}

۲- ۱۹۴. بحار الانوار: ۵۲/۳۱۶.

چنـان که در کمـال الـدین از حضـرت ابوجعفر باقرعلیه السـلام روایت شـده که: زمانی بر مردم فرا می رسـد که امام آن ها از نظرشـان غایب می شود. خوشا به حال آن کسانی که در آن زمان بر امر ما ثابت بماننـد، کم ترین چیزی که از ثواب به آن ها می رسد این که خداوند جلّ جلاله آنان را ندا می کند و می فرماید: ای بندگان و کنیزان من به سرّ من ایمان آوردید و غیب مرا باور داشتید، پس بشارت باد شما را به نیکی و ثواب از من که شما به حقّ، بندگان و کنیزان من هستید، از شما می پذیرم و شما را عفو می کنم، و گناهانتان را می آمرزم، و به سـبب شما باران به بندگانم می رسانم، و بلا را از ایشان دفع می کنم، اگر شما نبودید عذاب خود را بر آنان نازل می کردم.(۱)

حرف «ذ»

۱ – ذبّ دشمنان از مؤمنان در غیبت و ظهور آن حضرت علیه السلام

۱ – ذبّ(۲) دشـمنان از مؤمنـان در غیبت و ظهور آن حضـرت علیه السـلام در زمـان غیبت آن حضـرت به دعای آن حضـرت خواهـد بود، چنان که گذشت. و امّا در حضور آن بزرگوار که در بحث جهاد و جنگ آن حضـرت با دشـمنان بیان گردید، و نیز از قتل و کشتن کافرین به شمشیر او و ذلّت دشمنان به دست با کفایتش مطالبی در ا ین رابطه بیان خواهد شد. ان شاء اللّه.

ص:۱۰۶

۱– ۱۹۵. کمال الدین: ۱/۳۳۰.

۲– ۱۹۶. ذبّ، به معنی دور کردن و راندن است، و دفع، به معنی بازگرداندن و جلوگیری از تأثیر می باشد. {مترجم}

۲ – ذلّت دشمنان به دست آن حضرت علیه السلام بعد از ظهور

در کافی از حضـرت ابوجعفر باقرعلیه السـلام روایت شده که فرمود: هرگاه قائم بپاخیزد، ایمان را بر هر ناصبی عرضه می کند، پس اگر به طور حقیقی آن را پـذیرفت (که هیـچ) و گرنه گردنش را می زنـد، یـا بایـد جزیه بدهـد؛ چنان که امروزه اهل ذمّه جزیه می دهند و همیان بر کمر می بندد و آن ها را از شهرها به سوی شهرهای بزرگ می راند.(۱)

می گویم: در حرف «الف» مطالبی که بر این معنی دلالت می کرد، گذشت.

و در کافی از حضـرت ابی عبد اللَّه صادق علیه السلام منقول است فرمود: حقّ را دولتی و باطل را دولتی است، هر کدام از آن ها در دولت دیگری ذلیل و خوار است.(۲)

و در بحار از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام است که درباره آیه «تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذلِکَ الْیَوْمُ الَّذِی کانُوا یُوعَدُونَ» (۳)؛ ذلّت آنان را فرا گیرد، این همان روزی است که [رسولان حق]به آنان وعده می دادند. فرمود: یعنی روز خروج قائم علیه السلام.(۴)

و در تفسـیر علی بن ابراهیم از حضـرت ابی عبد اللَّه صادق علیه السلام درباره آیه «فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَةً ضَنْکاً» (۵)؛ پس به راستی که معیشت تنگی خواهـد داشت. آمده که فرمود: این وضع، قسم به خدا برای ناصبیان است. معاویه بن عمّار عرضه داشت: فدایت شوم! روزگار دراز و طولانی آن ها را دیده ایم که در کفایت و وسـعت به سر برده، تا مرده اند. حضرت فرمود: وضع سخت – قسم به خدا – برای آن ها در رجعت خواهد بود که عذره خواهند خورد.(۶)

۱- ۱۹۷. روضه کافی: ۸/۲۲۷.

۲- ۱۹۸. غیبت نعمانی: ۳۱۹.

۳- ۱۹۹. سوره معارج، آیه ۴۴.

۴- ۲۰۰. بحار الانوار: ۵۱/۶۱.

۵- ۲۰۱. سوره طه، آیه ۱۳۴.

۶- ۲۰۲. تفسیر القمی: ۴۲۴.

حرف «ر»

۱ – رابطین آن حضرت علیه السلام در راه خدا

در حرف میم تحت عنوان «مرابطه در راه خدا» مطالب مناسبی به خواست خدا خواهد آمد.

۲ – راحتی خلایق به ظهور و در دولت آن جناب علیه السلام

در بحار از ابن عباس درباره آیه شریفه: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۱)؛ تا این که او را بر همه [روش های] دین پیروز گرداند، هرچند که مشرکان ناخشنود باشند، آمده که گفت: این معنی تحقق نمی یابد تا موقعی که نه یهودی باقی بماند و نه نصرانی و نه صاحب کیشی، مگر این که داخل اسلام شود. تا گوسفند و گرگ، گاو و شیر و انسان و مار، از یکدیگر ایمن باشند، و موش انبان را سوراخ نکند. (تا این که گفته:) و آن وضع هنگام قیام قائم علیه السلام خواهد بود.(۲)

و نیز در بحار از امیر المؤمنین علیه السلام در وصف آن حضرت آمده: در ملك او درندگان صلح می کنند و زمین گیاهش را بیرون می دهد و آسمان، برکتش را فرو می ریزد.(۳)

و در همان کتاب از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله آمده که فرمود: مهدی مردی از فرزندان من است، رنگ بدن او رنگ نژاد عربی است، و اندامش اندام

ص:۱۰۸

۱- ۲۰۳. سوره توبه، آیه ۳۳.

۲- ۲۰۴. بحار الانوار: ۵۱/۶۱.

۳- ۲۰۵. بحار الانوار: ۵۲/۲۸۰.

بنی اسرائیل (قوی و با صلابت) می باشد، در گونه راستش خالی هست که مانند ستاره ای تابناک می درخشد، زمین را پر از عدل می کند هم چنان که از ستم و بیداد پر شده باشد، ساکنان زمین و آسمان و پرندگان هوا در خلافت او راضی خواهند بود.(۱)

و در حدیث دیگری از آن حضرت صلی الله علیه وآله آمده: ساکنین زمین و آسمان از حکومت او راضی خواهند بود و اموال را به طور صحاح میان مردم تقسیم می کند. مردی پرسید: صحاح یعنی چه؟ فرمود: یعنی به طور مساوی.(۲)

و در همان کتاب از سعد السعود از صحف ادریس نقل شده که: ... و در آن زمان، امامت را در زمین تحقق بخشم، پس چیزی به چیز دیگری ضرر نداشته باشد و هیچ چیز از (جانداران) از هیچ چیز نترسد، آن گاه جانوران و چهارپایان در میان مردم باشند و به یکدیگر اذیتی نرسانند، نیش هر نیش دار از جانوران را بگیرم و سمّ آن ها را بی اثر نمایم، و برکات را از آسمان و زمین برآرم و زمین با گیاهان زیبایش نزهت یابد و تمام میوه هایش را برآورده، انواع عطرها را برون دهد و رأفت و رحمت و مهربانی را در میان آن ها برقرار سازم.(۳)

و از امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت شده که فرمود: اگر قائم ما بپاخیزد، آسمان بارانش را فرو می ریزد و زمین گیاهانش را بیرون می دهد، و کینه ها

ص:۱۰۹

۱- ۲۰۶. بحار الانوار: ۵۱/۸۰.

۲- ۲۰۷. بحار الانوار: ۵۱/۸۱.

۳- ۲۰۸. بحار الانوار: ۵۲/۳۸۴؛ سعد السعود: ۳۴ - ۳۵.

و کدورت ها از دل های بندگان زایل می گردد، و درندگان و بهائم با هم سازگار می شوند تا به حدّی که یک زن، راه عراق و شام را طی می کند در حالی که جز بر سبزه و گیاه پا نگذارد و زینت های خود [یا زنبیل خود]را بر سر دارد و هیچ درنده ای او را به وحشت نمی اندازد.(۱)

در حرف «الف» مطالبی که بر این معنی دلالت دارد، گذشت.

حرف «ز»

۱ – زحمت آن حضرت علیه السلام در راه دین خدا

از مطالبی که درباره جهاد و جنگ آن حضرت با دشمنان و کافرین گذشت، این معنی به دست می آید، و نیز امور دیگر که بر این معنی دلالت کند، در باب صبر آن حضرت، و قتل کافرین و غیر این ها خواهد آمد، ان شاء اللَّه تعالی.

۲ – زهد آن حضرت علیه السلام

در کافی به سند خود از حمّاد بن عثمان روایت کرده که گفت: در محضر منور حضرت ابوعبد اللَّه صادق علیه السلام بودم، مردی به آن جناب عرضه داشت: «أصلحك اللَّه! یاد کرده ای که علی بن ابی طالب علیهما السلام لباس خشن و زبر می پوشید، لباس چهار درهمی به تن می کرد و امثال این ها ... و حال آن که لباس نو در بر تو می بینم؟ فرمود: علی بن ابی طالب علیهما السلام در زمانی آن طور لباس

۱- ۲۰۹. بحار الانوار: ۵۲/۳۱۶.

می پوشید که انگشت نما و مورد انکار مردم نبود، ولی اگر امروز مثل آن لباس پوشیده شود انگشت نما می شود. پس بهترین لبـاس هر زمان لباس همان زمان است مگر این که وقتی قائم ما اهل البیت علیهم السـلام بپاخیزد لباس های علی علیه السـلام را دربر می کند و روش او را پیش می گیرد.(۱)

می گویم: شاید منظور امیر المؤمنین علی علیه السـلام همین باشد، در عبارتی که به ابوعبد اللّه جدلی فرموده است که: آیا خبر ندهم تو را به أنف و عین مهدی؟ عرضه داشت: آری! پس آن حضرت دست به سینه خود زد و فرمود: من.

زیرا که أنف به معنی سیّد و آقا در امور است، و عین به معنی آن است که مثل خود شی ء باشد. پس آن حضرت انف مهدی است یعنی مقتدای او در افعالش و عین او، انگار خود اوست در زهد و عبادت و شیوه و شجاعت و سایر خصوصیات و ویژ گی هـای آن حضـرت. و این اسـتعمال شـایع و متعارف است که در محاورات و گفتگوهای معمولی نیز راه دارد. مثلاً به چیزی که شباهت کاملی به چیز دیگر دارد، می گوینـد: این عین آن است. و امّا این که انف در لغت عرب به معنی سیّد و مقتدی باشـد در گفته شاعر شاهد دارد که گفته: «قَوْمٌ هُمُ الأَنْفُ وَالأَذْنابُ غَیْرُهُمْ ... »؛ قومی که انف و مقتدا هسـتند و دنباله گان غیر آنان می باشند.

و در همان کتاب نیز از معلّی بن خنیس روایت شـده که گفت: روزی به حضـرت ابوعبد اللّه صادق علیه السـلام گفتم: قربانت شوم، آل فلان (یعنی بنی العباس)

ص:۱۱۱

۱- ۲۱۰. کافی: ۱/۴۱۱.

را به یاد آوردم و آن نعمت هایی که در آن هستند، پس با خود گفتم: اگر ریاست دست شما بود ما هم با شما در نعمت بودیم و زندگی خوبی داشتیم. فرمود: هیهات ای معلی! قسم به خداوند که اگر زمام امور در دست ما بود، جز بیداری شب ها و گشت و گذار و فعالیت روزها و جامه زبر پوشیدن و غذای سخت خوردن، چیز دیگری نبود. پس این امر از ما برکنار شد، آیا جز این مورد هرگز دیده ای که خداوند متعال بردن حقّی را نعمت قرار دهد؟(۱)

و در بحار از شیخ طوسی به سند خود از ابونصر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: برای خروج قائم علیه السلام چرا عجله می کنید؟ به خدا قسم لباسش جز زبر و غذایش غیر از جو سبوس دار نیست. [خروج] او جز با شمشیر و مرگ در سایه شمشیر نخواهد بود.(۲)

و از همان کتاب از حضرت رضاعلیه السلام منقول است که فرمود: شما امروزه راحتی بیشتری دارید از آن هنگام. راوی عرضه داشت: چطور؟ فرمود: اگر قائم علیه السلام بپاخیزد جز خون و عرق و رنج چیزی نیست. مردم سوار بر اسب ها هر سوی خواهند تاخت. لباس قائم علیه السلام زبر و غذایش سخت خواهد بود.(۳)

۳- زیارت آن حضرت علیه السلام از قبر ابی عبد اللّٰه الحسین

و سایر معصومین علیهم السلام

شاهد بر این معنی مطلبی است که در بحار ضمن بیان واقعه جزیره

۱- ۲۱۱. کافی: ۱/۴۱۰.

۲- ۲۱۲. بحار الانوار: ۵۲/۳۵۴.

۳- ۲۱۳. بحار الانوار: ۵۲/۳۵۸.

خضراء آمده که: سیّد شمس الدین در پاسخ راوی که پرسید: آیا امام – عجّل اللّٰه فرجه الشریف – حج انجام می دهد؟ فرمود: دنیا برای مؤمن یک گام است، آن وقت نسبت به کسی که دنیا جز به وجود او و پدرانش برپا نیست، چطور؟ آری! او هر ساله حج بجا می آورد و پدرانش را در مدینه و عراق و طوس زیارت می کند.(۱)

و اما رجحان دعا برای زوّار قبور ائمه معصومین علیهم السلام بر کسی که به نور اسلام روشنی یافته باشد، پوشیده نیست. روایتی که معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام نقل کرده نیز بر این معنی دلالت دارد، که آن حضرت برای زائرین حسین علیه السلام با دعایی طولانی دعا کرد، و برای آنان ثواب جزیل از درگاه خداوند درخواست نمود و ایشان را به نیکی ستود. آن گاه فرمود: ای معاویه! کسانی که در آسمان برای زائرین آن جناب دعا می کنند، بیشترند از کسانی که در زمین برای ایشان دعا دارند.(۲)

گفتنی است که این حدیث به طور کامل در بخش هشتم خواهد آمد، ان شاء اللّٰه.

حرف «س»

۱ – سیره و روش آن حضرت علیه السلام

از آنچه درباره زهد آن حضرت گذشت، شیوه او نیز معلوم می شود. اضافه

ص:۱۱۳

۱– ۲۱۴. بحار الانوار: ۵۲/۱۷۴.

۲– ۲۱۵. کامل الزیارات: ۱۱۶.

بر آن در بحار از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام در وصف امام قائم علیه السلام آمده که: هرگاه قیام کند، شیوه پیغمبرصلی الله علیه وآله را پیش خواهد گرفت.(۱)

و در دعوت آن حضرت به سوی حق مطالبی که دلالت بر این معنی داشت گذشت.

همچنین در بحار از شیخ نعمانی به سند خود از عبد اللَّه بن عطا روایت کرده که گفت: از حضرت امام باقرعلیه السلام پرسیدم: هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد، با چه شیوه ای در میان مردم عمل خواهد کرد؟ فرمود: اساس پیش از خود را ویران می سازد، همان طور که رسول خداصلی الله علیه وآله انجام داد و اسلام را از نو شروع می کند.(۲)

و در کتاب بصائر الدرجات به سند خود از عبد الملک بن اعین آمده که گفت: حضرت امام باقرعلیه السلام بعضی از کتاب های علی علیه السلام را به من نشان داد، سپس فرمود: برای چه این کتاب ها نوشته شده؟ عرض کردم: چقدر مطلب روشن و واضح است. فرمود: بگو. عرض کردم: چون می دانست که قائم شما روزی قیام خواهد کرد، دوست داشت که به این ها عمل کند. فرمود: راست گفتی.(۳)

۲ - سخاوت آن حضرت علیه السلام

از آنچه در خُلق آن حضرت گذشت و آنچه در ندا ها می آید می توان مطلب را درک کرد. و نیز در بحار از شیخ نعمانی از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام

۱- ۲۱۶. بحار الانوار: ۵۲/۳۴۷.

۲- ۲۱۷. بحار الانوار: ۵۲/۳۵۴؛ غیبت نعمانی: ۱۲۱.

۳- ۲۱۸. بصائر الدرجات: ۱۶۲.

روایت شـده که فرمود: گویا می بینم که این دین شـما از شـما روی گردان و در خون خود غوطه ور است، و هیچ کس نتواند آن را به شـما بازگرداند مگر مردی از اهل البیت علیهم السـلام که هر سال دو بار بر شـما بخشش خواهد کرد و هر ماه دو نوع روزی به شـما خواهـد داد. در زمـان او به شـما حکمت عطا می شود به حـدّی که زن در خانه خودش نشسـته باشـد و از روی کتاب خدا و سنّت پیغمبرصلی الله علیه وآله حکم نماید.

و در حدیث دیگری از آن حضـرت علیه السـلام آمده: تمام اموال دنیا از ظاهر و باطن زمین نزد آن جناب جمع می گردد و به مردم گفته می شود: بیایید این چیزی است که شـما به خاطر آن خویشاوندی تان را قطع کردید و خون های به ناحق ریختید و در راه به دست آوردن آن حرام ها مرتکب شدید.

پس آن حضرت ثروتی به آن ها می بخشد که هیچ کس پیش از او چنین نبخشیده باشد.(۱)

و از پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله روایتی از طریق عامّه منقول است که فرمود: مردی نزد مهـدی می آیـد و می گوید: به من عطایی فرمای. پس به مقداری که آن شخص بتواند حمل نماید، لباسش را پر می کند.(۲)

و در حـدیث دیگری از طریـق آن هـا آمـده که: پول هـا در آن هنگـام انباشـته است که شخصـی برمی خیزد و می گویـد: ای مهدی! به من چیزی بده. می فرماید: برگیر.(۳)

۱- ۲۱۹. بحار الانوار: ۵۲/۳۹۰.

۲- ۲۲۰. بحار الانوار: ۵۱/۸۸.

۳- ۲۲۱. بحار الانوار: ۵۱/۸۸.

و در غایه المرام از طریق آن ها از رسول اکرم صلی الله علیه وآله روایت است که در حدیث ابوسعید خدری آمده: پول ها و اموال در آن روز انباشته خواهد بود. کسی که به نزد او می آید و درخواستی دارد، آن قدر که بتواند حمل کند، به او می دهد.(۱)

و در حدیث دیگری از ابوهریره آمده که گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: در آخر الزمان خلیفه ای خواهد بود که بی شماره بخشش می کند.(۲)

می گویم: در بحث کرم آن جناب مطالبی مناسب با این خواهد آمد، ان شاء اللّه تعالی و چه خوش گفته اند:

بَنَتِ المَکارِمُ وَسْطَ کَفِّکَ مَنْزِلاً

فَجَمِیعُ مالِکَ لِلأَنام مُباحٌ

وَإِذَا المَکارِمُ أَقْفَلَتْ أَبْوابَها

یَوْماً فَأَنْتَ لِقُفْلِها مِفْتاحٌ

مکارم اخلاق میان کف دستت منزل گرفته اند، [گویی] همه مال تو برای مردم مباح است.

و اگر روزی مکارم درهای خود را قفل کند، پس تو برای آن قفلها کلید هستی.

و دیگری گفته:

هُوَ البَحْرُ مِنْ أَیِ ّالنَّواحِی أَتَیْتَهُ

وَلُجَّتُهُ المَعْرُوفُ وَالبِرُّ ساحِلُه

تَعَوَّدَ بَسْطَ الکَفِ ّحَتّی لَوْ أَنَّهُ

أَرادَ انْقِباضاً لَمْ تُطِعْهُ أَنامِلُه

فَلَوْ لَمْ یَکُنْ فِی کَفِّهِ غَیْرَ نَفْسِهِ

لَجادَ بِها فَلْیَتَّقِ اللَّهَ سائِلُه

او دریا است از هر طرف [که خواهی] به سوی او آیی، و امواجش نیکی و کرانه اش احسان است.

۱- ۲۲۲. غایه المرام: ۶۹۸.

۲- ۲۲۳. غایه المرام: ۶۹۸.

به گشاده دست بودن عادت کرده، به طوری که اگر بخواهد دست خود را ببندد انگشتانش یاری نمی کنند.

و اگر هرآینه در کَفَش چیزی جز روانش نباشد، همان را خواهد بخشید، پس درخواست کننده اش باید از خدا بترسد [و پروا کند که هر چیزی از او نخواهد].

و نگارنده این کتاب - که خداوند او را مورد عفو قرار دهد - به تضمین این شعر سروده است:

إِنَّ الَّذِی خَلَقَ المَکارِمَ حازَها

فِی ذاتِ آدَمَ لِلإِمامِ القائِمِ

همانا آن که نیکی ها را آفرید، همه آن ها را در ذات آدم علیه السلام برای امام قائم - عجّل اللّه فرجه الشریف - فراهم آورد.

حرف «ش»

۱ - شجاعت آن حضرت علیه السلام

از آنچه در بحث جنگ و جهاد آن جناب آوردیم، و نیز در بحث های علم آن حضرت و قتل کافرین بیان خواهیم داشت، این مطلب نیز واضح می گردد.

۲ - شفاعت آن حضرت علیه السلام برای ما - ان شاء اللّه تعالی -

در غایه المرام از طریق عامّه از امیر المؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: من آورنده [و رساننده] شما به حوض [کوثر] هستم و تو ای علی! ساقی هستی و حسن حمایت کننده، و حسین فرمان دهنده، و علی بن الحسین تقسیم کننده، و محمد بن علی نشر دهنده، و جعفر بن

محمد بسیج کننده، و موسی بن جعفر شمارنده محبان و مبغضان و بازدارنده منافقان، و علی بن موسی زینت بخش مؤمنین، و محمد بن علی فرود آورنده اهل بهشت به منزلگاه هایشان و درجاتشان، و علی بن محمد خطیب و سخنور شیعیانش و تزویج کننده آن ها با حور العین، و حسن بن علی چراغ اهل بهشت است که از آن روشنی می گیرند، و مهدی شفاعت کننده آن ها است روز قیامت، روزی که خداوند اجازه نمی دهد شفاعت را جز به کسی که شفاعت او را بخواهد و به او راضی باشد.(۱)

می گویم: سرّ این که شفاعت به مولای ما حضرت حجّت علیه السلام اختصاص داده شده - با این که همه آن ها علیهم السلام روز قیامت شفیع هستند - این است که: شفاعت ایشان شامل کسانی که منکر مولای ما صاحب الزمان باشند نمی گردد. «پس برای آن ها نه شفاعت کننده ای هست و نه دوست دلسوز و صمیمی» (۲) هرچند که به امامت سایر امامان علیهم السلام معتقد باشند. به همین جهت است که در حدیثی در کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کس به امامت پدران و فرزندانم اقرار داشته باشد ولی مهدی از فرزندان مرا انکار نماید، مانند آن است که به همه پیغمبران اقرار و اعتقاد داشته باشد و محمدصلی الله علیه وآله را انکار کند.(۳)

به همین مضمون روایات دیگری نیز هست که آن چه آورده ایم برای اهل بصیرت و عبرت بس است.

۱- ۲۲۴. غایه المرام: ۶۹۲.

۲- ۲۲۵. مضمون آیه ۱۰۰ و ۱۰۱ سوره شعراء؛ «فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ وَلا صَدِیقٍ حَمِیمٍ».

۳- ۲۲۶. کمال الدین: ۲/۳۳۸.

۳ – شهادت آن حضرت علیه السلام برای ما

در کافی در تفسیر آیه شریفه: «فَكَيْفَ إِذا جِئْنا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنا بِكَ عَلى هؤُلاءِ شَهِيداً» (۱)؛ پس چگونه است حال، آن گاه که از هر طایفه ای گواهی آریم و تو را برایشان گواه آوریم. از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود: تنها درباره امت محمدصلی الله علیه وآله نازل شده، در هر قرنی امامی از ما بر این امت شاهد و ناظر است و محمدصلی الله علیه وآله گواه بر ما است.(۲)

و نیز از آن حضرت منقول است فرمود: ما شاهدان بر مردم هستیم، پس هر آن که ما را تصدیق کند روز قیامت تصدیقش نماییم و هر آن که ما را تکذیب کند روز قیامت تکذیبش نماییم.(۳)

و از امام ابوجعفر باقرعلیه السلام روایت است که درباره آیه: «وَكَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً» (۴)؛ و چنین است که شما را امّتی میانه قرار دادیم.

فرمودند: ما امّت میانه هستیم و ماییم گواهان خداوند – تبارک و تعالی – بر خلق او و حجّت های الهی در زمین او.(۵)

و از امیر المؤمنین علی علیه السلام آمده که فرمود: خداوند تبارک و تعالی ما را پاکیزه گردانید و ما را معصوم نمود و شاهدان بر خلقش قرار داد و حجّت خود در زمین ساخت و ما را همراه قرآن و قرآن را همراه ما کرد که نه ما از آن جدا شویم و نه آن از ما جدا گردد.(۶)

۱– ۲۲۷. سوره نساء، آیه ۴۱.

۲– ۲۲۸. کافی: ۱/۱۹۰.

۳– ۲۲۹. کافی: ۱/۱۹۰.

۴– ۲۳۰. سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۵– ۲۳۱. کافی: ۱/۱۹۰.

۶– ۲۳۲. کافی: ۱/۱۹۱.

۴ – شرافت آن حضرت علیه السلام

در بحار از نعمانی به سند خود آورده که از حضرت امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا قائم علیه السلام متولد شده است؟ فرمود: خیر، البته اگر زمان او را درک می کردم در طول زندگی همراهی اش می نمودم.(۱)

می گویم: ای خواننده خردمند در این فرمایش دقّت و تأمّل کن و با این تأدیب تربیت شو تا مبادا – خدای ناکرده – به جای خدمت و همراهی در طول زندگی، آن حضرت علیه السلام را با کردارهای ناپسند و گفتارهای شمشیر مانند اذیت کنی و آزار دهی.

حرف «ص»

۱– صبر آن حضرت علیه السلام

در حدیث لوح که در کمال الدین و غیر آن به طرق مختلفی روایت شده، در وصف حضرت قائم – عجّل اللّه فرجه الشریف – آمده: کمال موسی، و درخشندگی عیسی، و صبر ایوب، در وجود اوست و در بحث بلای آن حضرت مطالبی در این زمینه گذشت و چه خوش گفته اند:

فَحُزْنِی ما یَعْقُوبُ بَثَّ أَقَلَّهُ

وَکُلُّ بَلا أَیُّوبَ بَعْضُ بَلِیَّتِی

اندوهی که من دارم کم ترین مقدارش را یعقوب نداشت، و همه بلای ایوب قسمتی از ابتلای من است.

زیرا که انواع بلا بر آن حضرت جمع شده و طولانی شدن آن موجب

۱– ۲۳۳. بحار الانوار: ۵۱/۱۴۸.

شدّت مصیبت و ابتلا می باشد. ساعتی بیندیشید، حقیقت مطلب برایتان روشن می شود. پس بر شما باد که برای دل پرخون آن حضرت دعا کنید و فرجش را از خداوند متعال بخواهید.

حرف «ض»

۱ - ضیافت (مهمانی) آن حضرت علیه السلام

در دارالسلام از قصص الانبیاء نقل کرده که ابراهیم علیه السلام را ابوالضیفان کنیه داده بودند، او چنان بود که ناهار و شام جز با مهمان نمی خورد، و چه بسا یک فرسنگ یا دو فرسنگ و یا بیشتر راه می رفت تا مهمانی بیابد، و ضیافت او تا روز قیامت برپا است و همین شجره مبارکه ای که خداوند تعالی می فرماید: «يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ» (۱)؛ از درخت مبارکی روشنی می یابد.

می گویم: این ضیافت و مهمانی، ضیافت به وسیله علوم و سنّت ها است(۲) که به وجود پیغمبر و امام تا روز قیامت برپا است، و در زیارت روز جمعه چنین می خوانیم: «وَأَنَا يا مَوْلاىَ فِيهِ ضَيْفُكَ وَجارُكَ»؛ و من ای آقایم در این روز مهمان تو و در پناه تو هستم.

و در بخش سوم آنچه مناسب این معنی بود گذشت. سیّد بن طاووس رحمه الله در

۱- ۲۳۴. سوره نور، آیه ۳۵.

۲- ۲۳۵. شاید هم ضیافت مادّی و هم ضیافت معنوی باشد که هرچه به ما می رسد به فیض وجود آن حضرت است. {مترجم}

جمال الاسبوع گفته:

نَزِيلُکَ حَيْثُ مَا اتَّجَهَتْ رِکابِی

وَضَيْفُکَ حَيْثُ کُنْتُ مِنَ البِلادِ

هرجا که فرود آیم و راحله ام به هر سوی که روان شود، بر تو وارد می شوم، و در هر کجا که از شهرها باشم، مهمان تو هستم.

در اینجا خوش دارم حدیثی که بی مناسبت با بحث ما نیست بیاورم. در کتاب دارالسلام به نقل از مشکات طبرسی آمده: مردی به حضرت ابوالحسن امام هادی علیه السلام عرضه داشت: چگونه است که ابودلف چهار هزار و یک قریه دارد؟ فرمود: شبی یک مؤمن نزد او مهمان شد، او ظرف بزرگی خرما - که تعداد خرماهای آن چهار هزار و یک دانه بود - نیز به آن مهمان بخشید، پس خداوند متعال به هر دانه خرما یک قریه به او عطا فرمود.(۱)

حرف «ط»

۱ - طهارت زمین از ستم به وسیله آن حضرت علیه السلام

در کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: خداوند - تبارک و تعالی - چهارده نور را، چهارده هزار سال پیش از خلقت خلق آفرید که آن ها ارواح ما هستند. عرض شد: یابن رسول اللّه! این چهارده نور کیانند؟ فرمود: محمّد، علی، فاطمه، حسن، حسین، و امامان از فرزندان حسین و آخرین آن ها قائم است که پس از غیبت بپا می خیزد، آن گاه دجّال را می کشد و زمین را از هر گونه ستم و ظلمی پاک می کند.(۲)

۱- ۲۳۶. دارالسلام: ۳/۴۲۷.

۲- ۲۳۷. کمال الدین: ۲/۳۳۵.

۲ – طلب حقوق ائمه علیهم السلام و مؤمنین و طلب خون آن ها

در بحار از امیر المؤمنین علیه السلام آمده فرمود: قسم به خدا که البتّه من و این دو فرزندم کشته می شویم و حتماً خداوند مردی از فرزندانم را در آخر الزمان برمی انگیزد که خون های ما را مطالبه می کند، البته او از نظر مردم غایب می شود تا اهل ضلالت از آنان جدا شوند، به طوری که جاهلان بگویند: خدای را در آل محمدعلیهم السلام نیازی نیست.(۱)

می گویم: در حرف «الف» مناسب این معنی گذشت، بعداً نیز مطالبی که بر آن دلالت کند خواهد آمد، ان شاء اللّٰه تعالی.

حرف «ظ»

۱ – ظهور حقّ به دست آن حضرت علیه السلام

از مطالبی که در حیات زمین به وسیله آن جناب و قتل کافرین و تجدید بنای اسلام آوردیم این مطلب نیز معلوم می شود.

۲ – ظفر و پیروزی آن حضرت علیه السلام بر معاندین

در کافی از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است فرمود: به درستی که از ما امام پیروز مخفی هست که هرگاه خداوند – عزّوجلّ – بخواهد امرش را آشکار سازد، در دلش نکته ای وارد می شود پس ظاهر گردد و به امر خدای – تبارک و تعالی – قیام نماید.(۲)

ص:۱۲۳

۱– ۲۳۸. بحار الانوار: ۲/۱۱۲.

۲– ۲۳۹. کافی: ۱/۳۴۳.

و در المحجّه از حضرت ابی عبد اللَّه صادق علیه السلام درباره آیه: «لَوْلا أَخَّرْتَنا إِلی أَجَلٍ قَرِیبٍ» (۱)؛ چرا تا مهلتی نزدیک این امر را به تأخیر نینداختی. آمده که فرمود: تا زمان ظهور قائم که نصرت و پیروزی با اوست.(۲)

و در بحث علم آن حضرت آنچه بر این معنی دلالت کند خواهد آمد.

۳ - ظلم دشمنان بر آن حضرت علیه السلام

علی بن ابراهیم در تفسیرش به سند خود از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام درباره آیه شریفه: «وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ» (۳)؛ و هر آن که پس از ظلمی که بر او رفته انتقام جویی کند. روایت کرده است، یعنی: قائم و اصحاب آن جناب، زیرا که آنهایند کسانی که هیچ راهی علیه ایشان نیست، و هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد، از بنی امیه و تکذیب کنندگان و ناصبیان، - او و اصحابش - انتقام خواهند گرفت.(۴)

و در کتاب المحجّه همین خبر را از محمد بن العباس به سند خود به طریق دیگری از آن حضرت آورده است.(۵)

و در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت ابی عبد اللَّه صادق علیه السلام درباره آیه «أُذِنَ لِلَّذِینَ یُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَ اِنَّ اللَّهَ عَلی نَصْرِهِمْ لَقَدِیرٌ» (۶)؛ به کسانی که در معرض جنگ قرار گرفته اند، اذن جهاد عطا شده است چون که مورد ستم واقع هستند و خداوند بر یاری شان توانا است. آورده که فرمود: عامّه می گویند: این آیه درباره

۱- ۲۴۰. سوره نساء، آیه ۷۷.

۲- ۲۴۱. المحجّه: ۶۰.

۳- ۲۴۲. سوره شوری، آیه ۴۱.

۴- ۲۴۳. تفسیر القمی: ۶۰۴.

۵- ۲۴۴. المحجّه: ۱۹۶.

۶- ۲۴۵. سوره حج، آیه ۳۹.

پیغمبرصلی الله علیه وآله نازل شد هنگامی که کفّار قریش آن حضرت را از مکه بیرون کردند، و حال آن که او قائم علیه السلام است که چون خروج کند برای حسین علیه السلام خونخواهی نماید، و این است [معنی]فرمایش او که: ما اولیای خون و طالبان دیه هستیم.(۱)

مرحوم سیّد بحرانی نیز در البرهان از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام آورده که این آیه درباره قائم علیه السلام و اصحاب او است.(۲)

و در کتاب های المحجّه و بحار از حضرت باقرعلیه السلام منقول است که فرمود: قائم علیه السلام هنگامی که ظهور می کند به بیت اللّه الحرام به پشت تکیه می زند و در حالی که پناهنده به آن شده باشد، ندا می کند ... تا آنجا که می گوید: و شما را به حقّ خدا و به حقّ رسول او و حقّ من که حقّ قرابت و خویشاوندی با پیغمبر خداصلی الله علیه وآله است سوگند می دهم که ما را کمک کنید، و کسانی را که به ما ستم نمایند از ما دور سازید، زیرا که ما ترسانیده شدیم و به ما ستم نمودند و از شهر و فرزندانمان دربدر شدیم و مورد سرکشی قرار گرفته ایم.(۳)

تمام این خبر در نداهای آن حضرت خواهد آمد، ان شاء اللّه تعالی.

و در بحار، از حضرت ابی عبد اللّه صادق علیه السلام روایت مرفوعه آمده که فرمود: قائم علیه السلام پیش می آید، در حالی که اصحاب آن حضرت و مردم با وی هستند به نجف می رسد، آن گاه ارتش سفیانی علیه آن جناب از کوفه خروج می کند و آن روز چهارشنبه است، پس آن ها را دعوت و حقّش را مطالبه

۱- ۲۴۶. تفسیر القمی: ۳/۹۳.

۲- ۲۴۷. تفسیر البرهان: ۳/۹۳.

۳- ۲۴۸. بحار الانوار: ۵۲/۲۳۸.

می نماید و به آنان اعلام می کند که مظلوم است و می گوید: هر آن که درباره خدا با من محاجّه دارد من نزدیک ترین افراد به خدا هستم.(۱)

و در کمال الدین به سند خود از امام حسین علیه السلام روایت کرده که فرمود: قائم این امّت نهمین نسل از فرزندان من است و اوست صاحب غیبت و هم اوست که در حالی که زنده باشد میراثش تقسیم می گردد.(۲)

و در همان کتاب ضمن حدیث ابوخالد کابلی از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام آمده فرمود: گویا می بینم جعفر کذّاب، سرکش زمانش را بر تفتیش امر ولیّ اللّه و غایب در حفظ خدا و سرپرست حرم پدرش وادار نماید، از روی جهل به ولادت او، و حرص بر کشتن او در صورت دسترسی به او، به خاطر طمع در ارث او که به ناحقّ آن را برای خود بگیرد.(۳)

این روایت به طور کامل در بخش هشتم کتاب خواهد آمد.

و از غیبت شیخ طوسی از رشیق روایت شده که گفت: معتضد، ما را - که سه نفر بودیم - احضار کرد و دستور داد هر کدام دو اسب با خود برداریم، بر یکی سوار شویم و دیگری را یدک بکشیم و سبکبار با عجله به سامره برویم، وبرای ما محله و خانه ای را کاملاً نشانی داد و گفت: به آن خانه که رسیدید، خدمتکار سیاهی خواهید دید، پس داخل خانه شوید و هر کس را در آن دیدید سرش را برایم بیاورید. پس به سامره رسیدیم، و همان طور که معتضد

۱- ۲۴۹. بحار الانوار: ۵۲/۳۸۷.

۲- ۲۵۰. کمال الدین: ۱/۳۱۷.

۳- ۲۵۱. کمال الدین: ۱/۳۲۰.

گفته بود به آن خانه رفتیم ودر دالان، خدمتکار سیاهی بود که بند زیر جامه ای می بافت، ازاو پرسیدیم: در این خانه کیست؟

گفت: صاحب آن و به خدا هیچ التفاتی به ما نکرد و بی اعتنایی نمود، پس همان طور که دستور داشتیم وارد خانه شدیم، خانه بسیار پاکیزه بود و در مقابل پرده ای داشت که بهتر از آن چشمی ندیده بود، گویی همین حالا از ساختن آن فراغت یافته اند. هیچ کس در خانه نبود، پرده را برداشتیم، دیدیم اتاق بزرگی است که در آن دریایی از آب هست، و در انتهای آن حصیری افتاده که دانستیم آن هم روی آب است. روی آن حصیر مردی که از خوش قیافه ترین مردم بود، ایستاده نماز می خواند، نه به ما و نه به وسایلی که با خود داشتیم اصلاً اعتنایی نکرد. در این هنگام احمد بن عبد اللّه، یکی از ما سه نفر، پای در آب گذاشت تا به اتاق داخل شود که در آب فرو رفت و به حال غرق شدن و دست و پا زدن افتاد، آن قدر دست و پا زد تا دستم را دراز کردم و او را خلاص نمودم، ساعتی بیهوش افتاد. بار دیگر دومین همراه من، خواست داخل اتاق شود و پای در آب گذاشت، او نیز به همان حال افتاد، من بهت زده و متحیر ماندم، سپس به صاحب خانه عرضه داشتم: به درگاه خداوند و از تو معذرت می خواهم، سوگند به خدا که نمی دانستم حقیقت چیست و به سوی چه کسی می آیم و حالا من به سوی خداوند توبه می کنم.

امّا او هیچ التفاتی به آنچه گفتم نکرد و از حال خودش هم بیرون نیامد، از این روی هیبتی عظیم به ما دست داد. از آنجا بیرون شدیم. معتضد در انتظار ما

بود، به دربان ها سفارش کرده بود که هر وقت ما رسیدیم بگذارند فوری بر او وارد شویم. در دل شب [به بغداد] رسیدیم و نزد او رفتیم. جریان را پرسید، ما هم آنچه دیده بودیم بازگو کردیم. فریاد زد: وای بر شما! آیا پیش از من کسی شما را دید؟ و این سخن را از شما شنید؟ گفتیم: نه. گفت: من فرزند جدّم نیستم – و سوگندهای عظیمی یاد کرد – که اگر این خبر را بشنوم همه شما را گردن نزنم. ما هم تا او زنده بود جرأت نکردیم این مطلب را به کسی بگوییم.(۱)

۴ – ظهور کمالات ائمه علیهم السلام و شؤون و اخلاق آنان

به وجود و ظهور آن حضرت علیه السلام

در حرف «خ» قسمت «ختم علوم به آن حضرت» روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله در وصف حضرت قائم علیه السلام گذشت که او ظاهر و باطن آن ها (امامان) است، و معنی آن – واللَّه العالم – این است که: آن حضرت آشکار کننده علوم ظاهر و باطن است که خداوند متعال به پیغمبر و امامان علیهم السلام عطا فرموده و مظهر تمام کمالات و شؤون آنان است.

و مؤیّد این معنی خبری است که در بحار به نقل از اختصاص آمده این که: امیر مؤمنان علیه السلام در مسجد نشسته بود و عدّه ای از اصحاب در خدمتش بودند، به آن حضرت عرضه داشتند: یا امیر المؤمنین! برای ما سخن بگو. به آنان

۱- ۲۵۲. غیبت طوسی: ۱۴۹.

فرمود: سخنم دشوار است و دشوار شمرده می شود، جز دانایان کسی آن را درک نمی کند.

اصحاب اصرار کردند که لازم است برای ما سخن بگویی. پس آن حضرت علیه السلام به آنان فرمود: برخیزید. و داخل خانه شد و فرمود: من آنم که برتری یافتم آن گاه مقهور ساختم، منم آن که زنده می کنم و میمیرانم، منم اوّل و آخر و ظاهر و باطن.

اصحاب خشمگین شدند و گفتند: کفر ورزید. و برخاستند. علی علیه السلام به درب فرمود: ای در! بر آن ها بسته باش. در بسته ماند. پس آن حضرت علیه السلام فرمود: نگفتم که سخنم دشوار است و سخت شمرده می شود و جز دانایان کسی آن را درک نمی کند؟ بیایید تا برایتان تفسیر کنم. این که گفتم: من برتری یافتم و مقهور ساختم، من با این شمشیر بر شما برتری یافتم و مقهور تان نمودم تا این که به خدا و رسولش ایمان آوردید، و این که گفتم: من زنده می کنم و میمیرانم؛ سنّت را زنده می کنم و بدعت را میمیرانم، این که گفتم: من اوّلم، من اوّلین کسی هستم که به خداوند ایمان آورد و مسلمان شد، و این که گفتم: من آخرم، من آخرین کسی هستم که جامه بر پیغمبر افکند و او را دفن کرد، و این که گفتم: ظاهر و باطن منم، علم ظاهر و باطن نزد من است.(۱)

اگر آنچه در فصل های مختلف این بخش آورده ایم، ملاحظه کنید، مطلب برایتان روشن خواهد شد و خواهید دانست که حضرت قائم - عجّل اللّه فرجه

۱- ۲۵۳. بحار الانوار: ۴۲/۱۸۹؛ الاختصاص: ۱۶۳.

الشریف - مظهر همه صفات امامان پاک علیهم السلام است. و این مقدار که یاد آورده ایم برای خردمندان بسنده است.

حرف «ع»

۱ - علم آن حضرت علیه السلام

در بحث حکم آن حضرت به حقّ، مطالبی که بر این معنی دلالت داشت، گذشت. و در کمال الدین از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام منقول است که فرمود: علم به کتاب خدای - عزّوجلّ - و سنّت رسول او، در قلب مهدی ما رشد می کند، هم چنان که گیاه به بهترین وجه می روید. پس هر کدام از شما باقی بماند تا او را دیدار نماید، هنگام دیدنش عرضه بدارد: سلام بر شما ای اهل خانه رحمت و نبوت و کانون علم و جایگاه رسالت!(۱)

و در بحار از نعمانی به سند خود از حضرت جعفر بن محمد صادق از پدرش از حضرت حسین بن علی علیهم السلام روایت کرده که: مردی به حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام عرضه داشت: یا امیر المؤمنین! ما را از مهدی خودتان آگاه سازید. فرمود: هرگاه قرن ها و نسل های متمادی منقرض و مؤمنین کم شوند و یاران حقّ از میان بروند، پس همان جا است.

عرض کرد: یا امیر المؤمنین! این مرد از کدام طایفه است؟ فرمود: از بنی هاشم، از برترین قلّه های نژاد عرب و دریایی که به هنگام ورود توفنده

۱- ۲۵۴. کمال الدین: ۲/۶۵۳.

است، و جفا شده از طرف اهلش، و هنگام بی صفایی او کان صفاست، هرگاه مرگ هجوم آورد او را ترسی نیست؛ و اگر به مؤمنین صدمه ای رسد او نمی گذرد، و در میدان نبرد و رزم قهرمانان، عقب نشینی نمی کند، دامن همّت بر کمر می زند، شیری که دشمنان را درو کند، زخم زننده نیرومند به مخالفین، و شمشیری از شمشیرهای خداوند، بزرگی پر خیر که در خاندان باعظمت ریشه دارد. پس مبادا کسی که فتنه جو است - که اگر سخن گوید بدترین گوینده و هرگاه سکوت کند، فسادها در خاطر می پروراند - چنین کسی مبادا تو را از پیروی [بیعت] او باز دارد.

(سپس به توصیف مهدی علیه السلام پرداخت و فرمود:) از شما پناه دهنده تر است [یا بخشنده تر است] علمش از شما بیشتر و در صله رحم و پیوند خویشاوندی از همه تان کوشا تر است.

بارخدایا! با تحقق بخشیدن بیعت او غم و اندوه را از میان بردار و پراکندگی امت را به سبب او جمع گردان، پس اگر خداوند راه دیدارش را برایت گشود، تصمیم خود را قطعی کن و اگر توفیق لقایش نصیبت گردید دیگر به سوی هیچ روی مکن، و چون به دامنش دست فکندی دیگر از دست مده. آن گاه اشاره به سینه خود کرد و با آه کشیدن، شدّت اشتیاق خود را بازگو نمود.(۱)

۱- ۲۵۵. بحار الانوار: ۵۱/۱۱۵؛ مترجم گوید: مؤلف بزرگوار بعضی از واژه های این حدیث را - به نقل از مجلسی - توضیح داده که با منظور کردن آن معانی در ترجمه خود حدیث نیاز به ترجمه جداگانه آن توضیحات دیده نشد.

می گویم: بعضی دلایل بر این مطلب در فصل های پیشین گذشت، و بعضی دیگر ان شاء اللَّه در کشف علوم خواهد آمد.

۲ – عزّت اولیا با ظهور آن حضرت علیه السلام

در دعای ندبه می خوانیم: «أَیْنَ مُعِزُّ الأَوْلِیاءِ وَمُذِلُّ الأَعْداءِ»؛ کجاست عزیز کننده اولیا و خوار سازنده دشمنان.

و در کمال الدین از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام مروی است که فرمود: گویی یاران قائم علیه السلام را می بینم که سراسر بین شرق و غرب عالم را پر کرده باشند. همه چیز حتی حیوانات درنده و پرندگان وحشی از آنان اطاعت خواهند کرد، و در هر چیزی رضایت ایشان را می جویند تا آنجا که سرزمینی بر سرزمین دیگر فخر می فروشد و می گوید: امروز یکی از یاران قائم علیه السلام بر من گذشت.(۱)

۳ – عذاب دشمنان آن حضرت علیه السلام

از حضرت ابی عبد اللَّه صادق علیه السلام درباره آیه: «وَلَئِنْ أَخَّرْنا عَنْهُمُ العَذابَ إِلی أُمَّهٍ مَعْدُودَهٍ» (۲)؛ و چنانچه عذاب را از آنان به تأخیر اندازیم تا به دست گروه معدود. فرمود: عذاب، خروج قائم؛ و امت معدوده، اهل بدر و اصحاب آن حضرت علیه السلام می باشند.(۳)

ص:۱۳۲

۱- ۲۵۶. کمال الدین: ۲/۶۷۳.

۲- ۲۵۷. سوره هود، آیه ۸.

۳- ۲۵۸. الغیبه، نعمانی: ۱۲۷.

و علی بن ابراهیم در ذیـل آیه: «سَـأَلَ سائِـلٌ بِعَـذابٍ واقِعٍ» (۱)؛ سـؤال کننـده ای از عـذاب حتمی الوقوع پرسـید. گفته است: از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام درباره معنی این آیه سؤال شد، فرمود: آتشی است که از سوی مغرب برمی آید و پادشاهی از پشت سر، آن را بسیج می کند تا این که به خانه بنی سعد بن همام نزد مسجد شان برسد، پس خانه ای برای بنی امیه باقی نمی گذارد مگر این که آن را و اهل آن را می سوزاند، و خانه ای که در آن خونی از آل محمدعلیهم السـلام [سـتمگری نسبت به آل محمد] باشد، رها نمی کند مگر این که آن را می سوزاند و او مهدی علیه السلام است.(۲)

می گویم: آنچه دلالت بر این معنی کند در حرف قاف خواهد آمد.

۴ – عدالت آن حضرت علیه السلام

بارزترین صـفات نیکویش عـدالت است، لـذا به «عدل» ملقب گردیده، چنان که در دعایی که از خود آن حضـرت برای شـب های ماه رمضان روایت شده (معروف به دعای افتتاح) آمده است: «اَللَّهُمَّ وَصَلّ ِعَل وَلِیِّ أَمْرِکَ القائِمِ المُؤَمَّلِ وَالعَدْلِ المُنْتَظَرِ»؛ پروردگارا و درود بفرست بر ولیّ امرت که قیام کننده و امید مردم و عدل منتظر است.

و در حدیث اُبیّ که در کمال الدین روایت شده از رسول اکرم صـلی الله علیه وآله در وصف امام قائم علیه السلام آمده: «أَوَّلُ العَدْلِ وَآخِرُهُ ... »؛ اوّل و آخر عدل است ...

۱- ۲۵۹. سوره معارج، آیه ۱.

۲- ۲۶۰. تفسیر القمی: ۲/۳۸۵.

و کم تر حدیثی درباره آن حضرت آمده که عدلش در آن یادآوری نشده باشد.

در کمال الدین از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله منقول است که فرمود: به درستی که خلفا و اوصیای من و حجّت های الهی بر خلق بعد از من دوازده نفرند، اوّلشان برادرم و آخرشان پسرم است. عرض شد: یا رسول اللّه! برادرت کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب. گفته شد: پسرت کیست؟ فرمود: همان مهدی که زمین را از قسط و عدل پر کند، هم چنان که مالامال از ستم و ظلم شده باشد. سوگند به آن که مرا به حق بشارت دهنده فرستاد! اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، هر آینه خداوند آن یک روز را آن قدر طولانی کند، تا در آن روز خروج نماید. آن گاه عیسی بن مریم روح اللّه فرود می آید و پشت سر او نماز می گزارد، و زمین به نور او روشن می شود و سلطنت و فرمانروایی اش به مشرق و مغرب همه جا می رسد.

و از حضرت سیّد الشهداعلیه السلام روایت شده که فرمود: اگر از عمر دنیا باقی نماند مگر یک روز، خداوند - عزّوجلّ - آن روز را آن قدر طولانی می کند تا این که مردی از فرزندانم خروج کند، سپس زمین را پر از عدل و قسط سازد، هم چنان که از ستم و بیداد پر شده باشد، شنیدم که پیغمبرصلی الله علیه وآله این را می فرمود.(۱)

می گویم: اخبار در این باره جدّاً متواتر است، بعضی از آن ها را ان شاء اللّه تعالی ذکر خواهیم کرد. و از تتبع و بررسی موارد استعمال چنین به دست

۱- ۲۶۱. کمال الدین: ۱/۲۸۰.

آورده ام که عدل اعمّ از قسط است، زیرا که قسط در مورد ایفای حقّ غیر به کار می رود، مانند اداء شـهادت، قضاوت، کیل و وزن و امثـال این هـا؛ ولی عـدل هم شامـل خود انسان می شود و هم دیگری. بنابراین عـدل به طور مطلق موافقت با حقّ است، ولی قسـط موافقت بـا حقّ است در مورد خلایق، برای این که کاملاً صـدق این گفتار روشن شود به آیات شـریفه قرآن که در آن ها قسط و عـدل یاد شـده مراجعه فرماییـد. و جور، ضدّ قسط؛ و ظلم، ضدّ عدل است. ظلم آن است که از حریم حقّ تجاوز شود ولی جور تجاوز از حقّ است نسبت به غیر.

و احادیثی که به این مضـمون وارد شـده دلالت می کند که حکّام و رؤسا و قضات در آخر الزمان بر مردم سـتم می کنند و به اصـطلاح جائر هستند، بر خودشان نیز ظلم می کنند.پس هر گاه حضرت قائم علیه السلام ظهور کند، جور را برطرف می کند و در حکومت بین مردم عـدالت را حکم فرما می سازد و ریشه و شاخه ظالمین را قطع می کنـد تا جایی که عـدلش همه عالم را فرا گیرد و احدی بر دیگری ظلم نخواهد کرد.

لذا حضرت صادق علیه السلام در حدیثی که در بحار و غیبت نعمانی از آن حضرت نقل شده می فرماید: قسم به خدا، عدل او داخل خانه های شان می شود، هم چنان که گرما و سرما داخل می شود.(۱)

بعضی از اخباری که درباره عدالت آن حضرت تصریح دارد خواهد آمد.

۱- ۲۶۲. بحار الانوار: ۵۲/۳۶۲.

۵ – عطف [و پیرو ساختن] هوای نفس بر هدایت

در سخنان امیر المؤمنین علی علیه السلام در وصف امام قائم علیه السلام آمده: او هوای نفس را مطیع و تابع هدایت می کند، هرگاه مردم هدایت را معطوف هوی و هوس نمایند، و رأی و نظر را پیرو قرآن می گردانند در حالی که مردم قرآن را تابع هوای نفس قرار داده باشند.(۱)

۶ – عطا و بخشش آن حضرت علیه السلام

در بحار و غایه المرام از طریق عامّه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت شده که فرمود: هنگام جدایی های زمانه و آشکار شدن فتنه ها و آشوب ها، مردی خواهد بود که بخشش هایش گوارا است.(۲)

می گویم: این که بخشش های آن حضرت گوارا خواهد بود، به خاطر آن است که مؤمنین قبل از ظهورش در تنگنا و فشار واقع می شوند و به انواع سختی ها و مصیبت ها دچار می گردند، چنان که در تفسیر آیه: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الخَوْفِ وَالجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الأَمْوالِ والأَنْفُسِ وَالثَّمَراتِ» (۳)؛ و البته شما را به چیزهایی از [قبیل] ترس و گرسنگی و کمبود اموال و جان ها و آفات زراعتها می آزماییم. از امام صادق علیه السلام آمده که این ها برای مؤمنین پیش از قیام قائم علیه السلام است.(۴) تمامی حدیث در بخش هشتم خواهد آمد، ان شاء اللَّه تعالی.

۱– ۲۶۳. بحار الانوار: ۵۱/۱۳۰.

۲– ۲۶۴. بحار الانوار: ۵۱/۸۲.

۳– ۲۶۵. سوره بقره، آیه ۱۵۵.

۴– ۲۶۶. البرهان: ۱/۱۶۷.

و در حدیث ابراهیم کرخی که در کتاب کمال الدین از حضرت صادق علیه السلام روایت شده در وصف حضرت قائم علیه السلام آمده که فرمود: ای ابراهیم! اوست که گرفتاری شیعیان را پس از سختی شدید و بلای طولانی و ترس و جزع، فرج بخشد.(۱)

که ان شاء اللّٰه تعالی تمام آن در حرف «ف» خواهد آمد.

و در تفسیر آیه «حمعسق» (۲) از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام آمده که فرمود: (حم) حتمی بودن و (ع) عذاب و (س) سنون؛ سال خشکی و قحطی است مانند قحط سالی زمان یوسف و (ق) قذف و پرتاب ها و مسخ است که در آخر الزمان واقع می شود.(۳)

مخفی مباد که: فرج و گشایش امر بعد از شدّت، و بخشش پس از فشار و مشقّت، گواراتر است از غیر آن، از همین روی در اوّل آن حدیث، حضرت علیه السلام اشاره فرمود به این بیان که: هنگام جدایی های زمانه و آشکار شدن فتنه ها و آشوب ها ... و احتمال هم دارد که از این جهت بخشش های آن حضرت - عجّل اللّٰه فرجه الشریف - گوارا باشد که توأم با منّت نیست. چنان که شیوه بسیاری از مردم است که اگر چیزی به کسی بدهند کم می دهند و منّت زیادی می گذارند. و یا از این جهت که آن حضرت کریم ترین مردم و برترین آن هاست در شأن و عظمت. و تردیدی نیست که عطا و بخشش کریم گواراتر از غیر اوست و یا از جهت کثرت بخشش آن جناب است، که از طریق عامّه از

۱- ۲۶۷. کمال الدین: ۲/۳۳۵.

۲- ۲۶۸. سوره شوری، آیه ۱.

۳- ۲۶۹. المحجّه: ۱۹۰.

رسول خداصلی الله علیه وآله در وصف قائم علیه السلام آمده: در آخر الزمان خلیفه ای خواهد بود که مال را بی شماره می دهد.(۱)

و در حدیث دیگری از آن حضرت است که: و مال در آن زمان و روزگار بسیار است. مردی می گوید: ای مهدی! به من بده. پس می فرماید: برگیر.(۲)

این دو روایت را در غایه المرام آورده و در بخش سخاوت آن حضرت مطالب مناسبی گذشت و در کرم آن جناب هم ان شاء اللَّه مطالبی خواهد آمد.

۷ - عزلت و گوشه گیری آن حضرت علیه السلام از مردم

در بحث خوف آن حضرت، آنچه دلالت بر این معنی نیز داشت، آوردیم و در خبر صحیحی از حضرت ابی عبد اللَّه صادق علیه السلام آمده که فرمود: به ناچار صاحب این امر را غیبتی خواهد بود، هنگام غیبت ناچار از عزلت و گوشه گیری است، و چه خوش منزل است [مدینه] طیّبه، و با سی [نفر همراه]وحشتی نیست.(۳)

و در قضیه علی بن مهزیار که در کتاب کمال الدین و غیر آن روایت شده، از آن حضرت آمده است که فرمود: پدرم - صلوات اللَّه علیه - از من پیمان گرفته که جز در سرزمین های پنهان و دور منزل نگیرم، تا مخفی بمانم و جایگاهم از نیرنگ های اهل ضلالت و سرکشان امت های تازه به دوران رسیده مصون باشد ... (۴)

۱- ۲۷۰. بحار الانوار: ۵۱/۱۰۵.

۲- ۲۷۱. غایه المرام: ۷۰۲.

۳- ۲۷۲. بحار الانوار: ۵۲/۱۵۷.

۴- ۲۷۳. کمال الدین: ۲/۴۴۷.

۸ – عبادت آن حضرت علیه السلام

در روایتی از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در وصف آن حضرت آمده که: بر رنگ گندم گونش، از بیداری شب ها زردی نیز عارض می شود.

می گویم: و این است معنی فرمایش پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله که در وصفش فرمود: «وَجْهُهُ کَالدِّینارِ(۱)»؛ چهره اش مانند طلا است.

و فاضل محدث نوری گفته: یعنی مانند دینار طلا در صفا و درخشندگی(۲) واللّه العالم.

مصنف گوید: حدیث اوّل در کتاب های فلاح السائل و بحار(۳) از امام کاظم علیه السلام روایت شده و در دنباله آن چنین آمده: پدرم فدای آن که شبش را با مراقبت ستارگان و در حال رکوع و سجود می گذراند.

و تمام حدیث را در بخش ششم خواهیم آورد. بنابراین نسبت دادن این حدیث به حضرت صادق علیه السلام چنان که مؤلّف «النجم الثاقب» (۴) انجام داده شاید اشتباه باشد و شاید هم حدیث دیگری از آن حضرت به همین مضمون دیده است.

حرف «غ»

۱ – غیبت آن حضرت علیه السلام

۱ – غیبت آن حضرت علیه السلام

این غیبت از دیدگان به حکم پروردگار واقع شده و پیغمبر اکرم و ائمه اطهارعلیهم السلام از وقوع این غیبت خبر داده اند.

ص:۱۳۹

۱- ۲۷۴. بحار الانوار: ۵۱/۷۷.

۲- ۲۷۵. النجم الثاقب: ۷۰.

۳- ۲۷۶. فلاح السائل: ۲۰۰؛ بحار الانوار: ۸۶/۸۱.

۴- ۲۷۷. نجم الثاقب: ۷۰.

در کمال الـدین از پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله آمـده که فرمود: مهـدی از فرزندان من است، نام او نام من و کنیه اش کنیه من است، شـبیه ترین مردم از لحـاظ خَلـق و خُلـق به من است، او را غیبت و حیرتی است که در آن امت هـا گمراه می شونـد، سپس او مانند ستاره ای درخشان خواهد آمد زمین را از قسط و عدل پر می کند چنان که از ستم و ظلم پر شده باشد.(۱)

و نیز از آن حضـرت صـلی الله علیه وآله است که فرمـود: مهـدی از فرزنـدان من است، برای او غیبت و حیرتی است که در آن امت ها گمراه می شونـد، ذخیره پیغمبران را می آورد، آن گاه زمین را پر از عـدل و قسط می کنـد چنان که از سـتم و ظلم پر گشته است.(۲)

و از آن حضـرت صـلی الله علیه وآله است که فرمود: خوشا به حال کسـی که قائم اهل بیت مرا درک کند در حالی که هنگام غیبت و پیش از قیامش به او اقتدا کند و دوسـتانش را دوست بدارد و از دشـمنانش بیزاری جوید، که او از همراهان و دوسـتان من و گرامی ترین امّتم در روز قیامت خواهد بود.(۳)

و از امیر المؤمنین علی علیه السـلام منقول است که به فرزندش حسین علیه السلام فرمود: نهمین فرزند تو ای حسین! همان قائم به حق و آشـکار کننـده دین و گسترش دهنـده عـدل است. حسـین گفت: یا امیر المؤمنین! آیا این شـدنی است؟ فرمود: آری! سوگنـد به آن که محمد را به پیامبری برانگیخت و او را بر تمام مردم برگزید؛ ولی بعد از غیبت و حیرتی که در آن هیچ کس بر دین خود ثابت

۱- ۲۷۸. کمال الدین: ۱/۲۸۶.

۲- ۲۷۹. کمال الدین: ۱/۲۸۷.

۳- ۲۸۰. کمال الدین: ۱/۲۸۶.

و پایـدار نمی مانـد مگر مخلصـان که با روح یقین مباشـرند. کسانی که خـدای - عزّوجلّ - بر ولایت ما از آنان پیمان گرفته و ایمان را در دل هایشان نگاشته و به روح القدس تأیید شان فرموده است.(۱)

و از اصبغ بن نباته روایت شده که گفت: خدمت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام رفتم، دیدم آن حضرت به فکر فرو رفته است، و انگشت به زمین می کوبد. عرضه داشتم: یا امیر المؤمنین! آیا در خلافت رغبت کرده ای؟ فرمود: خیر، به خدا سوگنـد کـه نـه در آن و نـه در امـور دنیـا هیـچ روزی رغبـت نداشـته ام، ولی در فکر مولـودی هسـتم کـه در پشـت من است، یازدهمین فرزنـدم، هم اوست مهدی، زمین را پر از عدل می کند، چنان که از سـتم و ظلم آکنده باشد. برای او حیرت و غیبتی است که در آن اقوامی گمراه و اقوام دیگری هدایت می شوند. پس گفتم: یا امیر المؤمنین! آیا این شدنی است؟ فرمود: آری! چنان که او آفریده شده است.(۲)

و از آن حضـرت علیه السـلام است که فرمود: از برای قائم ما غیبتی است که مـدّتش طولانی خواهد بود، گویی شـیعیان را می بینم که مانند چهارپایان دنبال چراگاه می گردند و آن را نمی یابند. آگاه باشید! که هر کس از آن ها بر دین خود ثابت بماند و قلبش بـه خـاطر طـول کشـیدن غیبت امـامش قسـاوت نگیرد، چنین کسـی در درجه ام همراه من خواهـد بـود. سـپس فرمـود: هنگامی که قائم ما بپاخیزد برای

۱- ۲۸۱. کمال الدین: ۱/۳۰۴.

۲- ۲۸۲. کمال الدین: ۱/۲۹۸.

هیچ کس در گردن او بیعتی نیست، لذا ولادتش مخفی و خودش غایب می گردد.(۱) و نیز از آن حضرت منقول است: هنگامی که در محضرش از حضرت قائم علیه السلام یاد شد، فرمود: امّا البته او غایب می شود تا این که فرد جاهل بگوید: خداوند را در آل محمدعلیهم السلام نیازی نیست.(۲)

و از حضرت حسن بن علی علیهما السلام روایت است فرمود: هیچ یک از ما نیست مگر این که برای طاغوت سرکش زمانش بیعتی در گردن دارد، به جز قائم، آن که روح اللّه عیسی بن مریم پشت سرش نماز خواهد خواند، به درستی که خداوند - عزّوجلّ - ولادت او را مخفی و شخص او را غایب می سازد تا هنگام خروج برای هیچ کس در گردن او بیعتی نباشد. او نهمین فرزند از اولاد برادرم حسین است، فرزند بهترین کنیزان، خداوند عمر او را در دوران غیبت طولانی می کند، سپس او را به قدرت خود در قیافه جوانی کم تر از چهل سال ظاهر می سازد تا دانسته شود که خداوند بر هر چیزی تواناست.(۳)

و از حضرت حسین بن علی علیهما السلام روایت شده که فرمود: قائم این امّت همانا نهمین نسل از فرزندان من است و اوست صاحب غیبت وهم اوست که ارثش در حالی که زنده است تقسیم می شود.

و از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت شده که فرمود: برای قائم ما دو

۱- ۲۸۳. کمال الدین: ۱/۳۰۳.

۲- ۲۸۴. کمال الدین: ۱/۳۰۳.

۳- ۲۸۵. کمال الدین: ۱/۳۱۶.

غیبت است که یکی از دیگری طولانی تر است، امّا اولی شش روز(۱) یا شش ماه و یا شش سال است و اما دومی مدّتش آن قدر طولانی می شود تا این که بیشتر آن هایی که معتقد به این امر هستند از آن برگردند، پس بر این امر ثابت نمی ماند، مگر کسی که یقینش قوی و معرفتش صحیح باشد و در دلش از آنچه ما قضاوت کردیم ناراحتی پیش نیاید و تسلیم ما اهل بیت باشد.(۲)

و درباره آیه: «فَلا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الجَوارِ الكُنَّسِ» (۳)؛ سوگند به ستارگان باز گردنده که به گردش درآیند و در جای خود رخ پنهان سازند. از امام باقرعلیه السلام منقول است که فرمود: این مولودی است در آخر الزمان، او مهدی از این عترت است، برای او حیرت و غیبتی خواهد بود که گروه هایی در آن گمراه و گروهی هدایت می شوند.(۴)

ص:۱۴۳

---

۱ - ۲۸۶. علامه مجلسی رحمه الله می گوید: «شش روز» شاید اشاره به اختلاف احوال حضرتش در زمان غیبت باشد، چه اینکه در طول شش روز هیچ کس بر ولادت حضرتش مطلع نشد مگر افراد بسیار مخصوصی از نزدیکان. آن گاه پس از شش ماه دیگرانی از خواصّ بر این امر مطلع شدند، سپس بعد از شش سال، هنگام وفات پدرش، امر حضرت بر بسیاری از خلایق آشکار شد. یا اشاره است به اینکه: پس از امامت حضرت تا شش روز تنها یک نفر از ایشان مطلع شد، آنگاه پس از شش ماه امر ایشان منتشر گردید، و بعد از شش سال امر سفراء و نوّاب خاص ظاهر و آشکار گشت. و احتمال قوی تر این است که این عبارت اشاره به زمان های مختلفی است که برای غیبت حضرت علیه السلام اندازه گیری شده و بداء پذیر است. (مؤلف)

۲- ۲۸۷. کمال الدین: ۱/۳۲۳.

۳- ۲۸۸. سوره تکویر، آیه ۱۵ و ۱۶.

۴- ۲۸۹. کمال الدین: ۱/۳۳۰.

و در حـدیثی که ابن ابی یعفور از امام صادق علیه السـلام روایت کرده است آمده: هر کس اقرار کند به امامان از پدران من و فرزنـدان من، ولی مهـدی از فرزنـدانم را انکار نماید، مثل آن است که اقرار به تمام پیغمبران داشـته باشد، ولی نبوّت حضـرت محمدصـلی الله علیه وآله را انکار کند. راوی گوید: پرسیدم: ای آقای من! مهدی از فرزندان تو کیست؟ فرمود: پنجمین فرزند از هفتمین امامان، او از نظرتان غایب می شود و بردن نام او برایتان حلال نخواهد بود.(۱)

و نیز از امام صادق علیه السـلام مروی است که فرمود: نزدیک ترین و پسـندیده ترین وضع بندگان نسبت به خداوند آن وقت است که حجّت خدا را نیابند و برای آن ها آشکار نشود، و از دیدگان ایشان پوشیده بماند که جایش را ندانند، و در عین حال بداننـد که حجّت هـا و بیّنـات الهی باطـل نشـده، پس در آن هنگـام هر صـبح و شام منتظر فرج باشـند، که شدیـدترین خشم و غضب خداوند بر دشـمنانش موقعی است که حجّت خود را از آنان مخفی بدارد و بر آنان آشـکار نگردد. البته خداوند دانسته است که اولیای او در تردیـد واقع نمی شوند، و اگر می دانست که آن ها در شک می افتند، یک چشم برهم زدن حجّت خود را از آنان نهان نمی ساخت.(۲)

و از آن حضرت علیه السلام نقل شده که فرمود: غیبت بر ششمین فرزندم واقع خواهد شد و او دوازدهمین امام از ائمه هدایتگر بعد از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله است، اوّل آن ها امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و آخرینشان قائم به حقّ، بقیّه اللَّه در

۱- ۲۹۰. کمال الدین: ۲/۳۳۸.

۲- ۲۹۱. کمال الدین: ۲/۳۳۹.

زمین و صاحب زمان می باشد. قسم به خدا! اگر به مقداری که نوح در قومش ماند در غیبت بسر برد، از دنیا نرود تا ظهور نماید و زمین را پر از قسط و عدل کند، چنان که از ستم و ظلم پر شده باشد.(۱)

و از علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفرعلیهما السلام مروی است که فرمود: هرگاه پنجمین فرزند هفتمین امام غایب شود، خدا را خدا را در دینتان، کسی شما را از آن باز نگرداند. ای فرزندم! به تحقیق که به ناچار صاحب این امر را غیبتی است تا این که هر کس معتقد به این امر است از آن بازگردد. این محنتی از جانب خداوند - عزّوجلّ - است که به وسیله آن آفریدگانش را امتحان می کند و اگر پدران شما دینی درست تر از این می دانستند از آن پیروی می کردند.(۲)

و از حسین بن خالد منقول است که گفت: علی بن موسی الرضاعلیه السلام فرمود: هر که پرهیزکاری ندارد دین ندارد، و هر آن که تقیّه ندارد ایمان ندارد؛ و به تحقیق که گرامی ترین شما نزد خداوند آن است که بیشتر تقیّه کند. به آن حضرت عرض شد: تا کی باید تقیّه کرد؟ فرمود: تا روز وقت معلوم و آن روز خروج قائم ما اهل البیت است، پس هر کس پیش از ظهور قائم ما تقیّه را رها کند از ما نیست.

عرض شد: یابن رسول اللّه! قائم از شما اهل البیت علیهم السلام کیست؟ فرمود: چهارمین فرزند من است، زاده بهترین کنیزان. خداوند به وسیله او زمین را از هر گونه جور و ستمی پاک و از هر ظلمی دور خواهد کرد؛ اوست همان کسی

۱- ۲۹۲. کمال الدین: ۲/۳۴۲.

۲- ۲۹۳. کمال الدین: ۲/۳۵۹.

که مردم در ولادتش شک کنند، و اوست صاحب غیبت پیش از خروجش. و چون بپاخیزد زمین به نورش درخشان شود و میزان عدالت در میان مردم به پا سازد که هیچ کس بر دیگری ظلم نکند؛ اوست آن کسی که زمین برای او به هم پیچیده شود و سایه ای ندارد؛ و اوست آن که منادی از سوی آسمان به نام او بانگ برآورد که همه اهل زمین آن را بشنوند که به آن جناب دعوت می شوند. منادی می گوید: آگاه باشید! که حجّت خداوند کنار خانه خدا آشکار گشت، از او پیروی کنید که حقّ با او و در وجود اوست، و همین است معنی قول خداوند - عزّوجلّ - که: «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمآءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ» (۱)؛ اگر بخواهیم از سوی آسمان آیتی [و نشانه ای]بر آنان فرستیم که همگی برای آن گردن نهند.

و از عبد العظیم بن عبد اللّه حسنی روایت شده که گفت: به حضرت محمد بن علی بن موسی علیهم السلام گفتم: من امیدوارم که تو قائم از آل بیت محمدعلیهم السلام باشی، آن که زمین را پر از قسط و عدل می کند، چنان که پر شده باشد از جور و ظلم. فرمود: ای ابوالقاسم هیچ یک از ما امامان نیست جز قائم به امر خداوند - عزّوجلّ - و هادی به سوی دین خدا، ولی آن قائم که خداوند - عزّوجلّ - زمین را به وسیله او از اهل کفر و انکار پاک می کند و آن را پر از عدل و قسط می سازد، کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده می ماند، و شخص او از نظرشان غایب می گردد، و بردن نام او بر آن ها حرام است. او همنام و هم کنیه رسول خداصلی الله علیه وآله

۱- ۲۹۴. سوره شعراء، آیه ۴.

می باشد و اوست که زمین برایش پیچیده می گردد و هر سختی برایش آسان شود و از یارانش به تعداد اهل بدر سیصد و سیزده نفر از نقاط دوردست زمین فراهم آیند، و این است [معنی] فرموده خداوند - عزّوجلّ - که: «أَيْنَما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ» (۱)؛ هر کجا باشید خداوند همگی شما را خواهد آورد، خداوند بر هر کاری توانا است. پس هرگاه این تعداد نفر از اهل اخلاص به خدمتش مجتمع شوند، خداوند امر او را ظاهر می سازد و چون شماره یارانش به یک عِقْد کامل - که ده هزار نفر است - رسید، به اذن خداوند - عزّوجلّ - خروج می کند و پیوسته از دشمنان خدا خواهد کشت تا خداوند متعال راضی شود.

عبد العظیم گوید: به آن حضرت گفتم: ای آقای من! او چگونه خواهد دانست که خدای - عزّوجلّ - راضی شده؟

فرمود: در دلش رحمت می اندازد، پس هنگامی که به مدینه داخل شود لات و عزّی را بیرون می آورد و می سوزاند.(۲)

و از علی بن مهزیار است که گفت: به حضرت ابوالحسن صاحب العسکر امام هادی علیه السلام نامه نوشتم و از او درباره فرج پرسیدم، در جواب نوشت: هرگاه صاحب شما از سرزمین ظالمین غیبت کرد، متوقّع فرج باشید.(۳)

و از احمد بن اسحاق بن سعد الاشعری منقول است که گفت: بر حضرت

۱- ۲۹۵. سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۲- ۲۹۶. کمال الدین: ۲/۳۷۷.

۳- ۲۹۷. کمال الدین: ۲/۳۸۰.

ابومحمد حسن بن علی عسکری علیه السلام داخل شدم و تصمیم داشتم درباره جانشین بعد از خودش سؤال کنم، پس خود آن حضرت سخن را آغاز کرد و فرمود: ای احمد بن اسحاق! به درستی که خداوند - تبارک و تعالی - از هنگام خلقت آدم و نیز تا هنگام برپایی قیامت زمین را هیچ گاه از حجّت خود بر خلق خالی نگذاشته و نخواهد گذاشت، به حجّت الهی بلا را از اهل زمین دور می سازد و به [برکت]او باران فرو می بارد و به او برکات زمین را برمی آورد.

پرسیدم: یابن رسول اللَّه! پس امام و خلیفه بعد از شما کیست؟ برخاست و با عجله به اندرون خانه رفت، سپس بیرون آمد در حالی که کودکی سه ساله که صورتش مانند ماه شب چهارده بود بر شانه داشت، آن گاه فرمود: ای احمد بن اسحاق! اگر بر خداوند - عزّوجلّ - و حجّت هایش عزیز نبودی این فرزند را به تو نشان نمی دادم، او همنام رسول خداصلی الله علیه وآله و هم کنیه آن جناب است که زمین را پر از قسط و عدل کند در حالی که پر شده باشد از جور و ظلم. ای احمد بن اسحاق! مَثَل او در این امّت مَثَل خضر و ذوالقرنین است، به خدا سوگند! او غیبتی خواهد داشت که در آن از هلاکت نجات نمی یابد مگر آن که خداوند - عزّوجلّ - او را به اقرار و اعتقاد به امامتش ثابت بدارد، و به دعا کردن برای تعجیل فرجش توفیق دهد.

احمد بن اسحاق می گوید: عرضه داشتم: آیا نشانه ای هست که قلبم به آن اطمینان و آرامش یابد؟ پس آن کودک با زبان عربی فصیح سخن گفت و فرمود: من بقیه اللَّه در زمین او و انتقام گیرنده از دشمنان او هستم، پس از دیدن عین دنبال اثر و نشانه مگرد، ای احمد بن اسحاق!

ص:۱۴۸

احمد بن اسحاق گوید: پس خوشحال و مسرور بیرون آمدم. چون روز بعد شد، دوباره به خدمت آن حضرت رسیدم و عرض کردم: یابن رسول اللّه! من به آنچه بر من منّت گذاشتی خیلی خوشحالم، پس روشی که در او از خضر و ذی القرنین جاری است کدام است؟ فرمود: ای احمد! طول غیبت. گفتم: یابن رسول اللّه! حتماً غیبت او طولانی خواهد شد؟ فرمود: آری، سوگند به پروردگارم تا جایی که بیشتر کسانی که معتقد به این امر هستند از آن برگردند و باقی نمی ماند مگر کسی که خداوند -عزّوجلّ- از او برای ولایت ما پیمان گرفته باشد و ایمان را در قلبش بنویسد و او را به روحی از جانب خود تأیید فرماید. ای احمد بن اسحاق! این امری از امور الهی و سرّی از اسرار خداوند و غیبی از غیب اللّه است، پس بگیر آنچه به تو آموختم و آن را مخفی بدار و از شاکرین باش که فردای قیامت با ما، در علّیین خواهی بود.(۱)

و از ابومحمد حسن بن محمد المکتب منقول است که گفت: آن سال که شیخ ابوالحسن علی بن محمد سمری -قدّس اللّه روحه- درگذشت، من در مدینه السلام (بغداد) بودم، چند روز قبل از فوتش به حضورش رفتم، دیدم برای مردم توقیعی بیرون آورد که صورت آن چنین است:

بسم اللّه الرحمن الرحیم

ای علی بن محمد سمری! خداوند اجر برادرانت را در حقّ تو زیاد گرداند، که تو تا شش روز دیگر خواهی مرد، پس امر خودت را جمع آوری

۱- ۲۹۸. کمال الدین: ۲/۳۸۴.

کن و به جانشینی بعد از خودت وصیّت مکن که غیبت تامّه واقع شده، و ظهور نیست مگر به اذن خداوند - عزّوجلّ - و آن بعد از طول مدّت و قساوت دل ها و پر شدن زمین از ستم خواهد بود. و از شیعیان من کسانی خواهند آمد که ادعای مشاهدت کنند، آگاه باشید! که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهدت کند؛ دروغگوی افترا زننده است. ولا حول ولا قوّه إلّا باللّه العلیّ العظیم.

می گوید: آن گاه ما از توقیع نسخه برداشتیم و از نزد او بیرون رفتیم و چون روز ششم نزد او بازگشتیم، در حال احتضار بود. از او پرسیدیم: چه کسی وصیّ بعد از توست؟ در جواب فرمود: «للّهِ أَمْرٌ هُوَ بالِغُهُ»؛ خداوند را امری است که خود آن را خواهد رسانید. و از دنیا رفت - که خدا از او راضی باد - و آن آخرین سخنی بود که از او شنیده شد.(۱)

می گویم: این قسمتی از اخبار ائمه اطهارعلیهم السلام است درباره غیبت امام غایب - عجّل اللّه فرجه الشریف - که با سلسله سندی که من دارم و در خاتمه کتاب خواهد آمد، از شیخ صدوق در کتاب کمال الدین نقل کردم. مطالبی هم قبلاً ذکر شده و مطالبی نیز بعداً خواهد آمد.

در اینجا چند نکته را شایسته است ذکر کنیم:

نکته اول

نکته اول

سبب غیبت آن حضرت علیه السلام، که آن دو قسم است: قسم یکم آن است که: برای ما بیان نشده و پس از ظهور برای ما فاش خواهد شد. شیخ

۱- ۲۹۹. کمال الدین: ۲/۵۱۶.

صدوق به سند خود از عبد اللَّه بن الفضل هاشمی روایت کرده که گفت: شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: به تحقیق که صاحب این امر را غیبتی طولانی است و گریزی از آن نیست که در زمان غیبت هر فرد باطل جویی به تردید می افتد.

عرض کردم: چرا؟ فدایت شوم! فرمود: به خاطر امری که فاش کردن آن به ما اذن داده نشده است.

عرضه داشتم: پس وجه حکمت در غیبت او چیست؟ فرمود: همان وجه حکمتی که در غیبت های حجّت های الهی پیش از آن جناب بوده است. البتّه وجه حکمت در غیبت آن حضرت جز بعد از ظهورش معلوم نمی شود همان طوری که وجه حکمت کارهای خضرعلیه السلام از سوراخ کردن کشتی و کشتن نوجوان و به پا داشتن دیوار برای موسی علیه السلام کشف نشد مگر هنگام مفارقت و جدایی آن ها از یکدیگر. ای پسر فضل! این امر (غیبت) از امر خداوند متعال و از سرّ خدا و از غیب خدا است و چون دانستیم که خداوند حکیم است، گواهی می دهیم به این که همه کارها و گفتارهای او موافق حکمت است هرچند که وجه آن بر ما روشن نشده باشد.(1)

و در توقیعی که در احتجاج از حضرت حجّت - عجّل اللَّه فرجه الشریف - روایت شده آمده است: و امّا علّت غیبت من، خداوند - عزّوجلّ - می فرماید: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْيآءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ» (2)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید

۱- ۳۰۰. علل الشرایع: ۱/۲۴۵.

۲- ۳۰۱. سوره مائده، آیه ۱۰۱.

از چیزهایی میرسید که هرگاه برایتان فاش گردد شما را بد آید. هیچ یک از پدرانم نبود مگر این که در گردن او بیعتی برای سرکش زمانش واقع شد، ولی من در حالی خروج می کنم که بیعتی برای احدی از طاغوت ها بر گردنم نیست.(۱)

قسم دوم: آن است که ائمه معصومین علیهم السلام برای ما بیان فرموده اند که چند وجه است:

۱ – ترس از کشته شدن

چنان که در بحث خوف و ترس آن حضرت گذشت. و این یکی از علل خروج آن حضرت و قیام با شمشیر نیز هست، همان طور که در حدیث امیر المؤمنین علی علیه السلام آوردیم که فرمود: اگر خروج نکند گردنش را می زنند، یعنی واجب است برای حفظ خودش با شمشیر و اسلحه بپاخیزد، زیرا که ظهور اعم است از قیام و نهضت و غیر آن. و چه بسا امام ظاهر است، ولی با شمشیر قیام نمی کند مانند سایر امامان به جز حضرت امام حسین علیه السلام، بنابراین اگر قیام ننماید دشمنان، آن حضرت را می کشند، همان طور که پدران طاهرینش را از روی ظلم و کفر و طغیان به قتل رسانیدند.

۲ – هیچ کدام از طاغوت ها بر گردن آن حضرت بیعتی نداشته باشند

که این وجه در توقیع گذشته و در حدیث امام حسن مجتبی علیه السلام ذکر گردیده است.

۳ – امتحان و آزمایش بندگان

«وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الكافِرِينَ» (۲)؛ تا اهل ایمان را از هر عیب و نقص پاک گرداند و کافران را هلاک نماید.

۱- ۳۰۲. احتجاج: ۲/۲۸۴.

۲- ۳۰۳. سوره آل عمران، آیه ۱۴۰.

چنان که در حدیث امام موسی بن جعفر و امام جعفر صادق علیهما السلام است و در خوف آن حضرت آوردیم.

و از حضرت رضاعلیه السلام مروی است که فرمود: سوگند به خدا! آنچه چشم بدان دوخته اید نخواهد شد تا این که آزمایش شوید و مؤمن و منافق از هم جدا گردید، و تا این که از شما باقی نماند مگر نادرترین پس نادرترین.

و از نعمانی به سند خود از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود: در دوران امیر المؤمنین علی علیه السلام آب فرات طغیان کرد. پس آن حضرت به همراهی دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام سوار شدند، هنگامی که به طائفه ثقیف گذار شان افتاد، آن ها گفتند: علی علیه السلام آمده که آب را برگرداند، امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: به خدا قسم! که من و این دو فرزندم مسلّماً کشته خواهیم شد و حتماً خداوند مردی را در آخر الزمان از اولاد من به خونخواهی ما برمی انگیزاند، و البتّه او از نظر آنان غایب خواهد بود تا گمراهان مشخص گردند، تا آنجا که یک فرد نادان خواهد گفت: خدا را در آل محمدعلیهم السلام نیازی نیست.(۱)

۴ - سنن پیغمبران الهی را در آن حضرت جاری گرداند

چنان که در حدیث سدیر از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: قائم ما را غیبتی است که مدّت آن به طول می انجامد. عرضه داشتم: چرا یابن رسول اللّه؟ فرمود: زیرا که خداوند - عزّوجلّ - می خواهد سنّت های پیغمبران را در غیبت هایشان بر او نیز جاری سازد، و ای سدیر ناگزیر است از این که مدّت های غیبت آنان را پایان

۱- ۳۰۴. غیبت نعمانی: ۱۴۰.

برد، خداونـد تعالی می فرماید: «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقاً عَنْ طَبَقٍ» (۱)؛ که البته شـما از حالی به حال دیگر درآیید. یعنی سـنت های آنانی که پیش از شما بوده اند.(۲)

۵ – ودایع خداوند ضایع نشود

یعنی مؤمنانی که از پشت کافران متولـد می شونـد چنان که در کتاب های علل الشـرایع و کمال الـدین از حضـرت ابوعبد اللّه صـادق علیه السـلام روایت شـده از ابن ابی عمیر از کسـی که او یـاد کرد که گفت: به آن حضـرت (یعنی امـام شـشم) عرضـه داشـتم: چرا امیر المؤمنین علی علیه السـلام با مخالفین خودش در ابتدای امر جنگ نکرد؟ فرمود: به خاطر آیه ای که در کتاب خـدای – عزّوجلّ – آمـده: «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَـذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَـذاباً أَلِيماً» (۳)؛ چنانچه [کافران از مؤمنان] جـدا می شدنـد، به راستی که کافران از آنان را عـذابی دردناک می نمودیم. عرضه داشـتم: منظور از (تزّیل = پاک و جـدا شدن) چیست؟ فرمود: مؤمنانی که به امانت در اصـلاب و پشت های کافران بودنـد. و همین طور است قائم علیه السـلام که ظهور نمی کند تا این که ودایع خداوند – عزّوجلّ – از پشت کافرین بیرون آیند که چون خارج گردند بر دشمنان خداوند – عزّوجلّ – چیره خواهد شد و آن ها را می کشد.(۴)

۶ – قبایح و زشتی های اعمال ما

کارهـای خلاـف و معصـیت هـایی که مـا مرتکب می شویم مـانع از ظهور آن حضـرت است برای عقوبت ما، چنان که از امیر المؤمنین علی علیه السلام آمده فرمود: و بدانید که زمین از حجّت خدا خالی

ص:۱۵۴

۱– ۳۰۵. سوره انشقاق، آیه ۱۹.

۲– ۳۰۶. بحار الانوار: ۵۲/۱۴۲.

۳– ۳۰۷. سوره فتح، آیه ۲۵.

۴– ۳۰۸. علل الشرایع: ۱۴۷.

نمی ماند ولی خداوند به خاطر ظلم و ستم و اسراف مردم بر خودشان آن ها را از دیدار او نابینا خواهد ساخت.(۱)

و در توقیع حضرت حجّت - عجّل اللّه فرجه الشریف - به شیخ مفید چنین آمده: و اگر شیعیان ما - که خداوند در اطاعتش آنان را یاری دهد - در وفای پیمانی که از ایشان گرفته شده، مصمم و جدّی باشند، نعمت لقای ما از آنان به تأخیر نمی افتد و سعادت دیدار ما با معرفت کامل و راستین نسبت به ما تعجیل می گشت، پس تنها چیزی که ما را از آنان پوشیده می دارد همانا چیزهای ناخوشایندی است که از ایشان به ما می رسد و از آنان انتظار نمی رود.(۲)

نکته دوم

بدان که آن حضرت را دو غیبت است: یکی کوچک تر (صغری) و دیگری بزرگ تر (کبری). مدّت غیبت صغری از هنگام وفات پدر آن حضرت تا درگذشت سمُری بوده است که وفات حضرت امام حسن عسکری علیه السلام هشتم ربیع الاول سال دویست و شصت هجری قمری بوده، و درگذشت سمُری نیمه شعبان سال سیصد و بیست و هشت که با این حساب غیبت صغری شصت و هشت سال می شود. ولی اگر ابتدای غیبت را از هنگام ولادت آن حضرت بگیریم، مدّت غیبت صغری هفتاد و سه سال خواهد بود، زیرا که ولادت آن جناب نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج بوده است، چنان که در کافی ذکر گردیده.

و در همان کتاب به سند خود از احمد بن محمد منقول است که گفته:

۱- ۳۰۹. بحار الانوار: ۵۱/۱۱۳.

۲- ۳۱۰. احتجاج: ۲/۳۲۵.

هنگامی که زبیری کشته شد، توقیعی از ناحیه حضرت ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) صادر شد: این است جزای کسی که بر خداوند درباره اولیای او افترا بندد، می پنداشت مرا خواهد کشت و برای ما بازمانده ای نیست! قدرت خدا را چگونه دید؟ و برای آن حضرت فرزندی متولد شد که نامش را (م ح م د) نهاد، سال دویست و پنجاه و شش.(۱)

می گویم: در این روایت و روایت قبل می توان جمع کرد به این که ظرف را به (خَرَجَ) متعلق بدانیم، یعنی توقیع سال دویست و پنجاه و شش بیرون آمد، یا یکی را بر تاریخ شمسی و دیگری را بر قمری حمل نماییم، چنان که فاضل مجلسی این دو توجیه را در بحار یاد کرده است.(۲)

نکته سوم

برای غیبت کبری - که ابتدای آن وفات سمُری است - وقت و انتهای معیّنی نیست، بلکه فرمان و حکم ظهور و اشراق نور آن حضرت - عجّل اللَّه فرجه الشریف - به دست خداوند است. اخبار زیادی بر این معنی دلالت دارد، از جمله در بحار از غیبت شیخ طوسی به سند خود از فضیل روایت کرده که گفت: از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام پرسیدم: آیا برای این امر وقتی هست؟ فرمود: «کَذِبَ الوَقّاتُونَ، کَذِبَ الوَقّاتُونَ، کَذِبَ الوَقّاتُونَ(۳)»؛ کسانی که وقت آن را تعیین می کنند دروغ گفتند، دروغ گفتند، دروغ گفتند.

و از حضرت ابوعبد اللَّه امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: کسانی که وقت

۱- ۳۱۱. کافی: ۱/۵۱۴.
۲- ۳۱۲. بحار الانوار: ۵۲/۱۷۷.
۳- ۳۱۳. غیبت شیخ طوسی: ۲۶۲.

ظهور را تعیین می کنند دروغ گویند، ما نه در گذشته وقت را تعیین کرده ایم و نه در آینده وقت را تعیین خواهیم کرد.(۱)

و در کتاب المحجّه از مفضّل بن عمر منقول است که گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا برای ظهور امید منتظر مهدی وقت معیّنی هست که مردم آن را بدانند؟ فرمود: حاش للّه که ما وقتی برای آن تعیین کنیم. عرضه داشتم: ای مولای من! علّت چیست؟ فرمود: زیرا که آن است ساعت، که خداوند تعالی می فرماید: «وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ السّاعَةِ أَيّانَ مُرْسيها قُلْ إِنَّما عِلْمُها عِنْدَ رَبِّی لا يُجَلِّيها لِوَقْتِها إِلاّ هُوَ» (۲)؛ از تو می پرسند هنگام ساعت را که چه وقت خواهد بود، بگو البته علم آن نزد پروردگار من است، کسی جز او آن ساعت را روشن و ظاهر نتواند کرد.(۳)

و در خبر صحیحی از محمد بن مسلم از حضرت ابوعبد اللّه صادق علیه السلام مروی است که فرمود: هر کس از مردم وقتی را برای تو معیّن کرد، مترس و هیبت او تو را نگیرد که تکذیبش کنی، زیرا که ما هیچ گاه برای کسی وقت تعیین نمی کنیم.(۴)

و در حدیث محمّد بن حنفیه است که وقتی از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال کرد: آیا برای آن (دولت مهدی) وقتی هست؟ فرمود: خیر، زیرا که علم خداوند بر علم وقت گذاران غالب است، خداوند به موسی وعده سی شب

۱- ۳۱۴. غیبت شیخ طوسی: ۲۶۲.

۲- ۳۱۵. سوره اعراف، آیه ۱۸۷.

۳- ۳۱۶. المحجّه: ۲۰۴.

۴- ۳۱۷. غیبت شیخ طوسی: ۲۶۲.

میقات را داد، بعد ده شب افزوده شد، نه موسی آن ده شب را می دانست و نه بنی اسرائیل دانستند، و چون وقت (سی شب) گذشت، بنی اسرائیل گفتند: موسی ما را فریب داد، لذا گوساله پرستیدند. ولی موقعی که فقر و نیازمندی در میان مردم زیاد شد، و یکدیگر را قبول نداشته و انکار کردند، در آن هنگام هر صبح و شام در انتظار امر الهی بوده باشید.(۱)

و در خبر صحیح از ابوحمزه ثمالی روایت است که گفت: به حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام گفتم: علی علیه السلام فرموده است: تا هفتاد سال بلا است و بعد از بلا راحتی خواهد بود و حال آن که هفتاد سال گذشت و آسایشی ندیدیم؟ امام باقرعلیه السلام فرمود: ای ثابت! خداوند تعالی این امر را تا هفتاد سال قرار داده بود، ولی چون حسین علیه السلام کشته شد، غضب خداوند بر اهل زمین شدّت یافت و آن را تا صد و چهل سال به تأخیر انداخت، ما این مطلب را به شما گفتیم، شما آن را فاش ساختید و پرده از این راز برداشتید، خداوند هم آن را به تأخیر انداخت و دیگر وقتی برای آن نزد ما قرار نداد که: «یَمْحُو اللَّهُ ما یَشآءُ وَیُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الکِتابِ» (۲)؛ خداوند هرچه را خواهد محو کند و هرچه را خواهد پاینده سازد و امّ الکتاب [= لوح محفوظ] نزد اوست. ابوحمزه می گوید: این گفت و شنود را به حضرت صادق علیه السلام نیز اظهار داشتم، فرمود: مطلب همان طور است.(۳)

و ابوبصیر از حضرت امام صادق علیه السلام روایت کرده که گفت: به آن حضرت

ص:۱۵۸

۱- ۳۱۸. غیبت شیخ طوسی: ۲۶۲.

۲- ۳۱۹. سوره رعد، آیه ۳۹.

۳- ۳۲۰. غیبت شیخ طوسی: ۲۶۲.

عرض کردم: فدایت شوم! خروج قائم علیه السلام چه وقت است؟ فرمود: ای ابومحمد! ما خاندانی هستیم که وقت تعیین نمی کنیم و به تحقیق که حضرت محمدصلی الله علیه وآله فرموده: «کَذِبَ الوَقّاتُونَ؛ وقت گذاران دروغ می گویند». ای ابامحمد! پیش از این امر پنج علامت هست: اوّلی شان ندا در ماه رمضان، و خروج سفیانی، و خروج خراسانی، و کشته شدن نفس زکیّه، و فرورفتگی زمین در بیداء.(۱)

و در توقیع شریفی که در بحار مروی است آمده: و امّا رسیدن فَرَج، موکول به خدا است، و کسانی که وقت تعیین کنند دروغ می گویند.(۲)

نکته چهارم

این که امامان علیهم السلام هر دو غیبت (صغری و کبری) آن حضرت را خبر داده اند.

در بحار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله پس از شمردن ائمه علیهم السلام فرمود: سپس امامشان از نظرشان غایب می شود تا وقتی که خدا بخواهد او را در غیبت خواهد برد که یکی از دیگری طولانی تر است. راوی می گوید: آن گاه پیغمبر اکرم علیهم السلام به سوی ما متوجّه شد و در حالی که صدایش را بلند کرده بود فرمود: هشدار! هنگامی که پنجمین از هفتمین فرزندم ناپدید شود. علی علیه السلام گوید: من پرسیدم: یا رسول اللّه! هنگام غیبت چه وضعی دارد؟ فرمود: صبر می کند تا خداوند به او اجازه خروج بدهد، سپس از قریه ای که به آن «کرعه» می گویند خروج می کند در حالی که عمامه مرا بر سر و زره مرا در بر و شمشیر ذوالفقار

ص:۱۵۹

۱- ۳۲۱. غیبت نعمانی: ۲۸۹.

۲- ۳۲۲. بحار الانوار: ۵۲/۱۱۱.

را با خود داشته باشد و منادی ندا می کند که: این مهدی خلیفه اللّه است از او پیروی کنید.(۱)

و از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام آمده که فرمود: البته صاحب این امر را دو غیبت است.(۲)

و در حدیث دیگری از آن حضرت مروی است که: قائم علیه السلام را دو غیبت است که در یکی از آن ها درباره اش گفته می شود: هلاک شده است، و معلوم نشود که در کدام بیابان رفته است.(۳)

و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که به حازم بن حبیب فرمود: ای حازم! برای صاحب این امر دو غیبت است که در دومین آن ظاهر می شود، اگر کسی نزد تو آمد و گفت: دست خود را از خاک قبرش تکانیده، او را تصدیق مکن [از او نپذیر].(۴)

و در حدیث دیگر از آن حضرت آمده: برای قائم علیه السلام دو غیبت هست: یکی کوتاه و دیگری طولانی، در نخستین آن ها کسی جایگاهش را نمی داند جز پیروان مخصوص او در دین.(۵)

نکته پنجم

این که آن حضرت در زمان غیبت مردم را می بیند و ناظر آنان است، ولی آن ها او را نمی بینند، چنان که در بحار از نعمانی به سند خود از

۱- ۳۲۳. بحار الانوار: ۵۲/۳۸۰.

۲- ۳۲۴. بحار الانوار: ۵۲/۱۵۵.

۳- ۳۲۵. بحار الانوار: ۵۲/۱۵۶.

۴- ۳۲۶. بحار الانوار: ۵۲/۱۵۴.

۵- ۳۲۷. بحار الانوار: ۵۲/۱۵۵.

سدیر صیرفی آمده که گفت: شنیدم حضرت ابوعبد اللّه صادق علیه السلام فرمود: در صاحب این امر شباهتی از یوسف است. عرض کردم: گویا شما از غیبت یا حیرتی به ما خبر می دهید؟ فرمود: این افراد ملعون شبیه خوک چرا این سخن را انکار می کنند؟ برادران یوسف افراد عاقل و چیز فهم بودند بر یوسف وارد شدند و با او سخن گفتند و با او معامله کردند و رفت و آمد نمودند، و او برادر آنان بود، با وجود این تا خودش را به آنان معرفی نکرد او را نشناختند، و وقتی گفت: من یوسف هستم پس او را شناختند. بنابراین امّت سرگردان چه انکار می کنند که خداوند - عزّوجلّ - در وقتی از اوقات بخواهد حجّت خودش را بر آنان مخفی بدارد. یوسف پادشاهی مصر را داشت و فاصله بین او و پدرش هیجده روز راه بود. اگر خداوند می خواست جای او را به پدرش بفهماند، می توانست. پس چه انکار می کند این امّت که خداوند با حجّت خویش همان کند که با یوسف کرد، و این که پیشوای مظلوم شما که حقّش غصب شده صاحب این امر در میان آن ها رفت و آمد کند، و در بازارهایشان راه برود و بر فرش هایشان پا بگذارد، ولی او را نشناسند؟ تا هنگامی که خداوند او را اذن دهد که خودش را معرّفی کند. چنان که به یوسف اجازه داد، وقتی که برادرانش گفتند: تو یوسفی؟ گفت: من همان یوسفم.(1)

و از حضرت امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: مردم امامشان را نخواهند یافت، پس او با آنان به موسم حج حاضر می شود و ایشان را می بیند، ولی آن ها او را نمی بینند.(2)

ص:۱۶۱

۱- ۳۲۸. بحار الانوار: ۵۲/۱۵۴.

۲- ۳۲۹. بحار الانوار: ۵۲/۱۵۱.

نکته ششم

این که غیبت آن حضرت علیه السلام با لطف الهی که موجب آشکار کردن امام است منافات ندارد، امّا نسبت به مجرمین به خاطر این که خودشان سبب مخفی شدنش هستند - همان طور که در وجه ششم دانستی - و امّا نسبت به صالحان برای دو وجه:

۱ - این که خداوند متعال آن قدر عقل و فهم به آنان عطا فرموده که غیبت برای ایشان مانند مشاهده و دیدار است. چنان که امام زین العابدین علیه السلام در حدیث ابوخالد کابلی به این معنی تصریح فرموده است. این حدیث ان شاء اللّٰه در بخش هشتم خواهد آمد.

و در حدیث محمد بن النعمان از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: و البته خداوند می دانست که اولیائش به تردید نمی افتند و اگر می دانست که آن ها به تردید می افتند حجّت خود را از آنان یک چشم برهم زدنی مخفی نمی داشت.(۱)

این حدیث را قبلاً نیز در اخبار آن حضرت راجع به غیبت آوردیم. و در حدیث مفضّل از آن حضرت آمده که فرمود: سوگند به خدا! امر ما از این آفتاب روشن تر و واضح تر است.(۲)

که در بخش هشتم خواهیم آورد.

۲ - این که دیدار آن حضرت علیه السلام برای بعضی از صالحان ممنوع نیست، چنان که فرمایش خود آن جناب در توقیعی که در وجه ششم از علل غیبت آوردیم، این معنی را می رساند. و نیز قضیّه علی بن مهزیار که در آن چنین

۱- ۳۳۰. کمال الدین: ۳۳۹.

۲- ۳۳۱. کافی: ۱/۳۳۶.

آمـده: سـپس فرمـود: ای ابـوالحسن! چـه می خـواهی؟ گفتم: امـامی که از عـالم پوشـیده و محجـوب است. فرمـود: او از شـما محجوب و پوشیده نیست، ولی او را بدی اعمالتان پوشانده است.(۱)

و این خـبر در کتـاب تبصـره الولی و غیر آن ذکر شـده که اگر تفصـیل آن را مـایلی به آنجـا مراجعه کن که به فراخی سـینه و صلاح حال تو مفید خواهد بود.

اضافه بر این که بهترین دلیل بر امکان یک شـی ء وقوع و تحقّق آن است و مسـلّم است جمعی از گذشـتگان صالح ما به فیض دیـدار آن حضـرت - صـلوات اللّه علیه - نایـل شـده انـد، که بیان تفصـیل آن قضایا از محـدوده بحث ما خارج است که شاید خـدای - عزّوجلّ - به من توفیق دهد که گوشه ای از آن ها را در خاتمه کتاب یادآور شوم و اگر بخواهید به حدّ کافی بر این امر واقف شوید به کتاب های «نجم الثاقب» و «جنّه المأوی» - که هر دو از تألیفات عالم ربّانی و مشـرّف به فیض قدسـی، حاج میرزا حسین نوری طبرسی رحمه الله می باشد - مراجعه کنید.

و سیّد اجـل مرتضـی علـم الهـدی رحمـه الله در کتـاب «الغیبه» گفته است: اگر گفته شـود چه فرق است بین این که امـام علیه السـلام وجود داشـته باشد، ولی غایب باشد و کسـی به نزد او نرسد و بشری از وی نفعی نبرد، و بین این که اصلاً وجود نداشته باشـد و به اصـطلاح (معـدوم) باشـد، و آیا روا نیست که در نیستی بمانـد تا هنگامی که خدای می داند که رعیّت نسـبت به او تمکین کنند و از او بپذیرند،

۱- ۳۳۲. تبصره الولی - که با غایه المرام چاپ شده -: ۷۷۸.

چنان که جایز می دانید که او را مستور و غایب گرداند تا وقتی که اطاعت و تمکین مردم را نسبت به او بداند که در آن موقع او را آشکار سازد؟

در جواب گفته می شود: اوّلاً: ما جایز و ممکن می دانیم که عـدّه کثیری از اولیا و دوسـتانش و معتقدان به امامتش به خدمتش برسـند و از فیض وجودش نفع برنـد و کسانی هم که از دوسـتان و شـیعیان آن جناب به خـدمتش نمی رسـند، همان نفع را می برند که در تکلیف هست؛ زیرا که آن ها با توجه به این که به وجود آن حضرت یقین دارند و اطاعتش را بر خودشان قطعی و لازم می داننـد، حتماً در ارتکاب زشتی ها و خلاف ها از او ترس و واهمه دارند، و بیمناک هسـتند که مبادا آن ها را تأدیب و تنبیه و مؤاخذه کند، از این روی زشتی ها را کم تر مرتکب می شوند.

همچنین عالم عابـد زاهـد سـیّد علی بن طاووس رحمه الله در کتاب کشف المحجّه خطاب به فرزنـدش می گویـد: راه به سوی امام تو باز است برای کسـی که خداونـد - جلّ شأنه - عنایت آن حضـرت را نسـبت به او بخواهد و احسان را در حقّ او کامل فرماید.(۱)

خلاصه اگر بخواهم سخنان علمای صالحین را در این باره بیاورم کتاب پُر حجم، و خوانندگان خسته و رنجور خواهند شد.

اگر اشـکال کنید: هرگاه ثابت نمایید که دیدار آن حضـرت ممکن است و واقع هم شده، پس با توقیعی که برای سمری صادر شد - که قبلاً آوردیم - چه

۱- ۳۳۳. کشف المحجّه: ۱۵۴.

باید کرد؟ کدام را باید پذیرفت، این که با این ادلّه امکان لقای آن حضرت ثابت است؟ یا آن توقیع که صریحاً ادعای مشاهده را تکذیب می کند؟

می گویم: علمای ما درباره آن توقیع وجوهی ذکر کرده اند که موجه ترین و دلپذیر ترین آن ها آن است که مجلسی در بحار آورده و پس از نقل آن توقیع گفته: شاید این معنی حمل شود بر این که کسی ادّعای نیابت را هم با مشاهده و دیدار داشته باشد، که به صورت سفرا، اخباری را از ناحیه آن حضرت به شیعیان برساند تا با اخباری که قبلاً ذکر شد و اخباری که بعداً می آید منافات نداشته باشد. واللّه یعلم.(۱)

۲ – غربت آن حضرت علیه السلام

بدان که غربت دو معنی دارد:

۱ – دوری از خاندان و وطن و شهر و دیار.

۲ – کمی یاران و اعوان.

و آن حضرت – که جانم فدایش باد – به هر دو معنی غریب است. پس ای بندگان خدا! یاری اش نمایید، ای بندگان خدا! او را کمک کنید.

و مطالبی که در عزلت آن حضرت علیه السلام آوردیم بر معنی نخستین غربت نیز دلالت می کند و آنچه در حدیث امام جوادعلیه السلام گذشت که فرمود: هرگاه این تعداد یعنی سیصد و سیزده نفر از اهل اخلاص برایش جمع شدند، خداوند

۱– ۳۳۴. بحار الانوار: ۵۲/۱۵۱.

امر او را ظاهر می سازد ... بر معنی دوم غربت دلالت می کند. پس ای انسان خردمند! کمی تأمّل کن و ببین که چگونه سال ها و قرن ها گذشته و این تعداد برای آن حضرت میسّر و جمع نشده است که این قویترین شاهد بر غربت اوست.

دلیل دیگر بر این معنی روایتی است که در بحار از غیبت شیخ طوسی نقل شده این که: نفس زکیّه جوانی است از آل محمدعلیهم السلام، نامش محمّد بن الحسن که بی جرم و گناه کشته می شود و چون او را بکشند نه در آسمان عذرخواهی خواهند داشت و نه در زمین یاوری. در آن هنگام خداوند قائم آل محمدعلیهم السلام را با گروهی برمی انگیزد که در نظر مردم از سرمه نرم ترند. وقتی خروج نمایند مردم به حال آن ها گریه کنند، چون می پندارند که ایشان به سرعت به دست دشمنانشان نابود خواهند شد، ولی خداوند مشارق و مغارب زمین را برای آنان می گشاید، بدانید که آن ها مؤمنان حقیقی هستند. آگاه باشید! که بهترین جهادها در آخر الزمان خواهد بود.(۱)

می گویم: تشبیه یاران آن حضرت به سرمه، به خاطر کمی آن هاست و دلیل بر آن این است که فرمود: می پندارند که ایشان به سرعت به دست دشمنانشان نابود خواهند شد. و نیز دلیل و مؤیّد این معنی روایتی است که در بحار از امیر المؤمنین علی علیه السلام آمده: اصحاب مهدی علیه السلام جوانان هستند، بزرگسال در میان آن ها نیست مگر همچون سرمه چشم و نمک در غذا - که کم ترین چیزها در غذا نمک است -.(۲)

ص:۱۶۶

۱- ۳۳۵. بحار الانوار: ۵۲/۲۱۷.

۲- ۳۳۶. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۳.

و بر هر دو معنی غربت دلالت می کند فرمایش امیر المؤمنین علی علیه السلام در حدیثی که در کمال الدین روایت شده فرمود: صاحب این امر همان رانده شده فراری یگانه و تنهاست.(۱)

و در همان کتاب از داوود بن کثیر رقّی آمده است که گفت: از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفرعلیهما السلام راجع به صاحب این امر پرسیدم. فرمود: او همان رانده شده یکتای غریب پنهان از خاندانش می باشد که خونخواه پدرش خواهد بود.(۲)

۳ – غلبه و پیروزی مسلمین با ظهور آن حضرت علیه السلام

در بحث های حیات زمین به وجود آن حضرت و احیای دین خدا و اعلای کلمه الهی مطالبی که بر این معنی دلالت داشت، گذشت و در بحث قتل کافرین نیز مطالبی خواهد آمد.

و در کتاب المحجه از زراره روایت شده که گفت: حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام راجع به آیه: «وَقاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كافَّةً كَما يُقاتِلُونَكُمْ كافَّةً» (۳)؛ و بکشید همه مشرکین را هم چنان که آن ها همگی با شما جنگ می کنند. فرمود: تا این که هیچ گونه شرکی باقی نماند. «وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ » (۴)؛ و تمام دین برای خداوند باشد. فرمود: هنوز تأویل این آیه نرسیده است، و هرگاه قائم ما بپاخیزد، آن که

۱– ۳۳۷. کمال الدین: ۱/۳۰۳.

۲– ۳۳۸. کمال الدین: ۲/۳۶۱.

۳– ۳۳۹. سوره توبه، آیه ۳۶.

۴– ۳۴۰. سوره انفال، آیه ۳۹.

زمان او را دریابد آنچه از پی تأویل این آیه خواهد بود درک می کند و دین محمدصلی الله علیه وآله تا هر کجا که شب سایه افکند خواهد رسید، تا جایی که هیچ گونه شرکی بر روی زمین نخواهد ماند، هم چنان که خداوند فرموده است.(۱)

۴ - غنا و بی نیازی مؤمنین به برکت ظهور آن حضرت علیه السلام

از امام صادق علیه السلام در حدیثی آمده: و یک مرد از شما در جستجوی کسی خواهد شد که از مال خودش به او احسان کند و از زکات مالش به او بدهد، احدی را نخواهد یافت که از او بپذیرد. مردم به آنچه خداوند از راه تفضّل به آنان روزی فرموده بی نیاز می شوند ...

تمام این حدیث در حرف «ن» بحث نور خواهد آمد.

حرف «ف»

۱ - فضل و عنایت آن حضرت علیه السلام نسبت به ما

مطالبی در این زمینه در بخش سوم کتاب و در همین بخش آوردیم که برای خردمندان کفایت می کند.

۲ - فصل و جداسازی آن حضرت علیه السلام بین حقّ و باطل

دلیل بر این معنی روایتی است که در بحار از تفسیر عیاشی به نقل از عجلان ابو صالح آمده که می گفت: حضرت ابوعبد اللَّه صادق علیه السلام فرمود: روزها و شب ها به پایان نمی رسد تا این که منادی از جانب آسمان ندا می کند:

۱- ۳۴۱. المحجه: ۱۶۸.

ای اهل حق! جدا شوید. ای اهل باطل! جدا شوید. پس هر کدام از دیگری جدا می شوند. راوی می گوید: عرض کردم: أصلحك اللّه! آیا پس از این ندا باز هم این ها به هم مخلوط خواهند شد؟ فرمود: خیر، خداوند در کتاب خود می فرماید: «ما كانَ اللّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلى ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتّى يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» (1)؛ چنین نباشد که خداوند مؤمنان را بر این حال که هستید واگذارد تا این که پلید را از پاکیزه جدا سازد.(2)

و در همان کتاب از امیر المؤمنین علیه السلام ضمن حدیثی طولانی درباره وقایع زمان ظهور و خروج قائم علیه السلام آمده: و منادی در ماه رمضان از ناحیه مشرق، هنگام سپیده دم ندا می کند: ای اهل هدایت! جمع شوید. و یک منادی از طرف مغرب پس از ناپدید شدن سرخی شفق فریاد می کشد: ای اهل باطل! جمع شوید. و فردای آن، هنگام ظهر رنگ خورشید تغییر می کند و زرد می شود، سپس سیاه و ظلمانی می گردد، و در روز سوم خداوند حقّ و باطل را از هم جدا می کند و «دابّه الارض» خروج می نماید و رومیان تا «کهف جوانمردان» پیش می آیند، پس خداوند آن ها را از کهف شان با سگ شان برمی انگیزاند، یکی از آن ها ملیخا نام دارد و یکی دیگر خملاها، و این ها دو شاهدی هستند که تسلیم حضرت قائم علیه السلام می باشند.(3)

و از غیبت نعمانی از ابان بن تغلب روایت شده که گفت: شنیدم حضرت ابوعبد اللّه جعفر بن محمدعلیهما السلام می فرمود: دنیا به آخر نمی رسد تا این که منادی

ص:۱۶۹

۱- ۳۴۲. سوره آل عمران، آیه ۱۷۹.

۲- ۳۴۳. بحار الانوار: ۵۲/۲۲۲؛ تفسیر عیاشی: ۱/۲۰۷.

۳- ۳۴۴. بحار الانوار: ۵۲/۲۷۴.

از طرف آسمان ندا می کند: ای اهل حقّ جمع شوید، پس آن ها در یک زمین قرار می گیرند. سپس بار دیگر ندا می کند: ای اهل باطل اجتماع کنید، پس در یک زمین دیگر قرار می گیرند.

عرض کردم: آیا می توانند این طایفه در طایفه دیگر داخل شوند؟ فرمود: نه واللّه! و این است فرموده خدای - عزّوجلّ -: «ما کانَ اللّهُ لِیَذَرَ المُؤْمِنِینَ عَلی ما أَنْتُمْ عَلَیْهِ حَتّی یَمِیزَ الخَبِیثَ مِنَ الطَّیِّبِ» (۱).(۲)

می گویم: به عبارت دیگری نیز بین حقّ و باطل جدا می کنند، به این که آن حضرت آنان را از چهره هایشان می شناسد. آن گاه دشمنانش را از دم شمشیر می گذراند. مطالبی مناسب در «قتل کافرین به شمشیر آن جناب» خواهد آمد، ان شاء اللّه تعالی.

۳ - فرج مؤمنین به دست آن حضرت علیه السلام

دلیل بر این، عبارتی است که در توقیع شریف مروی در کتاب احتجاج آمده که: «وَأَکْثِرُوا الدُّعآءَ بِتَعْجِیلِ الفَرَجِ، فَإِنَّ ذلِکَ فَرَجُکُمْ» (۳)؛ و بسیار دعا کنید برای تعجیل فرج، زیرا که آن فرج شماست. که ظاهراً اشاره «ذلک» به فرج برمی گردد، یعنی که فرج شما بر اثر فرج و ظهور آن حضرت علیه السلام خواهد بود.

و نیز در زیارت روز جمعه می خوانیم: «وَهذا یَوْمُ الجُمُعَهِ وَهُوَ یَوْمُکَ المُتَوَقَّعُ فِیهِ ظُهُورُکَ وَالفَرَجُ فِیهِ لِلمُؤْمِنِینَ عَلی یَدَیْکَ وَقَتْلُ الکافِرِینَ بِسَیْفِکَ»؛

ص:۱۷۰

۱- ۳۴۵. سوره آل عمران، آیه ۱۷۹.

۲- ۳۴۶. غیبت نعمانی: ۳۲۰.

۳- ۳۴۷. احتجاج: ۲/۲۸۴.

و امروز روز جمعه است که آن روز توست، و ظهور تو و فرج مؤمنـان بر دست تو و کشـته شـدن کـافران به شمشـیر تو در این روز انتظار می رود.

و در کتـاب کمـال الـدین به سـند خود از ابراهیم کرخی روایت کرده که گفت: به خـدمت حضـرت ابی عبـد اللّه صادق علیه السـلام رفته بودم، در اثنایی که در محضـرش نشسـته بودم ابوالحسن موسی بن جعفرعلیهما السلام که آن هنگام نوباوه ای بود وارد شد، به احترام او برخاسـتم، او را بوسـیدم و نشسـتم. حضـرت صادق علیه السـلام به من فرمود: ای ابراهیم! این صاحب تو است بعـد از من، امّا گروه هایی به سـبب بی اعتقادی به او هلاك می شوند و گروه های دیگر با گرویدن به او سـعادتمند می گردنـد، پس خدا قاتل او را لعنت کند و عذابش را بر وی افزون فرماید. البتّه خداوند از صُـلب او بهترین اهل زمین در زمانش را بیرون می آورد، همنام جدّش و وارث علم و احکامش، کانون امامت و سرّ حکمت، او را جبّار بنی فلان – پس از شـگفتی هـایی که از او صـادر می شـود – از راه حسـادت به قتـل می رسانـد، ولی خداونـد – عزّوجـلّ – امر خود را به آخر می رسـاند هرچند که مشـرکین ناخشـنود باشند. و خداوند عزّوجلّ – از پشت او فرزندانی برآورد تا به دوازدهمین امام مهدی، کامل شود که خداونـد آنـان را با کرامت خود مخصوص گردانیـده و ایشان را در جایگاه قـدس خویش قرار داده است. هر کس منتظر و معتقـد به دوازدهمین آن ها باشد مانند کسـی است که پیشاپیش پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله شمشـیر زده و از آن حضـرت دفاع کرده باشد.

راوی گویـد: در ایـن هنگـام یکی از هـواداران بنی امیه وارد گشت و سـخن آن حضـرت بریـده شـد، پس از آن یـازده بـار به حضرت صادق علیه السلام مراجعه کردم.

ص:۱۷۱

می خواستم آن حضرت سخنش را تمام کند، امّا نتوانستم، پس چون سال دوم شد [باز هم به مدینه رفتم] و بر آن حضرت وارد شدم در حالی که نشسته بودم به من فرمود: ای ابراهیم او پس از سختی بسیار و آزمایش های طولانی و هراس و ترس، غم ها را از شیعیانش برطرف می سازد. پس خوشا به حال آن که آن زمان را درک نماید، ای ابراهیم همین مقدار برای تو بس است.

ابراهیم گوید: هیچ سخنی این چنین مرا خوشدل ننموده و دیدگانم را روشن نساخته است.(۱)

و از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام مروی است که در وصف حال مؤمنین در زمان جبار ها فرمود: تا آنجا که احدی از شما جای پایی برای خودش نخواهد یافت و تا آنجا که شما در نظر مردم از مردار در چشم صاحبش نیز بی ارزش تر خواهید شد و همان طور که شما در آن حال هستید (ناگهان یاری خداوند و آن پیروزی بیاید) و این است فرموده خداوند - عزّوجلّ - که در کتابش می فرماید: «حَتّی إِذَا اسْتَیْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ کُذِبُوا جآءَهُمْ نَصْرُنا» (۲)؛ تا آنجا که پیغمبران مأیوس شدند و[مردم]گمان کردند که وعده ما خلاف خواهد شد، نصرت و یاری ما برای آن ها آمد.

و در بحار از غیبت شیخ طوسی روایت است که از وهب بن منبه از ابن عباس در خبری طولانی آمده: ابن عباس گفت: ای وهب! سپس مهدی علیه السلام

۱- ۳۴۸. کمال الدین: ۱/۳۳۴.

۲- ۳۴۹. سوره یوسف، آیه ۱۱۰.

خروج می کنـد. پرسـیدم: از فرزنـدان تو؟ گفت: نه، سوگند به خدا که او از اولاد من نیست، ولی از فرزندان علی علیه السـلام است، خوشا به حال کسی که زمان او را دریابد، به وجود او خداوند بر امّت فرج می دهد تا این که زمین را از قسط و عدل پر کند.(۱)

و دعـای امـام صادق علیه السـلام درباره آن حضـرت در روز بیست و یکم ماه رمضان که در کتاب اقبال منقول است آمـده: و این که اجازه دهی به فرج کسی که با فرج او برای اولیا و برگزیدگانت هم فرج حاصل شود.(۲)

ان شاء اللَّه این دعا را خواهیم آورد.

۴ - فتح شهرها و کشورهای کافرین

در کتـاب کمـال الـدین از پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله مروی است که فرمود: امامـان بعـد از من دوازده نفرنـد، اولشـان تو هستی یا علی و آخرینشان قائم است که خداوند - عزّوجلّ - به دست او شرق و غرب زمین را فتح می کند.(۳)

و در مجلّد نهم بحار از امالی شـیخ طوسـی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله مروی است که در حدیثی به جابر فرمود: ... پس خداونـد نبـوت را به من ختم فرمود، و علی متولـد شـد، پس وصـیّت را به او پایـان داد، سـپس هر دو نطفه از من و علی به هم پیوست و از ما جهر و جَهِیر (= حسنین علیهما السلام) ولادت یافتند، و خداوند به آن دو

ص:۱۷۳

۱- ۳۵۰. بحار الانوار: ۵۲/۷۶.

۲- ۳۵۱. اقبال: ۲۰۱.

۳- ۳۵۲. کمال الدین: ۱/۲۸۲.

اسباط، نبوّت را ختم فرمود، و ذرّیه مرا از ایشان قرار داد و نیز آن کسی را که شهر - یا فرمود: شهرهای - کفر را فتح خواهد کرد و زمین خدای را پر از عدل می سازد، پس از آن که از جور و ستم پر شده از ایشان خواهد بود.(۱)

می گویم: جهر و جَهِیر به معنی زیبای خوش سیما است، چنان که اهل لغت ذکر کرده اند.(۲)

و در مجلّد سیزدهم بحار از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام روایت است که فرمود: قائم سیصد و نه سال حکومت می کند، همان مقدار که اهل کهف در غار ماندند، زمین را پر می کند از عدل و قسط، چنان که از ظلم و ستم پر شده باشد. خداوند برای او شرق و غرب زمین را می گشاید و مردم را می کشد تا این که جز دین محمدصلی الله علیه وآله باقی نماند، و به شیوه سلیمان بن داوود سلوک نماید، آفتاب و ماه را صدا می کند، او را جواب می دهند، و زمین برای او نَوَردیده شود و به او وحی می رسد، پس به امر الهی به وحی عمل می کند.(۳)

و در کتاب غایه المرام و غیر آن از طریق عامّه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله مروی است که فرمود: مهدی از فرزندان من است در چهره چهل سالگی، گویی صورتش ستاره درخشان است در گونه راستش خال سیاهی است و بر او دو عبای پنبه ای همچون یکی از رجال بنی اسرائیل است، گنجینه ها را بیرون می آورد و کشورهای شرک را می گشاید.(۴)

۱- ۳۵۳. بحار الانوار: ۳۷/۴۶؛ امالی شیخ طوسی: ۲/۱۱۴.

۲- ۳۵۴. منتهی الارب: ۱/۲۰۶.

۳- ۳۵۵. بحار الانوار: ۵۲/۲۹۰.

۴- ۳۵۶. غایه المرام: ۶۹۳.

و نیز از آن حضرت صلی الله علیه وآله آمده است که فرمود: قیامت بپا نشود تا این که مردی از خاندان من حکومت کند، قسطنطنیه و جبل الدیلم را فتح نماید و اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند متعال آن روز را آن قدر طولانی کند تا آن را فتح فرماید.(۱)

در بحار از امام صادق علیه السلام منقول است که فرمود: هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد در هر اقلیم از اقالیم زمین مردی را قرار می دهد و به او می گوید: اگر موضوعی بر تو وارد شد که آن را نفهمیدی و ندانستی که در آن چگونه قضاوت کنی به کف دستت نگاه کن و به آنچه در آن است عمل نمای. و لشکری به قسطنطنیه می فرستد، چون به خلیج رسند چیزی به پاهای خود می نویسند و روی آب راه می روند. [مردمان قسطنطنیه] گویند: اینان یاران او هستند که بر روی آب راه می روند، پس خود او دارای چه کمالاتی می باشد! در آن هنگام درِ شهر را به روی آن ها می گشایند، آن ها وارد شهر می شوند و به آنچه می خواهند فرمان می دهند.(۲)

۵ – فتح (گشودن) جفر احمر برای خونخواهی امامان علیهم السلام

در کافی از امام صادق علیه السلام مروی است که به ابن ابی یعفور فرمود: و نزد من است جفر احمر. عرضه داشتم: در جفر احمر چیست؟ فرمود: سلاح و به جهت خونخواهی گشوده می شود، آن را صاحب شمشیر برای کشتن می گشاید.(۳)

ص:۱۷۵

۱– ۳۵۷. غایه المرام: ۶۹۵.

۲– ۳۵۸. بحار الانوار: ۵۲/۳۶۵.

۳– ۳۵۹. کافی: ۱/۲۴۰.

۶ – فَرَح (خوشحالی) مؤمنین با ظهور و قیام آن حضرت علیه السلام

در این باره در حرف «ن» بحث «نفع آن حضرت» مطالب مناسبی خواهیم آورد، ان شاء اللَّه تعالی.

حرف «ق»

۱ – قتل کافرین به شمشیر آن حضرت علیه السلام

دلیل بر آن، اخبار مستفیض بلکه متواتری است که در این باره آمده، چنان که در بحار و غیر آن از کتاب الاختصاص از معاویه دُهنی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام درباره آیه «یُعْرَفُ الْمجْرِمُونَ بِسِیماهُمْ فَیُؤْخَذُ بِالنَّواصِی وَالأَقْدامِ» (۱)؛ مجرمان از چهره هایشان شناخته می شوند که از موهای پیشانی و پاهای آنان گرفته [و به دوزخ] افکنده شوند. فرمود: ای معاویه! در این باره چه می گویند؟ گفتم: می پندارند که خداوند تبارک و تعالی در قیامت، مجرمین را به چهره هایشان می شناسد، پس امر می کند از پیشانی و پاهایشان آنان را می گیرند، و به آتش می افکنند. فرمود: چگونه خداوند جبّار – تبارک و تعالی – به شناختن خلایقی که آن ها را آفریده نیاز دارد؟ گفتم: فدایت شوم پس [معنی]این [آیه]چیست؟ فرمود: هر گاه قائم ما بپاخیزد خداوند شناخت چهره ها را به آن حضرت عطا فرماید. آن گاه امر می کند کافران را با پیشانی هایشان و قدم هایشان بگیرند. سپس از دم شمشیر می گذراند.(۲)

ص:۱۷۶

۱- ۳۶۰. سوره الرحمن، آیه ۴۱.

۲- ۳۶۱. بحار الانوار: ۵۲/۳۲۰.

و در کتاب المحجه از ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: این آیه درباره قائم ما - عجّل اللّٰه فرجه الشریف - نازل شده و اوست که آن ها را به چهره هایشان می شناسد، پس او و اصحابش آن ها را از دم شمشیر می گذرانند.(۱)و از عیاشی به سند خود از ابن بکیر روایت شده که گفت: از حضرت ابوالحسن علیه السلام از تفسیر آیه: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِی السَّمواتِ وَالأَرْضِ طَوْعاً وَکَرْهاً» (۲)؛ و حال آن که هر آن کس که در آسمان ها و زمین است، خواه و ناخواه فرمانبردار اویند. پرسیدم. فرمود: درباره قائم علیه السلام نازل شده، هنگامی که علیه یهود و نصاری و صابئین و زنادقه و اهل ارتداد و کفر در شرق و غرب زمین قیام می کند، و اسلام را به آن ها پیشنهاد می نماید. هر کس با طوع و رغبت مسلمان شود، او را دستور می دهد که نماز بخواند و زکات بپردازد و آنچه بر هر مسلمان واجب است انجام دهد و هر کس مسلمان نشد گردنش را می زند تا این که در مشارق و مغارب زمین یک نفر غیر موحّد باقی نماند. عرض کردم: قربانت شوم! در روی زمین مردم بسیارند، قائم علیه السلام چگونه می تواند همه آن ها را مسلمان کند یا گردن بزند؟ فرمود: هرگاه خداوند چیزی را بخواهد اندک را زیاد و زیاد را کم گرداند.(۳)

و از ابوبصیر است که گفت: از حضرت امام صادق علیه السلام از تفسیر: «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالهُدی وَدِینِ الحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَلَوْ کَرِهَ المُشْرِکُونَ» (۴)؛ او

ص:۱۷۷

۱- ۳۶۲. المحجّه: ۲۱۷.

۲- ۳۶۳. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

۳- ۳۶۴. تفسیر العیاشی: ۱/۱۸۳.

۴- ۳۶۵. سوره توبه، آیه ۳۳.

[خـدایی] است که پیـامبرش را به هـدایت و دین حـقّ فرسـتاده است تـا او را بر همه دین نمودار [و پیروز]گردانـد، هرچنـد که مشـرکان ناخوش داشته باشـند. پرسیدم. فرمود: به خدا سوگند هنوز تأویل آن نازل نشده. عرض کردم: فدایت شوم، چه وقت تأویل آن نازل می شود؟ فرمود: وقتی که قائم ان شاء اللّه بپاخیزد، که هرگاه خروج کنـد هیچ کافر یا مشـرکی باقی نماند مگر این که از خروج آن حضـرت ناراحت باشد، حتی این که اگر کافر یا مشـرکی در دل سـنگ باشد آن سنگ خواهد گفت: ای مؤمن! در شکم من کافر یا مشرکی هست او را بکش. پس خداوند آن را کنار می زند و[مؤمن]او را می کشد.(۱)

و از مفضّـل بن عمر آمـده که گفت: از حضـرت امـام صادق علیه السـلام درباره فرموده خداونـد - عزّوجلّ -: «وَلَنُـذِیقَنَّهُمْ مِنَ العَذابِ الأَدْنی دُونَ العَذابِ الأَکْبَرِ» (۲)؛ و به آنان از عذاب نزدیک تر پیش از عذاب بزرگ می چشانیم. پرسید، فرمود: عذاب ادنی (= نزدیک تر) عذاب سقر است، و عذاب اکبر قیام مهدی علیه السلام با شمشیر است.(۳)

و از کشف البیان از امام صادق علیه السـلام در معنی همین آیه چنین آمـده: عـذاب ادنی، قحطی و خشـکسالی است و عـذاب اکبر، خروج قائم مهدی علیه السلام با شمشیر در آخر الزمان.

و در بحـار از الاختصـاص در حـدیث مرفوعی از امام صادق علیه السـلام روایت شـده که فرمود: هرگاه قائم - عجّل اللّه فرجه الشریف - بپاخیزد، به میدان کوفه می آید

۱- ۳۶۶. بحار الانوار: ۵۱/۶۰.

۲- ۳۶۷. سوره سجده، آیه ۲۱.

۳- ۳۶۸. تفسیر البرهان: ۳/۲۸۸.

و با پای خود بر زمین می کوبد و به دست به جایی اشاره می کند؛ سپس می گوید: اینجا را حفر نمایید. پس آنجا را حفر می کننـد و دوازده هزار زره و دوازده هزار شمشـیر و دوازده هزار کلاـه خـودِ دورو بیرون می آورد. آن گـاه دوازده هزار نفر از پیروان - یا غلامان - و عجم را فرا می خواند و آن ها را بر آنان می پوشاند. سپس می فرماید: هر کس آنچه بر شماست، بر او نبود، او را بکشید.(۱)

و از نعمـانی به سـند خود از حضـرت امـام بـاقرعلیه السـلام روایت شـده که فرمود: اگر مردم می دانسـتند که قائم علیه السـلام هنگامی که قیام می نماید چه ها می کند، بیشترشان مایل می شدند که او را نبینند از آنچه مردم را می کشد. البته آن حضـرت جز از قریش آغاز نمی کند، پس جز شمشیر میانشان رد و بدل نمی شود، تا آنجا که بسیاری از مردم خواهند گفت: این از آل محمدعلیهم السلام نیست که اگر از ایشان می بود هر آینه رحم می کرد.

و از ارشاد دیلمی از امام باقرعلیه السـلام روایت شـده که فرمود: هرگاه قائم علیه السـلام قیام کند، به سوی کوفه می رود، پس از آن، ده ها هزار نفر که [بتریه نامیده می شوند و اسلحه پوشیده اند، بیرون آمده، به آن حضرت عرضه می دارند: از همان جا که آمده ای بازگرد، که ما را در بنی فاطمه نیازی نیست. پس آن حضرت شمشیر در میان آن ها می نهد تا همگی ایشان را از میان بردارد. سپس داخل کوفه می شود و هر منافق تردید کننده را می کشد و کاخ های آنان را

۱- ۳۶۹. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۷.

خراب می کند و جنگجویان آن دیار را به قتل می رساند، تا خداوند - عزّوجلّ -خشنود گردد.(۱)

می گویم: اخبار در این باره جداً زیاد است به خاطر پرهیز از اطاله سخن از ذکر آن ها خودداری کردیم.

۲ – قتل شیطان رجیم

در بحار از کتاب «الانوار المضیئه» ضمن حدیث مرفوعی از اسحاق بن عمار آورده که گفت: از آن حضرت پرسیدم: این که خداوند به شیطان تا وقت معلوم مهلت داد و در کتاب خود فرموده: «فَإِنَّکَ مِنَ المُنْظَرِینَ إِلی یَوْمِ الوَقْتِ المَعْلُوم» (۲)؛ البته تو از مهلت یافتگانی تا روز هنگام معیّن. چه وقت است؟ فرمود: وقت معلوم روز قیام قائم آل محمدعلیهم السلام است، هرگاه خداوند او را برانگیزد در مسجد کوفه باشد که ابلیس با خواری و زبونی می آید و می گوید: ای وای از این روزگار! آن گاه از پیشانی اش گرفته و گردنش زده می شود. آن هنگام روز وقت معلوم است که مهلت او به پایان می رسد.(۳)

می گویم: بحرانی این روایت را در برهان(۴) از امام صادق علیه السلام نقل کرده و روایات دیگری نیز به همین معنی آمده و بین این روایات و روایت دیگری

۱- ۳۷۰. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۸.

۲- ۳۷۱. سوره حجر، آیه ۳۷ و ۳۸؛ سوره ص، آیه ۸۰ و ۸۱.

۳- ۳۷۲. بحار الانوار: ۵۲/۳۷۶.

۴- ۳۷۳. البرهان: ۲/۳۴۳.

که در بحار و برهان منقول است که رسول خداصلی الله علیه وآله ابلیس را می کشد، منافاتی نیست. زیرا که فعل در روایات اوّل به صیغه مجهول است و فاعل تصریح نشده است. و منظور از روز در این روایت زمان و دوران ظهور است، نه روز در اصطلاح متعارف که بر اهل اطلاع پوشیده نیست.

۳ – قوّت یافتن ابدان و دل های مؤمنین هنگام ظهور

بر این معنی دلالت دارد روایتی که در بحار از خصال به سند خود از حضرت سیّد الساجدین علی بن الحسین علیهما السلام آورده که فرمود: هنگامی که قائم ما – عجّل اللّٰه فرجه الشریف – بپاخیزد، خداوند – عزّوجلّ – از شیعیان ما آفات را دور می سازد و دل هایشان را مانند قطعه ای از آهن قرار می دهد و نیروی هر یک از مردانشان را به مقدار چهل مرد می گرداند و آن ها حکام و سران زمین خواهند بود.(۱)

و از بصائر در حدیثی از حضرت امام باقرعلیه السلام منقول است که فرمود: هرگاه امر ما واقع شود و مهدی ما بیاید، هر مردی از شیعیان ما از شیر قوی تر و از نیزه برّنده تر خواهد بود. دشمنان ما را با پاهای خود لگد می کند و آن ها را با دست خود می زند. در این هنگام است نزول رحمت و فرج خداوند بر بندگان.(۲)

و در کمال الدین از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: این که لوط به

۱- ۳۷۴. بحار الانوار: ۵۲/۳۱۶.

۲- ۳۷۵. بصائر الدرجات: ۲۴.

قـومش گفت: «لَوْ أَنَّ لِی بِکَمْ قُوَّهً أَوْ آوی إِلی رُکْنٍ شَدِیـدٍ» (۱)؛ کـاش نیرویی داشـتم که در برابر شـما ایسـتادگی کنم یا به پناهگاه محکمی پناه می بردم. مقصودش جز این نبود که نیروی قائم علیه السـلام را تمنا کند و رکن شدید (= پناهگاه محکم) یـاران او هسـتند که یـک مرد از آن هـا قوّت چهـل مرد را دارد و دلش از کوه آهنین محکم تر است و اگر به کوه هـای آهن برسند، آن ها را می پیمایند، و شمشیرها را کنار نگذارند مگر وقتی که خداوند - عزّوجلّ - راضی شده باشد.(۲)

و در بحار از حضـرت امام باقرعلیه السـلام آمـده که فرمود: هرگاه چنان شود، هر مرد از شـماها نیروی چهل مرد را یابـد و دل هایشان همچون قطعه ای آهن گردد که اگر با آن دل های محکم به کوه ها حمله کنید آن ها را خواهید شکافت.(۳)

و در روضه کافی از حضـرت ابی عبد اللّه صادق علیه السلام روایت است فرمود: هنگامی که قائم علیه السلام بپاخیزد، خداوند نیروی گوش هـا و چشم هـای شـیعیان مـا را افزون می گردانـد تا این که میان آن ها با قائم پیکی نخواهـد بود، آن حضـرت با ایشان سخن می گوید و آنان می شنوند و او همانجا هست.(۴)

و در حـدیث دیگری از آن حضـرت آمـده فرمود: در زمان قائم - عجّل اللّه فرجه الشـریف - مؤمنی که در مشـرق است برادر خود را که در مغرب است می بیند و همچنین آن که در مغرب است برادر خود را که در مشرق است می بیند.(۵)

ص:۱۸۲

۱- ۳۷۶. سوره هود، آیه ۸۰.

۲- ۳۷۷. کمال الدین: ۲/۶۷۳.

۳- ۳۷۸. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۵.

۴- ۳۷۹. روضه کافی: ۲۴۰.

۵- ۳۸۰. بحار الانوار: ۵۲/۳۹۱.

۴ – قرض مؤمنین را ادا می کند

در کافی از حضرت ابی عبد اللَّه صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: هر مؤمن یا مسلمانی از دنیا برود و قرضی بعد از خودش ترک گوید که در راه فساد یا اسراف نباشد بر امام است که آن را ادا کند. پس اگر ادا نکند مسئولیّت آن به عهده او است.(۱)

و در کتاب های المحجّه و بحار از امام باقرعلیه السلام در حدیثی طولانی آمده که فرمود: سپس به سوی کوفه می آید، منزلش در آنجا خواهد بود. پس هیچ برده مسلمانی را نخواهد گذاشت مگر این که او را بخرد و آزاد سازد، و هیچ قرض داری نماند مگر این که قرضش را ادا کند، و هیچ حقّ ضایع شده از کسی را وانگذارد تا این که به صاحبش برگرداند، و هیچ برده ای از ناحیه آن حضرت کشته نشود مگر این که دیه اش را به خاندانش بسپارد، و هیچ شخصی کشته نشود مگر این که قرضش را ادا نماید، و عائله اش را در عطای مستمری وارد سازد تا این که زمین را از قسط و عدل پر کند، هم چنان که از ظلم و ستم و عدوان پر شده باشد و او با خاندانش در رحبه سکونت خواهد کرد، و رحبه منزلگاه نوح بوده، و آن زمینی پاکیزه و خوب است، و هیچ مردی از آل محمدعلیهم السلام سکونت نکند و کشته نشود مگر در سرزمینی پاکیزه و خوب، که آنان اوصیای پاکیزه هستند.(۲)

و در بحار از امام صادق ۷ آمده که فرمود: اوّلین کاری که مهدی علیه السلام انجام

۱– ۳۸۱. کافی: ۱/۴۰۷.

۲– ۳۸۲. بحار الانوار: ۵۲/۲۲۴.

می دهـد، این که در همه جای عالم نـدا می کنـد: توجّه کنیـد! هر کس برعهـده یکی از شـیعیان ما قرضـی داشـته باشد آن را بگویـد، تا این که دانه سـیر و خردل را هم به صاحبان آن ها برسانـد، چه رسـد به طلاها و نقره ها و املاک زیاد که همه را ادا می کند.(۱)

۵ – قضای حوائج مؤمنین

۵ – قضای حوائج مؤمنین

مطالبی که بر این معنی دلالت داشت، گـذشت و در نـداهای آن حضـرت مطالبی خواهد آمد و در اینجا به بیان دو واقعه اکتفا می کنیم:

واقعه اول

برای این بنده گناه کار محمدتقی موسوی اصفهانی - مؤلّف کتاب - واقع شد، این که:

سه سال پیش از تألیف کتاب، قرض های زیادی بر عهـده ام جمع شـد، پس در یکی از شب های ماه رمضان به آن حضـرت و پـدرانش علیهم السـلام متوسل شدم و حاجتم را ذکر کردم و بعد از طلوع آفتاب که از مسـجد مراجعت نمودم و خوابیدم، آن حضـرت در خواب به من فرمود: قدری باید صبر کنی تا از مال دوستان خاصّ خود بگیریم و به تو برسانیم. خوشحال و مسرور از خواب بیدار شدم و شـکر خدای را بجای آوردم و چون مدّت کوتاهی گذشت، یکی از برادران که او را به صـلاح و خوبی می شناختم و از وی نسیم دل انگیز می شنیدم نزد من آمد و مبلغی داد و گفت: این از سهم امام علیه السلام است. پس خیلی

۱- ۳۸۳. بحار الانوار: ۵۳/۳۴.

مسرور گشتم و با خود گفتم: «هذا تَأْوِيلُ رُؤْيایَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَها رَبِّی حَقّاً»؛(۱) این تعبیر خواب پیشین من است که خداوند آن را به حقیقت رسانید.

ای برادران دینی! شما را سفارش می کنم که: حوائج خودتان را بر آن حضرت عرضه کنید، هرچند که هیچ امری بر وی پوشیده نیست. چنان که در کافی از حضرت امام صادق علیه السلام روایت آمده که فرمود: امام در شکم مادر می شنود و چون متولد شود بین دو شانه اش نوشته شده: «وَتَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقاً وَعَدْلاً لا مُبَدِّلَ لِکَلِماتِهِ وَهُوَ السَّمِیعُ العَلِیمُ»؛(۲) و سخن [وعده پروردگارت به درستی و عدل به انجام رسیده است، کلمات او را دگرگون کننده ای نیست و او شنوای داناست. و هنگامی که امر [امامت] به او واگذار می شود خداوند عمودی از نور برای او قرار می دهد که به وسیله آن، آنچه اهل هر شهر انجام می دهند، ببیند.(۳)

و در کتاب جنه المأوی به نقل از کشف المحجه از شیخ کلینی نقل کرده که: در کتاب الوسائل از شخصی که نامش را برده چنین آورده است: به حضرت ابوالحسن علیه السلام نوشتم: شخصی مایل است حاجات خصوصی و اسراری را با امام خویش در میان گذارد همان گونه که دوست دارد با پروردگارش بازگوید؟ آن حضرت در جواب نوشت: اگر حاجتی داشتی پس لب هایت را به شکل گفتن آن حرکت بده که همانا جواب به تو خواهد رسید.(۴)

ص:۱۸۵

۱- ۳۸۴. سوره یوسف، آیه ۱۰۰.

۲- ۳۸۵.]. سوره انعام، آیه ۱۱۵.

۳- ۳۸۶. کافی: ۱/۲۸۷.

۴- ۳۸۷. کشف المحجه: ۱۵۳.

می گویم: اخبار در این باره بسیار است که هر کس بخواهد به مظانّ آن ها مراجعه کند.

واقعه دوم

در جنه المأوی تألیف عالم جلیل حاج میرزا حسین نوری - که خداوند بر نورش بیفزاید - چنین آمده:

در ماه جمادی الاولی سال هزار و دویست و نود و نه، مردی به نام «آقا محمد مهدی» به کاظمین آمد. وی از ساکنین بندر ملومین - یکی از بنادر ماچین و ممالک برمه که هم اکنون در تصرّف و استعمار انگلیس است - بود، که از کلکته پایتخت هند تا آنجا از راه دریا با کشتی های دودی شش روز راه است، پدرش اهل شیراز است ولی او در بندر یاد شده متولد و پرورش یافته است، سه سال پیش از تاریخ مزبور به بیماری سختی مبتلا شده بود که پس از بهبودی لال و کر مانده بود، برای شفا یافتن به زیارت امامان عراق علیهم السلام توسل جست و به کاظمین نزد فامیل هایش که از تجّار معروف بودند آمد و بیست روز آنجا منزل کرد تا این که آب رود بالا- آمده یک کشتی دودی عازم سامراء شد، بستگانش او را به کنار کشتی آوردند و به مسافرانی که اهل بغداد و کربلا بودند، سپردند و خواهش کردند که از او مراقبت و مواظبت نمایند و کارهای او را انجام دهند، و نیز به بعضی از مجاورین سامراء نوشتند که در امور او توجّه کنند.

هنگامی که به آن سرزمین پاک و مقدّس وارد شد، بعد از ظهر جمعه دهم جمادی الثانیه همان سال به سرداب منوّر وارد شد در حالی که جمعی از

مقدّسین و افراد مورد اطمینان در آن بودند، با تضرّع و توسّل به جایگاه مخصوص نزدیک شد، شرح حال خود را بر روی دیوار می نوشت و از مردم درخواست دعا می کرد، خودش هم مدّتی طولانی دعا و توسّل داشت. هنوز دعایش تمام نشده بود که خداوند به معجزه حضرت حجّت علیه السلام او را شفا داد و با زبان فصیح از آن جایگاه مقدّس بیرون آمد.

روز شنبه او را به محضر درس حضرت سیّد الفقهاء و شیخ العلماء، رئیس الشیعه و تاج الشریعه آقای میرزا محمد حسن شیرازی آوردند و در خدمت معظم له سوره حمد را از باب تبرک خواند. آن روز همه جا غرق در شادی و سرور شد و شب های یکشنبه و دوشنبه، علما و فضلا در صحن مطهر عسکریین علیهما السلام جشن گرفتند و چراغانی کردند و جریان را به نظم درآوردند و در بلاد منتشر ساختند.

از کسانی که با شخص مزبور در کشتی بوده که هم موقع مرض و هم موقع شفا یافتنش را دیده و آن قضیه را به نظم آورده، مداح خاندان عصمت علیهم السلام فاضل دانشمند حاج ملّا عباس زنوزی بغدادی است که در قصیده ای طولانی چنین گفت:

وَفِی عامِها جِئْتُ وَالزّائِرِینَ

إِلی بَلْدَهِ سُرَّ مَنْ قَدْ رَآها

رَأَیْتُ مِنَ الصِّینِ فِیها فَتیً

وَکانَ سَمِیُّ إِمامِ هُداها

یُشِیرُ إِذا ما أَرادَ الکَلامَ

وَلِلنَّفْسِ مِنْهُ بَراها

وَقَدْ قَیَّدَ السُّقْمَ مِنْهُ اللِّسانَ

وَأَطْلَقَ مِنْ مُقْلَتَیْهِ دِماها

فَوافى إِلى بابِ سَرْدابِ مَنْ

بِهِ النّاسُ طَرّاً تَنالُ مُناها

يَرُومُ بِغَيْرِ لِسانٍ يَزُورُ

وَلِلنَّفْسِ مِنْهُ دَهَتْ بِعِناها

وَقَدْ صارَ يَكْتُبُ فَوْقَ الجِدارِ

ما فِيهِ لِلرُّوحِ مِنْهُ شَفاها

أَرُومُ الزِّيارَةَ بَعْدَ الدُّعآءِ

مِمَّنْ رَأَى أَسْطُرِى وَتَلاها

لَعَلَّ لِسانِى يَعُودُ الفَصِيحَ

وَعَلِّى أَزُورُ وَأَدْعُو الإِلها

إِذا هُوَ فِى رَجُلٍ مُقْبِلٍ

تَراهُ وَرَى البَعْضِ مِنْ أَتْقِياها

تَأَبَّطَ خَيْرَ كِتابٍ لَهُ

وَقَدْ جآءَ مِنْ حَيْثُ غابَ ابْنُ طه

فَأَوْمى إِلَيْهِ أُدْعُ ما قَدْ كَتَبَ

وَجآءَ فَلَمّا تَلاهُ دَعاها

وَأَوْصى بِهِ سَيِّداً جالِساً

إِنْ ادَّعَوْا لَهُ بِالشِّفآءِ شِفاها

فَقامَ وَأَدْخَلَهُ غَيْبَهَ

الإِمامِ المُغَيَّبِ مِنْ أَوْصِياها

وَجآءَ إِلی حُفْرَهِ الصُّفَّهِ الَّتِی

هِیَ لِلْعَیْنِ نُورُ ضِیاها

وَأَسْرَجَ آخَرٌ فِیها السِّراجَ

وَأَدْناهُ مِنْ فَمِهِ لَیَراها

هُناکَ دَعَی اللَّهَ مُسْتَغْفِراً

وَعَیْناهُ مَشْغُولَهٌ بِبُکاها

وَمُذْ عادَ مِنْها یُرِیدُ الصَّلاهَ

قَدْ عاوَدَ النَّفْسُ مِنْهُ شِفاها

وَقَدْ أَطْلَقَ اللَّهُ مِنْهُ اللِّسانَ

وَتِلْکَ الصَّلاهِ أَتَمَّ أَداها

در سال آن واقعه من با زائران به شهری که هر کس آن را می بیند مسرور شود، آمدم.

دیدم جوانی از چین در آنجا است، که همنام امام هدایت کننده (مهدی علیه السلام) است.

این جوان هرگاه می خواهد سخن بگوید اشاره می کند، و آنچه در دل دارد به همین وسیله اظهار می نماید.

ص:۱۸۸

بیماری، زبانش را به بند کشیده بود و از دیدگانش اشک ها روان ساخته بود.

جوان به کنار درِ سرداب کسی آمد که همه مردم از آن در به امیدشان می رسند.

با بی زبانی می خواست زیارت کند ولی دلش تاب نمی آورد.

شروع کرد شرح حال خودش را روی دیوار نوشتن که: من شفا می خواهم.

من التماس دعا و زیارت دارم از هر کس این نوشته مرا می خواند.

شاید زبانم به حالت اوّل برگردد و با زبانم زیارت و دعا بجای آورم.

که ناگاه مردی را در حال آمدن دید که بعضی از افراد باتقوا او را می بینند.

بهترین کتاب ها را زیر بغل دارد و از همان جایگاه غیبت برون آمد.

جوان اشاره کرد که دعا کن آنچه نوشته ام و آن آقا هم دعا کرد.

سپس به یک سیدی که نشسته بود سفارش کرد که برای این جوان دعا کنید.

آن سید از جای برخاست و دست جوان را گرفت و او را به جایگاه غایب شدن امام زمان - عجّل اللّه فرجه الشریف - برد.

و به صُفّه ای [جایگاهی بلندتر از زمین و اتاق گونه] که روشنایی چشم است آمد.

و دیگری چراغی روشن کرد و آن را به کنار دهان جوان آورد تا بداند که زبانش به حرکت آمده است.

پس آنجا جوان به دعا و استغفار مشغول شد در حالی که چشمانش غرق در اشک بود.

آن گاه به قصد خواندن نماز شد در حالی که قلبش از شفا یافتن مطمئن بود.

آری خداوند زبانش را باز کرده بود! و آن نماز را با تمام شرایط خواند.

ص:۱۸۹

مؤلف گوید: امثال این واقعه بسیار است که از بیم طولانی شدن مطلب آن ها را نیاوردم، شاید جاهای دیگری بعضی از آن ها را یاد کنم.

۶ – قضاوت آن حضرت علیه السلام به حق

مطالبی در این باره در حرف «ح» گذشت و در بحار از دعوات راوندی از حسن بن طریف روایت است که گفت: به حضرت ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم و درباره قائم علیه السلام پرسیدم که چون بپاخیزد در میان مردم به چه چیز قضاوت می کند؟ و می خواستم درباره علاج تب نوبه نیز از آن حضرت سؤال کنم، ولی غفلت کردم. پس جواب آمد که: سؤال کردی از امام؛ پس هرگاه بپاخیزد، به علم خودش بین مردم قضاوت می کند. مانند قضاوت داوود، از بیّنه نمی پرسد.(۱)

و در همان کتاب به نقل از کتاب الغیبه سید عبد الحمید به سند خودش از حضرت امام باقرعلیه السلام آمده که فرمود: نخست قائم علیه السلام از انطاکیه آغاز می کند. تورات را از غاری که در آن عصای موسی و انگشتری سلیمان هست بیرون می آورد و فرمود: سعادت مند ترین مردم به واسطه آن حضرت اهل کوفه خواهند بود. و نیز فرمود: بدین جهت «مهدی» نامیده شد که به امری پنهان هدایت می کند، تا جایی که در پی کسی می فرستد که مردم گناهی برایش نمی دانند، پس او را می کُشد، و حتی این که کسی در خانه اش سخن می گوید: می ترسد که دیوار علیه او شهادت دهد.(۲)

ص:۱۹۰

۱- ۳۸۸. بحار الانوار: ۵۲/۳۲۰.

۲- ۳۸۹. بحار الانوار: ۵۲/۳۹۰.

می گویم: این معنی را ضمن ابیاتی که در اوّل کتاب آوردم به نظم در آوردم:

بِنَفْسی مَنْ یُحیی شَرِیعَهَ جَدِّهِ

وَیَقْضِی بِحُکْمٍ لَمْ یَرُمْهُ الأوائلُ

و در این معنی روایات زیادی هست. البته این روایت حاکی از آن است که آن حضرت از انطاکیه خروج می کند، ولی در روایت دیگری - که در بحار و غیر آن از رسول اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده - آمده که از قریه ای به نام کرعه خروج می نماید، و در بعضی روایات محل خروج آن حضرت مکّه و در بعضی دیگر مدینه بیان شده است، جمع بین این روایات - چنان که بعضی از احادیث ائمه اطهارعلیهم السلام بر آن دلالت دارد - به این است که: ظهور های آن حضرت متعدد است و هر کدام از آن ها در جاهای مناسب بیان می گردد.

۷ - قرابت و خویشاوندی آن حضرت با پیغمبرصلی الله علیه وآله

که مقتضی دعا کردن برای آن حضرت است، زیرا که دعا از اقسام مودّت است و خداوند متعال فرموده: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا المَوَدَّهَ فِی القُرْبی (۱)؛ بگو: برای رسالت از شما مزدی نمی طلبم مگر دوستی نمودن در حقّ نزدیکان [اهل بیتم].

ان شاء اللّه تحقیق بیشتری در این باره در بخش پنجم خواهد آمد.

و نیز شیخ صدوق در کتاب خصال از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت کرده که فرمود: چهار نفر [و گروه] را روز قیامت من شفاعت می کنم، هرچند که به گناهان اهل زمین به نزدم بیایند: کمک کننده به اهل بیت من، و برآورنده

۱- ۳۹۰. سوره شوری، آیه ۲۳.

حوائج آن ها هنگامی که به آن ناچار باشند، و دوست دارنده آن ها به دست و زبانش، و کسی که با دستش رنجی را از آنان دفع کرده باشد.(۱)

می گویم: این حدیث به غیر این طریق هم روایت شده که ان شاء اللّه در بخش پنجم خواهد آمد.

۸ – قسط (= دادگری) آن حضرت علیه السلام

معنی قسط و مطالبی مربوط به آن در بحث عدل آن حضرت گذشت. در اینجا چند روایت دیگر را می افزاییم که عنوان مطلب خالی نماند.

از جمله در غایه المرام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله منقول است فرمود: بشارت می دهم شما را به مهدی که در امت من هنگام اختلاف مردم و وقوع زلزله ها، برانگیخته شود. پس زمین را پر می کند از قسط و عدل، چنان که از جور و ظلم پر شده باشد، بنابراین ساکنان آسمان و زمین از او راضی می شوند.

و در حدیث دیگری از آن حضرت است که فرمود: اگر از عمر دنیا جز یک شب باقی نماند، خداوند آن شب را طولانی خواهد کرد تا مردی از اهل بیت من زمامداری کند، که اسمش اسم من و اسم پدرش اسم پدر من است. زمین را پر از قسط و عدل می کند هم چنان که از ظلم و جور پر شده باشد.

اگر اشکال کنید که: در اینجا تصریح شده که نام پدر آن مصلح الهی، اسم پدر پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله است و این منافات دارد با این که حضرت قائم علیه السلام فرزند

۱- ۳۹۱. الخصال: ۱/۱۹۶.

امـام حسن عسـکری علیه السـلام است، در جواب از این اشـکال محمـد بن طلحه شـافعی – که از علمای برجسـته عامّه است – چنین گفته:

۱. این زیـادتی از یکی از راویان حـدیث – زائـده – صورت گرفته که عادتش دست بردن در احادیث است. شاهـد بر آن، این که این زیادت در روایت ابوداوود و ترمذی – که در صحیح خود آن را نقل کرده اند – نیامده است.

۲ – بر فرض این که این کلمه اضافه نشده باشد، این احتمال هست که کلمه (ابنی) به کلمه (أبی) تصحیف شده باشد که نظایر آن زیاد است.

۳ – باز بر فرض این که عبارت به همان طور درست باشد، تأویلش این است که پیغمبرصلی الله علیه وآله کنیه را اسم و جدّ را پدر خوانده است. در این صورت منظور پدرش حسـین علیه السـلام است که کنیه اش ابوعبد اللّه است، و این دو تعبیر در لغت و عرف شایع و متداول است.

می گویم: برای اثبات این که حضـرت حجه بن الحسن – صلوات اللّه علیه – همان قائم موعود است، بر این حدیث اعتماد نمی کنیم، بلکه اعتمـاد بر روایـات بسـیار و متواتر و صـریح می باشـد – که قسـمتی از آن ها گـذشت – و این که این حـدیث را با جواب های این فاضل خردمند در اینجا آوردم، برای این منظور بود که اگر کسـی آن را یافت دچار اشتباه نشود و متوجه باشد که عادت بعضی روات آن ها دست بردن در احادیث بوده است، به خصوص راجع به این حدیث عدّه ای تصریح کرده اند که یکی از راویـان آن، از کسـانی است که عادت و شـیوه اش دست بردن و زیاد کردن احادیث است، و برای این که بدانیـد این که

قائم همان حجه بن الحسن العسکری علیهما السلام است، نزد آن ها هم مسلّم است، به حدّی که این فاضل بر خود لازم دانست که این حدیث را - بر فرض صحت آن - تأویل نماید، و حمد خدای را که نور خود را به اتمام رسانید.

در اینجا خوش دارم که روایت آگاه شدن و هدایت شدن سیّد حمیری را بیاورم، زیرا که در آن به نام حضرت حجّه بن الحسن العسکری علیهما السلام تصریح شده، و آمده است که آن حضرت زمین را پر از قسط و عدل خواهد ساخت.

شیخ صدوق رحمه الله در کتاب کمال الدین به سند خود از سیّد حمیری نقل کرده که گفت: من [در دین] غلوّ داشتم، و معتقد به غایب بودن محمد بن الحنفیه بودم، مدتی در این وضع گمراهی به سر می بردم، تا این که خداوند بر من منّت نهاد و به وسیله جعفر بن محمد صادق علیه السلام از آتش نجاتم داد و به راه راست هدایتم کرد، و چون با دلائل، امامت آن حضرت بر من ثابت شد و دانستم که او بر من و همه خلق حجّت است، و او است آن امامی که خداوند اطاعتش را واجب دانسته. از او پرسیدم: یابن رسول اللَّه! اخباری از پدران تو درباره غیبت به ما رسیده که به صحّت مقرون است، به من بگو که این غیبت بر که واقع می شود؟ فرمود: غیبت در ششمین فرزند من که دوازدهمین امام است خواهد بود. امامان هدایتگر بعد از رسول خداصلی الله علیه وآله که اولین آن ها امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و آخرشان قائم بالحق، بقیه اللَّه در زمین و صاحب زمان می باشد، به خدا که اگر به قدر نوح در قوم خودش باقی بماند، از دنیا نرود تا ظهور کند و زمین را پر از قسط و عدل نماید، چنان که از ستم و ظلم پر شده باشد.

سید حمیری می گوید: هنگامی که این مطالب را از مولایم امام صادق جعفر بن محمدعلیهما السلام شنیدم به دست او توبه کردم و این قصیده را سرودم:

فَلَمّا رَأَیْتُ النّاسَ فِی الدِّینِ قَدْ غَوَوْا

تَجَعْفَرْتُ بِاسْمِ اللَّهِ فِیمَنْ تَجَعْفَرُوا

وَنادَیْتُ بِاسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَکْبَرُ

وَأَیْقَنْتُ أَنَّ اللَّهَ یَعْفُو وَیَغْفِرُ

وَدِنْتُ بِدِینِ غَیْرَ ما کُنْتُ دَیِّناً

بِهِ وَنَهانِی سَیِّدُ النّاسِ جَعْفَرُ

فَقُلْتُ فَهَبْنِی قَدْ تَهَوَّدْتُ بُرْهَهً

وَإِلّا فَدِینِی دِینُ مَنْ یَتَنَصَّرُ

وَإِنِّی إِلَی الرَّحْمنِ مِنْ ذاکَ تآئِبٌ

وَإِنِّی قَدْ أَسْلَمْتُ وَاللَّهُ أَکْبَرُ

فَلَسْتُ بِغالٍ ما حَیِیْتُ وَراجِعٍ

إِلی ما عَلَیْهِ کُنْتُ اُخْفی وَاُظْهِرُ

وَلا قآئِلٌ حَیٌّ بِرَضْوی مُحَمَّدُ

وَإِنْ عابَ جُهّالٌ مَقالِی فَأَکْثَرُوا

وَلکِنَّهُ مِمّا مَضی لِسَبِیلِهِ

عَلی أَحْسَنِ الحالاتِ یَقْفی وَیُخْبِرُ

مَعَ الطَّیِّبِینَ الطّاهِرِینَ الأُوْلی لَهُمْ

مِنَ المُصْطَفی فَرْعٌ زَکِیٌّ وَعُنْصُرٌ(۱)

پس چون دیدم مردم در امر دین، راه انحراف پیش گرفتند، در میان جعفریان به نام خدا مذهب جعفری را پذیرفتم.

و به نام خداوند، فریاد بر آوردم که: (اللّٰه اکبر)، و یقین دارم که خداوند بخشنده و عفو کننده است.

و به دینی ایمان آوردم غیر از آنچه قبلاً داشتم، چون سرور مردمان جعفرعلیه السلام از آن مرا نهی کرد.

با خود گفتم: گیرم که مدتی یهودی می شدم، یا به دین نصرانیت در می آمدم.

۱- ۳۹۲. کمال الدین: ۱/۳۴؛ دیوان السید الحمیری: ۲۰۳، با اندکی تفاوت.

من به درگاه خداوند رحمن، از آن گمراهی توبه می کنم و من مسلمان شدم و اللّه اکبر می گویم.

تا زنده ام دیگر غلو نکنم و بر نمی گردم به آنچه در نهان و آشکار بدان عقیده داشتم.

دیگر نخواهم گفت که محمد [ابن الحنفیه در کوه رضوی زنده است، هرچند که جاهلان گفتارم را عیب کنند.

ولی می گویم او از کسانی است که عمرش را با بهترین حالت و پیروی از حقّ سپری نمود.

با پاکیزگان و نیکانی که از حضرت مصطفی صلی الله علیه وآله شاخه پاکیزه ای هستند ... تا آخر قصیده که طولانی است و نیز قصیده دیگری پس از آن سرودم:

أَیا راکِباً نَحْوَ المَدِینَه جِسْرَهً

عَذافِرَهً یَطْوِی بِها کُلَّ سَبْسَبٍ

إِذا ما هَداکَ اللَّهُ عایَنْتَ جَعْفَراً

فَقُلْ لِوَلِیِّ اللَّهِ وَابْنَ المُهَذَّبِ

أَلا یا أَمِینَ اللَّهِ وَابْنَ أَمِینِهِ

أَتُوبُ إِلَی الرَّحْمنِ ثُمَّ تَأَوُّبِی

إِلَیْکَ مِنَ الأَمْرِ الَّذِی کُنْتُ مُطْنِباً

أُحارِبُ فِیهِ جاهِداً کُلَّ مُعْرِبٍ

وَما کانَ قَوْلِی فِی ابْنِ خَوْلَه مُبْطِناً

مُعانِدَهً مِنِّی لِنَسْلِ المُطَیَّبِ

وَلکِنْ رَوَیْنا عَنْ وَصِیِّ مُحَمَّدٍ

وَما کانَ فِینا قالَ بِالمُتَکَذِّبِ

بِأَنَّ وَلِیَّ اللَّهِ یُفْقَدُ لا یُری

سِنِینَ کَفِعْلِ الخائِفِ المُتَرَقِّبِ

فَيُقْسَمُ أَمْوالُ الفَقِيدِ كَأَنَّما

تُغَيِّبُهُ بَيْنَ الصَّفِيحِ المُنَصَّبِ

فَيَمْكُثُ حِيْناً ثُمَّ يَنْبعُ نَبْعَةً

كَنَبْعَهِ جَدْيٍ مِنَ الأُفُقِ كَوْكَبِ(۱)

ص:۱۹۶

---

۱ – ۳۹۳. این مصرع سکته دارد، و در بعضی از نسخه ها و نیز کتب دیگر به جای این بیت آمده: فَيَمْكُثُ حِيْناً ثُمَّ يشرف شخصه مضيئاً بنور العدل اِشراقَ كوكَبِ (مترجم)

يَسِيرُ بِنَصْرِ اللَّهِ مِنْ بَيْتِ رَبِّهِ

عَلى سُؤْدَدٍ مِنْهُ وَأَمْرٍ مُسَبَّبِ

يَسِيرُ إِلى أَعْدآئِهِ بِلِوآئِهِ

فَيَقْتُلُهُمْ قَتْلاً كَحَرّانَ مُغْضَبِ

َلَمّا رُوى أَنَّ ابْنَ خَوْلَهَ غآئِبٌ

صَرَفْنا إِلَيْهِ قَوْلُنا لَمْ نُكَذَّبِ

وَقُلْنا هُوَ المَهْدِىُّ وَالقآئِمُ الَّذِى

يَعِيشُ بِهِ مِنْ عَدْلِهِ كُلُّ مُجَدَبِ

فَإِنْ قُلْتَ لا فَالحَقُّ قَوْلُكَ وَالَّذِى

أَمَرْتَ فَحَتْمٌ غَيْرُ ما مُتَعَصِّبِ

وَأَشْهَدُ رَبِّى أَنَّ قَوْلَكَ حُجَّةٌ

عَلَى الخَلْقِ طُرّاً مِنْ مُطِيعٍ وَمُذْنِبِ

بِأَنَّ وَلِيَّ الأَمْرِ وَالقآئِمَ الَّذِى

تَطَلُّعُ نَفْسِى نَحْوَهُ بِتَطَرُّبِ

لَهُ غَيْبَةٌ لا بُدَّ مِنْ أَنْ يَغِيبَها

فَصَلّى عَلَيْهِ اللَّهُ مِنْ مُتَغَيِّبِ

فَيَمْكُثُ حِيناً ثُمَّ يَظْهَرُ حِيْنَهُ

فَيَمْلَأُ عَدْلاً كُلَّ شَرْقٍ وَمَغْرِبِ

بِذاكَ أَدِينُ اللَّهَ سِرّاً وَجَهْرَةً

وَلَسْتُ وَإِنْ عُوتِبْتُ فِيهِ بِمُعْتَبِ(١)

ای کسی که بر شتر نیرومند به سوی مدینه رهسپاری، شتران تندرو که بیابان های دور و دراز با آن ها پیموده می شود.

اگر خداوند هدایتت کرد و جعفر بن محمدعلیهما السلام را ملاقات کردی، به ولیّ خدا و زاده امام پاکت چنین عرض کن:

ای امین خدا، و فرزند امین خدا! من به درگاه خداوند رحمان توبه کردم و به سوی تو روی آوردم.

از آن عقیده ای که در آن بودم و بر آن پافشاری می کردم، و با مخالفین آن سر جنگ داشتم و در راه آن عقیده، مبارزه می نمودم.

۱- ۳۹۴. کمال الدین: ۱/۳۴ - ۳۵؛ دیوان السید الحمیری: ۱۱۴ - ۱۱۷.

عقیده من درباره محمد فرزند خوله [حنفیه از روی دشمنی و عناد با خاندان پاک پیغمبرصلی الله علیه وآله نبود.

ولی از گفته وصیّ محمدصلی الله علیه وآله برای ما چنین نقل شده بود، و نقل کنندگان هم دروغگو نبودند.

که ولیّ خدا غایب و پنهان می شود، چندین سال همچون افراد ترسان و منتظر.

و دارایی و اموال آن امام غایب در زمان حیاتش تقسیم می شود، مانند کسی که مرده و زیر خاک دفن شده باشد.

او مدتی در این حال (غیبت) به سر می برد و به ناگاه ظهور می کند، مانند ستاره درخشانی که از افق سر برآرد.

به نصرت و یاری خداوند از خانه پروردگارش حرکت می کند، با عظمت و جلال و وسائل آماده.

بر دشمنانش حمله می کند با پرچم پیروزی و همچون دلاور خشمناکی بر آن ها می تازد.

چون برای ما روایت شد که فرزند خوله [= محمد بن الحنفیه غایب است، ما این عقیده را بر او تطبیق نمودیم، و تکذیب نکردیم.

و چنین پنداشتیم که او مهدی و قائم بر حقی است که به برکت عدالتش هر قحطی زده ای به خوشی زندگی می نماید.

اکنون اگر بگویی که او آن قائم نیست، البته سخنت درست است، و به آنچه امر فرمایی حتم است و تعصّبی در کار نیست.

ص:۱۹۸

خدا را شاهد می گیرم که قول تو حجت است بر تمام بندگان، از فرمانبردار و معصیت کار.

آن امام و ولیّ امر و قائمی که جانم در اشتیاق او در طرب است.

به ناچار غیبتی خواهد داشت که آن دوران را سپری کند. درود خداوند بر چنان غائبی باد.

مدتی در پس پرده غیبت باقی می ماند، سپس در وقت خودش ظهور می کند، آن گاه بر همه اهل شرق و غرب حکمرانی می نماید.

با این عقیده برای خدا در نهان و آشکار دینداری کنم، و هر قدر در این باره سرزنش شوم اعتنایی ندارم.

و در بحار، از مناقب، از داوود رقّی آمده است که گفت: به سید حمیری خبر رسید که نزد امام صادق علیه السلام یاد شده و آن حضرت فرموده اند: سیّد کافر است، به خدمت آن حضرت رفت و عرض کرد: ای آقای من! با شدّت محبتی که به شما دارم و دشمنی ای که با دشمنان شما می کنم باز هم کافرم؟ فرمود: چه فایده که تو به حجّت دهر و زمان، کفر می ورزی، سپس دست او را گرفت و به اتاقی برد که در آن قبری بود. پس آن حضرت دو رکعت نماز خواند، سپس دستش را به قبر زد، قبر قطعه قطعه شد و مردی از آن بیرون آمد، در حالی که خاك ها را از سر و ریش خود میتکاند. امام صادق علیه السلام به او فرمود: تو که هستی؟ گفت: من محمد بن علی مسمّی به ابن الحنفیه هستم. سپس فرمود: من کیستم؟ گفت: جعفر بن محمد، حجّت دهر و زمان. سیّد حمیری از

خدمت آن حضرت بیرون آمد در حالی که این اشعار را بر لب داشت: «تجعفرت باسم اللَّه فیمن تجعفرا».(۱)

و نیز از عباد بن صهیب روایت است که گفت: در محضر جعفر بن محمد صادق علیه السلام بودم که خبر مرگ حمیری را به حضرت دادند، برای او دعا کرد و طلب رحمت نمود. شخصی به آن حضرت عرضه داشت: یابن رسول اللَّه! با این که او شراب می خورد و معتقد به رجعت بود؟ فرمود: پدرم از جدم مرا حدیث گفت که دوستان آل محمدعلیهم السلام نمی میرند مگر این که توبه کنند و او توبه کرد در این حال جانماز خود را برداشت و از زیر آن نوشته ای از سیّد بیرون آورد که در آن توبه و درخواست دعا کرده بود.(۲)

۹ – قتل دجّال – که رئیس گمراهان است – به دست آن حضرت علیه السلام

دلیل بر آن، روایتی است که صدوق در کمال الدین به سند خود از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: خداوند تبارک و تعالی چهارده نور را چهارده هزار سال پیش از آفرینش خلق آفرید که آن ها ارواح ما بودند. به آن حضرت عرض شد: یابن رسول اللَّه! این چهارده نور کیانند؟ فرمود: محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامانی از ذرّیه حسین علیهم السلام آخرین آن ها قائم است که پس از غیبتی بپاخیزد و دجال را بکشد و زمین را از هرگونه جور و ظلمی پاک گرداند.(۳)

ص:۲۰۰

۱- ۳۹۵. بحار الانوار: ۴۷/۳۲۰.

۲- ۳۹۶. بحار الانوار: ۴۷/۳۲۰.

۳- ۳۹۷. کمال الدین: ۲/۳۳۵.

و در همان کتاب به سند خود از نزال بن سبره آمده که گفت: امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیهما السلام برای ما سخنرانی کرد، حمد و ثنای خدای - عزّوجلّ - را بجای آورد و بر پیغمبر و آل اوعلیهم السلام درود فرستاد. سپس سه مرتبه فرمود: «سَلُونِی أَیُّهَا النّاسُ قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِی»؛ ای مردم! بپرسید از من پیش از آن که مرا نیابید. صعصعه بن صوحان از جای برخاست و عرضه داشت: یا امیر المؤمنین! دجّال کی خروج می کند؟ فرمود: بنشین که خداوند سخن تو را شنید و منظور تو را دانست. به خدا قسم آن که پرسیده شده از سؤال کننده داناتر نیست، و لیکن نشانه هایی دارد و آمادگی هایی که مانند دو تای کفش پی در پی واقع می شوند. اگر بخواهی از آن ها تو را خبر دهم؟ عرضه داشت: آری، یا امیر المؤمنین. فرمود: این نشانه ها را حفظ کن؛ هرگاه مردم نماز را بمیرانند، و امانت را خیانت کنند و دروغ را جایز بشمارند، ربا بخورند، رشوه بگیرند، ساختمان ها را محکم بسازند، دین را به دنیا بفروشند، سفیهان را به کارها بگمارند، با زنان مشورت کنند، رَحِم ها را قطع نمایند، دنبال هوس بروند، و خونریزی را آسان و سبک شمارند، علم (یا عدل) ضعیف شود و ظلم افتخار باشد، اُمرا فاجر، وزرا ستمگر، کدخدایان خائن، قرآن خوانان فاسق گردند؛ شهادت دروغ رایج و زنا و تهمت و گناه و طغیان علنی شود؛ قرآن ها به زیور آراسته، مساجد زینت یافته، مناره های بلند ساخته، و اشرار احترام شوند؛ در صف ها ازدحام، در دل ها اختلاف و در پیمان ها شکستن واقع گردد، موعود نزدیک شود، از روی حرص دنیا زن ها در تجارت با شوهرانشان

مشارکت کننـد، صـدای بی دین ها بلند گردد و به آن ها گوش فرا داده شود، بدترین افراد هر قومی سـرپرست آن ها بشود، و از افراد فاجر - از ترس اذیّت آن ها - تقیّه کننـد؛ دروغگو به راسـتگویی و خائن به امانت داری شـناخته شوند، زن های آوازه خوان و نوازنـدگان به کار گرفته شونـد، و آخرین این امّت اوّلشان را لعنت نماید، زنان بر زین سوار شوند،(1) زنان خود را به مردان، و مردان خویش را به زنـان شـبیه گرداننـد، شاهـد نادیـده (یـا نخواسـته) گواهی دهـد و شاهـد دیگری برای طرفـداری گواهی دهـد - بـدون اطلاـع از جریـان -، برای غیر خـدا فقه بیاموزنـد، کـار دنیا را بر کار آخرت ترجیـح دهنـد و بر دل های گرگ صـفت لبـاس میش پوشاننـد؛ دل هایشـان از مردار گندیـده تر و از صبر تلـخ تر باشـد، پس در آن هنگـام، زود، زود! و شتاب، شـتاب! در آن روز بهترین جاها بیت المقدس باشد که زمانی بر مردم فرا می رسد که هر کدام تمنّا می کنند از ساکنان آن باشند.

اصبغ بن نبـاته از جـای برخاست و عرضه داشت: یا امیر المؤمنین! دجّال کیست؟ فرمود: دجّال، صایـد بن صایـد [صـید] است. بدبخت کسی است که او را تصدیق کند و نیک بخت آن است که او را تکذیب نماید. از شهری که آن را اصفهان می نامند، از روستایی که یهودیه خوانده می شود بیرون آید، چشم راستش ممسوح است و چشم دیگرش در پیشانی مانند ستاره صبح

ص:۲۰۲

۱- ۳۹۸. معلوم است که منظور زین اسب و امثال آن نیست، زیرا که در آن زمان هم رایج بوده، بلکه شاید منظور رانندگی در این زمان باشد، واللّه العالم. {مترجم}

می درخشد، و در آن لکه ای باشد که گویی به خون آمیخته است. میان دو چشمش نوشته: این کافر است، که هر باسواد و بی سواد آن را می خواند. به دریاها فرو می رود و آفتاب با او می گردد، در مقابلش کوهی از دود، و پشت سرش کوهی سفید می باشد که مردم می پندارند نان است. در زمان قحطی شدیدی خروج می کند، و بر خر سفیدی سوار است که هر گامش یک میل می باشد، و آبگاه به آبگاه زمین برایش نَوَردیده می شود، و به هیچ آبی نگذرد مگر این که تا روز قیامت فرو رود، با صدای بلندی که شرق و غرب بشنوند فریاد بزند: به سوی من آیید دوستان من! منم آن که آفریدم و درست کردم و تقدیر و هدایت نمودم. أنا ربّکم الأعلی! آن دشمن خدا دروغ می گوید، او یک چشم است، غذا می خورد و در بازارها راه می رود، به راستی که پروردگارتان نه یک چشم است، نه راه می رود و نه زوال دارد. «تَعالَی اللَّهُ عُلُوّاً کَبِیراً»؛ خداوند از آن پندارها بسی برتر است. بدانید که بیشتر پیروانش اولاد زنا و دارای پوستین های سبز هستند. خداوند - عزّوجلّ - او را در شام، بر سر گردنه ای به نام «افیق» خواهد کشت، او سه ساعت از روز جمعه گذشته، به دست کسی که حضرت مسیح عیسی بن مریم پشت سرش نماز می خواند کشته می شود، همانا که بعد از آن طامّه کبری (درهم کوبنده بزرگ) خواهد بود.

عرض کردیم: آن چیست یا امیر المؤمنین؟ فرمود: خروج «دابّه الارض» از کنار کوه صفا که انگشتری سلیمان و عصای موسی با او باشد. انگشتری را بر روی هر مؤمنی بگذارد، نقش می گیرد: این به حقّ مؤمن است. و بر روی

هر کـافری بگـذارد نوشـته می شود: این به حقّ کـافر است. تا جایی که مؤمن بانگ بزنـد که: وای بر تو ای کافر! و کافر فریاد برآرد: خوشا به حال تو ای مؤمن! که من دوست می داشـتم همانند تو باشم و رسـتگار شوم. سـپس دابّه سر بردارد، آن گاه به اذن خداونـد شـرق و غرب او را ببینند، و این امر بعد از طلوع آفتاب از مغرب خواهد بود، و توبه برداشـته خواهد شد، دیگر نه توبه قبول می شود و نه عملی مفیـد: «يَوْمَ لا ـ يَنْفَعُ نَفْساً إِيمانُها لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمانِها خَيْراً» (۱)؛ آن روز برای کسـی که از پیش ایمان نیاورده باشد، یا با ایمانش خیر حاصل ننموده، ایمان آوردنش سودی ندارد. سـپس فرمود: از من نپرسـید کـه پس از آن چه خواهـد شـد؟ زیرا که حبیب من رسـول خداصـلی الله علیه وآله از من عهـد گرفته که آن را جز به خاندانم نگویم.

نزال بن سبره می گوید: به صعصـعه بن صوحان گفتم: ای صعصـعه! منظور امیر المؤمنین از این سـخن چیست؟ گفت: ای پسـر سبره! آن که عیسـی بن مریم پشت سرش نماز خواهد خواند، دوازدهمین تن از عترت پیغمبر و نهمین فرزند حسین علیه السلام است و اوست آفتابی که از مغرب خود برآیـد، کنار رکن و مقام ظاهر می شود، و زمین را پاک می کنـد، و میزان عدل برقرار می سـازد. پس آن هنگـام هیـچ کس به دیگری ظلم نخواهـد کرد. امیر المؤمنین علیه السـلام ما را خبر داد که حبیب او رسول خداصلی الله علیه وآله با او عهد کرده که جز به امامان از عترتش به احدی نگوید که بعداً چه خواهد شد.(۲)

ص:۲۰۴

۱- ۳۹۹. سوره انعام، آیه ۱۵۸.

۲- ۴۰۰. کمال الدین: ۲/۵۲۵.

می گویم: تردیـدی نیست که دعا کردن برای قاتل این کافر عنیـد و یاری و تأییـدش را از خـدا خواسـتن به حکم عقل و شـرع پسندیده است.

و امّا این خبر - هرچند که به دلیل وجود چند مجهول الحال در سـندش، ضـعیف است، ولی - مضامین آن با اخبار دیگری که از ائمه اطهارعلیهم السلام رسیده تقویت می شود.

در اینجا چند فایده را شایسته است تذکر دهیم:

۱ - این که آن حضـرت فرمود: (به خـدا قسم آن که پرسـیده شـده، از سؤال کننـده دانـاتر نیست ...) دلالت می کنـد که این یکی از امور بـدائیه است که احتمـال تقـدیم و تـأخیر (جلو و عقب افتـادن) دارد، و وقت معینی برای آن نیست، همان طور که ظهور مولای غایب ماعلیه السلام نیز چنین است که در نکات بحث غیبت در حرف «غ» گذشت.

۲ - دجّال - علیه اللعنه - ساحر خواهـد بود، و این که مردم خیال می کننـد آفتاب با او راه می رود برای همین است. و دلیل بر آن، فرمایش آن حضـرت که: [مردم خیال می کننـد نان است]می باشـد، و این که می فرمایـد: (زمین زیر پایش نور دیـده می شود)، به خاطر عظمتِ مرکبِ اوست! و این کنایه از سرعت سیر است.

۳ - خروج دابّه الارض در زمان ظهور مهدی - عجّل اللّه فرجه الشـریف - می باشد. و روایات متعددی وارد شده که منظور از آن، امیر المؤمنین علیه السلام است. از جمله، در بحار، به سند خود از ابوعبد اللّه جدلی آورده که گفت: بر علی بن ابی طالب علیهمـا السـلام وارد شـدم، به من فرمود: آیـا سه مطلب را به تو خبر نـدهم پیش از آن که بر من و تو کسـی وارد شود؟ عرض کردم: چرا. فرمود: من بنده خدایم،

و من دابّه الارض هستم و راستگوی زمین و عدل آن، و برادر پیامبرش می باشم؛ آیا خبر دهم تو را به انف و عین مهدی؟ عرض کردم: آری، پس آن حضرت دست به سینه خود زد و فرمود: من.(۱)

مؤلف کتاب، محمدتقی موسوی اصفهانی – عفی عنه – می گوید: معنی این گفته آن حضرت که خبر دهم تو را به انف و عین مهدی ...، در حرف «ز» گذشت، مراجعه شود.

و امّا ابوعبد اللّه جدلی – راوی حدیث – نامش عبید بن عبد است، و سید بزرگوار مورد اعتماد، سید مصطفی، در کتاب نقد الرجال(۲) از خلاصه نقل کرده که او یکی از دوستان خواصّ امیر المؤمنین علیه السلام بوده است.

و در روایت دیگری از او آمده که گفت: بر حضرت علی علیه السلام وارد شدم، به من فرمود: هفت سخن برای تو بیان می کنم، مگر این که کسی بر ما داخل شود. عرض کردم: بیان کن فدایت شوم. فرمود: آیا انف مهدی و عین اش را می شناسی؟ گوید: گفتم: آیا ای امیر مؤمنان شما هستید؟ فرمود: گمراهی را آن دو نفر (اولی و دومی) پوشیده داشتند و در آخر الزمان «دابّه»، خواری آن دو را آشکار می سازد. گوید: عرضه داشتم: به خدا سوگند ای امیر مؤمنان! گمان می کنم همانا آن دو، فلانی و فلانی باشند. پس فرمود: دابّه، وه چه دابّه ای است! و عدل و راستگویی او، و زمان برانگیخته شدن آن! و خداوند هرکه به او ظلم کند را هلاك می سازد.

و در بحار به نقل از معانی الاخبار به سند خود از عبایه اسدی روایتی آمده

۱- ۴۰۱. بحار الانوار: ۳۹/۲۴۳.

۲- ۴۰۲. نقد الرجال: ۲۱۳ – ۲۱۴.

که مطلب فوق را تأیید و تأکید می کند. عبایه گوید: امیر المؤمنین علیه السلام کسالتی داشت و من در بالینش حاضر بودم. به من فرمود: در مصر منبری خواهم ساخت، و دمشق را خراب می کنم، و یهود و نصاری را از هر گروه زیاد عرب خارج می نمایم، و عرب را به این عصایم پیش می برم. عرض کردم: یا امیر المؤمنین علیه السلام! مثل این که تو خبر می دهی که بعد از مرگ زنده می شوی؟

فرمود: نه، ای عبایه! آن طور نیست که پنداشته ای، مردی از من این کار را انجام می دهد.

صدوق گوید: امیر المؤمنین علیه السلام از عبایه اسدی تقیّه کرده است.(۱)

و در بحار از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: مردی به عمار بن یاسر گفت: ای ابو الیقظان! آیه ای در کتاب خدا هست که قلبم را تباه کرده و مرا به شک انداخته است. عمار گفت: کدام آیه؟ آن مرد گفت: آنجا که خداوند متعال فرماید: «وَإِذا وَقَعَ القَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنا لَهُمْ دابَّةً مِنَ الأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النّاسَ كانُوا بِآياتِنا لا يُوقِنُونَ» (۲)؛ و هنگامی که وعده عذاب ما بر آنان تحقّق یافت، برایشان دابّه الارض (جنبنده ای از زمین) برآوریم که با آنان سخن گوید که مردم به آیات ما یقین نمی داشتند.

این کدام دابّه است؟ عمّار گفت: به خدا قسم نمی نشینم و نه غذا می خورم و نه چیزی می آشامم تا این که آن را به تو نشان دهم. سپس با آن مرد به سوی امیر المؤمنین علیه السلام شتافت. آن حضرت خرما و کره تناول می کرد، به عمّار

۱- ۴۰۳. معانی الاخبار: ۴۰۶.

۲- ۴۰۴. سوره نمل، آیه ۸۲.

فرمود: پیش بیا ای ابو الیقظان! عمّار نشست و شروع به خوردن کرد. آن مرد تعجب کرد و وقتی عمّار برخاست، به او گفت: سبحان اللَّه، ای ابو الیقظان! تو سوگند خوردی که چیزی نخوری و نیاشامی و ننشینی تا آن (دابّه الارض) را به من نشان دهی! عمّار گفت: اگر تعقّل کنی متوجه می شوی که آن را به تو نشان دادم.(۱)

و از آن حضرت منقول است که فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله به امیر المؤمنین علیه السلام رسید در حالی که در مسجد خوابیده، شنها را جمع کرده و بر آن ها سر نهاده بود، پیغمبرصلی الله علیه وآله با پا او را حرکت داد و فرمود: ای دابّه اللَّه برخیز! یکی از اصحاب که شاهد ماجرا بود، عرض کرد: یا رسول اللَّه! آیا ما یکدیگر را به این نام بخوانیم؟ فرمود: نه، واللَّه این فقط به او (علی) اختصاص دارد، و اوست دابّه ای که خداوند در کتاب خود از آن یاد کرده است.(۲)

همین مقدار از روایات ان شاء اللَّه در این زمینه کفایت می کند.

۴ - این که در صدر حدیث سابق الذکر حضرت فرمود: (پس از آن هنگام توبه برداشته خواهد شد ...) دلالت دارد بر این که حضرت حجّت - عجّل اللَّه فرجه الشریف - توبه و ایمان را از کسانی که پیش از خروج دابّه الارض به کفر و طغیان آلوده بوده اند، می پذیرد. و هرگاه دابّه الارض خروج کند توبه برداشته شود، و کسی که پیش تر ایمان نداشته ایمان آوردن به کارش نمی آید.

و این چنین روایات مختلفی که در این باب آمده جمع می شود؛ در بعضی

۱- ۴۰۵. بحار الانوار: ۵۳/۵۳.

۲- ۴۰۶. بحار الانوار: ۵۳/۵۲.

از این روایات آمـده امام عصـر - ارواحنا فداه - توبه را قبول می کند، که در بحث قتل کافرین آوردیم، و حاصل آن ها چنین است که آن حضرت اسلام را بر آن ها عرضه می کند، هر کس اطاعت نمود نجات یابد و هر کس نپذیرفت کشته می شود، و بعضی دیگر از روایات دلالت می کند بر این که آن حضرت اسلام را از کسانی که پیش از آن مسلمان نبوده اند نمی پذیرد و توبه کسـی را قبول نمی کند، چنان که شیخ صدوق رحمه الله در کتاب کمال الدین از حضرت ابی عبد اللَّه صادق علیه السلام دربـاره قول خداونـد - عزّوجـلّ -: «یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیـاتِ رَبِّکَ لا ـ یَنْفَعُ نَفْساً إِیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ» (۱)؛ آن روز که بعضی از آیات پروردگارت رسد برای کسی که از پیش ایمان نیاورده یا با ایمانش خیری حاصل ننموده باشد، ایمان آوردنش سودی نـدارد. فرمود: «اَلآیـاتُ هُمُ الأَئِمَّهُ المُشْـطَرَهُ وَالآیَهُ المُنْتَظَرَهُ القائِمُ علیه السـلام»؛ آیات، امامان «مشطره» (۲) هسـتند و آیه منتظره قائم علیه السـلام است، پس آن روز نفعی نـدارد کسـی را ایمانش، اگر پیش از آن که آن حضـرت با شمشـیر قیام کند ایمان نیاورده باشد - هرچند که به پدران او ایمان داشته است -.(۳)

و در حدیث مروی در بحار در وصف آن حضرت از امام ابوجعفر باقرعلیه السلام چنین آمده: کسی را توبه نمی دهد و در راه خدا ملامت احدی او را

ص:۲۰۹

۱- ۴۰۷. سوره انعام، آیه ۱۵۸.

۲- ۴۰۸. این کلمه در کمـال الـدین آمـده ولی در تفسـیر برهـان موجود نیست، به هر حال این کلمه یا از شـطر به معنی اتصال گرفته شده، یعنی امامانی که سلسـله آن ها به هم متصل است، و یا از شطیر به معنی غریب گرفته شده، اشاره به غربت آن ها و اینکـه یـارانی نداشـتند تـا حقّ خـود را بگیرنـد، و در ایـن امر منتظر حضـرت حجـت - عجّل اللَّه فرجه الشـریف - می باشـند. {مؤلف}

۳- ۴۰۹. کمال الدین: ۲/۳۳۶.

نمی گیرد ... (۱) و روایات دیگری که به ظاهر با هم تعارض دارند، و با این وجه، خلاصه مطلب چنین است که آن حضرت پیش از خروج دابّه الارض توبه و ایمان را از مخالفین می پذیرد و پس از آن دیگر قبول نیست.

اگر بگویید: با توجه به روایتی که در تفسیر برهان درباره آیه: «یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیاتِ رَبِّکَ ... » (۲) آمده، این وجه بعید به نظر می رسد؛ روایت چنین است: از امام ابوعبد اللّه صادق علیه السلام که فرمود: پیوسته خداوند را در زمین حجّتی بوده که حلال و حرام را بداند و مردم را به راه خدا دعوت کند، و حجّت از زمین قطع نمی شود مگر چهل روز پیش از روز قیامت، پس هنگامی که حجّت رفع شود درِ توبه هم مسدود می گردد. «وَلَمْ یَنْفَعْ نَفْساً إِیمانُها لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُرْفَعَ الحُجَّهُ ... »؛(۳) و فایده نمی بخشد کسی را ایمانش، اگر ایمان نیاورده باشد پیش از آن که حجّت برداشته شود.

در جواب می گویم: البته مردم در زمان ظهور امام علیه السلام از گناهان معصوم نخواهند شد، و منظور از این خبر این است که مکلّف اگر معصیت کند و پیش از آن وقت معیّن توبه نماید، توبه اش قبول می شود، و هنگامی که حجّت مرتفع گردد، درِ توبه نیز بسته می شود. بنابراین منافاتی بین این روایت و آن وجه نیست.

و به وجه دیگری نیز می شود بین این اخبار جمع کرد که شاید بهترین وجوه باشد؛ و آن این که حضرت مهدی علیه السلام توبه کسانی را که بداند ایمان آن ها

۱- ۴۱۰. بحار الانوار: ۵۳/۳۵۴.

۲- ۴۱۱. سوره انعام، آیه ۱۵۸.

۳- ۴۱۲. تفسیر البرهان: ۱/۵۶۴.

از روی حقیقت و اخلاص است، می پذیرد، ولی از کسانی که به زبان و ظاهر مؤمن باشند نمی پذیرد و دیگر کار از کار گذشته است. شاهد بر این مطلب را قبلاً آوردیم که آن حضرت حکم به باطن می کند - که اختصاص به او دارد - این راه حلّی است که به خاطر حقیر رسیده.

و امّا سید جلیل سید نعمت اللّٰه جزائری رحمه الله در کتاب الانوار النعمانیه چنین گفته: در این اخبار بسیار فکر می کردم و وجه جمع بین آن ها را می خواستم بدانم تا این که خداوند توفیقم داد و بر حدیثی دست یافتم که بین این اخبار را جمع می کند، و حاصل آن حدیث این که: هنگامی که حضرت مهدی علیه السلام قیام می کند خداوند متعال عدّه ای از کسانی را که کافر محض مرده اند، زنده می کند - چنان که بیان این مطلب خواهد آمد - و آن حضرت از این افراد، دیگر توبه را نمی پذیرد که قبلاً مرده و عذاب الهی را به عیان دیده اند و از روی ناچاری می خواهند ایمان بیاورند، زیرا که توبه آن ها در آن حال مانند توبه فرعون است که چون به غرق شدن افتاد، گفت: توبه کردم. و خداوند در جوابش فرمود: «اَلآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ» (۱)؛ حالا ایمان می آوری و حال آن که پیش از این به معصیت گذراندی، و توبه اش را قبول نکرد، و یا مثل کسی است که روح به گلویش رسیده و جایگاهش را در آتش دیده که اگر توبه کند توبه اش پذیرفته نیست؛ امّا کسانی که در زمان ظهور زنده باشند و پیش از آن نمرده اند، یا باید ایمان داشته باشند یا کشته شوند.(۲)

می گویم: این مطلب به خودی خود صحیح است، ولی اخبار آینده این

۱- ۴۱۳. سوره یونس، آیه ۹۱.

۲- ۴۱۴. الانوار النعمانیه: ۲/۷۲.

جمع را نمی پذیرد، زیرا که ظاهر آن ها بیان وضع زندگان است - که بر تأمل کننده پوشیده نیست - ظاهراً مرحوم سید رحمه الله وقتی بر این حـدیث دست یافت آن را به سـلیقه خود، وجه جمع بین آن اخبار قرار داد. به هر حال وجه وجیه در این مبحث همان اوّل یا دوم است که ذکر کردیم.

۵ - از این که آن حضرت در حدیث دجّال فرمود! (چشم راستش مسح شده ...) وجه نامیده شدنش به (مسیح) معلوم می شود؛ درهم های اطلسی که مسکوک نیست، از همین جهت مسیح نام داشته و زمین مسطّح را (مسحاء) گویند.

و از سخن صاحب قاموس وجه دیگری استفاده می شود و آن این که: به خاطر شوم بودن، دجال را مسیح نامند. وی در معنی تمسیح چنین گفته است: این که خداوند چیزی را مبارك یا ملعون بیافریند، از اضداد است. و مسیح عیسی را به خاطر برکتش بدین اسم نامیده اند، و در اشتقاق این کلمه پنجاه قول را - در شرحی که بر مشارق الانوار نگاشته ام - یادآور شده ام.

۶ - صاحب قاموس در واژه «دجل» چنین گفته است: دُجیل بر وزن زُبیر؛ ثمامه قطران، و دجل البعیر: شتر را قطران (= شیره دخت ابهل و ارز) مالید یا همه اندام شتر را قطران مالید؛ و از همین باب است دجّال چون همه زمین را فرا گیرد، یا از دجل به معنی: دروغ گفت و سوزاند و جماع کرد و نواحی زمین را پیمود، و یا از دجّل تدجیلاً گرفته شده است به معنی پوشاندن و مطلّا کردن - به خاطر نیرنگ او به باطل و یا از دُجال به معنی طلا یا آب طلا اخذ شده، چون گنجینه ها در پی او در حرکت است. یا از دِجال یعنی دسته شمشیر، یا از

دَجاله برای رفیقان انبوه، یا از دَجال بر وزن سحاب به معنی سرگین – چون زمین را نجس می کند، یا از دجل مردم برای به دست آوردن گم شده ها، چون مردم از او پیروی می کنند.(۱)

۷ – سیّد جزائری در کتاب الانوار النعمانیه گفته است: و امّا دجّال؛ از حدیث شیخ صدوق دانستی از اصفهان خروج می کند و در اخبار بسیاری آمده که او از سیستان خروج می نماید. و می شود این اخبار را به این صورت جمع کرد که مکرر خروج خواهد داشت، چنان که احوال مختلفی دارد، لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردمان بر او باد.(۲)

۸ – شیخ ما امین الدین فضل بن الحسن الطبرسی در کتاب مجمع البیان در خبر مرسلی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله آورده که فرمود: هرکه سوره کهف را تا هشت روز بخواند از هرگونه فتنه ای محفوظ می ماند، واگر دجال درآن هشت روز خروج نماید، خداوند او را از فتنه دجّال مصون می گرداند.(۳)

و در همان کتاب در حدیث دیگری از آن حضرت آورده که فرمود: هر آن که ده آیه از سوره کهف را از حفظ بخواند فتنه دجّال به او ضرری نخواهد رساند و هر که تمام سوره را بخواند داخل بهشت می شود.(۴)

و در خبر دیگری از آن حضرت آمده که فرمود: آیا شما را دلالت نکنم بر سوره ای که هنگام نزولش هفتاد هزار فرشته آن را مشایعت کردند که عظمت آن ها بین آسمان و زمین را پر کرده بود؟ گفتند: چرا؛ فرمود: سوره اصحاب

۱– ۴۱۵. قاموس: ۳/۳۷۴ {چاپ بیروت}.

۲– ۴۱۶. الانوار النعمانیه: ۲/۱۱۰.

۳– ۴۱۷. مجمع البیان: ۶/۴۴۷.

۴– ۴۱۸. مجمع البیان: ۶/۴۴۷.

کهف، هر کس روز جمعه آن را بخواند خداوند تا جمعه دیگر به اضافه سه روز او را می آمرزد، و نوری بخشیده می شود که تا آسمان می رسد و از فتنه دجّال محفوظ خواهد ماند.(۱)

و در حدیث دیگری از آن حضرت منقول است که فرمود: شخصی که ده آیه از اوّل سوره کهف حفظ کند سپس دجال را درک نماید به او ضرری نمی رساند، و هر که اواخر سوره کهف را حفظ کند روز قیامت برای او نوری خواهد بود.(۲)

حرف «ک»

۱ - کمالات آن حضرت علیه السلام

اگر بشنوی مردی که کمال یا کمالاتی دارد، به ناراحتی یا ناراحتی هایی دچار شده، عقل تو را وامی دارد که به یاری اش برخیزی و برای خلاصی او اقدام کنی. و اگر نتوانی این کار را انجام دهی مبادرت به دعا نمایی که برای او فرج و خلاص حاصل آید، و شفقت و اخلاص هم در وجود تو نسبت به او پیدا می شود. اکنون که این مطلب را توجّه کردی می گویم: مولای ما حضرت صاحب الزمان - عجّل اللّٰه فرجه الشریف - تمام مرزهای کمال را احاطه کرده و به برترین مراتب جمال و جلال دست یافته است، با این همه او مبتلا به اهل ضلالت و گمراهی است و دور مانده از اهل و عیال و خانه و وطن، و این معنی برای اهل بینش کاملاً روشن است. امّا عظمت مصیبت آن حضرت به مقدار

۱- ۴۱۹. مجمع البیان: ۶/۴۴۷.

۲- ۴۲۰. مجمع البیان: ۶/۴۴۷.

عظمت خود او است. و امّا کمالاتش، زبان از بیان آن الکن و اندیشه ها از پرواز به قله های رفیع آن ناتوان می باشد. شاید با مطالعه این کتاب گوشه هایی از این مطالب را به دست آوری و از سرچشمه زلال آن سیراب شوی و در اینجا نیز مطالبی می افزاییم که بدانی آن حضرت مجموعه ای از کمالات پیامبران و امامان و مظهر آنان است.

در روایتی که شیخ اجل محمد بن الحسن الحرّ عاملی در کتاب «اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات» از کتاب «اثبات الرجعه» فضل بن شاذان به سند صحیح آورده چنین می خوانیم: از امام صادق علیه السلام است که فرمود: هیچ معجزه ای از معجزات انبیا و اوصیا نیست مگر این که خداوند تبارک و تعالی مثل آن را به دست قائم علیه السلام ظاهر می گرداند تا بر دشمنان اتمام حجّت کند.(۱)

و چه خوش گفته اند: آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری.

و نیز فاضل علامه مجلسی در بحار حدیثی از مفضّل بن عمر از امام ابوعبد اللّه صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: و در آن هنگام آقای ما قائم علیه السلام به خانه خدا به پشت خود تکیه زده می گوید: ای مردم! هر آن که می خواهد آدم و شیث را ببیند، بداند که من آدم و شیث هستم، و هر که می خواهد نوح و فرزندش سام را ببیند، بداند که من همان نوح و سامم. و هر شخصی که مایل است ابراهیم و اسماعیل را ببیند، بداند که من همان ابراهیم و اسماعیل می باشم. و هر که می خواهد موسی و یوشع را ببیند، من همان موسی و یوشع هستم.

۱- ۴۲۱. اثبات الهداه: ۷/۳۵۷.

و هر کس می خواهد عیسی و شـمعون را ببیند، من همان عیسی و شمعون هستم. و هر کس می خواهد محمد و امیر المؤمنین علی علیهما السـلام را ببیند، بداند که من همان محمد و علی علیهما السـلام هسـتم. و هر که می خواهد حسن و حسـین علیهما السلام را ببیند، بداند که من همان حسن و حسین علیهما السلام هستم. و هر که می خواهد امامان از ذریه حسین علیه السلام را ببینـد، بدانـد که من همان ائمه اطهارعلیهم السـلام هسـتم. دعوتم را بپذیریـد و به نزدم جمع شویـد که هرچه گفته اند و هرچه نگفته اند را به شما خبر می دهم.(۱)

می گویم: این حدیث دلالت دارد بر این که تمام صفات انبیای عظام و مکارم ائمه اطهارعلیهم السلام در وجود امام زمان ما - ارواحنا فـداه - جمع است و از آن حضـرت آشـکار می گردد. و نیز روایتی که قبلًا از پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله آوردیم که: «نهمین آن ها قائمشان است و او ظاهر و باطن آن ها است» بر این معنی دلالت می کند.

همچنین شـیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سـند خود از ابوبصـیر روایت کرده که گفت: شنیدم حضرت ابوعبد اللَّه صادق علیه السـلام می فرمود: سنّت های پیغمبران علیهم السـلام و آنچه از غیبت ها برایشان واقع شـد، در قائم ما اهل بیت نیز به طور کامـل و صـد در صـد واقع خواهـد شـد. ابوبصـیر گویـد: عرض کردم: یابن رسول اللَّه! قائم شـما اهل بیت کیست؟ فرمود: ای ابوبصیر! او پنجمین از نسل فرزندم موسی است، او فرزند بهترین کنیزان است، غیبتی

۱- ۴۲۲. بحار الانوار: ۵۳/۹.

خواهد داشت که در آن باطل کیشان به تردید می افتند، سپس خداوند - عزّوجلّ - او را آشکار می کند و بر دست او شرق و غرب زمین را فتح می نماید و حضرت روح اللّه، عیسی بن مریم از آسمان فرود می آید و پشت سرش نماز می خواند.(۱)

حال که سخن به اینجا رسید خوب است این مطلب را در سه فصل بیان نماییم. [فصل اوّل: شباهت آن حضرت به پیغمبران علیهم السلام؛ فصل دوم: شباهت آن حضرت به ائمه معصومین علیهم السلام؛ فصل سوم: شباهت آن حضرت به امام حسین علیه السلام].

فصل اوّل: شباهت آن حضرت علیه السلام به پیغمبران علیهم السلام

فصل اوّل: شباهت آن حضرت علیه السلام به پیغمبران علیهم السلام

شباهت به آدم علیه السلام

خداونـد آدم را خلیفه خود در تمـام زمین قرار داد و او را وارث آن سـاخت و چنین فرمود: «إِنِّی جاعِلٌ فِی الأَرْضِ خَلِیفَهً» (۲)؛ همانا من در زمین جانشینی قرار می دهم. و خداوند حضرت حجّت علیه السلام را نیز وارث زمین، و خلیفه خود در زمین قرار خواهـد داد، چنـان که از حضـرت ابی عبـد اللّه صادق علیه السـلام مروی است که در تفسـیر آیه: «وَعَـدَ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُم وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الأَرْضِ» (۳)؛ خداوند به کسانی از شـما که ایمان آورده اند و کارهای شایسته انجام داده اند وعـده داده که آنـان را در زمین خلافـت بخشـد. فرمود: او قـائم و اصـحابش می باشـند و هنگام ظهورش در مکّه در حالی که دست بر

۱- ۴۲۳. کمال الدین: ۲/۳۴۵.

۲- ۴۲۴. سوره بقره، آیه ۳۰.

۳- ۴۲۵. سوره نور، آیه ۵۵.

صورت می کشد، می گوید: «اَلْحَمْدُ للَّهِ ِالَّذِی صَدَقَنا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الأرْضَ ... » (۱)؛ سپاس خداوندی که وعده اش را درباره ما راست گردانید و زمین را به میراث ما درآورد.(۲)

و در حدیث مفضّل آمده که: خروج می کند در حالی که ابری بالای سرش سایه افکنده و در آن منادی ندا می کند: این مهدی خلیفه خدا است، از او پیروی کنید.

گریه آدم علیه السلام

از پیامبرصلی الله علیه وآله آمده که فرموده: آدم علیه السلام آن قدر بر فراق بهشت گریست تا این که اشک از دو گونه اش مانند آبراه جاری شد.(۳) از امام صادق علیه السلام نیز همین معنی روایت شده است.(۴)

حضرت قائم علیه السلام نیز - مانند آدم - گریه بسیار دارد، چنان که در زیارت ناحیه از آن حضرت است که - خطاب به جدّش حسین علیه السلام - می گوید: شب و روز برایت ندبه می کنم و به جای اشک بر تو خون می گریم.

درباره آدم علیه السلام آیه نازل شده که: خداوند تمام اسم ها را به آدم تعلیم فرمود.(۵) وامّا قائم - عجّل اللّٰه فرجه الشریف - : خداوند آنچه به آدم آموخت به او نیز آموخته و اضافه بر آن هم مطالب دیگری آموخته است، چه این که آدم بیست و پنج حرف از اسم اعظم را آموخته بود - چنان که در حدیث آمده - و پیغمبر

۱- ۴۲۶. سوره زمر، آیه ۷۴.

۲- ۴۲۷. تفسیر البرهان: ۳/۱۴۶.

۳- ۴۲۸. بحار الانوار: ۱۱/۲۰۴.

۴- ۴۲۹. بحار الانوار: ۱۰۱/۳۲۰.

۵- ۴۳۰. سوره بقره، آیه ۳۱.

اکرم صلی الله علیه وآله هفتاد و دو حرف از آن را آموخت، و تمام اموری که خداوند متعال به پیامبرش داده، به اوصیای آن حضرت نیز داده شده تا به مولای ما حضرت قائم - عجّل اللّٰه فرجه الشریف -.

و در خبر صحیحی ثقه الاسلام کلینی از حضرت امام صادق علیه السلام آورده فرمود: آن علمی که بر آدم علیه السلام نازل شد دیگر برداشته نشد، و هیچ عالمی نمرده مگر این که علمش را به ارث گذاشته است، زمین بدون عالم باقی نمی ماند.(۱)

آدم علیه السلام زمین را با عبادت خدا زنده کرد، پس از آن که جنّیان با کفر و طغیانشان آن را میرانده بودند. قائم علیه السلام نیز زمین را با دین خدا و عبادت و عدالت و برپایی حدودش زنده خواهد کرد، بعد از مردن آن به کفر و معصیت اهل زمین.

در بحار از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام درباره آیه: «یُحْیِی الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها» (۲)؛ زمین را پس از مرگ آن زنده می سازد.

آمده که فرمود: خداوند - عزّوجلّ - به وسیله قائم علیه السلام زمین را بعد از مرگش زنده گرداند و منظور از مرگ آن، کفر اهل آن می باشد که کافر در حقیقت مرده است.(۳)

و در وسائل درباره آیه: «یُحْیِی الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها» آمده که حضرت ابو ابراهیم موسی بن جعفرعلیهما السلام فرمود: به وسیله باران احیا نمی کند، بلکه

۱- ۴۳۱. کافی: ۱/۲۲۳.

۲- ۴۳۲. سوره روم، آیه ۱۹.

۳- ۴۳۳. بحار الانوار: ۵۱/۵۴.

خداوند مردانی برانگیزد که عدالت را زنده می کنند، و زمین به خاطر احیای عدالت، زنده می شود، و به درستی که اگر یک حدّ در زمین برپا شود، سودمند تر از چهل روز باران است.(۱)

و در همان کتاب از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله منقول است که فرمود: یک ساعت امام عادل بهتر است از عبادت هفتاد سال، و یک حدّ که برای خدا در زمین برپا شود سودمند تر است از چهل روز باران.

بااین همه تاکی و تا چند، آدم و قائم را باهم مقایسه کنم در حالی که آدم به خاطر قائم خلق شد.

إِنَّ الَّذِی خَلَقَ المَکارِمَ حازَها

فِی صُلْبِ آدَمَ لِلإِمامِ القآئِمِ

آن که مکارم اخلاق را آفرید همه را در صلب آدم قرار داد برای امام قائم - عجّل اللّه فرجه الشریف -.

شباهت به هابیل علیه السلام

نزدیک ترین و خویشاوند ترین افراد، هابیل را کشت - یعنی برادرش قابیل - خداوند متعال در کتاب عزیز خود می فرماید: «وَاتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَأَ ابْنَی آدَمَ بِالحَقِّ إِذْ قَرَّبا قُرْباناً فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِما وَلَمْ یُتَقَبَّلْ مِنَ الاخَرِ قالَ لَأَقْتُلَنَّکَ قالَ إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ المُتَّقِینَ» (۲)؛ و بر آنان، داستان دو پسر آدم را به حقّ تلاوت کن، که چون قربانی ای تقدیم داشتند، از یکی از آنان پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد، [قابیل به هابیل]گفت: تو را خواهم کشت. گفت: خداوند تنها از تقوی پیشگان می پذیرد.

۱- ۴۳۴. وسائل الشیعه: ۱۸/۳۰۸.

۲- ۴۳۵. سوره مائده، آیه ۲۷.

همچنین نزدیک ترین و خویشاوند ترین افراد، قصد کشتن امام قائم - روحی و ارواح العالمین فداه - را نمود و او عموی آن حضرت، جعفر کذّاب بود، که از امام زین العابدین علیه السلام آمده است فرمود: گویا جعفر کذّاب را می بینم که سرکش زمانش را بر تفتیش امر ولیّ خدا و آن که در غیب الهی محفوظ و بر حرم پدرش موکل است وادار کند، به خاطر جهل او به ولادتش و حرص بر کشتنش - اگر بر او دست یابد - از روی طمع در میراث پدرش تا آن را به ناحق بگیرد.(۱)

شباهت به شیث علیه السلام

هبه اللَّه شیث، اجازه نیافت که علم خودش را آشکار کند، چنان که در روضه کافی روایت شده حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام در خبری طولانی چنین فرمود: وقتی هبه اللَّه، پدرش آدم را دفن کرد، قابیل به نزدش آمد و گفت: ای هبه اللَّه من دیدم که پدرم آدم تو را از علم آن قدر عطا کرد که به من عطا نکرد، و آن همان علمی است که برادرت هابیل به آن دعا کرد و قربانی اش قبول شد، و بدین جهت او را کشتم که فرزندانی نداشته باشد تا بر فرزندان من افتخار کنند و بگویند ما فرزندان کسی هستیم که قربانی اش قبول شد و شما فرزند کسی هستید که قربانی او قبول نشد. و تو اگر علمی را که پدرم به تو اختصاص داده آشکار کنی تو را هم می کشم همان طور که برادرم هابیل را کشتم. پس هبه اللَّه و فرزندان او مخفی می کردند آنچه از علم و ایمان نزد آن ها بود ... (۲)

حضرت قائم علیه السلام نیز اجازه نیافته که علم خود را آشکار کند تا روز وقت معیّن؛ چنان که درباره حضرتش روایت شده: هنگام ولادت بر زانو قرار

۱- ۴۳۶. کمال الدین: ۱/۳۲۰.

۲- ۴۳۷. روضه کافی: ۱۱۴.

گرفت و دو انگشت سبابه اش را به سوی آسمان بلند کرد، و عطسه ای زد و گفت: «اَلحَمْدُ للَّهِ رَبِّ العالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ»؛ ستمگران پنداشته اند که حجّت الهی باطل و نابود است، و حال آن که اگر در سخن گفتن به ما اجازه داده شود شك از بین می رود.(۱)

این خبر را رئیس المحدثین شیخ صدوق در کمال الدین آورده است.

شباهت به نوح علیه السلام

نوح، شیخ الانبیا است. از امام صادق و امام هادی علیهما السلام روایت است که حضرت نوح علیه السلام دو هزار و پانصد سال عمر کرد. و حضرت قائم علیه السلام شیخ الاوصیا است؛ (بنا به روایت کافی)، در نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج هجری متولد شد.(۲) پس عمر آن حضرت تاکنون - روز یکشنبه دهم ذی القعده الحرام سال هزار و سیصد و سی و یک هجری - هزار و هشتاد و پنج سال می شود.

و از امام زین العابدین علیه السلام روایت است که فرمود: در قائم، روشی از آدم و نوح است و آن طول عمر می باشد.(۳) تمام این خبر قبلاً گذشت.

نوح علیه السلام زمین را با سخن خود از کافرین پاك کرد و گفت: پروردگارا! بر روی زمین دیّار البشری از کافران برجای مگذار.(۴) قائم - عجّل اللَّه فرجه الشریف - نیز زمین را با شمشیر از لوث وجود کافرین پاک می گرداند تا جایی که هیچ اثری از آن ها باقی نماند - چنان که گذشت.

نوح علیه السلام نهصد و پنجاه سال صبر کرد، چنان که خداوند می فرماید: «فَلَبِثَ

۱- ۴۳۸. کمال الدین: ۲/۴۳۰.

۲- ۴۳۹. اصول کافی: ۱/۵۱۴.

۳- ۴۴۰. کمال الدین: ۱/۳۲۲.

۴- ۴۴۱. سوره نوح، آیه ۲۶.

فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عاماً فَأَخَذَهُمُ الطُّوفانُ وَهُمْ ظالِمُونَ» (۱)؛ پس در میان آنان هزار سال منهای پنجاه سال به سر برد، آن گاه طوفان آنان را فرو گرفت، در حالی که ایشان ستمکار بودند. قائم - عجّل اللّه فرجه الشریف - نیز از اوّل امامتش تاکنون صبر کرده، و نمی دانم تا کی صبر خواهد کرد.

هر که از نوح علیه السلام تخلّف جست هلاک شد. هر که از قائم - عجّل اللّه فرجه الشریف - تخلف جوید نیز هلاک می شود - چنان که در حدیث آمده -.(۲)

فرج نوح علیه السلام و اصحابش را خداوند آن قدر به تأخیر انداخت تا این که بیشتر معتقدین به آن حضرت از او برگشتند. فرج قائم - عجّل اللّه فرجه الشریف - را نیز خداوند آن قدر به تأخیر می اندازد که بیشتر معتقدین به آن حضرت از او برمی گردند - چنان که در حدیثی از امام عسکری علیه السلام آمده است -.(۳)

ادریس علیه السلام به ظهور نوح علیه السلام بشارت داد، و به ظهور قائم - عجّل اللّه فرجه الشریف - خداوند تعالی فرشتگان را بشارت داد و پیغمبر و امامان علیهم السلام بلکه پیغمبران گذشته ظهورش را بشارت دادند - که اگر بخواهیم آن ها را ذکر کنیم کتاب طولانی می شود -.

۱- ۴۴۲. سوره عنکبوت، آیه ۱۴.

۲- ۴۴۳. در بحار الانوار از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله مروی است که فرمود: قیامت برپا نخواهد شد مگر اینکه قائم از ما بپاخیزد، و آن هنگامی است که خداوند به او اجازه دهد، هر کس از او پیروی کند نجات یابد و هر آن که از او تخلف جوید هلاک گردد. ای بندگان خدا! خدا را خدا را! که به سوی او بیایید هرچند بر روی برف و یخبندان باشد که او خلیفه خدا و خلیفه من است. {مؤلف}

۳- ۴۴۴. کمال الدین: ۲/۳۸۵.

نـداهای نوح علیه السـلام به شـرق و غرب عـالم می رسـید و این یکی از معجزات آن حضـرت علیه السـلام بود - چنان که در کتاب زبده التصانیف آمده -. قائم علیه السـلام نیز هنگام ظهور، بین رکن و مقام می ایسـتد و فریادی برمی آورد و می گوید: ای نقبـا و سـرداران من؛ و ای خواصّ من؛ و ای کسـانی که خداونـد پیش از ظهور، آنان را بر روی زمین برای یاری من ذخیره کرده! با خواست و رغبت به سوی من آیید. پس صدای آن حضـرت علیه السلام به آن ها می رسد در حالی که در محراب ها و بر فرش ها و رختخواب هایشان باشند و با یک فریاد، همه صدای او را می شنوند و هر یک از آن ها به گوشش می رسد، و به سوی آن صـدا اجابت می کنند، و یک چشم برهم زدن نمی گذرد که همگی آن ها بین رکن و مقام قرار می گیرند، چنان که در حدیث مفضّل از امام صادق علیه السلام آمده است.(۱)

شباهت به ادریس علیه السلام

ادریس علیه السـلام جـدّ پـدر نوح علیه السـلام است که نـامش اخنوخ بوده، خداونـد او را به جایگاه بلنـدی بالا برد؛ گفته می شود: به آسمان چهارم بالا رفت. و گفته می شود که به آسمان ششم برده شد.

در مجمع البیان از مجاهد نقل کرده که گفت: ادریس به آسـمان بالا برده شد، همان گونه که عیسـی به آسمان برده شد، و او زنـده است و نمرده. و دیگران گفته اند: بین آسـمان چهارم و پنجم قبض روح شده است. این معنی از امام باقرعلیه السـلام نیز روایت شده است.(۲) قائم علیه السلام را نیز خداوند به جایگاه والایی به آسمان برد.

۱- ۴۴۵. بحار الانوار: ۵۳/۷.

۲- ۴۴۶. مجمع البیان: ۶/۵۱۹.

ادریس علیه السلام را خداوند بر بال فرشته ای نشانید که در فضای آسمان او را به پرواز درآورد، چنان که علی بن ابراهیم قمی از پدرش از محمد بن ابی عمیر از کسی که برای او حدیث گفته بود، نقل کرده که گفت: امام ابوعبد اللّٰه صادق علیه السلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی بر فرشته ای از فرشتگان غضب کرد و بال هایش را بُرید، و او را در یکی از جزیره های دریا افکند؛ پس زمانی طولانی - که خدا می داند - در آن دریا ماند. و چون خداوند ادریس را به رسالت برانگیخت، آن فرشته نزد وی آمد و گفت: ای پیغمبر خدا! دعا کن خداوند از من راضی شود و بال هایم را برگرداند. ادریس فرمود: آری، [چنین خواهم کرد]. آن گاه از پروردگار درخواست نمود، و خداوند بال های آن فرشته را بازگرداند و از او راضی شد، سپس آن فرشته به ادریس گفت: آیا حاجتی داری؟ فرمود: آری! دوست دارم مرا به آسمان بالا ببری تا به ملک الموت نگاه کنم، چون با یاد او زندگی ندارم. پس فرشته او را برگرفت و بر بال های خود به آسمان ها برد تا به آسمان چهارم رسید که ناگهان دید ملک الموت سر خود را از روی تعجب حرکت می دهد. ادریس بر ملک الموت سلام کرد و به او گفت: چرا سرت را تکان می دهی؟ گفت: چون خداوند به من امر فرمود که تو را بین آسمان چهارم و پنجم قبض روح کنم. گفتم: پروردگارا! چگونه این کار را انجام دهم و حال آن که غلظت آسمان چهارم به مقدار پانصد سال راه است و از آسمان چهارم تا آسمان سوم مقدار پانصد سال راه است و غلظت آسمان سوم نیز پانصد سال است، و هر آسمان از مابین آن به همین ترتیب است، این چگونه شدنی است؟ سپس او را بین آسمان

چهارم و پنجم قبض روح نمود. و همین است که خداوند می فرماید: «وَرَفَعْناهُ مَکاناً عَلِیّاً» (۱)؛ و ما او را به جایگاه بلندی رساندیم. و بدین جهت او را ادریس نامیدند که کتاب های بسیار درس می گفت.(۲) و گفته می شود که او در بهشت زنده است، و این قول مروی از ابن عباس است.

قائم علیه السلام را هم روح القدس بر بال خود گرفت و به آسمان ها برد. در حدیثی که در کتاب کمال الدین از حکیمه نقل شده، در باب میلاد حضرت قائم علیه السلام آمده است: پس امام حسن عسکری علیه السلام فرزندش را گرفت، در حالی که کبوترها بالای سرش پرواز می کردند، آن گاه امام به یکی از کبوترها بانگ زد که: او را بردار و حفظ کن و هر چهل روز به ما برگردان. آن کبوتر او را برگرفت و به سوی آسمان پرواز کرد؛ بقیه کبوترها نیز پیروی کردند. آن گاه شنیدم که حضرت ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) می فرمود: تو را به کسی می سپارم که مادر موسی فرزندش را به او سپرد. نرجس گریه کرد، آن حضرت به او فرمود: آرام باشد که شیر جز از پستان های تو بر او حرام است و به زودی به تو باز خواهد گشت، چنان که موسی به مادرش بازگردانده شد. خدای - عزّوجلّ - می فرماید: «فَرَدَدْناهُ إِلی أُمِّهِ کَیْ تَقَرَّ عَیْنُها وَلا تَحْزَنَ» (۳)؛ سرانجام ما او را به مادرش باز گرداندیم تا دیده اش روشنی یابد، و غمگین نشود.

حکیمه گوید: عرض کردم: این پرنده چیست؟ فرمود: این روح القدس است که

۱- ۴۴۷. سوره مریم، آیه ۵۷.

۲- ۴۴۸. تفسیر القمی: ۲/۵۱.

۳- ۴۴۹. سوره قصص، آیه ۱۳.

موکّل به امامان است. آن ها را تسدید و توفیق می دهد و به علم تربیت می کند ... (۱) ادریس علیه السلام از قومش غایب شد، هنگامی که می خواستند او را بکشند - چنان که در حدیثی از حضرت باقرعلیه السلام آمده است -. قائم علیه السلام نیز همین طور، هنگامی که دشمنان می خواستند آن حضرت را بکشند، غایب شد. چنان که در بحث ظلم دشمنان برآن حضرت در حرف «ظ» گذشت.

غیبت ادریس علیه السلام به طول انجامید به حدّی که شیعیان و پیروان او در سختی و شدّت و فشار واقع شدند. قائم - عجّل اللّه فرجه الشریف - نیز غیبتش طولانی است تا جایی که شیعیانش به منتهای سختی و فشار و مشقّت واقع شوند. در بحار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت شده که فرمود: پیوسته وضع شما چنین خواهد بود تا این که در میان فتنه و جور، کسی متولّد شود که مردم او را نشناسند. آن گاه زمین به حدّی از ظلم و ستم پر شود که هیچ کس نتواند «اللّه» بگوید [و نام حقّ ببرد] سپس خداوند - عزّوجلّ - مردی از من و از عترت من برانگیزد که او زمین را پر از عدل سازد، هم چنان که قبل از او آن را پر از ظلم و ستم کرده باشند.(۲)

و از امیر المؤمنین علیه السلام مروی است که فرمود: البته زمین پر از ظلم و جور می شود، تا جایی که کسی - جز مخفیانه - اللّه نگوید. سپس خداوند قومی صالح را می آورد که آن را پر از قسط و عدل نمایند، چنان که از ظلم و جور پر شده است. و در حرف «ف» بعضی دلایل گذشت.

۱- ۴۵۰. کمال الدین: ۲/۴۲۸.

۲- ۴۵۱. بحار الانوار: ۵۱/۶۸.

وقتی غیبت ادریس علیه السلام به طول انجامید، مردم بر توبه اتفاق کردند و به سوی خدا بازگشتند؛ خداوند متعال هم او را ظاهر ساخت و شدّت و بدی را از آنان دور کرد. قائم - عجّل اللّه فرجه الشریف - نیز همین طور است که اگر مردم بر توبه اتّفاق کنند و تصمیم قطعی بر یاری اش داشته باشند، خدای تعالی او را ظاهر خواهد ساخت - که ان شاء اللّه در بخش هشتم مطالبی در این باره خواهد آمد.

هنگامی که ادریس علیه السلام ظهور کرد، پادشاه ستمگر و مردم برای او تسلیم شدند. قائم - عجّل اللّه فرجه الشریف - نیز چنین است: هرگاه ظاهر شود، پادشاهان و امرای جبّار و مردم عالم به آن حضرت می گروند و سر فرود می آورند. اگر بخواهید بیش از این بر احوال ادریس اطلاع یابید به کتاب های مفصلی مانند کمال الدین و بحار و حیات القلوب مراجعه کنید، ما اگر بیش از این در این باره مطالبی ذکر کنیم از منظور اصلی مان می مانیم، لذا به همین مقدار اکتفا می کنیم، امید آن که خداوند ما را با اولیای خود محشور گرداند.

شباهت به هودعلیه السلام

نام هودعلیه السلام عابر است، و نوح علیه السلام ظهورش را بشارت داد. در کتاب کمال الدین از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: هنگامی که وفات نوح نزدیک شد، شیعیان و پیروان خود را فراخواند و گفت: بدانید که پس از من غیبتی خواهد بود که طاغوت ها ظاهر می شوند، و البته خداوند - عزّوجلّ - به وسیله قیام کننده ای از فرزندانم که هود نامیده می شود بر شما گشایشی می رساند. او هیبت و سکینه و وقار دارد، در خلقت و اخلاق شبیه من است، و خداوند هنگام ظهور او دشمنان شما را به وسیله باد هلاک می کند. پس

پیوسته منتظر و مراقب ظهور و قیام هود بودند، تا این که مدّت بر آن ها طولانی شد و دل بیشترشان را قساوت گرفت. سپس خداوند متعال پیغمبرش، هود را فرستاد، بعد از آن که نومید شده بودند و بلا و گرفتاری وجودشان را پر کرده بود، و دشمنان ه وسیله باد بدون نفع هلاک شدند، بادی که خداوند متعال آن را در قرآن چنین توصیف کرده است: «ما تَذَرُ مِنْ شَیْ ءٍ أَتَتْ عَلَیْهِ إِلاَّ جَعَلَتْهُ کَالرَّمِیمِ» (۱)؛ بر هیچ چیزی نگذشت مگر این که آن را همچون استخوان خاک شده ساخت. آن گاه غیبت بر او واقع شد تا این که هودعلیه السلام ظاهر گشت.(۲) قائم علیه السلام را نیز با تمام خصوصیات پدران بزرگوارش مژده داده اند، و غیبت و ظهورش را بیان فرموده اند، که پاره ای از آن ها گذشت.

هودعلیه السلام؛ خداوند - عزّوجلّ - کافرین را به وسیله او هلاک کرد، و باد عظیم را بر آن ها فرستاد، چنان که خداوند می فرماید: «إِذْ أَرْسَلْنا عَلَیْهِمُ الرِّیحَ العَقِیمَ * ما تَذَرُ مِنْ شَیْ ءٍ أَتَتْ عَلَیْهِ إِلاَّ جَعَلَتْهُ کَالرَّمِیم» (۳)؛ بر آنان تند بادی بی باران فرستادیم که بر هیچ چیزی نگذشت مگر این که آن را همچون استخوان خاک شده ساخت. قائم علیه السلام نیز چنان است که خداوند متعال به وجود او جمعی از کافرین را به وسیله باد سیاهی نابود می کند. - چنان که در روایت مفضّل گذشت، و در بحث نداهای آن حضرت ان شاء اللّه خواهد آمد -.

شباهت به صالح علیه السلام

صالح علیه السلام از قومش غایب شد و پس از آن که به سوی

۱- ۴۵۲. سوره ذاریات، آیه ۴۱.

۲- ۴۵۳. کمال الدین: ۱/۱۴۵.

۳- ۴۵۴. سوره ذاریات، آیه ۴۱ و ۴۲.

آن ها بازگشت، عده کثیری او را انکار کردند، چنان که در کمال الدین از امام ابوعبد اللّه صادق علیه السلام مروی است فرمود: صالح مدّتی از قومش غایب شد، روزی که از آنان غیبت یافت، میانسال و خوش هیکل و خوش اندام بود، ریش انبوه و شکم خفته ای داشت، گونه هایش سبک و در میان مردمان میان بالا بود. هنگامی که به قومش بازگشت او را به صورتش نشناختند، و آن ها را بر سه طایفه دید: یک طایفه منکر و کافر، و طایفه دیگر اهل شک و تردید بودند، و طایفه سوم یقین و ایمان داشتند. اوّل، آن طایفه که اهل شک و تردید بودند را دعوت کرد، و به آنان گفت: من صالح هستم. آن ها او را تکذیب کردند، و دشنام دادند و راندند، و گفتند: خداوند از تو بیزار است، صالح به صورت تو نبود. سپس نزد منکرین و کافرین آمد، و آن ها را دعوت فرمود، ولی از او نپذیرفتند و به بدترین وجهی از او رمیدند. آن گاه نزد طایفه سوم آمد و گفت: من صالح هستم. گفتند: نشانه ای بگو که بدانیم تو صالح هستی، چون ما تردید نداریم که خداوند تعالی آفریدگار است، هر کس را به هر شکل که بخواهد درمی آورد، ما در میان خودمان نشانه های قائم را به یکدیگر اطلاع داده و بررسی کرده ایم تا این که هرگاه بیاید برای ما معلوم باشد و صحت آن به وسیله یک خبر آسمانی بر ما محقق گردد. صالح علیه السلام فرمود: من همان صالح هستم که شتر را برای شما بر آوردم.

گفتند: راست می گویی؛ همین مطلب را ما با هم بررسی می کردیم. نشانه های آن چیست؟ فرمود: یک روز او آب می آشامید و روز دیگر شما.

گفتنـد: مـا به خداونـد و آنچه تو از جـانب او آورده ای ایمـان داریم. اینجـا است که خداونـد تبارک و تعالی می فرمایـد: «إِنَّ صالِحاً مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ» (۱)؛ همانا صالـح از سوی پروردگارش فرسـتاده شده است. و اهل یقین و ایمان گفتند: «إِنّا بِما أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (۲)؛ ما به آنچه او فرسـتاده شده ایمان داریم. و کسانی که تکبر کردند - شک کنندگان - گفتند: «إِنّا بِالَّذِی آمَنْتُمْ بِهِ کافِرُونَ» (۳)؛ ما به آنچه شما ایمان آورده اید، کفر ورزیده ایم.

راوی گویـد: آیا آن زمان، میان آن ها عالمی هم بود که به صالح آگاه باشد؟ فرمود: خداوند عادل تر از آن است که زمین را بـدون عالمی بگذارد که مردم را به سوی خداوند رهبری کند، آن مردم تنها هفت روز پس از خروج صالح از میان آن ها، در حال حیرت که امامی را نمی شـناختند به سر بردند، که در همان حال هم دین خدای - عزّوجلّ - را در اختیار داشتند، و با هم متحد بودند، و چون صالح علیه السلام ظاهر شد، پیرامونش جمع شدند، و همانا مَثَل قائم علیه السلام نیز مَثَل صالح است.(۴)

آری، قائم علیه السـلام همماننـد صالـح علیه السـلام خواهـد بود. آنچه بر صالـح جاری شـده بی کم و کاست بر او جاری می شود. با آن که در سنّ پیری و پس از عمری طولانی ظهور می کند، به صورت جوانی کم تر از چهل سال است.

مردم نیز بر سه دسـته خواهنـد بود: اهـل یقین؛ شک؛ و انکار. اهل شک و انکار را دعوت می کنـد، و چون منکر شونـد و نفی کنند، آن ها را می کشد.

ص:۲۳۱

۱- ۴۵۵. سوره اعراف، آیه ۷۵.

۲- ۴۵۶. سوره اعراف، آیه ۷۵.

۳- ۴۵۷. سوره اعراف، آیه ۷۶.

۴- ۴۵۸. کمال الدین: ۱/۱۳۶.

و اهـل یقین از او نشـانه می خواهنـد که به آن ها ارائه می دهـد، پس با او بیعت می کننـد. و در تمام این ها روایاتی هست که بعضی از آن ها را پیش تر آوردیم و بعضی دیگر را بعداً خواهیم آورد – ان شاء اللّٰه تعالی –.

شباهت به ابراهیم علیه السلام

ابراهیم علیه السلام دوران حمل و ولادتش مخفیانه بود. قائم علیه السلام نیز حمل و ولادتش مخفی بود.

ابراهیم علیه السـلام در یک روز به قدری رشد می کرد که دیگران در یک هفته رشد می کنند، و در یک هفته آن قدر رشـد داشت که دیگران در یک ماه رشـد می نماینـد، و در یک ماه به مقـداری که دیگران در یک سال رشـد دارند. – چنان که از امام صادق علیه السلام روایت شده است –.(۱) قائم علیه السلام نیز چنین بود، چنان که در خبر حکیمه علیها السلام آمده: پس از گذشت چهل روز به خانه حضـرت ابومحمد (امام عسـکری علیه السـلام) وارد شدم که ناگاه مولایم صاحب الزمان را دیدم که در خانه راه می رود، از او زیباروی تر و فصیح تر ندیدم. حضرت ابومحمدعلیه السلام به من فرمود: این است مولود گرامی نزد خداونـد – عزّوجـلّ –. عرض کردم: ای آقـای من چهـل روزه است و من این وضـع را در او می بینم؟ فرمـود: ای عمه من! مگر نـدانستی که ما گروه اوصـیا در یک روز به مقـدار یک هفته دیگران و در یک هفته به مقـدار یک ماه دیگران و در یک ماه به مقدار یک سال دیگران رشد می کنیم.(۲)

ابراهیم علیه السلام از مردم عزلت گزید، خداوند – عزّوجلّ – به نقل از او فرموده:

ص:۲۳۲

۱– ۴۵۹. بحار الانوار: ۱۲/۱۹.

۲– ۴۶۰. بحار الانوار: ۵۱/۲۷.

«وَأَعْتَزِلُکَمْ وَما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (۱)؛ و از شما و آنچه غیر خداوند می پرستید، کناره می گیرم. قائم علیه السلام نیز از مردم اعتزال جسته که در حرف «ع» گذشت.

ابراهیم علیه السلام دو غیبت داشته است. قائم - عجّل اللَّه فرجه الشریف - نیز دو غیبت دارد.

ابراهیم علیه السلام هنگامی که در آتش افکنده شد، جبرئیل برایش جامه ای از بهشت آورد. قائم - عجّل اللَّه فرجه الشریف - نیز همان جامه را هنگامی که قیام کند خواهد پوشید. در کتاب کمال الدین از مفضّل از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: آیا می دانی جامه یوسف چه بود؟ گفتم: نه. فرمود: وقتی برای ابراهیم علیه السلام آتش افروختند، جبرئیل علیه السلام یکی از جامه های بهشتی را آورد و بر او پوشانید، پس با آن جامه گرمی و سردی به او اثر نمی کرد. و چون هنگام وفاتش رسید، آن را در بازو بندی قرار داد و بر اسحاق آویخت، و اسحاق هم بعداً آن را بر یعقوب آویخت، و هنگامی که یوسف متولد شد یعقوب آن را بر او آویخت، و این در بازوی او بود تا بر او گذشت آنچه گذشت، و هنگامی که یوسف علیه السلام آن پیراهن را از بازوبند بیرون ساخت، یعقوب بوی آن را شنید، همین است که خداوند به حکایت از او فرموده: «إِنِّی لَأَجِدُ رِیحَ یُوسُفَ لَوْلا أَنْ تُفَنِّدُونِ» (۲)؛ همانا من بوی یوسف را می شنوم اگر مرا به کم عقلی نسبت ندهید. این همان پیراهنی است که از بهشت نازل شده بود.

عرض کردم: فدایت شوم! این پیراهن به که می رسد؟ فرمود: به اهل آن

۱- ۴۶۱. سوره مریم، آیه ۴۸.

۲- ۴۶۲. سوره یوسف، آیه ۹۴.

و پیراهن همراه قائم ماست هنگامی که خروج نماید. سپس فرمود: هر پیغمبری که علمی یا چیزی را وارث بود، به محمدصلی الله علیه وآله رسیده است.(۱)

می گویم: این خبر با حدیثی که فاضل علامه مجلسی در بحار از نعمانی نقل کرده منافاتی ندارد. حدیث چنین است: به سند خود، از یعقوب بن شعیب، از حضرت امام صادق علیه السلام که فرمود: آیا جامه قائم - عجّل اللّٰه فرجه الشریف - را که در آن بپاخیزد به تو نشان دهم؟ عرض کردم: آری. پس آن حضرت جعبه ای را خواست و آن را گشود، و از آن پیراهن کرباسی بیرون آورد، و آن را باز کرد. دیدم آستین چپش خون آلود است. سپس فرمود: این همان پیراهن رسول خداصلی الله علیه وآله است روزی که دندان های جلویش ضربت دید آن را پوشیده بود و حضرت قائم علیه السلام همین پیراهن را برتن دارد و قیام می کند. من آن خون را بوسیدم و بر صورت نهادم. سپس آن حضرت، آن را تا کرد و برداشت.(۲) زیرا که احتمال دارد هر یک از این دو پیراهن را در بعضی اوقات بپوشد، و محتمل است که پیراهن ابراهیم علیه السلام را با خود داشته، و بر بازویش بسته باشد یا مانند آن؛ زیرا که در حدیث اوّل صراحت ندارد که آن حضرت آن را پوشیده باشد. واللّٰه العالم.

ابراهیم علیه السلام خانه کعبه را بنا نمود و حجر الاسود را در جایش نصب کرد. خداوند - عزّوجلّ - می فرماید: «وَإِذْ یَرْفَعُ إِبْراهِیمُ القَواعِدَ مِنَ البَیْتِ وَإِسْماعِیلُ رَبَّنا

۱- ۴۶۳. کمال الدین: ۱/۱۴۲.

۲- ۴۶۴. بحار الانوار: ۵۲/۳۵۵؛ و غیبت نعمانی: ۱۲۸.

تَقَبَّلْ مِنّا إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ العَلِیمُ» (۱)؛ و[به یاد آور] هنگامی که ابراهیم و نیز اسماعیل پایه های خانه [کعبه] را بالا بردند و گفتند: پروردگارا! از ما بپذیر که همانا تو شنوای دانا هستی. و در برهان و غیر آن، از عقبه بن بشیر، از یکی از دو امام (باقر و صادق علیهما السلام) روایت است که فرمود: خداوند - عزّوجلّ - به ابراهیم دستور داد که خانه کعبه را بسازد و پایه های آن را بنا نماید، و به مردم محل عبادت و مناسک شان را ارائه دهد. پس ابراهیم و اسماعیل خانه کعبه را هر روز به مقدار یک ساق می ساختند تا به جایگاه حجر الاسود رسیدند. حضرت باقرعلیه السلام فرمود: پس در اینجا کوه ابوقبیس او را ندا کرد که تو نزد من امانتی داری، آن گاه حجر الاسود را به ابراهیم داد و آن حضرت آن را در جای خودش نصب کرد.(۲)

قائم علیه السلام نیز مانند آن را دارد. در بحار از حضرت ابوعبد اللّه صادق علیه السلام مروی است که فرمود: هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد، مسجد الحرام را منهدم می کند تا به اساس آن برساند و مقام ابراهیم را به جایی که در آن بوده باز می گرداند ... (۳)

و در خرایج، از ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه مروی است که گفت: در سال سیصد و سی و هفت به قصد تشرّف به حج به بغداد رسیدم، آن سال بنا بود قرامطه حجر الاسود را به جایگاهش بازگردانند، و بیشترین کوشش من برای آن بود که به کسی که حجر الاسود را در جای خودش نصب می کند

۱- ۴۶۵. سوره بقره، آیه ۱۲۷.

۲- ۴۶۶. البرهان: ۱/۱۵۳.

۳- ۴۶۷. بحار الانوار: ۵۲/۶۳۸.

دست یابم، زیرا که در کتاب ها خوانده بودم که آن را جز حجّت زمان کسی نمی تواند به جای خود نصب نماید - چنان که در زمان حجّاج امام زین العابدین علیه السلام آن را در جای خود قرار داد - ولی به بیماری شدیدی دچار شدم که از آن بر خود ترسیدم، و با آن حال نتوانستم به سفر خود ادامه دهم، و می دانستم که ابن هشام به مکه سفر می کند، لذا نامه ای نوشتم و مهر کرده، به او سپردم. در آن نامه از مدت عمرم پرسیده بودم که آیا مرگ من در این بیماری است یا نه؟ و به ابن هشام گفتم: سعی من بر این است که این نامه به دست کسی که حجر الاسود را به جای خودش نصب می کند برسد، من تو را برای این کار فرا خواندم.

ابن هشام گوید: وقتی به مکه رسیدم و موقع جای گذاری حجر الاسود فرا رسید، به خدّام حرم پولی دادم که در آن وقت معیّن بگذارند جایی باشم که ببینم نصب کننده آن کیست، و آن ها را با خود همراه کردم تا ازدحام جمعیت را از من دور سازند، دیدم هر کس خواست حجر را در جایش نصب کند نمی توانست و حجر الاسود قرار نمی یافت و می افتاد.

پس جوانی گندمگون و خوش صورت آمد، آن را گرفت و در جایش قرار داد، آن چنان بند شد که انگار اصلاً از آنجا کنده نشده بود. فریادهای مردم به خاطر آن بلند شد و آن جوان رفت که از در خارج شود، من از جای خود برخاستم به دنبالش رفتم، مردم را از راست و چپ کنار می زدم که خیال کردند دیوانه ام. مردم برای او راه می گشودند و من چشم از او نمی گرفتم تا از مردم

جدا شد. من به سرعت می رفتم و او با تأنّی و آرامش می رفت، و چون به جایی رسید که غیر از من کسی او را نمی دید، به سمت من برگشت و فرمود: آنچه با خود داری پیش آور. من نامه را تقدیم کردم، بدون این که به آن نگاهی کند فرمود: به او بگو که از این بیماری ترسی بر تو نیست و مرگی که ناچار از آن است پس از سی سال می رسد. اشک در چشمم حلقه زد، و نتوانستم از جا حرکت کنم، مرا به حال خود گذاشت و رفت.

ابوالقاسم می گوید: این جریان را ابن هشام برایم گفت.

راوی می افزاید: پس از سی سال از آن ماجرا ابوالقاسم بیمار شد، به امور خود رسیدگی کرد، وصیت نامه اش را نوشت، و جدّیت عجیبی در این کار داشت. به او گفتند: این ترس چیست؟ امیدواریم خداوند به سلامت تو منّت بگذارد؟ جواب داد: این همان سالی است که هشدار داده شدم و در همان بیماری درگذشت. خداوند رحمتش کند.(۱)

ابراهیم علیه السلام را خداوند از آتش نجات داد، خدای - عزّوجلّ - در کتاب خود می فرماید: «قُلْنا یا نارُ کُونِی بَرْداً وَسَلاماً عَلی إِبْراهِیمَ» (۲)؛ ای آتش بر ابراهیم! سرد و سلامت باش. قائم علیه السلام نیز به همین ترتیب خواهد شد، چنان که در بعضی از کتاب ها از محمد بن زید کوفی از امام صادق علیه السلام منقول است فرمود: هنگامی که قائم علیه السلام خروج می کند، شخصی از اصفهان نزد آن حضرت می آید، و معجزه حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام را تقاضا می کند؛ پس آن جناب دستور

۱- ۴۶۸. الخرایج: باب ۱۳.

۲- ۴۶۹. سوره انبیاء، آیه ۶۹.

می دهـد که آتش عظیمی برافروزنـد و این آیه را می خواند: «فَسُبْحانَ الَّذِی بِیَدِهِ مَلَکُوتُ کُلِّ شَیْ ءٍ وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ» (۱)؛ پس منزّه است خداونـدی که مالکیت و زمام همه چیز در دست اوست؛ و به سوی او بازگردانـده می شوید. سـپس داخل آتش می شود و آن گاه به سلامت از آن بیرون می آیـد. آن مرد ملعون این معجزه را انکار می کنـد و می گوید: این سـحر است. پس آن حضـرت علیـه السـلام بـه آتش دسـتور می دهـد، مرد را می گیرد و می سوزانـد، ومی فرمایـد: این سـزای کسـی است که صاحب الزمان وحجّت الرحمن را انکار نماید.

ابراهیم علیه السلام مردم را به سوی خداوند فرا خواند. خداوند فرماید: «وَأَذِّنْ فِی النّاسِ بِالحَجِّ» (۲)؛ و در مردم به حج اعلام و دعوت عمومی کن. و در برهـان از حضـرت ابوجعفر باقرعلیه السـلام است که فرمود: ابراهیم در میان مردم به حـج بانگ زد و گفت: ای مردم! من ابراهیم خلیل اللّه هستم، خداوند شما را امر فرمود که حجّ این خانه را بجای آورید، پس شما حجّ را انجام دهیـد. و هر کس به حـجّ می رود - تا روز قیامت - ابراهیم را اجابت کرده است.(۳) قائم علیه السـلام نیز مردم را به سوی خدا دعوت می کند، چنان که قبلاً مطالبی در حرف «د» گذشت. مطالب دیگری نیز ان شاء اللّه خواهد آمد.

شباهت به اسماعیل علیه السلام

اسـماعیل علیه السـلام؛ خداونـد به ولادت او بشارت داد، چنان که فرمود: «فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلِیمٍ» (۴)؛ پس او را به پسـر بردباری مژده دادیم.

ص:۲۳۸

۱- ۴۷۰. سوره یس، آیه ۸۳.

۲- ۴۷۱. سوره حج، آیه ۲۷.

۳- ۴۷۲. البرهان: ۱/۱۵۴؛ و کافی: ۴/۲۰۵.

۴- ۴۷۳. سوره صافات، آیه ۱۰۱.

خداونـد بـه ولادت و قیـام قـائم علیه السـلام نیز بشـارت داده است، چنـان که در بخش سـوم گـذشت. همچنین پیغمـبر و ائمه معصومین علیهم السلام بشارت داده اند، و نیز بر این معنی دلالت می کند آنچه در کتاب های تبصره الولی و بحار از اسماعیل بن علی نوبختی رحمه الله آمده که گفت: روزی در مرض فوت امام حسن عسکری علیه السلام در خدمتش بودم. آن حضرت به خادم خود عقید - غلام سـیاه چهره ای که اهل نوبه و پیش از آن هم خدمتگزار امام علی النقی علیه السلام بود و امام حسن عسکری علیه السلام را بزرگ کرده بود - فرمود: ای عقید! قدری آب مصطکی برای من بجوشان. عقید اطاعت کرد و پس از فراهم شدن آب مصطکی، صیقل، مادر امام زمان - عجّل اللّه فرجه الشریف - آن را به خدمت آن حضرت آورد.

حضـرت ظرف را گرفت و خواست بیاشامـد، ولی دست مبارکش لرزید و به دندان نازنینش خورد، آن گاه آن را زمین نهاد و به عقید فرمود: داخل اتاق شو، خواهی دید کودکی در سجده است، او را نزد من بیاور.

ابوسـهل [نوبختی] گوید: عقید گفت: هنگامی که برای آوردن آن کودک به اندرون اتاق رفتم، دیدم کودکی در حال سجده است و انگشت سبّابه خود را به سوی آسـمان گرفته است. من سـلام کردم، او نمازش را کوتاه کرد. عرض کردم: آقا شـما را می طلبد که به خدمتش درآیی. در این موقع مادرش صیقل آمد، دستش را گرفت و او را نزد پدرش آورد.

ابوسـهل گویـد: موقعی که خـدمت آن حضـرت رسـید، سـلام کرد، دیدم رنگش بسان درّ سـفید، موهای سـرش کوتاه و میان دندان هایش گشاده بود.

چون چشم امام حسن عسکری علیه السلام بر او افتاد گریه کرد و گفت: ای آقای خاندانم، این آب را به من بده که به سوی پروردگارم می روم. آقازاده اطاعت کرد و ظرف آب مصطکی را برداشت و به دهان پدرش نزدیک برد تا آن را نوشید. سپس امام عسکری علیه السلام فرمود: مرا برای نماز آماده سازید. آن کودک حوله ای در دامان امام گسترد، پس آن کودک پدر را وضو داد و آن حضرت سر و دو پایش را مسح کشید، آن گاه فرمود: ای فرزند! به تو مژده می دهم که صاحب الزمان و حجّت خدا در روی زمین تویی، تو فرزند و جانشین منی، از من متولد شده ای و تو (م ح م د) فرزند حسن فرزند علی فرزند محمد فرزند علی فرزند موسی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند علی فرزند حسین فرزند علی بن ابی طالب علیهم السلام می باشی از نسل پیامبرصلی الله علیه وآله و خاتم ائمه طاهرین هستی، و پیغمبر خداصلی الله علیه وآله به تو بشارت داده و نام و کنیه تو را گفته. این مطلب را پدرم از پدران طاهرین تو به من خبر داده است، درود خداوند بر اهل البیت باد، پروردگارمان ستوده باعظمت است. این سخن را فرمود و همان موقع امام حسن بن علی عسکری علیه السلام بدرود حیات گفت. صلوات اللّه علیهم اجمعین.(۱)

مؤلّف گوید: وفات آن حضرت که بر اثر مسموم شدن صورت گرفت، هشتم ربیع الاول سال دویست و شصت واقع شد و عمر شریفش بیست و هشت سال بود، صلوات اللّه علیه.

اسماعیل علیه السلام چشمه زمزم از زمین برایش جوشید. قائم علیه السلام نیز آب از سنگ

۱- ۴۷۴. بحار الانوار: ۵۲/۱۶.

سخت برایش خواهد جوشید - چنان که در بحث شباهت آن حضرت به موسی علیه السلام خواهد آمد - و چندین بار نیز آب از زمین برای آن بزرگوار جوشیده است. چنان که در بحار از کتاب تنبیه الخاطر از شیخ اجل علی بن ابراهیم عریضی علوی حسینی، از علی بن علی بن نما منقول است که گفت: حسن بن علی بن حمزه اقساسی در خانه شریف علی بن جعفر بن علی مداینی علوی برای ما تعریف کرد که: پیرمردی رخت شوی در کوفه به زهد و پارسایی و عبادت و عزلت موصوف بود، و پیوسته در پی آثار و اخبار نیکان می رفت. در یکی از روزها که من در مجلس پدرم بودم، دیدم این پیرمرد برای پدرم سخن می گوید و پدرم خوب گوش می دهد.

پیرمرد می گفت: شبی در مسجد جعفی - که مسجدی قدیمی و در بیرون کوفه است - بودم، شب به نیمه رسیده بود، من در آنجا برای عبادت خلوت داشتم که ناگاه سه نفر داخل مسجد شدند و چون به وسط حیاط رسیدند یکی از آن ها به زمین نشست، سپس دست خود را به چپ و راست روی زمین کشید که آبی جوشید و از آنجا بیرون زد. آن گاه وضو گرفت و به آن دو نفر هم اشاره کرد، آن ها نیز وضو گرفتند، سپس جلو ایستاد و آن دونفر به او اقتدا کردند، من هم رفتم به او اقتدا کردم و نماز خواندم.

وضع او مرا مبهوت کرد و آب بیرون آوردنش را بزرگ شمردم، پس از آن که نماز را سلام داد، از یکی از آن دو نفر که سمت راست من بود پرسیدم: این کیست؟ به من گفت: این صاحب الامر فرزند امام حسن عسکری علیه السلام

است. پیش رفتم و دست های مبارک حضرت را بوسیدم و عرضه داشتم: یابن رسول اللّٰه! درباره شریف عمر فرزند حمزه چه می فرمایی آیا او بر حقّ است؟ فرمود: خیر، ولی بسا که هدایت شود و پیش از مرگ مرا می بیند.

راوی می گوید: این حدیث جالب را نگاشتیم، و مدتی از این قضیه گذشت تا این که شریف عمر فرزند حمزه وفات یافت و شنیده نشد که او امام زمان علیه السلام را دیده باشد. روزی با آن پیرمرد زاهد در جایی ملاقات نمودم و جریانی که گفته بود به یادش انداختم و از او - به طور ایراد - پرسیدم: مگر شما نگفتید شریف قبل از مرگش حضرت صاحب الامر را - که به او اشاره نمودی - خواهد دید؟ پیرمرد گفت: از کجا دانستی که او آن حضرت را ندیده است؟ بعد از آن روزی شریف ابو المناقب پسر شریف عمر فرزند حمزه را دیدم، و درباره پدرش با او گفتگو کردم.

شریف ابو المناقب گفت: در یکی از شب هایی که پدرم در بستر مرگ قرار داشت، نزد او بودم، آخر شب نیروی بدنی پدرم تحلیل رفته، صدایش ضعیف شده و درها به روی ما بسته بود. ناگهان مردی بر ما وارد شد که هیبت او ما را گرفت، و آمدنش را با وجود بسته بودن درها مهم تلقی کردیم، ولی توجهی نداشتیم که از وی سؤال کنیم. آن مرد کنار پدرم نشست، و مدتی آهسته با وی گفتگو کرد و پدرم می گریست. سپس برخاست و رفت و چون از دیدگان ما غایب شد، پدرم به سختی تکان خورد و گفت: مرا بنشانید، ما هم او را نشاندیم چشم های خود را باز کرد و گفت: این شخص که نزد من بود

کجاست؟ گفتم: از همانجا که آمده بود بازگشت. گفت: دنبالش بروید. رفتیم ولی او را دیگر نیافتیم، درها بسته بود. نزد پدر بازگشتیم و جریان را به او گفتیم، سپس از او پرسیدیم: این شخص که بود؟ گفت: این صاحب الامرعلیه السلام بود، پس از آن سختی بیماری اش عود کرد و بیهوش شد.(۱)

می گویم: در حرف «ظ» مناسب این معنی گذشت، مراجعه شود.

اسماعیل علیه السلام گوسفند چرانی می کرد. قائم علیه السلام نیز این برنامه را خواهد داشت، در حدیث مفضّل از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: و قسم به خدا ای مفضّل! گویا می نگرم او را که داخل مکّه شده و جامه پیغمبرصلی الله علیه وآله را پوشیده و عمامه زردی به سر نهاده، و نعلین وصله شده پیغمبر را به پا کرده، و عصای آن حضرت را به دست گرفته، چند بز لاغر را می راند و با این وضع می رود تا به خانه کعبه می رسد. در آن هنگام کسی نیست که او را بشناسد، او در سنّ جوانی آشکار می گردد.(۲)

اسماعیل علیه السلام تسلیم امر خدای - عزّوجلّ - بود، او گفت: «یا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصّابِرِینَ» (۳)؛ ای پدرا! آنچه امر می شوی انجام ده ان شاء اللَّه مرا از صابرین خواهی یافت. قائم علیه السلام نیز تسلیم امر الهی است.

شباهت به اسحاق علیه السلام

اسحاق علیه السلام؛ خداوند تعالی - پس از آن که ساره از بچه دار شدن مأیوس شده بود - ولادت او را بشارت داد. خدای - عزّوجلّ - چنین

۱- ۴۷۵. بحار الانوار: ۵۲/۵۵.

۲- ۴۷۶. بحار الانوار: ۵۳/۶.

۳- ۴۷۷. سوره صافات، آیه ۱۰۲.

فرموده: «وَامْرَأَتُهُ قائِمَهٌ فَضَحِکَتْ فَبَشَّرْناها بِإِسْحاقَ وَمِنْ وَراءِ إِسْحاقَ یَعْقُوبَ، قالَتْ یا وَیْلَتی أَ أَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهذا بَعْلِی شَیْخاً إِنَّ هذا لَشَیْ ءٌ عَجِیبٌ» (۱)؛ زنش در حالی که ایستاده بود [از خوشحالی] بخندید، پس او را به اسحاق و بعد از او به یعقوب بشارت دادیم. (سارا) گفت: آیا می شود من بزایم در حالی که پیرزنی هستم و این شوهرم پیرمردی است! همانا این چیز شگفتی است.

قائم علیه السلام نیز بعد از آن که مردم از ولادت او مأیوس شدند، ولادتش بشارت داده شد، چنان که در خرایج از عیسی بن صبیح (یا مسیح) روایت شده که گفت: امام حسن عسکری علیه السلام با ما وارد زندان شد، من در حقّ او معرفت داشتم، به من فرمود: تو شصت و پنج سال و یک ماه و دو روز عمر داری. کتاب دعایی همراه من بود که در آن تاریخ ولادتم نوشته شده بود، وقتی به آن نگریستم دیدم همان طور است که آن حضرت فرمود، سپس فرمود: آیا اولاد داری؟ عرض کردم: نه. دست به دعا برداشت که: خدایا! فرزندی به او روزی کن تا بازوی او باشد که فرزند چه خوب بازویی است. سپس به این بیت از شعر متمثّل شد و گفت:

مَنْ کانَ ذا عَضُدٍ یُدْرِکْ ظُلامَتَهُ

إِنَّ الذَّلِیلَ الَّذِی لَیْسَتْ لَهُ عَضُدٌ

هرکه بازویی داشته باشد حقوق پایمال شده خود را به دست می آورد، ذلیل آن است که بازویی نداشته باشد.

به آن حضرت عرض کردم: آیا شما فرزند داری؟ فرمود: آری، به خدا

ص:۲۴۴

۱- ۴۷۸. سوره هود، آیه ۷۱ و ۷۲.

سوگند! برای من فرزندی خواهد بود که زمین را از قسط و عدل پر می کند، امّا الان فرزندی ندارم، سپس باز (به این اشعار) متمثّل شد، فرمود:

لَعَلَّکَ یَوْماً أَنْ تَرانِی کَأَنَّما

بَنی حَوالِیَّ الأُسُودُ اللَّوابِدُ

فَإِنَّ تَمِیماً قَبْلَ أَنْ یَلِدَ الحَصی

أَقامَ زَماناً وَهْوَ فِی النّاسِ واحِدُ

شاید روزی فرا رسد تو ببینی که فرزندانم همچون شیرانی پیرامونم هستند.

پس به راستی که تمیم، پیش از آن که فرزندان زیادی را به دنیا آورد روزگاری دراز در میان مردم تنها بود.(۱)

شباهت به لوطعلیه السلام

لوطعلیه السلام؛ فرشتگان برای یاری اش نازل شدند: «قالُوا یا لُوطُ إِنّا رُسُلُ رَبِّکَ لَنْ یَصِلُوا إِلَیْکَ» (۲)؛ گفتند: ای لوط همانا ما فرستادگان پروردگارت هستیم، هرگز آنان به تو نمی رسند [که آزارت دهند]. قائم علیه السلام نیز، فرشتگان برای یاری اش فرود خواهند آمد، چنان که مطالبی در این زمینه گذشت، و در خبر کنیز حضرت ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) آمده که: وقتی سیّد - یعنی حضرت حجّت علیه السلام - متولّد شد نور درخشنده ای دید که از آن حضرت آشکار شد و تا افق آسمان رفت و پرندگان سفیدی را دید که از آسمان فرود می آیند، بال های خود را بر سر و صورت و بدنش می کشند، سپس پرواز می کنند. وقتی به حضرت ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) این مطلب را گفتم خندید و فرمود: این ها فرشتگانی هستند، فرود آمده اند تا به این مولود تبرک

۱- ۴۷۹. الخرایج: ۷۲.

۲- ۴۸۰. سوره هود، آیه ۸۱.

جویند، و این ها یاران او خواهند بود هنگامی که خروج می کند.(۱)

در بحث قوّت مؤمنین نیز مطالب مناسبی گذشت.

و نیز از شباهت های حضرت قائم علیه السلام به لوط این است که لوطعلیه السلام از بلاد فاسقین بیرون رفت، حضرت قائم علیه السلام نیز از بلاد فاسقین بیرون رفته است.

شباهت به یعقوب علیه السلام

یعقوب علیه السلام؛ خداوند - پس از مدتی طولانی - پراکندگی او را جمع فرمود و فراهم آورد. قائم علیه السلام نیز، خداوند پریشانی و پراکندگی او را پس از مدتی درازتر جمع خواهد ساخت.

یعقوب علیه السلام برای یوسف آن قدر گریست که چشمانش از اندوه سفید شد در حالی که خشم خود را فرو می برد.(۲) قائم علیه السلام نیز برای جدّش حسین علیه السلام گریسته [و می گرید] و در زیارت ناحیه فرموده است: «وَلَأَبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَماً»؛ به جای اشک بر تو خون می گریم.(۳)

یعقوب علیه السلام منتظر فرج بود و می گفت: «لاـ تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لاـ يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلاَّـ الْقَوْمُ الْكافِرُونَ» (۴)؛ از رحمت خداوند ناامید نشوید که همانا کسی، جز گروه کافران از رحمت خداوند مأیوس نشود. قائم علیه السلام نیز منتظر فرج است، چنان که روایات شاهد بر این معنی است.

شباهت به یوسف علیه السلام

یوسف علیه السلام زیباترین اهل زمان خود بود. قائم علیه السلام نیز زیباترین اهل زمان خود می باشد، چنان که در بحث جمال آن حضرت گذشت.

۱- ۴۸۱. کمال الدین: ۲/۴۳۱.

۲- ۴۸۲. سوره یوسف، آیه ۸۴.

۳- ۴۸۳. بحار الانوار: ۱۰۱/۳۲۰.

۴- ۴۸۴. سوره یوسف، آیه ۸۷.

یوسف علیه السلام مدتی طولانی غایب شد تا این که برادران بر او داخل شدند پس آنان را شناخت در حالی که آن ها او را نشناختند.(۱)

قائم علیه السلام نیز از خلق غایب شده، در عین حالی که در میان آن ها راه می رود و آنان را می شناسد ولی آن ها او را نمی شناسند، که در بحث غیبت آن حضرت در حرف «غ» گذشت.

یوسف علیه السلام، خداوند امرش را یک شبه اصلاح فرمود، که پادشاه مصر آن خواب را دید. قائم علیه السلام نیز، خداوند متعال امرش را در یک شب اصلاح می فرماید، پس در آن یک شب یاران آن حضرت را از بلاد دور جمع می کند.

شیخ صدوق در کمال الدین از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام روایت کرده که فرمود: در صاحب این امر شباهتی از یوسف علیه السلام هست و آن این که خداوند- عزّوجلّ - در یک شب امر او را اصلاح می فرماید.(۲) و از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله مروی است که فرمود: مهدی از ما اهل البیت است، خداوند امر او را در یک شب اصلاح می کند.(۳)

یوسف علیه السلام دچار زندان شد، وی گفت: «رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ» (۴)؛ پروردگارا! زندان برایم خوش تر از چیزی است که اینان مرا به آن فرا می خوانند. قائم علیه السلام نیز، در حدیثی که از حضرت امام باقرعلیه السلام آوردیم چنین آمده که فرمود: در صاحب این امر سنّتی از موسی و سنّتی از عیسی و سنّتی از یوسف و سنّتی از محمّدصلی الله علیه وآله هست - تا آنجا که فرمود -: و امّا سنّت از یوسف، زندان و غیبت است.(۵)

ص:۲۴۷

۱- ۴۸۵. کمال الدین: ۱/۳۲۹.

۲- ۴۸۶. کمال الدین: ۱/۳۲۹.

۳- ۴۸۷. بحار الانوار: ۵۲/۲۸۰.

۴- ۴۸۸. سوره یوسف، آیه ۳۳.

۵- ۴۸۹. کمال الدین: ۱/۳۲۹.

می گویم: ای دوست پیرو خاندان عصمت از این بیان عبرت بگیر و در عظمت مصیبت و محنت مولایت، اندیشه کن که دنیا با همه فراخی و زمین با همه پهناوری اش برای او زنـدان شـده، به طوری که از سـتم معاندین و مخالفتشان ایمن نیست. از درگاه خداوند متعال می خواهیم که فرجش را تعجیل و خروجش را سهل و آسان گرداند.

یوسف علیه السـلام چند سالی در زندان ماند. و امّا قائم علیه السـلام، ای کاش می دانستم که چقدر در این زندان غیبت به سر خواهد برد و کی بیرون خواهد آمد!

یوسف علیه السـلام از خـاصّ و عـامّ غـایب شـد و از برادرانش مخفی مانـد، و امر او بر پـدرش یعقوب مشـکل شـد بـا این که مسافت میان او و خاندان و شیعیانش نزدیک بود - چنان که در حدیث آمده -.

قائم علیه السـلام نیز - چنان که در حدیث دیگری آمده - همین طور است. در کمال الدین از حضـرت امام باقرعلیه السلام در بیان شـباهت حضـرت قائم علیه السـلام به جمعی از پیغمبران چنین است: و امّا شـباهت او به یوسف بن یعقوب علیهما السـلام، غیبت از خاصّ و عامّ، مخفی بودن از برادران و پوشیده شدن امر او از پدرش یعقوب پیغمبرعلیه السـلام با وجود نزدیک بودن مسافت بین آن حضرت با پدر و خاندان و پیروانش ... (۱)

می گویم: اخبـاری که دلالـت می کنـد بر این که آن حضـرت - عجّل اللّه فرجه الشـریف - با ما است و بر احوال ما آگاه می باشد، بسیار است که شاید بعضی از آن ها را در این کتاب بیاوریم، ان شاء اللّه تعالی.

۱- ۴۹۰. کمال الدین: ۱/۳۲۷.

شباهت به خضرعلیه السلام

خضرعلیه السلام؛ خداوند عمرش را طولانی نموده، و این موضوع نزد شیعه و سنّی مسلّم است و روایات بسیاری بر آن دلالت دارد، از جمله: در بحار به نقل از مناقب از داوود رقّی روایت شده که گفت: دو تن از برادرانم به قصد زیارت مسافرت کردند، یکی از آن دو از شدّت تشنگی بی تاب شد به طوری که از الاغ خود به زمین افتاد و دیگری نیز دچار زحمت گردید، ولی از جای برخاست و نماز خواند و به درگاه خدا و پیغمبر و امیر المؤمنین و امامان علیهم السلام استغاثه کرد و یک یک آن ها را نام برد تا به نام جعفر بن محمدعلیهما السلام رسید و شروع کرد التماس کردن و آن حضرت را صدا زدن، که ناگاه مردی را دید به بالینش ایستاده، می گوید: جریان تو چیست؟ ماجرای خود را برایش بازگو کرد. آن مرد قطعه چوبی به او داد و گفت: این را بین دو لب او (دوست از حال رفته) بگذار. همین کار را کرد ناگهان دید او چشمش را گشود و برخاست نشست و اصلاً تشنگی احساس نمی کند، رفتند و قبر مطهّر را زیارت کردند.

و چون به سوی کوفه مراجعت کردند، آن کسی که دعا کرده بود، به مدینه سفر کرد و بر امام صادق علیه السلام وارد شد، آن حضرت فرمود: بنشین، حال برادرت چگونه است؟ آن چوب کجاست؟ عرض کرد: ای آقای من! وقتی برادرم به آن حال افتاد خیلی غمناک شدم و هنگامی که خداوند روح او را بازگرداند از خوشحالی چوب را فراموش کردم. حضرت صادق علیه السلام فرمود: ساعتی که تو در غم برادرت فرو رفتی برادرم خضر نزد من آمد، به دست او برای تو قطعه چوبی از درخت طوبی فرستادم. سپس آن حضرت به خادم

خود رو کرد و گفت: برو آن عطردان را بیاور، خادم رفت و آن را آورد. حضرت آن را گشود و همان قطعه چوب را بیرون آورد و به آن شخص نشان داد تا آن را شناخت. سپس دوباره آن را به جای خود بازگرداند.(۱)

قائم علیه السلام نیز، خداوند عمرش را طولانی قرار داده، بلکه از بعضی روایات استفاده می شود که حکمت این که عمر خضر طولانی شده این است که دلیل بر طول عمر قائم علیه السلام باشد. شیخ صدوق رحمه الله در کتاب کمال الدین در حدیثی طولانی که در باب هشتم ان شاء اللّٰه تعالی خواهیم آورد، از حضرت امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: و امّا بنده صالح خضرعلیه السلام را خداوند عمر طولانی عنایت فرمود نه به خاطر نبوّتی که برایش تقدیر کرده باشد یا کتابی که بر او نازل فرماید و نه آیینی که شرایع دیگر را نسخ نماید، و نه برای امامتی که بندگان خود را به اقتدای او ملزم سازد و نه اطاعتی که بر او فرض فرماید، بلکه چون در علم خداوند تبارک و تعالی گذشته بود که عمر قائم علیه السلام در دوران غیبت طولانی خواهد شد تا آنجا که بندگان او باور نکنند و آن عمر طولانی را انکار نمایند. خداوند عمر بنده صالح (خضر) را بدون سبب طولانی ساخت مگر به علّت استدلال به وسیله آن بر عمر قائم علیه السلام و تا این که دلیل و برهان معاندین را قطع نماید که مردم را بر خداوند حجّتی نباشد.(۲)

و نیز در کتاب کمال الدین از امام رضاعلیه السلام روایت شده که فرمود: خضرعلیه السلام از آب حیات آشامیده پس او زنده است و نمی میرد تا در صور دمیده شود

۱- ۴۹۱. بحار الانوار: ۴۷/۱۳۸.

۲- ۴۹۲. کمال الدین: ۲/۳۵۷.

و البته او نزد ما می آید و بر ما سلام می کند، صدایش شنیده می شود ولی خودش دیده نمی گردد، و او هرجا که نامش به میان آید حاضر می شود، پس هر که از شما او را یاد کرد بر او سلام کند، او هر سال در مراسم حج حاضر است، تمام مناسک را انجام می دهد، در عرفه وقوف دارد، پس بر دعای مؤمنین آمین می گوید، خداوند وحشت قائم ما را هنگام غیبتش به وسیله او به انس مبدّل می سازد، و تنهایی اش را به او برطرف می نماید.(۱)

نام خضرعلیه السلام بلیا است و بعضی اسم های دیگری گفته اند. علّت این که خضر نامیده شده - چنان که از شیخ صدوق آمده - این است که بر چوب خشکی نمی نشست مگر این که سبز می شد، و نیز گفته شده که هرگاه نماز بگزارد اطرافش سبز می شود.(۲) و گفته اند: برای این که او در سرزمین سفیدی بود که به یکباره تکان خورد و از پی او سبز شد.

و در تلفظ خضر سه لهجه هست: ۱ - فتح خاء و سکون ضاد (خَضْر) ۲ -کسر خاء و سکون ضاد (خِضْر) ۳ - فتح خاء و کسر ضاد (خَضِر).

در نجم الثاقب روایت کرده که حضرت قائم علیه السلام به هر سرزمینی که بگذرد، سبز و پر گیاه می شود و آب از آنجا می جوشد، و چون از آنجا برود آب فرو می رود و زمین به حال خود برمی گردد.(۳)

می گویم: این خبر شواهد دیگری نیز دارد که آوردن آن ها با این مختصر سازگار نیست.

ص:۲۵۱

۱- ۴۹۳. کمال الدین: ۲/۳۹۰.

۲- ۴۹۴. کمال الدین: ۲/۳۹۱.

۳- ۴۹۵. نجم الثاقب: ۸۴.

خضرعلیه السلام؛ خداوند متعال به او قدرت و نیرویی عنایت فرموده که به هر شکل که بخواهد، در می آید؛ چنان که علی بن ابراهیم در تفسیرش از امام صادق علیه السلام روایت کرده.(۱) قائم علیه السلام را نیز خداوند همین قدرت عنایت فرموده، روایات و حکایاتی که بر این معنی دلالت می کند، بسیار است که قسمتی از آن ها را در این کتاب آورده ایم.

خضرعلیه السلام مأمور به علم باطن بود، چنان که به موسی علیه السلام گفت: «إِنّکَ لَنْ تَسْتَطِیعَ مَعِیَ صَبْراً وَکَیْفَ تَصْبِرُ عَلی ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً» (۲)؛ همانا تو هرگز همراه من صبر نتوانی کرد و چگونه صبر نمایی بر آنچه نسبت به آن علم و احاطه نداری؟ قائم علیه السلام نیز، مأمور به علم باطن است، چنان که در علم و حکم آن حضرت گذشت.

خضرعلیه السلام؛ وجه کارهایش آشکار نشد مگر بعد از آن که خودش فاش کرد. قائم علیه السلام نیز، وجه غیبتش آن طور که باید مکشوف نمی شود مگر بعد از ظهور، چنان که در بحث غیبت آن حضرت در حرف «غ» گذشت.

خضرعلیه السلام؛ هر سال در مراسم حج شرکت می کند و تمام مناسک را انجام می دهد. قائم علیه السلام نیز، هر سال در مراسم حج شرکت می کند و تمام مناسک را بجای می آورد. چنان که در بحث حج آن حضرت گذشت.

در اینجا خوش دارم حکایت لطیف و روایت شریفی را بنگارم که فواید و عواید بسیاری در آن هست.

ص:۲۵۲

۱- ۴۹۶. تفسیر القمی: ۴۰۴.

۲- ۴۹۷. سوره کهف، آیه ۶۷.

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین به سند خود از ابونعیم انصاری و نیز علامه مجلسی در بحار از کتاب غیبت شیخ اجل محمد بن الحسن طوسی به سند خود از احمد بن محمد انصاری روایت کرده است، که گفت: همراه با جماعتی از زهّاد که تعدادشان به سی نفر می رسید و در میان آن ها فرد مخلصی جز محمد بن القاسم علوی عقیقی نبود، در مکه کنار مستجار بودم که روز ششم ذی الحجه سال دویست و نود و سه ناگهان جوانی از میان طواف بر ما برآمد که با دو پارچه احرام بسته بود و نعلینی در دست داشت، چون چشم ما به او افتاد همگی از هیبتش برخاستیم و هیچ یک از ما باقی نماند مگر این که از جای برخاست و بر او سلام کرد.

سپس نشست و به سمت راست و چپ متوجه شد، آن گاه فرمود: آیا می دانید حضرت ابوعبد اللّه امام صادق علیه السلام در دعای الحاح چه می گفت؟ پرسیدیم: چه می گفت؟ فرمود: او چنین می گفت: «اَللّٰهُمَّ إِنِّی أَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی بِهِ تَقُومُ السَّماءُ وَبِهِ تَقُومُ الأَرْضُ وَبِهِ تُفَرِّقُ بَیْنَ الحَقِّ وَالباطِلِ وَبِهِ تَجْمَعُ بَیْنَ المُتَفَرِّقِ وَبِهِ تُفَرِّقُ بَیْنَ الْمجْتَمِعِ وَبِهِ أَحْصَیْتَ عَدَدَ الرِّمالِ وَزِنَةَ الجِبالِ وَکَیْلَ البِحارِ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ لِی مِنْ أَمْرِی فَرَجاً وَمَخْرَجاً»؛ پروردگارا! من از تو می خواهم به حقّ اسم تو که آسمان به آن برپا و زمین به آن بر جاست و به وسیله آن، بین حقّ و باطل جدا می کنی و به آن پراکنده را جمع می نمایی، و به آن جمع شده را پراکنده می کنی، و با آن عدد شنها و وزن کوه ها و پیمانه دریاها را شماره کردی. از تو می خواهم که بر محمد و آل محمد درود فرستی و به امر من فرج و راه خلاصی قرار دهی.

ص:۲۵۳

سپس برخاست و در طواف داخل شد، ما هم برخاستیم؛ ایستادیم تا رفت، ولی فراموش کردیم که از او بپرسیم که کیست، تا فردا همان وقت که از میان طواف به سوی ما آمد، ما نیز - همانند روز قبل - به احترام او از جای برخاستیم، او در وسط نشست، و به راست و چپ نگاهی انداخت و فرمود: آیا می دانید که امیر المؤمنین علیه السلام بعد از نماز فریضه چه می گفت؟ گفتیم: چه می گفت؟ فرمود: چنین می گفت: «اَللَّهُمَّ إِلَيْکَ رُفِعَتِ الأَصْواتُ وَدُعِيَتِ الدَّعَواتُ وَلَکَ عَنَتِ الوُجُوهُ وَلَکَ خَضَعَتِ الرِّقابُ وَإِلَيْکَ التَّحاكُمُ فِى الأَعْمالِ، يا خَيْرَ مَسْؤُولٍ وَخَيْرَ مَنْ أَعْطى يا صادِقُ يا بارِئُ يا مَنْ لا يُخْلِفُ المِيعادَ يا مَنْ أَمَرَ بالدُّعاءِ وَتَكَفَّلَ بِالإِجابَةِ، يا مَنْ قالَ: أُدْعُونِى أَسْتَجِبْ لَكُمْ، يا مَنْ قالَ: وَإِذا سَأَلَکَ عِبادِى عَنِّى فَإِنِّى قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدّاعِ إِذا دَعانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِى وَلْيُؤْمِنُوا بِى لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ، يا مَنْ قالَ: يا عِبادِىَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلى أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الغَفُورُ الرَّحِيمُ، لَبَّيْکَ وَسَعْدَيْکَ ها أَنَا ذا بَيْنَ يَدَيْکَ، المُسْرِفُ وَأَنْتَ القائِلُ: لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً»؛ پروردگارا! صداها به سوی تو بلند و دعاها به جانب تو خوانده می شود، و چهره ها [سرها] برای تو فرود آمده و گردن ها در برابر تو خضوع یافته و داوری اعمال به دست تو است. ای بهترین خوانده شدگان؛ و بهترین عطا کنندگان! ای راستین؛ ای پدید آورنده! ای آن که خلف وعده نمی کنی! ای آن که به دعا کردن فرمان داده ای و اجابت را عهده دار شده ای! ای خدایی که فرمودی: مرا بخوانید شما را اجابت کنم! ای آن که فرموده ای: و هرگاه بندگانم از من بپرسند، پس همانا من نزدیکم، دعای خواهند ه را هرگاه مرا بخواند

اجابت نمایم! پس باید که مرا اجابت کنند، و به من ایمان آورند، باشد که راه رشد یابند. ای آن که فرموده ای: ای بندگانم که بر خود زیاده روی کرده اید! از رحمت خداوند ناامید نشوید که البته خداوند همه گناهان را می آمرزد. همانا اوست بسیار آمرزنده مهربان! تو را اجابت می کنم و بسیار یاری ات نمایم، اینک منم در پیشگاه تو که زیاده روی کننده ام. و تویی آن خدایی که فرموده ای، از رحمت خدا ناامید نشوید که خداوند همه گناهان را می آمرزد.

آن گاه بار دیگر پس از این دعا به سمت راست و چپ نگریست، سپس فرمود: آیا می دانید امیر المؤمنین علیه السلام در سجده شکر چه می گفت؟ گفتیم: چه می گفت؟ فرمود: او می گفت: «یا مَنْ لا یَزیدُهُ إلْحاحُ المُلِحّینَ إلاّ جُوداً وَکَرَماً، یا مَنْ لَهُ خَزآئِنُ السَّماواتِ وَالأَرْضِ، یا مَنْ لَهُ خَزآئِنُ ما دَقَّ وَجَلَّ لا تَمْنَعُکَ إساَئَتِی مِنْ إحْسانِکَ إلَیَّ، إنِّی أَسْئَلُکَ أَنْ تَفْعَلَ بِی ما أَنْتَ أَهْلُهُ، فَأَنْتَ أَهْلُ الجُودِ وَالکَرَمِ وَالعَفْوِ، یا رَبّاهُ یا اللَّهُ اِفْعَلْ بِی ما أَنْتَ أَهْلُهُ فَأَنْتَ قادِرٌ عَلَی العُقُوبَهِ وَقَدِ اسْتَحْقَقْتُها لا حُجَّهَ لِی وَلا عُذْرَ لِی عِنْدَکَ أَبُوءُ إلَیْکَ بِذُنُوبِی کُلِّها وَأَعْتَرِفُ بِها کَیْ تَعْفُوَ عَنِّی وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِها مِنِّی بُؤْتُ (أَبُوءُ لَکَ - خ ل) إلَیْکَ بِکُلِّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ وَبِکُلِّ خَطِیئَهٍ أَخْطَأْتُها وَبِکُلِّ سَیِّئَهٍ عَمِلْتُها یا رَبِّ اغْفِرْ لِی وَارْحَمْ وَتَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ إنَّکَ أَنْتَ الأَعَزُّ الأَکْرَمُ»؛ ای آن که اصرار الحاح کنندگان جز بخشندگی و دهش او را نیفزاید، ای آن که گنجینه های آسمان ها و زمین را داری، ای خدایی که گنج های هر ریز و کلان از آن تو است، بدی من از نیکی نمودنت نسبت به من تو را باز نمی دارد، من از تو درخواست می کنم که با من آنچه تو را سزد رفتار نمایی، که تو اهل بخشندگی و بزرگواری و گذشت

هستی. ای پروردگار؛ ای خداوند! با من چنان کن که تو را سزد، تو بر کیفر توانایی و من آن را سزاوارم و هیچ دلیل و عذری به درگاه تو برایم نیست، با تمام گناهانم به سوی تو روی می آورم و به آن ها اقرار می کنم تا از من بگذری در حالی که تو بهتر از من آن ها را می دانی. به تو روی آوردم (روی آورم) با هر گناهی که مرتکب شده ام و هر خطایی که انجام داده ام و هر بدی که کرده ام. پروردگارا! مرا بیامرز و رحم آور و از آنچه می دانی بگذر که همانا تو ارجمند ترین و گرامی ترین هستی.

آن گاه برخاست وارد طواف شد ما نیز به احترام او برخاستیم، فردا همان وقت بازگشت و ما - همچون روزهای قبل - از او تجلیل کردیم. در میان ما نشست و به راست و چپ نظری افکند، سپس فرمود: علی بن الحسین سید العابدین علیه السلام در سجده خود اینجا - اشاره به حِجر اسماعیل زیر ناودان - چنین می گفت: «عُبَیْدُکَ بِفِنائِکَ، فَقِیرُکَ بِفِنائِکَ، سائِلُکَ بِفِنائِکَ، یَسْأَلُکَ ما لایَقْدِرُ عَلَیْهِ غَیْرُکَ» (1)؛ بنده کوچکت در پیشگاه تو است. نیازمند تو به پیشگاه تو است، درخواست کننده ات بر آستانه تو است، از تو درخواست می کند آنچه را که جز تو کسی نتواند آن را انجام دهد.

سپس به سمت راست و چپ نگریست و به محمد بن القاسم علوی از میان ما نظری افکند و گفت: ای محمد بن القاسم! تو ان شاء اللّٰه بر وضع خیری هستی.

سپس برخاست و در طواف وارد شد، کسی از ما باقی نماند مگر این که

---

۱ - ۴۹۸. دعا در کمال الدین چنین است: «عُبیدُکَ بِفِنائِکَ، مَسْکینُکَ بِبابِکَ، فَقیرُکَ بِبابِکَ، اَسأَلُکَ ما لا یَقْدِرُ عَلیهِ سِواکَ». {مؤلّف}

دعاهایی که فرموده بود حفظ شد، ولی فراموش کردیم که درباره او گفتگو کنیم تا آخرین روز.

محمودی به ما گفت: آیا این شخص را می شناسید؟ گفتیم: نه. گفت: واللّه! این صاحب زمان شما است. گفتیم: ای ابوعلی! چگونه دانستی؟ یادآور شد که او هفت سال است از خدای - عزّوجلّ - می خواهد و دعا می کند که صاحب الزمان را ببیند.

می گوید: عصر روز عرفه ناگهان همان مرد را دیدم که دعایی می خواند که آن را درک و حفظ کردم. از او پرسیدم: از کجا هستی؟ فرمود: از مردم. گفتم: از کدام نژاد مردم؟ گفت: از عرب آن ها. گفتم: از کدامین تیره عرب؟ فرمود: از شریف ترین و بزرگوار ترین آن ها. عرض کردم: شریف ترین و بزرگوار ترین آن ها کیانند؟ فرمود: بنی هاشم. گفتم: از کدام خاندان بنی هاشم؟ فرمود: از صاحب برترین مقامها و عالی ترین مراتب. عرض کردم: آن ها کدامین از بنی هاشمند؟ فرمود: از آن ها که سرها را شکافتند و مردم را اطعام کردند و در دل شب که مردم در خوابند نماز خواندند.

با خود گفتم که او علوی است و به همین خاطر که علوی بود او را دوست داشتم ولی یکباره از دیدگانم غایب شد و ندانستم که به آسمان بالا رفت یا در زمین فرو شد. از کسانی که در اطرافم بودند، پرسیدم: آیا این علوی را می شناسید؟ گفتند: آری، هر سال با ما پیاده به حج می آید. گفتم: سبحان اللّه، به خدا قسم! آثار راه رفتن در او نمی بینم، سپس با اندوه و غم فراوان به سوی

مزدلفه رفتم و در آن، شب خوابیدم که در خواب رسول خداصلی الله علیه وآله را دیدم به من فرمود: ای محمد! مطلوب خود را دیدی؟ عرض کردم: او کیست ای آقای من؟ فرمود: آن که امشب دیدی صاحب زمان شما بود.

وقتی این مطلب را به ما گفت، او را سرزنش کردیم که چرا زودتر به ما نگفت. جواب داد که تا آن وقت اصلاً فراموش کرده بودم.(۱)

می گویم: بین روایت شیخ صدوق در کمال الدین و روایت فاضل مجلسی در بحار به نقل از غیبت شیخ طوسی، مختصر تفاوتی در بعضی الفاظ بود به طوری که در معنی تأثیری نمی گذاشت، مابین این دو روایت جمع کردیم. توفیق از خداست.

شباهت به الیاس علیه السلام

الیاس علیه السلام؛ خداوند عمرش را - همچون خضرعلیه السلام - طولانی ساخت. قائم علیه السلام نیز خداوند تعالی عمرش را طولانی نموده است.

الیاس علیه السلام نیز - مانند خضرعلیه السلام - هر سال به حج می رود و در آنجا با هم ملاقات می کنند، دلیل بر این معنی این که در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام آمده که: پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله به زید بن ارقم فرمود: اگر می خواهی شرّ آن ها (کفّار و منافقین) به تو نرسد و نیرنگ شان در تو کارگر نیفتد، هرگاه صبح کردی بگو: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ ا لشَّیْطانِ الرَّجِیمِ»؛ به خداوند پناه می برم از شیطان رانده شده، به درستی که خداوند تو را از شرّ آن ها حفظ می کند که آن ها شیطان هستند (که بعضی از آن ها به بعضی دیگر سخنانی مخفیانه القا می کنند).

۱- ۴۹۹. کمال الدین: ۲/۴۷۰؛ و بحار الانوار: ۵۲/۹.

و اگر می خواهی خداوند تو را از غرق شدن و سوختن و دزد، در امان بدارد، هرگاه صبح کردی بگو: «بِسْمِ اللَّهِ ما شاءَ اللَّهُ لا یَصْرِفُ السُّوءَ إِلاَّ اللَّهُ، بِسْمِ اللَّهِ ما شاءَ اللَّهُ لا یَسُوقُ الخَیْرَ إِلاَّ اللَّهُ، بِسْمِ اللَّهِ ما شاءَ اللَّهُ ما یَکُونُ مِنْ نِعْمَهٍ فَمِنَ اللَّهِ، بِسْمِ اللَّهِ ما شاءَ اللَّهُ لا حَوْلَ وَلا قُوَّهَ إِلاَّ بِاللَّهِ العَلِیِّ العَظِیمِ، بِسْمِ اللَّهِ ما شاءَ اللَّهُ وَصَلَّی اللَّهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّیِّبِینَ».

که هر کس هنگامی که صبح کند سه مرتبه این را بگوید، از غرق شدن و سوختن و دزد محفوظ می ماند و هر آن که سه مرتبه در شب این کلمات را بخواند، تا صبح از غرق شدن و سوختگی و دزد ایمن خواهد بود. و خضر و الیاس هر سال در مراسم حج همدیگر را ملاقات می کنند و وقتی از هم جدا می شوند با این کلمات جدا می شوند، و این شعار شیعیان من است و با این دشمنان من از دوستانم جدا می شوند، هنگام خروج قائم آن ها.(۱) قائم علیه السلام، نیز هر سال به حج می رود - چنان که در باب شباهتش به خضرعلیه السلام گذشت - و در بخش پنجم نیز مطالب مناسبی(۲) خواهد آمد، ان شاء اللّه تعالی.

۱- ۵۰۰. تفسیر العسکری: ۵. {چاپ جدید: ۱۹}.

۲- ۵۰۱. در بیان اینکه از آثار نیکی که به وسیله دعا حاصل می شود تأسی به آن حضرت است، و عَمری آن جناب را کنار بیت اللّه الحرام دیده بود که چنین دعا می کرد: «اَللّهُمَّ انْجِزْ لِی ما وَعَدْتَنِی؛ خدایا وعده ای که به من داده ای تحقق بخش». و در تأیید این مطلب روایتی است در کمال الدین از عبید بن زراره که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: مردم امامشان را نمی یابند، پس او به موسم [حج] حاضر می شود و آنان را می بینند، ولی آن ها او را نمی بینند. {مؤلف}

الیاس علیه السلام، از قومش فرار کرد و از نظرشان غایب شد هنگامی که می خواستند او را بکشند. قائم علیه السلام نیز از قوم خود فرار کرد و از دیده مردم غایب شد هنگامی که می خواستند آن حضرت را بکشند.

الیاس علیه السلام، هفت سال غایب شد. قائم علیه السلام، نمی دانم تا کی غیبتش ادامه خواهد یافت.

الیاس علیه السلام، در کوه دشواری سکونت کرد. قائم علیه السلام، در حدیث علی بن مهزیار اهوازی مروی در کمال الدین و بحار و تبصره الولی و غیر این ها آمده که فرمود: پدرم ابومحمدعلیه السلام به من سفارش کرد که مجاورت نکنم قومی را که خداوند بر آن ها غضب کرده و لعنتشان نموده و برای آنان در دنیا و آخرت ننگ و خواری است و برای آن ها عذاب دردناکی است. و مرا دستور فرمود که از کوهساران جز دشوار آن ها و از بلاد، جز جاهای پست را بر نگزینم و خداوند - مولای شما - تقیّه را آشکار فرمود، و آن را بر من گماشت، پس من در تقیه ای تا روزی که اجازه داده شود خروج نمایم.

عرض کردم: ای آقای من! این امر کی خواهد بود؟ فرمود: هرگاه بین شما و راه کعبه فاصله و جدایی افتاد و آفتاب و ماه جمع شدند، و کواکب و ستارگان آن ها را در میان گرفتند ... (۱)

الیاس علیه السلام؛ خداوند متعال به دعایش یونس پیغمبر را در حالی که کودک

۱- ۵۰۲. تبصره الولی: ۷۸۱.

بود بعـد از چهارده روز از فوتش زنده کرد - چنان که در حدیث آمده -.(۱) قائم علیه السلام نیز، خداوند متعال به برکتش و به دعایش مردگان بسیاری را زنده خواهد کرد پس از گذشت سال ها از مرگشان، از جمله اصحاب کهف، و بیست و پنج نفر از قوم موسـی - که به حقّ قضاوت می کننـد و با آن عـدالت می نمایند - و یوشع بن نون وصـیّ حضـرت موسـی، و مؤمن آل فرعـون و سـلمان فارسـی و ابودجـانه انصـاری و مالـک اشـتر، کـه در بحـار و غیر آن از امـام صـادق علیه السـلام روایت شـده است.(۲) و ان شـاء اللّه در حرف «ن» مطـالبی در ایـن بـاره خواهدآمـد، ونیز خواهـد آمـد که الیـاس علیه السـلام هم از یـاران حضرت قائم علیه السلام است.

الیاس علیه السـلام را خداوند به آسـمان بالا برد، چنان که از ابن عباس روایت شده است. قائم علیه السلام را نیز خداوند متعال به آسمان برد، که در شباهت آن حضرت به ادریس گذشت.

الیـاس علیه السـلام: گفته می شود: به فریـاد دردمنـدان می رسـد و گمشـدگان مضـطر را در بیابان ها و دشت ها راهنمایی می کند، و خضر آن ها را در جزایر دریاها فریادرسی می نماید. این مطلب را مجلسی رحمه الله در کتاب حیات القلوب نقل کرده است. قائم علیه السـلام نیز به دردمنـدان رسـیدگی می کنـد و گمشـدگان را هدایت می نماید و در خشـکی و دریا - بلکه در زمین و آسمان - به فریاد بیچارگان می رسد. و این است فضل الهی که به هر که بخواهد عنایت می کند.

۱- ۵۰۳. و گفته اند: آنکه خداوند به دعای الیاس زنده اش کرد، الیَسَع بوده، واللّه العالم. {مؤلف}

۲- ۵۰۴. بحار الانوار: ۵۳/۹۰.

الیاس علیه السلام؛ به اذن خدای تعالی برایش از آسمان مائده آمده، چنان که در تفسیر برهان و غیر آن از انس روایت شده که گفت: پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله از قلّه کوهی صدایی شنید که می گفت: خدایا! مرا از امت رحمت شده آمرزیده شده قرار ده. پیغمبرصلی الله علیه وآله به آنجا رفت، ناگاه دید پیرمرد فرتوتی هست که قامتش سیصد ذراع می باشد، هنگامی که رسول خداصلی الله علیه وآله را دید با او معانقه کرد سپس گفت: من هر سال یکبار غذا می خورم و حالا وقت آن است که ناگاه مائده ای از آسمان فرود آمد، و هر دو از آن خوردند. او الیاس علیه السلام بود.(۱) قائم علیه السلام نیز، برایش مائده از آسمان نازل شد، ما در اینجا به آوردن یک واقعه شریف اکتفا می کنیم که مجلسی و غیر او از ابومحمد عیسی بن مهدی جوهری نقل کرده اند که گفت: در سال دویست و شصت و هشت به سوی حج بیرون رفتم، مقصدم مدینه بود زیرا که برای ما خبر صحیحی رسیده بود که حضرت صاحب الزمان - صلوات اللّٰه وسلامه علیه - [در آنجا]ظاهر شده است. در بین راه بیمار شدم، از فید(۲) که بیرون آمدیم، دل من هوس ماهی و خرما و ماست می کرد، هنگامی که به مدینه رسیدم برادران ایمانی مرا بشارت دادند که آن حضرت در صابر آشکار شده، به صابر رفتم و چون به بیابان آن مشرف شدم بزهای لاغری دیدم که به ساختمانی که در آنجا بود رفتند، من منتظر خواسته

۱- ۵۰۵. البرهان: ۴/۳۳.

۲- ۵۰۶. فید: گویند منزلی است در راه شام و گفته اند: شهرکی در نجد راه حجاج عراقی است. این دو قول را مؤلف مجمع البحرین آورده است. {مؤلف}

خود مانـدم تا وقت نماز مغرب و عشا فرا رسـید، نماز خوانـدم و دعا و تضـرع و التماس کردم که ناگاه دیدم بدر خادم مرا می خوانـد: ای عیسـی بن مهـدی جوهری! وارد شو. من تکبیر و تهلیل گفتم و حمـد و سـپاس الهی بسـیار بجای آوردم، و چون به حیاط ساختمان رسـیدم، سـفره گسترده ای دیدم. خادم مرا به کنار آن سفره برد و مرا بر آن نشانید، او به من گفت: مولایت تو را فرمان می دهـد که آنچه در هنگام بیماری، وقتی از فیـد بیرون آمده بودی اشـتها داشتی، بخور. گفتم: همین برهان مرا بس، اما چگونه بخورم در حالی که مولایم را ندیده ام. پس حضـرت علیه السـلام بانگ برداشت که: ای عیسی! غذایت را بخور که مرا خواهی دید. بر سـفره نشسـتم دیدم ماهی داغِ داغ در آن سفره هست، کنار آن خرمای شبیه ترین خرماها به خرمای ما و در کنارش دوغ. با خود گفتم: مریض و ماهی و خرما و دوغ؟! که آن حضرت علیه السلام فریاد زد: ای عیسی! آیا در امر ما شک می کنی؟ آیا تو بهتر می دانی که چه چیز به تو نفع می رسانـد و چه برایت ضـرر دارد؟ من گریسـتم و از خداونـد متعال طلب مغفرت کردم و از همه غذاهای موجود خوردم. وقتی دست برداشتم، جای دستم معلوم نبود، آن غذا را خوشمزه ترین غذاهای دنیا یافتم و از آن زیاد خوردم تا جایی که دیگر خجالت کشـیدم. آن حضـرت علیه السلام مرا صدا زد که: ای عیسی! خجالت نکش که این از غذاهای بهشتی است و آن را دست مخلوقی درست نکرده، من باز هم خوردم ولی هرچه می خوردم دلم نمی آمد که از آن دست بردارم، عاقبت عرضه داشتم: ای مولای من! کافی است.

ص:۲۶۳

در این هنگـام آن حضـرت مرا نزد خود فراخوانـد و فرمود: بیا نزد من. پیش خود گفتم: مولایم مرا صـدا می زنـد در حالی که هنوز دسـتم را نشسـته ام. آن حضـرت بار دیگر صدا زد: ای عیسـی! آیا غذایی که خورده ای احتیاج به شستن دست دارد؟ من دستم را بوییدم دیدم که از مشک و کافور خوشبوتر است، به خدمتش رفتم، نوری از او آشکار شد که دیدگانم را خیره کرد، و به طوری سراسـیمه شـدم که تصور کردم اختلال حواسّ برایم عارض شده. فرمود: ای عیسـی! اگر تکذیب کنندگانی نبودند که بگوینـد او کجاست و کی بوده و در کجا متولد شده و چه کسـی او را دیده و چه چیزی از ناحیه او برای شـما ظاهر شده و به چه چیزی شما را خبر داده و چه معجزه ای از او برایتان ثابت شده؟ برای تو روا نبود که مرا ببینی، به خدا سوگند! مردم، امیر المؤمنین علیه السـلام را برکنار کردنـد و علیه او توطئه نموده و بالاخره او را کشـتند، و همچنین پـدرانم را، و آن ها را تصدیق نکردند و به آن ها نسبت سحر و تسخیر جن دادند، با آن همه اموری که می دیدند و روایت می کردند. ای عیسی! دوستان ما را به آنچه دیـده ای خبر ده، ولی مبادا به دشـمنان مـا بگویی. عرضه داشـتم: ای مولای من! دعـا کن که در عقیـده ام ثابت و پایـدار بمـانم. فرمود: اگر خداونـد تو را ثابت قـدم نمی داشت مرا نمی دیـدی، برو با پیروزی و رسـتگاری. از خـدمتش بیرون آمدم در حالی که حمد و شکر بیشتری برای خداوند بجای می آوردم.(۱)

شباهت به ذوالقرنین علیه السلام

ذوالقرنین پیغمبر نبود ولی مردم را به سوی خدا

ص:۲۶۴

۱- ۵۰۷. بحار الانوار: ۵۲/۶۸.

دعوت کرد و به تقوی و خداترسی می خواند. قائم علیه السلام نیز پیغمبر نیست، زیرا که بعد از پیغمبر ما حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله دیگر پیغمبری نیست، ولی آن حضرت نیز به سوی خدای تعالی و تقوی و پرهیزکاری دعوت می کند.

ذوالقرنین بر مردم حجّت بود.(۱) قائم علیه السلام نیز بر همه اهل عالم حجّت است.

ذوالقرنین؛ خداوند او را به آسمان دنیا بالا برد و از زمین برای او پرده برداری شد، همه جای زمین - از کوهساران و دشت ها و دره ها - و از مشرق تا مغرب همه را مشاهده کرد و خداوند به او از هر چیزی علمی عنایت فرمود که با آن، حقّ و باطل را بشناسد، و در دو شاخ او قطعه ابری قرار داد که در آن تاریکی ها و رعد و برق بود تا تأیید شود، سپس به زمین فرستاده شد و به او وحی شد که در دو ناحیه غرب و شرق زمین سیر کن. این را علامه مجلسی در مجلّد پنجم بحار(۲) ضمن حدیثی طولانی از امیرالمؤمنین علیه السلام آورده است. قائم علیه السلام نیز، خداوند تعالی او را به بالاتر از آسمان اوّل برد، سپس به زمین بازگردانده شد - چنان که گذشت -.

ذوالقرنین از قومش غیبتی طولانی داشت. قائم علیه السلام نیز غیبتش طولانی است، و در حدیث احمد بن اسحاق از امام عسکری علیه السلام آمده که احمد گفت: چه سنّتی از خضر و ذوالقرنین در او جاری است؟ فرمود: طول غیبت ای

۱- ۵۰۸. در حدیث است که نامش عیاش و در حدیث دیگر است که نامش عیاشا بوده، و مجلسی رحمه الله گفته: از اخبار برمی آید که این غیر از اسکندر است و او در زمان ابراهیم و اولین پادشاهان بعد از نوح بوده است. {مؤلف}

۲- ۵۰۹. بحار الانوار: ۱۲/۱۹۸.

احمد ... ! این خبر به طور کامل در حرف «غ» در باب غیبت آن حضرت گذشت.

ذوالقرنین؛ بنابر آنچه در قرآن کریم آمده به خاور و باختر زمین رسید. قائم علیه السلام نیز، همین طور خواهد بود. در کتاب کمال الدین به سند خود از جابر انصاری روایت کرده که گفت: شنیدم رسول خداصلی الله علیه وآله می فرمود: ذوالقرنین بنده صالحی بود که خداوند او را بر بندگان حجّت قرار داده بود، پس قوم خود را به سوی خدا و تقوی فراخواند، آن ها بر شاخ او زدند که از نظرشان مدّتی غایب شد تا این که درباره اش گفتند: هلاک شد یا در کدام بیابان رفت؟ سپس ظاهر شد و به سوی قومش بازگشت، ولی آن ها بر شاخ دیگرش زدند، و در میان شما (= امّت مسلمان)نیز کسی هست که بر سنّت و روش او است، و به درستی که خداوند - عزّوجلّ - ذوالقرنین را در زمین مکنت داد و برای او از هر چیزی سببی عنایت فرمود تا به شرق و غرب زمین رسید. خداوند - تبارک و تعالی - سنّت او را در قائم از فرزندانم نیز جاری خواهد ساخت، تا به شرق و غرب زمین دست یابد، تا جایی که هیچ آب گاه و جایگاهی از آن - هموار و ناهموار، کوه و دشت - باقی نماند مگر این که زیر پاهای او قرار دهد، و خداوند - عزّوجلّ - گنجینه های زمین و معادن آن را برایش آشکار می سازد، و او را به وسیله رعب یاری می کند، و زمین را به او پر از عدل و قسط می نماید چنان که از ظلم و جور پر شده باشد.(۱)

ص:۲۶۶

۱- ۵۱۰. کمال الدین: ۲/۳۹۴.

ذوالقرنین؛ مـابین مشـرق و مغرب را گرفت و تصـرف کرد. قائم علیه السـلام نیز، مشـرق و مغرب زمین را به تصـرف درخواهد آورد.

ذوالقرنین پیغمبر نبود ولی به او وحی شد - چنان که در حدیث آمده -. قائم علیه السلام همچنین پیغمبر نیست ولی - چنان که در حدیثی نقل شده - به او وحی می شود.

ذوالقرنین بر ابر سوار شد. قائم علیه السلام نیز، بر ابر می نشیند. دلیل بر آن روایتی است که مرحوم مجلسی در بحار از بصائر و اختصاص نقل کرده که به سـند خود از عبد الرحیم از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام آورده اند که فرمود: ذوالقرنین میان دو ابر مخیّر شـد، ولی او ابرِ رام را انتخاب کرد، و ابرِ سـخت برای صاحب شـما ذخیره گردیـد. راوی گوید: عرض کردم: سـخت کدام است؟ فرمود: هر آن ابری که در آن رعد و صاعقه یا برق باشد، صاحب شما بر آن سوار می شود، باری، او سوار ابر می شود و به سبب ها می رسد، سبب های آسمان های هفتگانه و زمین های هفتگانه، پنج معمور و دو بخش ویران.(۱)

و در بصائر الدرجات به سند خود از سوره از امام باقرعلیه السلام مثل همین روایت را آورده است.(۲)

و به سـند آن دو (بصـائر و اختصاص) از حضـرت ابوعبـد اللَّه صادق علیه السـلام روایت است که فرمود: خداونـد به ذوالقرنین اختیار داد که از دو ابر رام و سخت یکی انتخاب کند، او رام را برگزید، و آن ابری است که برق و رعدی

۱- ۵۱۱. بحار الانوار: ۱۲/۱۸۲؛ الاختصاص: ۱۹۴.

۲- ۵۱۲. بصائر الدرجات: ۳۰۸.

در آن نیست، و اگر سخت را اختیار می کرد، برایش میسّر نمی شد، زیرا که خداوند آن را برای قائم علیه السلام ذخیره فرموده است.(۱)

شباهت به شعیب پیغمبرعلیه السلام

شعیب علیه السلام قوم خود را به سوی خدا دعوت کرد تا این که عمرش طولانی و استخوان هایش کوفته شد، سپس از نظرشان غایب گشت - تا آنجا که خدا خواسته بود - و دوباره به صورت جوانی به آن ها بازگشت، این را فاضل مجلسی رحمه الله در مجلد پنجم بحار از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است.(۲)

قائم علیه السلام نیز با وجود طول عمر به صورت جوانی ظاهر می شود که کم تر از چهل سال دارد، در بحار از حضرت ابی عبد اللّٰه صادق علیه السلام آمده: آن که از چهل سال بیشتر داشته باشد، صاحب این امر نیست.(۳) و اخبار متعددی به همین مضمون رسیده است.

شعیب علیه السلام، چنان که در حدیث نبوی صلی الله علیه وآله آمده، از محبت خداوند آن قدر گریست که دیدگانش از بین رفت، خدای - عزّوجلّ - چشمانش را بازگرداند. دوباره گریست تا آن که نابینا شد، باز خداوند دیدگانش را بینا کرد باز هم گریست تا کور شد، بار دیگر خداوند بینایی را به او بازگرداند.(۴) قائم علیه السلام در زیارت ناحیه [خطاب به جدّش حسین علیه السلام] چنین گفته است: «وَلَأَبْكِيَنَّ عَلَيْكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَماً»؛ و به جای اشک بر تو خون می گریم.

۱- ۵۱۳. بحار الانوار: ۱۲/۱۸۳.

۲- ۵۱۴. بحار الانوار: ۱۲/۳۸۵.

۳- ۵۱۵. بحار الانوار: ۵۲/۳۱۹.

۴- ۵۱۶. بحار الانوار: ۱۲/۳۸۰.

شعیب علیه السلام در قوم خود گفت: «بَقِیَّهُ اللَّهِ خَیْرٌ لَکَمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ» (۱)؛ آنچه خداوند باقی گذارده برایتان بهتر است اگر ایمان داشته باشید. قائم علیه السلام نیز، در کمال الدین آمده که حضرت امام باقرعلیه السلام فرمود: هنگامی که قائم علیه السلام خروج کند به کعبه تکیه می زند، و سیصد و سیزده مرد نزدش حاضر می شوند، پس اولین سخنی که به زبان می آورد این آیه است: «بَقِیَّهُ اللَّهِ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ» سپس می گوید: من بقیه اللّه در زمین و خلیفه خدا و حجّت او بر شما هستم. پس هیچ مسلمانی بر او سلام نمی کند، مگر این که چنین می گوید: «اَلسَّلامُ عَلَیْکَ یا بَقِیَّهَ اللَّهِ فِی أَرْضِهِ» و چون شماره یارانش به یک عقد که ده هزار نفر است رسید، خروج می کند. پس در زمین هیچ معبودی جز خداوند - عزّوجلّ - باقی نمی ماند، بت ها و اصنام و غیر این ها نابود می شود و آتش در آن ها می افتد، و این امر پس از غیبتی طولانی خواهد بود تا خداوند معلوم سازد چه کسی در غیبت ایمان می آورد و اطاعت می کند.(۲)

شعیب علیه السلام؛ تکذیب کنندگانش به آتشی که از ابری که در آن ها سایه افکنده بود بیرون آمد، سوختند، چنان که خداوند - عزّوجلّ - می فرماید: «فَکَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذابُ یَوْمِ الظُّلَّهِ إِنَّهُ کانَ عَذابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ» (۳)؛ پس او را تکذیب کردند و آن گاه عذاب روز سایبان [ابر صاعقه خیز] آنان را فرو گرفت که همانا آن عذاب روز بزرگی بود. قائم علیه السلام نیز، تمام بت ها و معبودهای غیر خدا در زمان ظهورش خواهد سوخت، چنان که در حدیث گذشته دانستی.

ص:۲۶۹

۱- ۵۱۷. سوره هود، آیه ۸۶.

۲- ۵۱۸. کمال الدین: ۱/۳۳۱.

۳- ۵۱۹. سوره شعراء، آیه ۱۸۹.

شباهت به موسی علیه السلام

موسی علیه السلام؛ دوران حملش مخفی بود. قائم علیه السلام نیز همین طور، دوران حملش مخفی بود.

موسی علیه السلام؛ ولادتش مخفیانه صورت گرفت. قائم علیه السلام نیز، ولادتش مخفیانه انجام شد.

موسی علیه السلام از قومش دو غیبت داشت که یکی از دیگری طولانی تر بود، غیبت اوّل از مصر بود و غیبت دوم هنگامی که به سوی میقات پروردگارش رفت، مدت غیبت نخستین بیست و هشت سال بود، چنان که در روایت شیخ صدوق در کمال الدین به سند خود از عبد اللّه بن سنان آمده که گفت: شنیدم، حضرت ابی عبد اللّه صادق علیه السلام می فرمود: در قائم علیه السلام سنّتی از موسی بن عمران هست. عرضه داشتم: سنّتی که از موسی بن عمران در او هست چیست؟ فرمود: مخفی بودن ولادتش و غیبت از قومش. گفتم: موسی بن عمران علیهما السلام چند وقت از قوم و اهلش غایب بود؟ فرمود: بیست و هشت سال.(۱) و مدت دومین غیبت چهل شب بود، خداوند متعال فرموده: «فَتَمَّ مِیقاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِینَ لَیْلَهً» (۲)؛ که میقات [وعده گاه] پروردگارش چهل شب به پایان رسید. قائم علیه السلام نیز، دو غیبت داشته یکی از دیگری طولانی تر - چنان که گذشت -.

موسی علیه السلام؛ خداوند تعالی با او سخن گفت و چنین فرمود: «إِنِّی اصْطَفَیْتُکَ عَلَی النّاسِ بِرِسالاتِی وَبِکَلامِی فَخُذْ ما آتَیْتُکَ وَکُنْ مِنَ الشّاکِرِینَ» (۳)؛ همانا من به

۱- ۵۲۰. کمال الدین: ۱/۳۴۰.

۲- ۵۲۱. سوره اعراف، آیه ۱۴۲.

۳- ۵۲۲. سوره اعراف، آیه ۱۴۴.

وسیله رسالت ها و کلام خودم تو را بر مردم برتری دادم، پس آنچه به تو دادم بگیر و از سپاس گزاران باش.

قائم علیه السلام نیز همین طور، خداوند متعال با او سخن گفت هنگامی که آن حضرت را به سراپرده عرش بالا بردند، چنان که در بحار از حضرت ابومحمد عسکری علیه السلام آمده که فرمود: هنگامی که پروردگار من مهدی این امت را به من موهبت فرمود، دو فرشته فرستاد او را به سراپرده عرش بردند تا این که او را در پیشگاه خداوند - عزّوجلّ – نگه داشتند، از جانب خداوند خطاب آمد: مرحبا به تو ای بنده من، برای یاری دینم و آشکار نمودن امر و راهنمایی بندگانم، [برگزیده شده ای] سوگند خورده ام که به [خاطر]تو بگیرم و به [راه] تو بدهم و به تو ببخشایم و به تو عذاب کنم.(۱)

موسی علیه السلام؛ از قوم خود و دیگران از ترس دشمنانش غایب شد، خداوند - عزّوجلّ - می فرماید: «فَخَرَجَ مِنْها خائِفاً یَتَرَقَّبُ» (۲)؛ پس از آن [دیار]ترسان و نگران بیرون رفت. قائم علیه السلام نیز از ترس دشمنان از قومش و غیر آن ها غایب شد.

موسی - علی نبیّنا وآله و علیه السلام - وقتی غایب شد، قومش در منتهای رنج و فشار و مشقت و ذلّت واقع شدند، که دشمنانشان پسران آن ها را می کشتند و زنانشان را زنده می گذاشتند. قائم علیه السلام، نیز شیعیانش و دوستانش در زمان غیبتش در منتهای سختی و فشار و ذلّت می افتند (تا خداوند کسانی را که ایمان آورده اند پاک کند و کافرین را هلاک سازد).(۳)

در کمال الدین از حضرت باقرعلیه السلام در بیان شباهت حضرت قائم علیه السلام به

۱- ۵۲۳. بحار الانوار: ۵۱/۲۷.

۲- ۵۲۴. سوره قصص، آیه ۲۱.

۳- ۵۲۵. سوره آل عمران، آیه ۱۴۱.

جمعی از پیغمبران آمده است که فرمود: و امّا روش موسی علیه السلام ترس مداوم و طول غیبت و پنهان بودن ولادت و رنج و زحمت شیعیان بعد از او بر اثر آزار و خواری که از دشمنان ببینند تا آن گاه که خدای - عزّوجلّ - ظهور حضرتش را اجازه دهد و او را یاری کند و بر دشمنش تأیید نماید.(۱)

و در بحار از شیخ نعمانی به سند خود از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: بر این شیعه روزی بیاید که مانند بز هایی باشند که شیر درنده نداند روی کدام یک از آن ها دست بگذارد، عزّت آن ها از دست رفته و احترامی برایشان نمانده و تکیه گاهی نداشته باشند.(۲)

و در همان کتاب از امالی شیخ از امیر المؤمنین علیه السلام آمده که فرمود: زمین پر از ظلم و ستم خواهد شد تا جایی که احدی کلمه اللّه را جز مخفیانه نگوید، پس خداوند متعال قوم صالحی را خواهد آورد که آن را پر از قسط و عدل نمایند، چنان که پر از ظلم و ستم شده باشد.(۳)

و در همان کتاب در علامات زمان غیبت در حدیثی طولانی از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: و مؤمن را اندوهناک، ذلیل و خوار خواهی دید و ببینی که مؤمن جز در دلش نتواند باطل را انکار نماید، و ببینی که دوستان ما را به دروغ نسبت دهند و شهادتشان را نپذیرند، و ببینی که حکمران به خاطر کافر، مؤمن را خوار نماید.(۴)

۱- ۵۲۶. کمال الدین: ۱/۳۲۷.

۲- ۵۲۷. بحار الانوار: ۵۱/۱۱۴.

۳- ۵۲۸. بحار الانوار: ۵۱/۱۱۷.

۴- ۵۲۹. بحار الانوار: ۵۲/۲۵۷ و ۲۵۸.

و از امیر المؤمنین علیه السلام در بیان حال شیعیان در آن زمان آمده: واللّٰه! آنچه آرزو دارید نخواهد شد، تا این که باطل جویان هلاک و جاهلان از غم گسیخته می شوند و تقوی پیشگان در امان بمانند(۱) - که بسیار کمند - تا جایی که برای هر یک از شما جای پایی نماند، و تا آنجا که از مردار نزد صاحبش هم در نظر مردم بی ارزش تر شوید.(۲)

و در حدیث دیگری آمده که در آن روزگار مؤمن هر شب و روز تمنای مرگ خواهد کرد.(۳) و اخبار در این باره بسیار است، ولی بدترین احوال، زمان خروج سفیانی است، که در بحار از کتاب غیبت شیخ طوسی به سند خود از عمر بن ابان کلبی از حضرت صادق علیه السلام آورده که فرمود: گویا سفیانی - یا نماینده سفیانی - را می بینم که در رحبه کوفه رحل اقامت افکنده، و سخنگوی او در میان مردم اعلام کند: هر کس سر یکی از شیعیان علی علیه السلام را بیاورد، هزار درهم جایزه دارد. پس همسایه بر همسایه خود حمله می برد و می گوید: این از آن ها است، و سر از بدنش جدا می کند و هزار درهم می گیرد، و البته امارت و حکومت شما در آن روز جز به دست زنا زادگان نخواهد بود، و گویا من آن نقابدار را می بینم، عرض کردم: نقابدار کیست؟ فرمود: مردی از شما است که معتقدات شما را قائل است، نقاب می پوشد و شماها را شناسایی می کند، به یک یک شما اشاره می کند تا دستگیر شوید او نیست مگر زاده حرام.(۴)

ص:۲۷۳

۱- ۵۳۰. منظور از هلاکت و امان در اینجا در امر دین است نه دنیا. {مترجم}

۲- ۵۳۱. الزام الناصب: ۲۲۹؛ چاپ جدید: ۲/۳۰۳.

۳- ۵۳۲. الزام الناصب: ۲۲۹؛ چاپ جدید: ۲/۳۰۳.

۴- ۵۳۳. بحار الانوار: ۵۲/۲۱۵.

می گویم: خروج سفیانی از جمله علائم حتمی پیش از ظهور حضرت قائم - عجّل اللّه فرجه الشریف - می باشد، چنان که روایات بسیاری در این باره آمده است، او از نوادگان بنی امیّه - لعنهم اللّه تعالی - می باشد و نامش عثمان بن عیینه [عنبسه]است.

و از امام صادق علیه السلام است که فرمود: اگر سفیانی را ببینی خبیث ترین مردم را دیده باشی، رنگش زرد و سرخ، و چشمش کبود است.(۱)

و از امیر المؤمنین علیه السلام روایت است که فرمود: پسر هند جگرخوار از وادی یابس خروج می کند، او مردی میان بالا، با صورت وحشتناک و جمجمه ضخیم و آبله رو می باشد.(۲)

تفصیل مطالب در بحار و غیر آن مذکور است.

موسی علیه السلام؛ هنگامی که قومش در بیابان سرگردان و گم شدند و در آن حال سال ها بسر بردند، هرگاه فرزندی برایشان متولد می شد، پیراهنی بر او بود به قامت خودش - مانند پوست بدن - این را طبرسی در مجمع البیان نقل کرده است.(۳) قائم علیه السلام نیز، برای شیعیانش در عصر ظهور همین امر خواهد بود، چنان که در کتاب المحجه از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: وقتی قائم ما بپاخیزد، زمین به نور پروردگارش روشن می گردد، و بندگان از نور خورشید بی نیاز می شوند و شب و روز یکسان می گردد، و مرد در زمان آن حضرت

۱- ۵۳۴. بحار الانوار: ۵۲/۲۰۵.

۲- ۵۳۵. بحار الانوار: ۵۲/۲۰۵.

۳- ۵۳۶. مجمع البیان: ۱/۱۱۷.

هزار سـال عمر کنـد، هر سال برایش پسـری متولـد شود، و دختری برایش متولـد نگردد، پیراهنی به قامتش او را می پوشانـد و هرچه بزرگ تر شود آن پوشش نیز بزرگ تر می گردد، و به هر رنگی که بخواهد می شود.(۱)

موسـی علیه السـلام؛ بنی اسـرائیل منتظر قیامش بودنـد، چون به آن ها خبر داده شـده بود که فرج آن ها به دست ا و است. قائم علیه السـلام نیز، شـیعیانش منتظر هسـتند، زیرا که به آن هـا خبر داده انـد که فرج شان بر دست آن حضـرت است، و در حرف «ف» مطالبی که بر این معنی دلالت داشت، گذشت. خداوند تعالی ما را از شـیعیان و منتظران و مدافعان و فدائیان آن حضـرت قرار دهد.

مؤلّف گوید:

فَیارَبِّ عَجِّلْ فِی ظُهُورِ إِمامِنا

وَهذا دُعاءٌ لِلْبَرِیَّهِ شامِلٌ

پروردگارا!در ظهور امام ما تعجیل فرمای

و این دعا به سود همه بندگان است

موسـی علیه السـلام؛ خداونـد متعال درباره اش می فرمایـد: «وَلَقَدْ آتَیْنا مُوسَـی الکِتابَ فَاخْتُلِفَ فِیهِ» (۲)؛ ما به موسـی کتاب را دادیم پس در آن اختلاـف شـد. طبرسـی در مجمع البیـان گفته: منظـور این است که قومش در آن اختلاـف کردنـد، یعنی در صحّت کتابی که بر او فرود آمد.(۳) قائم علیه السلام نیز همین طور، در کتابی که با او است - که

۱- ۵۳۷. المحجّه: ۱۸۴ - ۱۸۵.

۲- ۵۳۸. سوره هود، آیه ۱۱۰.

۳- ۵۳۹. مجمع البیان: ۵/۱۹۸.

امیر المؤمنین علیه السلام جمع کرد، یعنی همان قرآنی که نزد حضرت حجّت علیه السلام هست - اختلاف می شود، دلیل بر آن روایتی است که در روضه کافی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام درباره آیه: «وَلَقَدْ آتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ فَاخْتُلِفَ فِیهِ» (۱)؛ ما به موسی کتاب را دادیم پس در آن اختلاف شد. آمده که آن حضرت فرمود: در آن اختلاف کردند هم چنان که این امت در کتاب اختلاف نمودند، و در کتابی که با قائم هست نیز اختلاف خواهند کرد تا جایی که مردم بسیاری آن را منکر خواهند شد، که آن ها را پیش می کشد و گردنشان را می زند.(۲)

و در بحار از شیخ طوسی به سند خود از حضرت امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود: اصحاب موسی به نهری آزمایش شدند و این همان است که خداوند تعالی می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِیکُمْ بِنَهَرٍ» (۳)؛ همانا خداوند شما را به نهر آبی خواهد آزمود. اصحاب قائم علیه السلام نیز به مانند آن مبتلا خواهند شد.(۴)

موسی علیه السلام؛ خداوند متعال او را عصایی عنایت فرمود، و آن را معجزه آن جناب قرار داد. قائم علیه السلام، به همان عصا اختصاص یافته است، چنان که در کمال الدین از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام آمده که فرمود: عصای موسی از آن آدم بود، سپس به شعیب رسید و آن گاه به موسی بن عمران رسید، آن عصا نزد ما است و من آن را پیش تر دیده ام، سبز رنگ است به همان وضعی که از درختش گرفته شده، و اگر استنطاق شود سخن می گوید، برای قائم ماعلیه السلام آماده شده، به

۱- ۵۴۰. سوره هود، آیه ۱۱۰.

۲- ۵۴۱. روضه کافی: ۲۸۷.

۳- ۵۴۲. سوره بقره، آیه ۲۴۹.

۴- ۵۴۳. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۲.

وسیله آن همان کارها را انجام دهد که موسی انجام می داد، و هرچه مأمور شود انجام می دهد، و هر کجا افکنده شود با زبان خود نیرنگ های دشمنان را برمی گیرد.(۱)

و فاضل مجلسی در مجلّد سیزدهم بحار به نقل از کتاب بصائر الدرجات همین روایت را آورده و در آن آمده است: برای قائم ماعلیه السلام آماده شده تا هر آنچه موسی علیه السلام انجام می داد با آن عصا انجام دهد، و آن می ترساند و آنچه نیرنگ و جادو کنند می بلعد و آنچه امر شود انجام می دهد و به هر سوی که رو کند خدعه ها را می گیرد [و خنثی می کند] دو لب - یا دو سر - دارد یکی در زمین و دیگری بالا ـ که بین آن ها چهل ذراع است، با زبان خود نیرنگ های دشمنان را برمی گیرد.(۲)

نظیر همین روایت را ثقه الاسلام کلینی در کافی آورده است.(۳)

و در کتاب تذکره الائمه منسوب به فاضل مجلسی - که هنوز نسبتش برایم ثابت نشده - از محمد بن زید کوفی روایت است که امام صادق علیه السلام فرمود: مردی از اهل فارس به نزد حضرت قائم علیه السلام می آید و از او معجزه موسی علیه السلام را درخواست می کند، پس آن حضرت عصا را می افکند و به صورت اژدها درمی آید، آن مرد می گوید: این سحر است. پس عصا - به امری شبیه امر موسی علیه السلام - آن مرد را می بلعد.

۱- ۵۴۴. کمال الدین: ۲/۶۷۳.

۲- ۵۴۵. بحار الانوار: ۵۲/۳۱۸.

۳- ۵۴۶. کافی: ۱/۲۳۱.

تذکر

اینجا مناسب است درباره آن عصا و اوصاف آن مطالبی بیاوریم، عالم فاضل بزرگوار مجلسی در مجلّد پنجم بحار از کتاب عرایس المجالس ثعلبی نقل کرده که گفت: در نام عصا اختلاف است، ابن جُبیر گفته: اسمش ما شاء اللّه است، و مقاتل گفته: نامش نفعه است و بعضی: غیاث، و بعضی دیگر: علیق گفته اند.

و امّا وصف آن و حوائجی که در آن برای موسی علیه السلام بود، آگاهان به علم گذشتگان چنین گفته اند: عصای موسی دو سر داشت که بیخ هر یک از آن ها کژی داشت و نیزه آهنینی در انتهایش بود، پس هرگاه موسی علیه السلام شب هنگام به بیابانی وارد می شد و مهتاب نبود، دو سر عصا تا آنجا که چشم کار می کرد روشنایی می داد، هرگاه با کمبود آب مواجه می شد، آن را در چاه وارد می کرد که تا ژرفای چاه امتداد می یافت، و سر آن مانند دلو می شد، و هر وقت به غذا نیاز داشت، با عصای خود به زمین می کوفت خوردنی ها از آن بیرون می آمد و چنان بود که هرگاه میوه ای اشتها می کرد آن را در زمین می نشاند، پس غنچه های همان درختی که موسی اشتها کرده بود در آن ظاهر می شد و همان موقع میوه می داد. و گفته می شود که عصای موسی از چوب بادام بود، هرگاه گرسنه می شد آن را در زمین می نشاند برگ و میوه می داد، و از آن بادام می خورد، و هرگاه با دشمن خود مقاتله می کرد بر دو شاخه عصا دو مار آشکار می شد که با هم نبرد می کردند، عصا را بر کوه سخت ناهموار می زد و نیز به درخت ها و خارها و گیاهان می زد راه باز می شد، و هر وقت

می خواست از رودی بدون کشتی عبور کند عصا را بر آن می زد، راه وسیعی برایش باز می شد که در آن می رفت.

و آن حضرت - که درود خداوند بر او باد - گاهی از یک شاخه عصا شیر می نوشید و از دیگرش عسل، و چون در راه خسته می شد بر آن می نشست که به هر کجا می خواست بدون دویدن و پا زدن او را می رساند، و نیز راه را نشانش می داد و با دشمنانش مقابله می کرد، هنگامی که موسی علیه السلام به بوی خوش نیازمند می شد، از آن عصا بوی خوشی بیرون می زد تا جایی که لباس های او را خوشبو می کرد، اگر در راهی بود که دزدانی داشت که مردم از آن ها ترس داشتند، عصا با او تکلم می کرد و به او می گفت: به فلان سمت راهت را تغییر ده. به وسیله آن برگ های درختان را بر گوسفندان خود فرو می ریخت، با آن درندگان و مارها و حشرات را از خود دفع می کرد. چون به سفر می رفت آن را بر گرده می نهاد و وسائل و لباس و غذا و آب و ... را به آن می آویخت.(1) تا آخر آنچه ذکر کرده که آوردن آن ها لزومی ندارد، و این مقدار را که آوردیم برای این بود که این عصا در این زمان متعلق و مخصوص به مولا و آقای ما حضرت مهدی - صلوات اللّه علیه - می باشد، چنان که اخبار حاکی از این امر می باشد.

و در مجلّد سیزدهم بحار به نقل از نعمانی به سند خود از حضرت ابی عبد اللّه صادق علیه السلام آمده که فرمود: عصای موسی چوب «آس» و از درخت بهشتی است که وقتی خواست به مدین برود جبرئیل آن را برایش آورد، و آن

۱- ۵۴۷. بحار الانوار: ۱۳/۶۰.

عصا با تابوت آدم در دریاچه طبریه است، نه می پوسند و نه تغییر می یابند، تا آن که قائم علیه السلام آن ها را هنگام قیامش بیرون آورد.(۱)

موسی علیه السلام با ترس از مصر فرار کرد، خداوند – عزّوجلّ – به نقل از او می فرماید: «فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمّا خِفْتُكُمْ» (۲)؛ پس آن گاه که از [کیفر]شما بیمناک شدم از شما گریختم. قائم علیه السلام نیز، از ترس اشرار از شهرها گریخت و در بیابان های بی آب و علف مسکن گزید، با وجود این نزد مردم می آید، و در میان آن ها راه می رود و از احوالشان باخبر می شود، در حالی که آن ها حضرتش را نمی شناسند – چنان که گذشت –. هنگام ظهورش نیز به خاطر ترس از سفیانی از مدینه فرار خواهد کرد. دلیل بر آن، روایتی است که در بحار و غیر آن از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام منقول است که درباره سفیانی – لعنه اللّه – فرمود: و سفیانی گروهی را به مدینه می فرستد، پس مهدی علیه السلام از آنجا به سوی مکّه فرار می کند، به امیر ارتش سفیانی خبر می رسد که مهدی علیه السلام به سوی مکّه رفته، لشکری در تعقیب آن حضرت می فرستد ولی به آن جناب نمی رسند، تا این که قائم علیه السلام هراسان و ترسان – به روش موسی بن عمران – وارد مکّه می شود و امیر ارتش سفیانی در بیابان بیداء فرود می آید، و جارچی از سوی آسمان به آن بیابان خطاب می کند که: «یا بَیْداءُ! أَبِیدی القَوْمَ»؛ ای صحرای بیداء! این گروه را نابود کن، پس زمین آن ها را فرو می برد و فقط سه نفر از آن ها باقی

۱– ۵۴۸. بحار الانوار: ۵۲/۳۵۱؛ غیبت نعمانی: ۲۳۸.

۲– ۵۴۹. سوره شعرا، آیه ۲۱.

می مانند که خداوند چهره هایشان را به پشت باز می گرداند و آن ها از قبیله کلب هستند، و درباره آن ها این آیه نازل شده: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ آمِنُوا بِما نَزَّلْنا مُصَدِّقاً لِما مَعَکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهاً فَنَرُدَّها عَلی أَدْبارِها» (۱)؛ ای کسانی که کتاب به ایشان داده شده، به آنچه فرو فرستاده ایم و تصدیق کننده نشانه هایی است که همراه شما است ایمان آورید پیش از آن که چهره هایی را محو کنیم آن گاه به پشت سر باز گردانیم.(۲)

موسی علیه السلام؛ خداوند دشمنش – قارون – را به زمین فرو برد، چنان که خداوند – عزّوجلّ – می فرماید: «فَخَسَفْنا بِهِ وَبِدارِهِ الْأَرْضَ» (۳)؛ پس او و خانه اش را در زمین فرو بردیم. قائم علیه السلام نیز، – چنان که گذشت – خداوند متعال دشمنانش – لشکر سفیانی – را به زمین فرو خواهد برد.

موسی علیه السلام؛ چون دستش را برمی آورد می درخشید و سفیدی آن بینندگان را خیره می ساخت ... (۴) قائم علیه السلام نیز، نورش می درخشد تا جایی که مردم از نور آفتاب و ماه بی نیاز شوند که ان شاء اللّٰه تعالی در بحث نور آن حضرت مطالبی در این باره خواهد آمد.

موسی علیه السلام؛ از سنگ برایش دوازده چشمه جوشید. قائم علیه السلام نیز، در بحار به نقل از نعمانی به سند خود از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام آمده که فرمود: هرگاه قائم علیه السلام ظهور نماید با پرچم رسول خداصلی الله علیه وآله و انگشتری سلیمان و سنگ

۱- ۵۵۰. سوره نساء، آیه ۴۷.

۲- ۵۵۱. بحار الانوار: ۵۲/۳۲۸.

۳- ۵۵۲. سوره قصص، آیه ۸۱.

۴- ۵۵۳. سوره اعراف، آیه ۱۰۸.

و عصای موسی قیام خواهد کرد، پس دستور می دهد که منادی آن حضرت اعلام کند: هیچ کس از شما آب و غذا و علوفه برندارد. اصحاب آن حضرت می گویند: می خواهد ما و چهار پایان مان را از گرسنگی و تشنگی بکشد! پس آن حضرت حرکت می کند، اصحاب هم در خدمتش حرکت می کنند، و اولین منزلی که فرود می آید به سنگ می زند از آن غذا و آب و علوفه بیرون می آید، پس از آن می خورند و می آشامند و چهارپایان را نیز علوفه می دهند تا در پشت کوفه به نجف برسند.(۱)

و در کمال الدین از آن حضرت (امام باقرعلیه السلام) آمده که فرمود: چون قائم علیه السلام از مکه خروج نماید، سخنگوی آن حضرت بانگ می زند: احدی خوردنی و آشامیدنی با خود برندارد، و با خود سنگ موسی بن عمران را برمی دارد که بار شتری است و هیچ منزلی فرود نیایند مگر آن که از آن سنگ چشمه ها برآید، پس هرکه گرسنه باشد سیر و هرکه تشنه باشد سیراب خواهد شد، چهارپایانشان هم سیر و سیراب می شود تا این که به نجف در پشت کوفه فرود آیند.(۲)

می گویم: ثقه الاسلام کلینی رحمه الله در اصول کافی نظیر همین روایت را از امام صادق از پدرش علیهما السلام با اندک تفاوتی آورده است.(۳)

و در خرایج از امام صادق از پدرش علیهما السلام آورده که فرمود: چون قائم علیه السلام در

۱- ۵۵۴. بحار الانوار: ۵۲/۳۵۱؛ غیبت نعمانی: ۲۳۸.

۲- ۵۵۵. کمال الدین: ۲/۶۷۰.

۳- ۵۵۶. کافی: ۱/۲۳۱.

مکه قیام کند و بخواهد به کوفه برود، سخنگوی آن حضرت ندا می کند: کسی از شما خوردنی و آشامیدنی برندارد، و آن حضرت سنگ موسی بن عمران را - که از آن دوازده چشمه جوشید - با خود برمی دارد، پس به هیچ منزلی فرود نیاید مگر این که آن را نصب فرماید و چشمه ها از آن جوشد، پس هرکه گرسنه باشد سیر و هرکه تشنه باشد سیراب می گردد و همین توشه آن ها خواهد بود تا به نجف برسند - پیش تر از کوفه - و چون به آنجا فرود آیند آب و شیر از آن پیوسته جاری خواهد بود، هرکه گرسنه باشد سیر و هرکه تشنه باشد سیراب می گردند.(۱)

موسی علیه السلام؛ فرعون برای رسیدن به او افراد بسیاری را کشت، ولی آنچه خدا خواست همان شد. قائم علیه السلام نیز، فرعون های زمان ائمه اطهارعلیهم السلام به منظور قتل حضرتش چه بسیار از فرزندان پیغمبرصلی الله علیه وآله را کشتند، چنان که در کمال الدین از امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی طولانی در بیان شباهت آن حضرت به موسی علیه السلام چنین آمده: وقتی فرعون مطلع شد که زوال و نابودی حکومتش بر دست او (موسی) است دستور داد کاهنان را حاضر کنند، پس آن ها او را بر نسب براندازنده حکومتش دلالت کردند، و این که آن شخص از بنی اسرائیل است، پس پیوسته دستور می داد که شکم زنان باردار بنی اسرائیل را پاره کنند تا آنجا که بیست و چند هزار نوزاد را کشت ولی نتوانست به موسی دست یابد، زیرا که خداوند - تبارک و تعالی - او را حفظ کرد، و همین طور بنی امیه و بنی العباس وقتی دانستند که سقوط سلطنت و ریاست اُمرا

۱- ۵۵۷. الخرایج: ۱۱۰.

و جبّاران شان به دست قائم ما خواهد بود، به دشمنی ما پرداختند و شمشیرهای خود را در کشتن آل رسول صلی الله علیه وآله و نـابود کردن نسل آن حضـرت به کار گرفتنـد به طمع این که به قتل قائم علیه السـلام دست یابنـد. البته خداونـد - عزّوجلّ - نمی پذیرد که امر خود را برای یکی از سـتمکاران فاش نماید، مگر این که نور خود را به کمال رساند هرچند که مشـرکین را خوش نیاید.(۱) این حدیث طولانی در بخش هشتم خواهدآمد.

موسـی علیه السـلام؛ خداوند در یک شب امرش را اصـلاح فرمود. قائم علیه السـلام نیز، خداوند در یک شب امرش را اصلاح خواهد کرد، چنان که در کمال الدین از حضـرت امام جوادعلیه السلام در وصف حضرت قائم علیه السلام روایت شده فرمود: و به تحقیق که خداونـد تبـارک و تعـالی امر او را در یـک شب اصـلاح خواهـد کرد، هم چنـان که امر کلیم خود موسـی علیه السـلام را در یـک شب اصـلاح فرمود که برای برگرفتن آتش برای خـانواده اش رفت ولی در حـالی که به پیغمبری و رسالت مبعوث شده بود، بازگشت.(۲) و ان شاء اللّه این حدیث به طور کامل در بخش هشتم خواهد آمد.

موسـی علیه السلام؛ خداوند متعال به منظور امتحان قومش ظهور آن حضرت را تأخیر انداخت، تا کسانی که گوساله پرستیدند از کسانی که خـدای - عزّوجلّ - را پرستیدنـد، جـدا شونـد. قائم علیه السـلام نیز، خداونـد به همین منظور ظهورش را به تأخیر انداخته است، که مطالبی در این باره گذشت.

۱- ۵۵۸. کمال الدین: ۲/۴۵۳.

۲- ۵۵۹. کمال الدین: ۲/۳۷۷.

شباهت به هارون علیه السلام

هارون علیه السلام را خداوند متعال به آسمان بالا برد، سپس بار دیگر به زمین بازگرداند، چنان که در مجلد پنجم بحار در روایت مسندی از حضرت ابی عبد اللّٰه صادق علیه السلام آمده که فرمود: موسی به هارون گفت: بیا با هم به کوه طور سینا برویم. چون با هم رفتند ناگاه خانه ای دیدند که بر در آن درختی بود بر روی آن دو پیراهن، موسی به هارون گفت: جامه هایت را بر افکن و داخل این خانه شو و این دو حلّه را ببر کن و بر تخت بخواب. هارون همین کار را کرد، چون بر تخت آرمید، خداوند او را به سوی خود قبض کرد و خانه و درخت برداشته شد، موسی به بنی اسرائیل بازگشت و به آن ها خبر داد که خداوند هارون را قبض روح کرد و به سوی خود بالا برد. گفتند: دروغ می گویی تو او را کشته ای، موسی به درگاه الهی شکوه کرد، خداوند متعال به فرشتگان امر فرمود تا هارون را بر تختی مابین زمین و آسمان فرود آوردند تا این که بنی اسرائیل او را دیدند و دانستند که مرده است.(۱) نزدیک به همین روایت از صاحب الکامل نقل شده است. قائم علیه السلام را نیز، خداوند بعد از ولادت به آسمان بالا برد، سپس به سوی زمین بازگرداند - چنان که در شباهت آن حضرت به موسی علیه السلام گذشت -.

هارون علیه السلام از راه دور سخن موسی را می شنید هم چنان که موسی سخن هارون را از دور می شنید، این نکته را صاحب کتاب بدایع الزهور آورده. قائم علیه السلام نیز، در روضه کافی از حضرت ابی عبد اللّٰه صادق علیه السلام آمده که فرمود:

ص:۲۸۵

۱- ۵۶۰. بحار الانوار: ۱۳/۳۶۸.

هنگامی که قائم ما بپاخیزد خداوند - عزّوجلّ - در گوش ها و چشم های شیعیان ما خواهد افزود به طوری که بین آن ها و حضرت قائم علیه السلام پیکی نخواهد بود، با آن ها سخن می گوید و آن ها می شنوند، و به او نگاه می کنند در حالی که در جای خودش باشد.(۱)

شباهت به یوشع علیه السلام

یوشع علیه السلام؛ پس از وفات موسی علیه السلام منافقان امّت آن حضرت با او جنگ کردند. قائم علیه السلام نیز، منافقان این امت با او جنگ خواهند کرد - چنان که در حرف «خ» مطالبی در این زمینه گذشت -.

یوشع علیه السلام؛خورشید برایش بازگشت. قائم علیه السلام نیز، با مهر و ماه سخن می گوید و آن ها را صدا می زند، و آن ها به او پاسخ می دهند - چنان که علامه مجلسی در بحار از حضرت امام باقرعلیه السلام روایت کرده که فرمود: قائم علیه السلام سیصد و نه سال زمامداری می کند - همان قدر که اهل کهف در غارشان به سر بردند - زمین را پر از عدل و قسط خواهد کرد چنان که از ظلم و ستم پر شده باشد، پس خداوند برای او شرق و غرب زمین را فتح خواهد نمود، و مردم را خواهد کشت تا این که جز دین محمدصلی الله علیه وآله باقی نماند، شیوه سلیمان بن داوود را پیش خواهد گرفت و خورشید و ماه را صدا می زند و او را پاسخ می دهند، و زمین برای او نَوَردیده شود و به او وحی می آید که به امر خداوند به وحی عمل می کند.(۲)

مؤلف گوید: من این معنی را به نظم آورده ام:

ص:۲۸۶

۱- ۵۶۱. روضه کافی، ۲۴۰.

۲- ۵۶۲. بحار الانوار: ۵۲/۳۹۰.

وَإنَّما الوارِدُ فِی نَصِّ الخَبَر

بِأَنَّهُ یَدْعُو لِشَمْسٍ وَقَمَر

وَمِنْهُما یَسْتَمِعُ الإِجابَه

وَلَیْسَ فِی ذلِکَ مِنْ غِرابَه

إِذْ فَضْلُ یُوشَعٍ بِجَنْبِ الحُجَّه

کابِرَهٌ اِنْغَمَسَتْ فِی لُجَّه

فَیا لِهذَا العِزِّ وَالکَمالِ

وَیا لِهذَا الَمجْدِ وَالجَلالِ

وَیا لِهذَا الفَضْلِ وَالکَرامَهِ

وَیا لِهذَا الشَّأْنِ وَالفَخامَهِ

البته آنچه در متن غیر قابل توجیه خبر آمـده، به این که او خورشـید و ماه را می خوانـد و از آن دو جواب می شـنود، و در این امر هیچ گونه شگفتی نیست، چه این که فضل یوشع در کنار حضرت حجّت، مانند سوزنی است که به دریا فرو شود، پس چه خوش است این عزّت و کمال، خوشا این مجد و جلالت قدر! خوشا این فضل و بزرگواری، و این شأن و عظمت!

شباهت به حزقیل علیه السلام

حزقل نیز گفته شده - بر وزن زِبْرِج -.

حزقیل علیه السلام؛ خداوند متعال مردگانی را برایش زنده کرد، چنان که در روضه کافی از حضرت ابوجعفر باقر و ابوعبد اللّه صادق علیهما السـلام درباره آیه: «أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ خَرَجُوا مِنْ دِیارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ المَوْتِ فَقالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْیاهُمْ» (۱)؛ آیا ننگری به کسانی که شـمارشان هزاران تن بود و از بیم مرگ از دیار خود بیرون رفتنـد، پس خداونـد به آن ها فرمود: بمیرید [که مردند]سـپس آنان را زنده کرد. فرمودند: این ها هفتاد هزار خانوار از اهل یکی از شـهرهای شام بودند، گاه به گاه طاعون در آن ها می افتاد، پس هرگاه احساس می کردند طاعون آمده ثروتمندان از

۱- ۵۶۳. سوره بقره، آیه ۲۴۳.

شهر بیرون می رفتند ولی فقرا - که توانایی سفر نداشتند - در شهر باقی می ماندند. لذا مرگ در میان آن هایی که در شهر مانده بودند بسیار و میان آن هایی که از شهر بیرون رفته بودند کم تر واقع می شد، پس کسانی که بیرون رفته بودند می گفتند: اگر مانده بودیم مرگ بیشتر ما را می گرفت. و آن هایی که مانده بودند می گفتند: اگر از شهر بیرون رفته بودیم کم تر مرگ از ما می گرفت. پس نظر همگی آن ها چنین شد که هرگاه طاعون در میانشان واقع شد همگی از شهر خارج شوند، و چون دانستند که طاعون آمده همگی از شهر خارج و از ترس مرگ از آنجا دور شدند و در شهرهای مختلف تا آنجا که خدا خواسته بود سیر کردند. سپس به شهری گذرشان افتاد که خراب شده بود و مردمش را طاعون از پای درآورده بود، وقتی در این شهر فرود آمدند و قرار گرفتند خداوند - عزّوجلّ - به آن ها فرمود: همگی بمیرید. همان ساعت همگی مردند و خاک شدند که برای بینندگان آشکار بود که این ها در میان راه مرده بودند، لذا عابرین و مسافرین در آنجا منزل کردند و خاک هایشان را جاروب و یک جا جمع نمودند، پس پیغمبری از پیامبران بنی اسرائیل که نامش حزقیل بود بر آن ها گذشت، و هنگامی که آن استخوان ها را دید گریه کرد و گفت: پروردگارا! اگر اراده فرمایی آن ها را همان طور که یک جا میرانده ای همین حالا زنده کنی که شهرها و بلاد تو را معمور سازند، و فرزندانی که بندگی تو را با دیگر خلایقت انجام دهند از آن ها متولد شوند، خداوند متعال به او وحی فرمود که: آیا تو این را دوست داری؟ عرض کرد: آری! پروردگارا آن ها را زنده کن.

ص:۲۸۸

حضرت فرمود: پس خداوند – عزّوجلّ – وحی فرمود که: چنین و چنان بگو. و چون آنچه خداوند – عزّوجلّ – به او فرموده بود که بگوید گفت – امام صادق علیه السلام فرمود: آن اسم اعظم بود – وقتی حزقیل آن سخن را به زبان آورد، به استخوان ها نگریست که به یکدیگر میپرند و بار دیگر زنده می شدند به هم نگاه می کردند و سبحان اللّه، اللّه اکبر، و لا إله إلاّ اللّه می گفتند. در این هنگام حزقیل گفت: شهادت می دهم که به تحقیق خداوند بر هر چیزی توانا است.(۱)

قائم علیه السلام نیز، خداوند متعال برای او مردگانی را از مؤمنین و منافقین و کافرین زنده خواهد کرد و اخباری که بر این معنی دلالت دارد بسیار بلکه متواتر است، از جمله: در روضه کافی از ابوبصیر روایت شده که گفت: به حضرت امام صادق علیه السلام عرض کردم: این که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلى وَعْداً عَلَيْهِ حَقّاً وَلكِنَّ أَكْثَرَ النّاسِ لا يَعْلَمُونَ» (۲)؛ آنان به خداوند سوگندها یاد کردند که خداوند هرگز کسی را که بمیرد بر نمی انگیزد، آری این وعده حتمی خداوند است ولی بیشتر مردمان نمی دانند. منظور چیست؟ فرمود: ای ابوبصیر! در این باره چه می گویند؟ عرض کردم: مشرکین می پندارند و قسم می خورند برای رسول اکرم صلی الله علیه وآله که خداوند مردگان را زنده نمی کند. حضرت فرمود: مرگ بر کسی که چنین سخنی می گوید، از آن ها بپرس که آیا مشرکین به اللّه قسم می خوردند یا به لات و عزّی؟ ابوبصیر می گوید: گفتم: فدایت شوم پس برایم بیان فرمای.

۱– ۵۶۴. روضه کافی: ۱۹۸.

۲– ۵۶۵. سوره نحل، آیه ۳۸.

فرمود: ای ابوبصیر! هنگامی که قائم ما بپاخیزد خداوند گروهی از شیعیان ما را برای او برمی انگیزد و زنده کند که گیره های شمشیرهایشان بر روی شانه هایشان است. چون این خبر به قومی از شیعیان ما که نمرده باشند برسد به یکدیگر گویند: فلان و فلان و فلان از قبرهایشان برانگیخته شدند و آن ها با قائم علیه السلام هستند، این سخن به گوش گروهی از دشمنان ما برسد. می گویند: ای گروه شیعیان چقدر دروغگو هستید! این دولت و حکومت شما است و شما دروغ می گویید! نه واللّه! این ها که شما می گویید زنده نشده و زنده نخواهند شد تا روز قیامت، پس خداوند گفتار آن ها را حکایت کرده می فرماید: «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ».(۱)

و در همان کتاب از حسن بن شاذان واسطی مروی است که گفت: به حضرت ابوالحسن امام رضاعلیه السلام نامه ای نوشتم که در آن از جفای اهالی واسط گلایه کردم، چون در این شهر گروهی از عثمانی ها بودند که مرا اذیت می کردند. جواب به خط آن حضرت علیه السلام چنین آمد: خداوند تبارک و تعالی از دوستان ما پیمان گرفته بر صبر کردن در دولت باطل. پس به حکم پروردگارت صبر کن، که هرگاه آقای خلق بپاخیزد، خواهند گفت: ای وای بر ما چه کسی ما را از آرامگاه مان برانگیخت. این است آنچه خداوند رحمان وعده داده و فرستادگان، راست گفتند.(۲)

و در بحار از عبد الکریم خثعمی روایت است که گفت: به حضرت امام

۱- ۵۶۶. روضه کافی: ۵۰.

۲- ۵۶۷. روضه کافی: ۲۴۷؛ و سوره یس، آیه ۵۱.

صادق علیه السلام عرض کردم: چند وقت قائم علیه السلام حکومت می کند؟ فرمود: هفت سال، روزها و شب ها طولانی می شود تا آنجا که هر سال از سال هایش به مقدار ده سال از سال های شما خواهد شد، پس سال های حکومت او هفتاد سال از این سال های شما خواهد بود؛ و چون هنگام قیامش برسد در ماه جمادی الآخره و ده روز از ماه رجب بارانی خواهد بارید که خلایق مانند آن را ندیده باشند، پس خداوند متعال با آن گوشت های مؤمنین و بدن هایشان را در قبرهایشان خواهد رویانید، و گویا آن ها را می بینم که از سوی جهینه پیش می آیند در حالی که موهای خود را از خاک می تکانند.(۱)

و در همان کتاب به نقل از خصایص از امیر المؤمنین علیه السلام ضمن حدیثی طولانی آمده که فرمود: ... ای شگفتا و چگونه تعجب نکنم از مردگانی که خداوند آن ها را زنده برانگیزد، گروه گروه با تلبیه و پاسخگویی به دعوت کننده الهی به کوچه های کوفه وارد شوند ... (۲)

و از آن حضرت است که درباره آیه شریفه: «رُبَما یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ کانُوا مُسْلِمِینَ» (۳)؛ بسا که کافران [هنگام دیدن عذاب] آرزو کنند ای کاش مسلمان می بودند. فرمود: هرگاه من و شیعیانم [از قبر]بیرون آییم و عثمان بن عفان و پیروانش بیرون آیند، و قریش و بنی امیه را بکشیم، در آن هنگام دوست می دارند آن ها که کفر ورزیده اند که مسلمان می بودند.(۴)

۱- ۵۶۸. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۷.

۲- ۵۶۹. بحار الانوار: ۵۲/۴۷.

۳- ۵۷۰. سوره حجر، آیه ۲.

۴- ۵۷۱. بحار الانوار: ۵۳/۶۴.

و در تفسیر علی بن ابراهیم درباره آیه شریفه: «فَمَهِّلِ الكافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْداً» (۱)؛ پس مهلت ده کافران را مهلت اندکی. آمده است که: مهلت بدهم تا هنگام قیام قائم، پس برای من از جباران و طاغوت های قریش و بنی امیه و سایر مردم انتقام بگیرد.(۲)

می گویم: مطالبی در این باره گذشت و ان شاء اللّه در حرف «ن» نیز مطالبی خواهد آمد.

شباهت به داوودعلیه السلام

داوودعلیه السـلام را، خداونـد - عزّوجـلّ - در زمین خلیفه سـاخت و فرمود: «يـا داوُدُ إِنّـا جَعَلْنـاكَ خَلِيفَةً فِي الأَرْضِ» (۳)؛ ای داوود ما تو را در زمین خلافت دادیم. قائم علیه السـلام را نیز، خداوند خلیفه خود در زمین نمود و فرمود: «أَمَّنْ يُجِيبُ المُضْطَرَّ إِذا دَعـاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفـآءَ الأَـرْضِ» (۴)؛ آیـا چه کسـی [جز خداونـد] دعای مضـطرّ را به اجابت می رسانـد، و گرفتاری را برطرف می سازد، و شـما را خلفای زمین قرار می دهـد. و در دعایی از حضـرت امام رضاعلیه السـلام چنین آمـده است: «اِدْفِعْ عَنْ وَلِيِّكَ وَخَلِيفَتِكَ ... ».(۵) و در حرف «الف» و حرف «خ» مطالبی در این باره گذشت.

داوودعلیه السـلام؛ خداونـد آهن را برایش نرم کرد که در قرآن آمده: «وَأَلَنّا لَهُ ا لحَدِيدَ» (۶)؛ آهن را برایش نرم ساختیم. قائم علیه السلام نیز، خداوند آهن را برایش نرم

۱- ۵۷۲. سوره طارق، آیه ۱۷.

۲- ۵۷۳. تفسیر قمی: ۲/۴۱۶.

۳- ۵۷۴. سوره ص، آیه ۱۷.

۴- ۵۷۵. سوره نمل، آیه ۶۲.

۵- ۵۷۶. البلد الأمين: ۸۱.

۶- ۵۷۷. سوره سبأ، آیه ۱۰.

کرده است، چنان که در بعضی از کتاب ها از محمد بن زید کوفی از امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود: مردی از عمان به خدمت حضرت صاحب الزمان علیه السلام می آید و عرض می کند: آهن برای داوود نرم شد اگر تو هم مانند او [معجزه]بیاوری تصدیقت می کنیم. پس آن حضرت معجزه داوود را به او نشان می دهد، ولی آن شخص منکر می شود، پس قائم - عجّل اللّٰه فرجه الشریف - عمود آهنینی به گردن او می اندازد که هلاک می شود و می فرماید: این سزای کسی است که آیات خدا را دروغ انگارد.

داوودعلیه السلام؛ سنگ با او سخن گفت و صدا زد: ای داوود! مرا بگیر و جالوت را با من به قتل برسان. قائم علیه السلام نیز، علم و شمشیرش او را صدا می کنند و می گویند: ای ولیّ خدا! خروج کن و دشمنان خدا را به قتل برسان.

تمام این روایات را شیخ صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمه آورده است، و نیز در روایت آمده که: سنگ در زمان ظهور آن حضرت هنگامی که کافری زیر آن پنهان می شود، مؤمن را صدا می زند و می گوید: ای مؤمن! زیر من کافری هست او را بکش، پس مؤمن می آید و آن کافر را می کشد.

داوودعلیه السلام؛ جالوت را کشت. قائم علیه السلام، دجّال را - که از جالوت بدتر است - می کشد.

داوودعلیه السلام؛به الهام در میان مردم حکم می کرد. قائم علیه السلام، - چنان که در حرف «ح» در حکم آن حضرت گذشت - به حکم داوود قضاوت خواهدکرد و از بیّنه و شاهد نمی پرسد، و نیازی به آن ندارد.

ص:۲۹۳

داوودعلیه السلام؛ نوشته ای از آسمان بر او نازل شد که مهری از طلا بر آن بود، در آن نوشته سیزده مسأله بود که خداوند متعال به داوود وحی کرد: این ها را از پسرت سلیمان بپرس، اگر آن ها را پاسخ داد او خلیفه بعد از تو است. پس داوود هفتاد کشیش و هفتاد حبر را فراخواند و آن ها را نشاند، سلیمان را نیز در حضور آن ها نشاند و گفت: ای پسرم! به من بگو نزدیک ترین اشیاء کدام است؟ و دورترین اشیاء کدام است؟ و مأنوس ترین اشیاء چیست؟ و موحش ترین اشیاء کدام؟ و زیباترین اشیاء چیست؟ و زشت ترین اشیاء کدام است؟ و کم ترین اشیاء چیست؟ و بیشترین اشیاء کدام؟ و دو برپای مانده و قائم چیست؟ و دو مختلف چیست؟ و دو متباغض و کینه توز کدام است؟ و آن چیست که هرگاه مرد بر آن نشیند آخرش پسندیده است؟ و آن چیست که هرگاه مرد بر آن نشیند آخرش مذموم است؟

سلیمان گفت: نزدیک ترین اشیاء آخرت، دورترین اشیاء هر چه از امور دنیا از دست برود، مأنوس ترین اشیاء بدنی است که در آن روحی ناطق باشد، موحش ترین اشیاء جسد بدون روح است، بهترین اشیاء ایمان بعد از کفر است، زشت ترین اشیاء کفر بعد از ایمان است، کم ترین اشیاء یقین و بیشترین اشیاء شک است، آن دو برپای مانده آسمان و زمین است، دو مختلف شب و روز است، و دو متباغض مرگ و زندگی است، آنچه هرگاه مرد بر آن سوار شود عاقبتش نیک و پسندیده است حلم و بردباری بر غضب است، آنچه هرگاه انسان بر آن نشیند عاقبتش مذموم است تندی و غضب است. [راوی

ص:۲۹۴

گوید:] چون مهر از نوشته برداشت تمام این پاسخ ها مطابق درآمد. پس کشیش ها و احبار پرسیدند: آن چیست که اگر صالح شود همه چیز انسان صالح می شود واگر فاسد شود همه چیز انسان فاسد می گردد؟ فرمود: دل. پس به خلافتش رضا دادند.

قائم علیه السلام، نیز نوشته ای با مهر طلایی به همراه دارد، که در کمال الدین از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: گویی قائم علیه السلام را بر منبر کوفه می نگرم که یارانش سیصد و سیزده تن - به عدد اصحاب بدر - پیرامونش هستند، و آنهایند صاحبان پرچم ها و آنهایند حکمروایان الهی در زمینش بر خلایقش، تا این که از قبای خود نوشته ای بیرون آورد که با مهری زرین ممهور باشد، پیمانی از رسول خداصلی الله علیه وآله، پس مانند گوسفندان بی زبان از دور و برش پراکنده می شوند و کسی از آن ها باقی نماند مگر وزیر و یازده نقیب - چنان که با موسی بن عمران علیهما السلام باقی ماندند - پس در زمین می گردند، ولی راهی جز او نمی یابند، پس به خدمتش باز می گردند.(۱)

این حدیث با تفاوت اندکی از طریق دیگری به نقل از بحار گذشت.

شباهت به سلیمان علیه السلام

سلیمان علیه السلام؛ داوود او را جانشین و خلیفه خود قرار داد در حالی که هنوز به سنّ بلوغ نرسیده بود، که در حدیثی از امام نهم حضرت جوادعلیه السلام آمده که فرمود: خداوند تبارک و تعالی به داوود وحی فرمود که سلیمان را خلیفه خود سازد، در حالی که کودک بود و چوپانی

۱- ۵۷۸. کمال الدین: ۲/۶۷۲.

گوسفندان می کرد. عبّاد و علمای بنی اسرائیل این مطلب را انکار کردند، پس خداوند تعالی وحی فرمود: عصا های آن افراد را بگیر و عصـای سلیمان را نیز بگیر و آن هـا را در اتـاقی بگـذار و در آن اتـاق را به مهر خودشان مهر کن، و چون فردا شود عصـای هر کس برگ برآورده و میوه داده بود او خلیفه است، پس داوود این مطلب را به آن هـا خبر داد، گفتنـد: ما راضـی و تسلیم شدیم.(۱) قائم علیه السـلام را خداونـد – عزّوجلّ – خلیفه قرار داد و حال آن که کودکی تقریباً پنج ساله بود،و در زمان حیات پدرش به سؤالات سعد بن عبد اللّه قمی پاسخ گفت – چنان که گذشت –.

سلیمان علیه السـلام گفت: «هَبْ لِی مُلْکاً لا یَنْبَغِی لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِی» (۲)؛ پروردگارا به من ملکی عنایت کن که برای هیـچ کس بعـد از من شایسـته نباشـد. از نظر کیفیّت و چگونگی، چه این که سـلاطین جهـان – همـان طور که متعـارف است حکومتشان آمیخته به جور و فسـاد است، ولی سـلیمان می خواست حکومتش آن طور نباشـد، و نیز سـلطنت و حکومت پادشاهان و امرای زمین تنهـا بر انسـان هـا است ولی حکـومت سـلیمان بر جنّ و انس و پرنـدگان بود. خداونـد – عزّوجـلّ – می فرمایـد: «وَحُشِرَ لِسُلَیْمانَ جُنُودُهُ مِنَ الجِنِّ وَالإِنْسِ وَالطَّیْرِ فَهُمْ یُوزَعُونَ» (۳)؛ و لشـکریان سـلیمان از جنّ و انس و پرنـدگان برایش گرد آمدند. قائم علیه السـلام؛ خداونـد متعال مُلک و حکومتی به او عنایت خواهد فرمود که برای احدی از اولین و آخرین – از نظر کمّیت و کیفیت – مانندش نبوده. امّا کمّیت: برای این که

۱– ۵۷۹. کمال الدین: ۱/۱۵۶.

۲– ۵۸۰. سوره ص، آیه ۳۵.

۳– ۵۸۱. سوره نمل، آیه ۱۷.

آن حضرت شرق و غرب را می گیرد - چنان که در حدیث آمده -. و امّا کیفیت: برای این که محض عدالت و عدالت خالص است، و چون که حکومتش تمام اهل آسمان ها و زمین ها را شامل می گردد، - چنان که گذشت -.

سلیمان علیه السلام؛ خداوند باد را در تسخیر او قرار داده بود، خدای - عزّوجلّ - می فرماید: «فَسَخَّرْنا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخاءً حَيْثُ أَصابَ» (۱)؛ پس باد را به تسخیر او درآوردیم تا به نرمی هر کجا خواهد به فرمان او جریان یابد. قائم علیه السلام نیز، خداوند باد را در خدمتش قرار می دهد، چنان که در حدیثی که در کمال الدین روایت شده امام صادق علیه السلام فرموده: پس خداوند تبارک و تعالی بادی برانگیزد که در هر بیابان ندا کند: این مهدی است که به قضاوت داوود و سلیمان علیهما السلام قضاوت می کند و بیّنه نمی خواهد.(۲)

سلیمان علیه السلام؛ مدتی از قومش غایب شد، چنان که رئیس المحدثین شیخ صدوق در کتاب کمال الدین ضمن حدیثی روایت کرده است. قائم علیه السلام، غیبتش طولانی تر از سلیمان است.

سلیمان علیه السلام؛ آفتاب برایش بازگشت. قائم علیه السلام، آفتاب و ماه را می خواند و آن ها او را پاسخ می دهند.

سلیمان علیه السلام حشمه اللّه بوده، قائم علیه السلام نیز حشمه اللّه است.

شباهت به آصف علیه السلام

آصف علیه السلام علمی از کتاب را داشت. قائم علیه السلام علوم کتاب نزدش هست.

۱- ۵۸۲. سوره ص، آیه ۴۶.

۲- ۵۸۳. کمال الدین، ۲/۶۷۱.

آصف علیه السلام؛ خداوند او را مدتی طولانی از قومش غایب کرد، چنان که در کمال الدین مروی است. قائم علیه السلام نیز، خداوند متعال او را مدتی طولانی از نظرها غایب ساخته است.

آصف علیه السلام؛ با غیبتش ابتلا و گرفتاری بنی اسرائیل سخت و شدید شد. قائم علیه السلام نیز، - چنان که گذشت - با غیبتش گرفتاری و ابتلای مؤمنین شدّت یافته است.

شباهت به دانیال علیه السلام

دانیال علیه السلام از بنی اسرائیل مدتی غایب بود، و در چاهی بزرگ او را با شیری درنده زندانی کرده بودند تا آن شیر او را طعمه خود سازد، پس خداوند تعالی او را حفظ کرد و به یکی از پیغمبران بنی اسرائیل دستور داد که غذا و آبش را ببرد، و گرفتاری پیروان و شیعیانش شدید شد. قائم علیه السلام از نظر ما غایب مانده و با غیبتش گرفتاری ما بسیار شده و چنان که قبلاً آوردیم، دشمنان آن حضرت قصد کشتنش را داشتند ولی خداوند او را حفظ و حراست فرمود.

شباهت به عزیر علیه السلام

عُزیر علیه السلام؛ وقتی به سوی قومش بازگشت و در میان آن ها ظاهر شد تورات را آن طور که بر موسی بن عمران علیهما السلام نازل شده بود خواند. قائم علیه السلام، هنگامی که ظاهر شود برای اهل زمین قرآن را آن چنان که بر حضرت خاتم النبیین صلی الله علیه وآله نازل شده، خواهد خواند.

شباهت به جرجیس علیه السلام

جرجیس علیه السلام؛ خداوند مردگانی را به دعایش زنده کرد، چنان که در بحار آمده: زنی به خدمتش آمد و گفت: ای بنده صالح!

ص:۲۹۸

گاوی داشتیم که با آن امرار معاش می کردیم. آن مرده است. جرجیس به او گفت: این عصا را بگیر و آن را بر گاوت قرار ده و بگو که جرجیس می گوید: به اذن خداوند برخیز. پس چون آن زن این کار را کرد؛ آن گاو زنده شد و آن زن به خداوند ایمان آورد.(۱) قائم علیه السلام نیز، خداوند متعال مردگان را به دعایش زنده خواهد کرد - چنان که گذشت -.

شباهت به ایوب علیه السلام

ایوب علیه السلام؛ هفت سال بر بلا صبر کرد - چنان که از حضرت ابی عبد اللّه صادق علیه السلام روایت شده -(۲) خداوند متعال می فرماید: «إِنّا وَجَدْناهُ صابِراً نِعْمَ العَبْدُ إِنَّهُ أَوّابٌ» (۳)؛ همانا ما او را صبر کننده یافتیم، خوب بنده ای است. بسیار توجه کننده به سوی خدا. قائم علیه السلام، از هنگام وفات پدرش تاکنون صبر کرده، و نمی دانم تا کی این صبر ادامه خواهد داشت!! مطالب مناسبی در حرف «ب» گذشت.

ایوب علیه السلام؛ یک یا دو چشمه از زمین برایش جوشید، خداوند متعال می فرماید: «اُرْكُضْ بِرِجْلِكَ هذا مُغْتَسَلٌ بارِدٌ وَشَرابٌ» (۴)؛ پای خود را محکم بر زمین بزن که این چشمه آبی برای شستشو و نوشیدن است. قائم علیه السلام نیز، برایش چشمه از زمین جوشیده است، که بعضی از روایات و حکایات در این باره گذشت. اضافه بر آن ها خلاصه ای از آنچه قطب راوندی در کتاب الخرایج و فاضل مجلسی در بحار از کتاب غیبت شیخ طوسی نقل کرده اند می آوریم: شیخ

۱- ۵۸۴. بحار الانوار: ۱۴/۴۴۷.

۲- ۵۸۵. بحار الانوار: ۱۲/۳۴۷.

۳- ۵۸۶. سوره ص، آیه ۴۴.

۴- ۵۸۷. سوره ص، آیه ۴۴.

طوسی به سند خود از ابو سوره روایت کرده این که: وی حضرت حجّت علیه السلام را هنگام مراجعت از کربلا در زیارت عرفه ملاقات کرد. ابو سوره می گوید: آن شب راه می رفتیم ناگاه بر قبرهای مسجد سهله رسیدیم، فرمود: این منزل من است. سپس فرمود: تو نزد ابن الزراری علی بن یحیی برو و بگو آن مالی که چنین و چنان علامت دارد و در ... قرار دارد و با ... پوشانده شده به تو بدهد. عرض کردم: تو کیستی؟ فرمود: من محمد بن الحسن هستم، سپس راه رفتیم تا هنگام سحر به نواویس رسیدیم، نشست و با دست زمین را کند، ناگاه آب بیرون آمد، وضو گرفت و سیزده رکعت نماز خواند. پس از آن نزد ابن الزراری رفتم، در را کوبیدم. گفت: تو کیستی؟ گفتم: ابو سوره هستم. شنیدم با خود می گفت: مرا با ابو سوره چه کار؟ وقتی بیرون آمد جریان را برایش گفتم، با من مصافحه کرد و صورتم را بوسید و دستم را بر صورتش کشید، سپس مرا داخل خانه برد و از پایین پای تخت، کیسه را بیرون آورد. و ابو سوره حق را شناخت و بعد از این جریان شیعه شد، زیرا او زیدی بود.(۱)

ایوب علیه السلام؛ خداوند - عزّوجلّ - مردگانی را برایش زنده کرد، خداوند چنین فرموده: «وَآتَيْناهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنا وَذِكْرى لِلْعابِدِينَ» (۲)؛ و خاندانش را باز آوردیم و همانندشان را با آن ها به او دادیم، رحمتی از سوی ما و یادآوری برای عبادت کنندگان. قائم علیه السلام نیز، خداوند مردگانی را برایش زنده می کند. در این باره مطالبی گذشت. در باب شناخت آن حضرت به عیسی نیز مطالبی خواهد آمد، ان شاء اللّٰه تعالی.

ص:۳۰۰

۱- ۵۸۸. الخرایج: ۷۰.

۲- ۵۸۹. سوره انبیاء، آیه ۸۴.

شباهت به یونس علیه السلام

شیخ صدوق رحمه الله به سند خود از محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: بر حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقرعلیه السلام وارد شدم می خواستم از قائم آل محمدعلیهم السلام از آن حضرت سؤال کنم که خود، آغاز سخن کرد و فرمود: ای محمد بن مسلم! به درستی که در قائم آل محمدعلیهم السلام از پنج پیغمبر شباهت هست: یونس بن متی، و یوسف بن یعقوب، و موسی و عیسی و محمد - صلوات اللّٰه علیهم -. اما شباهت از یونس بن متی این که پس از غیبت، در قیافه جوانی در سنّ پیری به سوی قومش بازگشت.(۱)

شباهت به زکریّاعلیه السلام

زکریّاعلیه السلام؛ فرشتگان او را ندا کردند در حالی که به نماز ایستاده بود. قائم علیه السلام نیز، - چنان که گذشت - خداوند او را مورد خطاب قرار داد، همچنین فرشتگان در هر شب قدر او را ندا می کنند، و جبرئیل هم هنگامی که با آن حضرت بیعت می کند، دست بر دست آن حضرت می نهد و می گوید: بیعت برای خدا. این خبر را راوندی در خرایج از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام آورده است. و در حدیث مفضّل که در بحار از امام صادق علیه السلام روایت شده آمده است: جبرئیل به آن حضرت عرض می کند: ای سرور من! فرمانت پذیرفته و دستورت اجرا می شود.

زکریّاعلیه السلام؛ در مصیبت حضرت ابی عبد اللّٰه الحسین علیه السلام سه روز گریه کرد، چنان که در خبر احمد بن اسحاق در بخش دوم گذشت. قائم علیه السلام نیز، تمام عمر و در همه زمانش بر آن حضرت می گرید، چنان که در زیارت ناحیه آمده:

۱- ۵۹۰. کمال الدین: ۱/۳۲۷.

«لَأَنْدُبَنَّکَ صَباحاً وَمَساءً وَلَأَبْکِیَنَّ عَلَیْکَ بَدَلَ الدُّمُوعِ دَماً» (۱)؛ شب و روز بر تو ندبه می کنم و به جای اشک بر تو خون می گریم.

شباهت به یحیی علیه السلام

یحیی علیه السلام؛ پیش از ولادت به او بشارت و مژده داده شد. قائم علیه السلام نیز، بشارت و مژده اش پیش از ولادت داده شد.

یحیی علیه السلام، در شکم مادر سخن گفت، چنان که در حدیث از امام عسکری علیه السلام آمده که فرمود: روزی مریم بر مادر یحیی - همسر زکریّا - وارد شد، ولی او برایش بر نخاست، یحیی [در شکم مادر] ندا کرد: بهترین زنان عالم در حالی که بهترین مردان جهان را با خود دارد بر تو وارد می شود برایش بر نمی خیزی؟ پس مادرش متنبّه شده، از جای برخاست.(۲) قائم علیه السلام نیز، - چنان که در روایت حکیمه آمده - در شکم مادر سخن گفت و سوره قدر را قرائت کرد.(۳)

یحیی علیه السلام؛ زاهدترین و عابدترین مردم زمانش بود. قائم علیه السلام نیز، عابدترین و زاهدترین مردم زمانش می باشد.

شباهت به عیسی علیه السلام

عیسی علیه السلام؛ فرزند بهترین زنان زمانش می باشد. قائم علیه السلام نیز، فرزند بهترین زنان زمانش می باشد.

عیسی علیه السلام؛ در شکم مادر تکلم کرده، تسبیح می گفت، چنان که فاضل مجلسی در حاشیه مجلّد پنجم بحار از ثعلبی از طریق عامّه روایت کرده است. قائم علیه السلام نیز، - چنان که گذشت - در شکم مادر سخن گفته است.

۱- ۵۹۱. بحار الانوار: ۱۰۱/۳۲۰.

۲- ۵۹۲. بحار الانوار: ۱۴/۱۸۷.

۳- ۵۹۳. کمال الدین: ۲/۴۲۸.

عیسی علیه السلام؛ در کودکی در گهواره سخن گفت. قائم علیه السلام نیز، در کودکی در گهواره سخن گفت، که چند روایت بر آن دلالت می کند از جمله در کمال الدین صدوق از حکیمه دختر امام محمد بن علی جوادعلیه السلام آمده که: حضرت حجّت علیه السلام بعد از ولادتش تکلم کرد و گفت: «أشهد أن لا إله إلّا اللَّه وحده لا شریک له وأنّ محمّداً رسول اللَّه صلّی اللَّه علیه وآله» سپس بر امیر المؤمنین و امامان علیهم السلام یک به یک درود فرستاد تا به پدرش رسید، آن گاه لب فرو بست تا این که روز هفتم به توحید سخن گفت و بر محمد و امامان علیهم السلام درود فرستاد سپس این آیه را تلاوت کرد: «وَنُرِیدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الأَرْضِ ... » (۱)؛ و ما می خواهیم بر آنان که در زمین به ضعف کشانده شدند احسان کنیم ... (۲)

و نیز در همان کتاب در روایت دیگری چنین آمده که: آن حضرت هنگامی که متولد شد به سجده افتاد و در حالی که زانو زده و دو انگشت سبابه اش را بلند کرده بود می گفت: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ وَأَنَّ جِدِّی مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَأَنَّ أَبِی أَمِیرُ المُؤْمِنِینَ» سپس امامان را یکایک شمرد تا به خودش رسید، آن گاه گفت: خدایا! وعده ام را تحقق بخش و امرم را به انجام برسان و گام هایم را استوار کن و زمین را به وسیله من پر از عدل و قسط فرمای.(۳)

همچنین در همان مدرک از دو کنیز، نسیم و ماریه نقل شده که: صاحب الزمان علیه السلام از شکم مادر در حالی متولد شد که دو زانو زده و دو انگشت

۱- ۵۹۴. سوره قصص، آیه ۵.

۲- ۵۹۵. کمال الدین: ۲/۴۲۵.

۳- ۵۹۶. کمال الدین: ۲/۴۲۸.

سبابه اش را به سمت آسمان بلند کرده بود، سپس عطسه زد و گفت: «اَلحَمْدُ للَّهِ رَبِّ العالَمِينَ صَلَّى اللَّهُ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ»، ظالمان پنداشته اند که حجّت الهی باطل شدنی است، اگر در سخن گفتن به ما اجازه داده شود شک و تردید زایل می گردد.(۱)

و نیز در همان منبع از نسیم خادم، مروی است که گفت: یک شب پس از تولد صاحب الزمان علیه السلام بر او داخل شدم، پس عطسه زدم به من فرمود: «رَحِمَكَ اللَّهُ»؛ خداوند بر تو رحمت آرد. نسیم می گوید: به این امر خوشحال شدم، آن حضرت فرمود: آیا درباره عطسه، تو را مژده ندهم؟ عرض کردم: چرا. فرمود: تا سه روز ایمنی از مرگ است.(۲)

عیسی علیه السلام؛ خداوند حکمت و ویژگی های نبوّت را در کودکی به او عنایت فرمود. قائم علیه السلام نیز، خداوند حکمت و ویژگی های امامت را در کودکی به حضرت عنایت کرد. - چنان که قبلاً بیان شد -.

عیسی علیه السلام را؛ خداوند متعال به سوی خود بالا برد. قائم علیه السلام را نیز، خداوند به سوی خود بالا برد - چنان که مکرر اشاره شد -.

عیسی علیه السلام؛ مردم درباره اش اختلاف کردند. قائم علیه السلام نیز، مردم درباره اش اختلاف کردند.

و ان شاء اللَّه در بخش هشتم خواهد آمد که: امام صادق علیه السلام در بیان شباهت حضرت حجّت علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام فرمود: یهود و نصاری اتفاق کردند

۱- ۵۹۷. کمال الدین: ۲/۴۳۰.

۲- ۵۹۸. کمال الدین: ۲/۴۳۰.

بر این که عیسی کشته شد، ولی خداوند - عزّوجلّ - آن ها را تکذیب کرد و فرمود: «وَما قَتَلُوهُ وَما صَلَبُوهُ وَلکِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» (۱)؛ او را نکشتند و به دار نیاویختند ولی امر بر آنان مشتبه شد.

غیبت قائم علیه السلام نیز همین طور است که عاقبت، این امّت آن را انکار خواهد کرد به خاطر طولانی شدن آن، بعضی هدایت نشوند و خواهند گفت: اصلاً متولد نشده. و بعضی دیگر خواهند گفت: متولد شده و مُرده و کسانی کفر می ورزند چون می گویند: یازدهمین نفر از ما عقیم بوده. و برخی سرکش خواهند شد به این که: امامت را به سیزده نفر و بیشتر سرایت دهند. و دیگرانی خدای - عزّوجلّ - را معصیت کنند به این که بگویند: روح قائم علیه السلام در کالبد دیگری وارد شده و او سخن از زبان آن حضرت می گوید.

عیسی علیه السلام به اذن خداوند متعال مرده زنده می کرد. خداوند - عزّوجلّ - از زبان او در قرآن چنین آورده: «وَأُحْیِی المَوْتی بِإِذْنِ اللَّهِ» (۲)؛ و به اذن خداوند مردگان را زنده می کنم. و خطاب به او فرموده: «وَإِذْ تُخْرِجُ المَوْتی بِإِذْنِی» (۳)؛ و آن گاه که تو مردگان را به اذن من از خاک برآوری.

در اینجا خوش دارم روایت لطیفی که بر مواعظ جالبی مشتمل است و جمعی از گذشتگان صالح ما آن را ذکر کرده اند، بیاورم. شیخ بهایی از کسانی است که این حدیث را در کتاب الاربعین خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که

۱- ۵۹۹. سوره نساء، آیه ۱۵۷.

۲- ۶۰۰. سوره آل عمران، آیه ۴۹.

۳- ۶۰۱. سوره مائده، آیه ۱۱۰.

فرمود: عیسی بن مریم علیهما السلام بر روستایی گذشت که اهالی و چهارپایان و پرندگان آن، همه یکجا مرده بودند، فرمود: جز این نیست که این ها به کیفر الهی مرده اند. اگر به طور پراکنده مرده بودند یکدیگر را دفن می کردند. حواریین گفتند: ای روح و کلمه خداوند! دعا کن خداوند ایشان را برای ما زنده کند تا به ما خبر دهند که کارهایشان چه بوده از آن ها دوری کنیم. پس عیسی علیه السلام به درگاه پروردگار دعا کرد. آن گاه از جانب آسمان ندا شنید که: آن ها را صدا کن. شب هنگام عیسی بر زمین بلندی بالا رفت و گفت: ای اهل این قریه! یکی از میان آن ها پاسخ داد: «لبّیک یا روح اللّه و کلمته».

فرمود: وای بر شما! کارهایتان چه بوده؟ گفت: پرستش [و فرمانبری]طاغوت و محبّت دنیا، با ترسی اندک و آرزوی دراز و بی خبری در بازی و سرگرمی. فرمود: محبّت شما نسبت به دنیا چگونه بود؟ گفت: مانند محبّت کودک نسبت به مادرش، هرگاه به ما روی می آورد خوشحال و مسرور می شدیم و وقتی از ما روی می گرداند گریه می کردیم و اندوهگین می شدیم. حضرت عیسی علیه السلام فرمود: عبادت شما نسبت به طاغوت چگونه بود؟ گفت: اطاعت از اهل معصیت. فرمود: سرانجام کارتان چگونه شد؟ گفت: شبی با عافیت آرمیدیم و در «هاویه» صبح کردیم. فرمود: هاویه چیست؟ گفت: سجّین. فرمود: سجّین کدام است؟ عرض کرد: کوه هایی از آتش سرخ که تا روز قیامت ما را می گدازد.

فرمود: چه گفتید و به شما چه گفته شد؟ عرض کرد: گفتیم ما را به دنیا

بازگردان که در آن زهد خواهیم کرد. به ما گفته شد: دروغ می گویید. فرمود: خدا بیامرز! چگونه است که کسی غیر از تو با من حرف نزد؟ عرضه داشت: ای روح اللّه آن ها با لجام های آتشین به دست فرشتگان غلاظ شداد دهانشان بسته است، من در میـان آن هـا بودم ولی از خودشان نبودم، هنگامی که عـذاب نازل گشت مرا نیز شامل شـد، من بر کنار جهنم به یک تار موی آویزان هستم، نمی دانم در آن خواهم افتاد یا نجات خواهم یافت؟ پس از این گفتگو عیسی علیه السلام به حواریین فرمود: ای اولیای خدا! خوردن نان خشک با نمک زبر و خوابیدن در زباله دانها با عافیت دنیا و آخرت بسیار خوب است.

قائم علیه السـلام نیز، مردگان را زنده می کند به اذن خدای تعالی، و دلیل بر آن روایات بسـیاری است که بعضـی از آن ها در باب شـباهت آن حضـرت به حزقیل و جاهای دیگر کتاب گـذشت. و در بعضـی از کتاب ها از امام صادق علیه السـلام روایت شده که: هرگاه قائم علیه السـلام ظهور کند مردی از آذربایجان، استخوان پوسیده ای در دست به خدمت آن جناب می آید و می گوید: اگر تو حجّت خدا هستی، دستور بده این استخوان به نطق درآید. پس به دستور حضرت استخوان به نطق آمده، می گوید: من هزار سال است که در عذاب هستم، و امیدوارم با دعای تو، خداوند متعال مرا از عذاب خلاص فرماید. پس آن مرد خواهد گفت: این سـحر است. آن گاه به فرمان آن حضرت به دار آویخته می شود و تا هفت روز بالای دار فریاد می زند: این جزای کسی است که معجزه امام را به سحر نسبت دهد، سپس می میرد.

عیسی علیه السلام فرمود: «أَنَبِّئُکَمْ بِما تَأْکُلُونَ وَما تَدَّخِرُونَ فِی بُیُوتِکَمْ» (۱)؛ من به شما خبر می دهم آنچه در خانه هایتان ذخیره می کنید. قائم علیه السلام نیز، بر تمام احوال و کارهای ما مطلع است، و دلیل بر آن، تمام اخبار و روایات بسیاری است که درباره علم ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده، ولی من در اینجا با ذکر چند روایت تبرک می جویم:

۱ - روایتی است که در خرایج از ابوبصیر نقل شده که گفت: با حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام به مسجد رفتم، مردم می آمدند و می رفتند. آن حضرت به من فرمود: از مردم بپرس آیا مرا می بینند؟ من هم به هر کس برمی خوردم سؤال می کردم: آیا ابوجعفرعلیه السلام را ندیدی؟ گفت: نه، در حالی که آن حضرت ایستاده بود. تا اینکه ابو هارون مکفوف (نابینا) وارد شد، حضرت فرمود: از این هم بپرس. به او گفتم: آیا ابوجعفرعلیه السلام را ندیدی؟ گفت: مگر این نیست که ایستاده؟ گفتم: از کجا دانستی؟ گفت: چگونه ندانم و حال آن که او نور درخشنده است.(۲)

۲ - همین ابوبصیر می گوید: شنیدم که آن حضرت (امام باقرعلیه السلام) به مردی از اهل آفریقا می فرماید: ابو راشد چه می کند؟ آن مرد عرضه داشت: او را زنده و در حال صلاح یافتم، سلام شما را می رساند. فرمود: خدا رحمتش کند! عرض کرد: او مُرد؟ فرمود: آری. عرض کرد: چه موقع؟ فرمود: دو روز بعد از بیرون آمدن تو. گفت: واللّه! نه بیماری داشت و نه علّتی! من عرض کردم: آن

۱- ۶۰۲. سوره آل عمران، آیه ۴۹.

۲- ۶۰۳. الخرایج: ۹۲.

شخص که بود؟ فرمود: مردی بود از دوستان و محبّان ما. سپس فرمود: اگر چنین عقیده داشته باشید که چشمان بینا و گوش های شنوایی از ما با شماها نیست بد عقیده پیدا کرده اید، به خدا قسم چیزی از کارهای شما بر ما پوشیده نیست، همگی ما را حاضر بدانید و خودتان را به کارهای نیک عادت دهید، و از اهل خیر باشید، به آن شناخته شوید که من فرزندان و شیعیانم را به این امر دستور می دهم.(۱)

۳ - و نیز در خرایج از امام صادق علیه السلام آمده: عده ای بر او داخل شدند و پرسیدند: تعریف امام چیست؟ فرمود: تعریف او عظیم است. اگر بر او داخل شدید او را تعظیم و احترام کنید، و به آنچه [از معارف] به شما می دهد ایمان آورید، و بر اوست که شما را هدایت کند، و در او صفتی هست این که هرگاه بر او وارد می شوید کسی نمی تواند چشم خود را از دیدار او پر کند به خاطر هیبت و جلالتی که در امام هست، زیرا که پیغمبر خداصلی الله علیه وآله نیز چنان بود، امام هم مانند اوست.

گفتند: آیا شیعیانش را می شناسد؟ فرمود: آری، همه شان را می بیند. گفتند: پس آیا ما شیعه تو هستیم؟ فرمود: آری همه شما. گفتند: نشانی آن را به ما بفرمای. فرمود: نام شماها و نام قبیله هایتان را می گویم. عرض کردند: بفرمایید، پس نام خود و قبایل شان را بیان کرد. عرضه داشتند: راست گفتی. فرمود: و خبر می دهم شما را از آنچه میخواستید بپرسید درباره آیه شریفه:

ص:۳۰۹

۱- ۶۰۴. الخرایج: ۹۲.

«کَشَجَرَهٍ طَيِّبَهٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَفَرْعُها فِي السَّمآءِ» (۱)؛ همچون درخت پاکیزه ای که ریشه اش پایدار است و شاخه در آسمان دارد. عرض کردند: راست گفتی. فرمود: ما آن قدر که بخواهیم از علم به شیعیانمان می دهیم. سپس فرمود: به این مقدار قانع می شوید؟ گفتند: به کم تر از این قانع می شویم.(۲)

۲ - در کمال الدین از حسن بن وجناء نصیبی آمده که گفت: در پنجاه و چهارمین حج خود، زیر ناودان کعبه پس از نماز عشاء در حال سجده بودم و در دعا، ناله و زاری می کردم که ناگاه کسی مرا جنباند و گفت: ای حسن بن وجناء برخیز. گوید: برخاستم دیدم کنیزکی است زردرنگ و لاغر اندام. گمان کنم بیش از چهل سال داشت، جلو من به راه افتاد، و من بدون سؤال در پی او راه افتادم تا به خانه حضرت خدیجه علیها السلام رسید، در آن خانه اتاقی بود که درِ آن وسط حیاط باز می شد و پلّه هایی از چوب ساج داشت که بالا می رفت، کنیزک بالا رفت، آن گاه صدای شخصی را شنیدم که: ای حسن! بیا بالا. پس بالا رفتم و بر در اتاق ایستادم که حضرت صاحب الزمان علیه السلام فرمود: ای حسن! گمان می کنی که از من پنهانی؟ به خدا قسم! هر بار به حج آمدی با تو بودم. سپس احوال مرا بیان فرمود، پس بیهوش به رو افتادم، پس احساس کردم دستی به من خورد از جای برخاستم، به من فرمود: در مدینه در خانه جعفر بن محمدعلیهما السلام اقامت کن و در فکر آب و غذا و لباس مباش، سپس دفتری به من داد که در آن دعای فرج و ذکر صلواتی بر آن حضرت نوشته شده بود،

۱- ۶۰۵. سوره ابراهیم، آیه ۲۴.

۲- ۶۰۶. الخرایج: ۹۲.

و فرمود: این دعـا را بخوان و این طور بر من صـلوات بفرست، و این دفتر را جز به کسانی که سـزاوار هسـتند از دوسـتانم نشان مده، که خداوند جلّ جلاله تو را موفق خواهد داشت.

عرض کردم: ای آقای من! پس از این دیگر شما را نمی بینم؟ فرمود: ای حسن! هر وقت خدا بخواهد (خواهی دید).

حسن می گوید: از حج که فراغت یافتم به مدینه رفتم و در خانه جعفر بن محمدعلیهما السـلام اقامت گزیدم، پیوسته به مسجد می رفتم و جز برای سه امر به خـانه باز نمی گشـتم: تجدیـد وضو، خواب و استراحت، و هنگام افطار. موقع افطار که وارد اتاقم می شـدم می دیـدم یک کاسه چهار دانگ پر از آب و یک قرص نان بر روی آن است و غـذایی که در روز دلم خواسـته بود آماده می باشد، آن را می خوردم به حدّ کافی بود، لباس زمستانی در فصل زمستان می رسید و لباس تابستانی در تابستان. روز که می شـد کوزه آبی از بیرون می آوردم و در خـانه میپاشـیدم و آن را خـالی می گذاشـتم، و غـذایی می آوردم - بـا این که نیازی به آن نداشتم - و شبانگاه آن را صدقه می دادم تا کسی که با من است از حالم مطلع نشود.

شباهت به خاتم النبیین صلی الله علیه وآله

سخن جامع در این باب فرمایش رسول اکرم صـلی الله علیه وآله می باشـد که فرمود: مهـدی از فرزندان من است، اسم او اسـم من، و کنیه اش کنیه من، از نظر خَلق و خُلق شبیه ترین مردم به من است ...

می گویم: از این سـخن مبارک درهای بسـیاری گشوده می شود که شایسته است در آن تدبّر نمایی تا ان شاء اللّه صبرت زیاد و سینه ات فراخ گردد.

فصل دوم: شباهت به ائمه معصومین علیهم صلوات الله

فصل دوم: شباهت به ائمه معصومین علیهم صلوات الله

نظر به این که بیـان کردن هر یـک از این ویژگی هـا و صـفات و احوال و معجزات پـدران پاک آن حضـرت و تطبیق آن ها با صفات و حالات و معجزات آن جناب، شـرحی طولانی و میدان وسیعی می خواهد، و ما را از منظور اصلی مان باز می دارد، به ناچار در ذکر هر یک از امامان علیهم السلام به آشکارترین و مشهورترین اوصاف اکتفا می کنیم:

شباهت به امام امیر المؤمنین علیه السلام

اظهر صـفاتش علم و زهد و شـجاعت می باشد، و تمام آن ها در حضـرت قائم علیه السـلام نمودار است، که در حروف «ج» و «ح» و «ز» و «ع» گذشت.

شباهت به امام حسن علیه السلام

بـارزترین صـفاتش حلم و بردباری است، و از جمله آثار این صـفت: سـکون و آرامش داشـتن و سبکسـری نکردن در مواقعی است که شخص از دیگران نارواها ببیند، و چه خوش گفته اند:

تَحَلَّمْ عَلَی الأَدْنَیْنِ وَاسْتَبْقِ وُدَّهُمْ

فَلَنْ تَسْتَطِیعَ الحِلْمَ حَتّی تَحَلَّما

بر آزارهـای افراد پست، خـودت را به بردبـاری بزن و محبت شـان را بـاقی بـدار؛ که بردبـار نتوانی بود تـا این که خودت را به بردباری بزنی.

و اگر در نـاراحتی ها و ابتلاهای شدیـد مولا حضـرت حجّت - صـلوات اللَّه علیه - از دست رعیّتش تأمل کنی، حلم و بردباری آن بزرگوار برایت روشن می شود، به طوری که از احدی به این کیفیت، این صفت ظاهر نگردیده است.

شباهت به امام حسین علیه السلام

شباهت به آن حضرت در فصل آینده خواهد آمد ان شاء اللَّه تعالی.

شباهت به حضرت علی بن الحسین علیهما السلام

بارزترین صفاتش عبادت می باشد که به «زین العابدین» و «سیّد العابدین» و «ذو الثفنات» نامیده شد، وجه نامیده شدنش به «ذو الثفنات» این بود که بینی آن حضرت ساییده، و پیشانی و زانوها و کف دست هایش از اثر عبادت مداوم برآمدگی پیدا کرده بود (پینه بسته بود)، چنان که در خبری از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام از فاطمه بنت علی بن ابی طالب علیهما السلام آمده که از یکی از کنیزان امام سجادعلیه السلام راجع به حالات آن حضرت پرسید، در جواب گفت: مختصر کنم یا مفصل بگویم؟ گفت: مختصر کن، گفت: هیچ گاه در روز برایش غذا نبرده و در شب رختخواب نگستردم.(۱)

و اخبار بسیاری که درباره کثرت و شدّت اهتمام آن حضرت در عبادت وارد شده است و مولای ما حضرت حجّت - عجّل اللَّه فرجه الشریف - از جدّ بزرگوارش سیّد العابدین علیه السلام الگوی خوبی دارد، که از حضرت ابوالحسن موسی بن جعفرعلیهما السلام آمده، در وصف حضرت قائم - روحی فداه - فرمود: با آن چهره گندمگون، زردی بی خوابی شب نیز آمیخته است، پدرم فدای آن کس که شبش را در حال سجود و رکوع و ستاره شماری (کنایه از بیداری) خواهد گذراند ... (۲)

تمام این حدیث را در بخش هشتم خواهیم آورد ان شاء اللَّه تعالی.

شباهت به حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقرعلیه السلام

بارزترین صفاتش،

۱- ۶۰۷. بحار الانوار: ۴۶/۶۲.

۲- ۶۰۸. بحار الانوار: ۸۶/۸۱.

شباهت به رسول خداصلی الله علیه وآله بود. لذا جابر انصاری هنگامی که نگاهش به آن حضرت افتاد گفت: به پروردگار کعبه قسم شمائل پیغمبر است. - چنان که در چند روایت از او نقل شده -.(۱) با این که جابر پیش از امام باقر، حسن و حسین و علی بن الحسین علیهم السلام را دیده،ولی چنین سخنی درباره آن ها نگفته بود، مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام نیز شبیه به پیغمبر است بلکه شباهتش به پیغمبر بیشتر و کامل تر می باشد. به دلیل روایات بسیاری از طرق خاصّه و عامّه از رسول اکرم صلی الله علیه وآله در وصف امام قائم - عجّل اللّٰه فرجه الشریف - نقل شده که آن حضرت فرمود: شبیه ترین مردم به من است در شمائل و اقوال و افعالش. که مقداری از این روایات در حرف «ج» گذشت.

شباهت به حضرت ابوعبد اللّٰه صادق علیه السلام

بارزترین صفاتش، کشف علوم و بیان احکام برای مردم بود به طوری که برای امامان پیش از آن حضرت این امر میسّر نشد، یکی از اهل حدیث گفته: چهار هزار نفر از افراد مورد اعتماد از آن حضرت روایت کرده اند.(۲)

می گویم: با این حال تمام علومی که نزد آن حضرت بود کشف نشده و برای ظهور قائم علیه السلام به تأخیر افتاده که آن حضرت تمام احکام را بیان خواهد ساخت و آنچه گذشتگان از امامان و پیغمبران اهلیّت و شایستگی آن را در مردم ندیدند فاش خواهد کرد. امیر المؤمنین علیه السلام گاهی به سینه خود اشاره می کرد و می فرمود: «إِنَّ هيهُنا لَعِلْماً عِلْماً جَمّاً لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً ... »؛ در اینجا علم

۱- ۶۰۹. بحار الانوار: ۴۶/۲۲۳.

۲- ۶۱۰. مناقب ابن شهرآشوب: ۳/۳۷۲.

بسیاری هست اگر برای آن حاملانی بیابم ... و در کشف علوم شاهد این معنی خواهد آمد إن شاء اللَّه تعالی.

شباهت به حضرت ابو ابراهیم موسی بن جعفرعلیه السلام

آن حضـرت علیه السـلام دچار تقیّه و شـدّت ترس از دشـمنان بود - بیش از آنچه پدران گرامی اش بدان دچار بودند - و این مطلب برای کسـی که در احوال زندگی آن حضـرت دقّت کند واضح است. مولای ما حضـرت قائم علیه السلام نیز همین طور است، -چنان که در حرف «خ» به آن اشاره شد -.

شباهت به حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضاعلیه السلام

خداونـد ریاست و مقام ظاهری را برای آن حضـرت قرار داد به طوری که برای پدران طاهرینش واقع نشده بود، و تقیّه و ترس در زمان آن حضـرت تا حدودی برداشته شد، قائم علیه السلام نیز خداوند متعال ترسش را به امنیّت بدل خواهد ساخت و او را در زمین اقتدار و تسـلّطی خواهد داد که برای احدی از پیشـینیان میسّـِر نشده است، و غلبه آن حضرت بر تمام جهان مانند غلبه سلطان روز است بر سلطان شب تار.(۱)

ص:۳۱۵

۱- ۶۱۱. می گویم: شاید نکته اینکه از آن حضرت به «روز» تعبیر شده آن است که وقتی سلطان روز آشکار می شود، تاریکی شب را مقهور و مغلوب می نمایـد. قـائم علیه السـلام نیز همین طور است که چون ظاهر شود، دولت باطل را مقهور ساخته و بر آن پیروز گردد. و نیز هنگـامی که روز فرا می رسـد جهـانی به نور خورشـید روشن می شود، همچنین قـائم علیه السـلام وقـتی ظهور کنـد تمـام جهان به نور آن حضـرت روشن گردد به طوری که مردم از نور خورشـید و ماه بی نیاز شونـد - چنان که در حـدیث آمـده - و نیز خورشـید استـفاده می کننـد. قائم علیه السـلام هم هنگامی که ظهور می نماید، تمام مخلوقات از نور آن حضرت بهره می برند و هر یک به قدر ظرفیت و استعداد خود از وجود اقدسش استفاده می کنند. {مؤلف}

علی بن ابراهیم به سند صحیحی از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام درباره آیه: «وَالنَّهارِ إِذا تَجَلّی (۱)؛ سوگند به روز آن گاه که تجلّی نماید. آورده که فرمود: «روز» همان قائم ما اهل البیت است که هرگاه بپاخیزد، بر دولت باطل پیروز می شود ... (۲)

شباهت به حضرت ابوجعفر محمد بن علی تقی علیه السلام

وقتی امامت به آن حضرت رسید که به سنّ مردان نرسیده و عمرش از هشت بهار نگذشته بود، حضرت حجّت علیه السلام نیز همین طور بود، که در سنین طفولیّت لوای امامت را به دست گرفت - چنان که گذشت -.

شباهت به حضرت ابوالحسن علی بن محمد هادی علیه السلام

هیبتی داشته که نظیر آن را احدی نداشته به طوری که دشمنان آن حضرت احترام ها و تعظیم هایی برای آن جناب انجام می دادند که برای هیچ کس آن احترام ها را انجام نمی دادند، که این امر بر اثر هیبت آن حضرت بود نه از روی محبت و علاقه به آن بزرگوار، قائم علیه السلام نیز همین طور است که - به ویژه در دل دشمنان - هیبت و رعب خاصی دارد، و در بحث شباهت آن حضرت به ذوالقرنین مطالب مناسبی گذشت.

شباهت به حضرت ابومحمد امام حسن عسکری علیه السلام

آن حضرت علیه السلام

ص:۳۱۶

۱- ۶۱۲. سوره لیل، آیه ۴.

۲- ۶۱۳. تفسیر القمی: ۲/۴۲۵.

نیز، همین صفت را داشته است که بجا است این بحث را با بیان روایت شریفی که در مجلّد دوازدهم بحار آمده به پایان بریم.

مرحوم مجلسی رحمه الله به سند خود آورده که: عباسیان و صالح بن علی و گروهی از منحرفین از مسیر اهل بیت علیهم السلام بر صالح بن وصیف، هنگامی که امام حسن عسکری علیه السلام نزد او زندانی بود بر او وارد شدند و به او گفتند: بر آن حضرت سخت بگیر و در وضع او رفاه و آسایشی فراهم مکن. در جواب گفت: با او چکار کنم در حالی که از بدترین افرادی که توانسته ام بر او گماشته ام ولی آنان در نماز و عبادت به جایگاه بلندی رسیده اند. سپس آن دو نفر گماشته را احضار کرد و به آن ها گفت: وای بر شما! درباره این شخص چه فکر می کنید؟ گفتند: چه بگوییم درباره مردی که روزش را روزه دار و شبش به عبادت می گذرد، نه سخن می گوید و نه غیر عبادت به کاری مشغول می شود، هرگاه به ما نظری بیفکند لرزه بر اندام ما افتد، و به طوری هیبت او در دلمان واقع شود که خودداری نتوانیم کرد. هنگامی که عباسیان این گفتار را شنیدند با خواری و سرافکندگی رفتند.(۱)

و در بحث شباهت به امام حسین علیه السلام مطالب مناسبی خواهد آمد. البته در گوشه ها مطالب نهفته بسیار بود که از آوردن آن ها خودداری گردید تا مبادا کتاب طولانی شود، توفیق از خداوند می خواهیم.

ص:۳۱۷

۱- ۶۱۴. بحار الانوار: ۵۰/۳۰۸.

فصل سوم: شباهت به حضرت سید الشهداء امام حسین علیه السلام

فصل سوم: شباهت به حضرت سید الشهداء امام حسین علیه السلام

در امور بسیاری این شباهت وجود دارد، از جمله:

۱

شدّت اهتمام در یاد کردن آن ها در قرآن کریم و سنّت پیغمبران و کتاب های آسمانی؛ چنان که بر پژوهشگران پوشیده نیست، و اگر بخواهید بر قسمتی از آن ها اطلاع یابید به کتاب های «المحجّه فیما نزل من القرآن فی الحجّه علیه السلام» (۱) و مجلّد دهم بحار و تفاسیر و غیر این ها مراجعه کنید.

۲

اهتمام پیغمبران گذشته به گریستن برای حضرت امام حسین علیه السلام و برپا نمودن مجالس سوگواری و مرثیه پیش از شهادت آن جناب؛ که نظیر اهتمام امامان گذشته است در دعا کردن برای فرج مولی حجّه بن الحسن - عجّل اللّه فرجه الشریف - و طلب ظهور آن بزرگوار پیش از وقوع غیبت.

۳

شدّت اهتمام هر دو (امام حسین و امام عصر۸) در امر به معروف و نهی از منکر؛ چنان که سالار شهیدان حسین بن علی علیهما السلام در این امر ملاحظه تقیّه را نکرد و ا ین از ویژگی های آن حضرت است، مولی حضرت حجّت علیه السلام نیز همین طور است که در حرف نون مطالب مناسبی خواهد آمد ان شاء اللّه.

۴

نبودن بیعت طاغوت زمان بر آن دو؛ که در اوصاف امام حسین علیه السلام آمده که روز عاشورا به آن حضرت عرض شد: به حکم و حکومت عموزادگانت سر فرود آور. فرمود: «لا وَاللّهِ لا أُعْطِیكُمْ بِیَدِی إِعْطاءَ الذَّلِیلِ وَلا أَفِرُّ فِرارَ العَبِیدِ»؛ به خدا قسم که هرگز دستم را از روی خواری و ذلّت به شما ندهم و مانند بردگان فرار

۱- ۶۱۵. سیمای حضرت مهدی در قرآن به قلم همین مترجم بارها منتشر شده است.

نمی کنم. آن گـاه با صـدای بلنـد فرمود: ای بنـدگان خـدا! من به پروردگار خود و پروردگار شـما پناه بردم اگر قصـد آزار و سنگسـار مرا داریـد، و به پروردگـار خود و شـما پنـاه می برم از هر متکبری که به روز حسـاب ایمـان نداشـته باشـد. و نیز، آن حضرت فرمود: مرگ در حال عزّت بهتر از زندگی با ذلّت است.

در بحث علل غیبت حضرت حجّت علیه السلام نیز مطالبی که دلالت بر مقصود داشت، گذشت.

۵

بالا بردن به سوی آسـمان؛ فرشـتگان هر دو بزرگوار (امام حسـین و امام قائم علیهما السـلام) رابه اذن خداوند متعال به آسـمان بالا بردند، چنان که در شباهت حضرت قائم - عجّل اللَّه فرجه الشریف - به ادریس گذشت.

۶

آرزوی اینکه ای کـاش روز عاشورا بودیم و تصـمیم به یاری کردن آن حضـرت داشـتن، ثواب شـهید شـدن با آن حضـرت را دارد؛ آرزوی بودن با امام قائم علیه السـلام در زمان ظهور و قصد یاری کردن آن حضـرت و جهاد با دشمنانش در رکابش نیز ثواب شهادت را دارد، چنان که درباره هر دو روایت آمده است که ان شاء اللَّه تعالی در بخش هشتم خواهد آمد.

۷

حسـین علیه السـلام ترسان از مدینه بیرون رفت و در مکّه نزول کرد، سـپس به سوی کوفه حرکت فرمود؛ حضـرت حجّت علیه السلام نیز نظیر همین برایش اتفاق می افتد که در خبر صحیحی از امام ابوجعفر باقرعلیه السلام آمده: پس سفیانی عدّه ای را به مدینه می فرستد، و مهدی علیه السـلام از آنجا به سوی مکّه کوچ می کند، به ارتش سـفیانی خبر می رسد که حضرت مهدی علیه السلام به مکّه رفت، لشکری در تعقیب

آن حضرت می فرستد، ولی به او نمی رسند تا این که ترسان وارد مکّه شود - به همان روش موسی بن عمران علیهما السلام - لشکر سفیانی در بیداء فرود می آید، پس منادی از جانب آسمان ندا می کند: «یا بَیْدآءُ أَبِیدی الْقَوْمَ»؛ ای بیداء! این گروه را نابود کن. پس زمین آن ها را فرو می برد، و فقط سه نفر از آن ها باقی می مانند که خداوند صورت هایشان را به عقب برمی گرداند، و آن ها از قبیله کلب هستند.(۱)

۸

مصیبت آن دو بزرگوار سخت ترین مصیبت ها است. امّا مصیبت امام حسین علیه السلام که در گفتگوی آدم و جبرئیل آمده که گفت: ای آدم این فرزند تو به مصیبتی دچار می گردد که مصیبت ها در کنار آن کوچک خواهد بود.(۲) و امّا قائم علیه السلام از این جهت که مصیبتش طولانی و محنتش شدید است.

امام حسین علیه السلام، هنگامی که می خواست از مکّه به سوی عراق خروج کند، یاری خواست و فرمود: هر آن که حاضر است جان خود را در راه ما بخشد و خودش را مهیای لقاء اللّه نماید، با ما بیاید که ان شاء اللّه من فردا حرکت می کنم.

امام قائم حجّه بن الحسن - عجّل اللّه فرجه الشریف - نیز، هنگامی که در مکّه ظهور می کند، یاری می طلبد، چنان که از امام پنجم حضرت باقرعلیه السلام در حدیثی طولانی و صحیح چنین آمده: ... در آن روز قائم علیه السلام در مکّه است، پشت خود را به بیت اللّه الحرام تکیه زده و به آن پناه برده، بانگ می زند: ای مردم! ما از خداوند یاری می جوییم، هرکه می خواهد ما را اجابت کند که ما خاندان پیغمبر شما هستیم، و نزدیک ترین مردم به خدا و محمدصلی الله علیه وآله. هر کس درباره

۱- ۶۱۶. بحار الانوار: ۵۲/۲۳۸.

۲- ۶۱۷. بحار الانوار: ۴۴/۲۴۵.

آدم بـا من بیعت دارد [بیایـد] که من نزدیک ترین افراد به آدم هسـتم و هرکه درباره نوح با من محاجّه دارد، من نزدیک ترین کسـان به نـوح هسـتم، و هرکه دربـاره ابراهیم بـا من بیعت دارد، من نزدیـک ترین افراد به ابراهیم هسـتم، و هر آن که دربـاره محمّدصـلی الله علیه وآله با من گفتگو دارد من نزدیک ترین افراد به محمّدصـلی الله علیه وآله هستم، و هرکه درباره پیغمبران بحث دارد بیایـد کـه مـن نزدیـک ترین مردم به پیغمـبران هسـتم، مگر نه خداونـد در کتـاب محکم خـود می فرمایـد: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفی آدَمَ وَنُوحاً وَآلَ اِبْراهِیمَ وَآلَ عِمْرانَ عَلَی العالَمِینَ ذُرِّیَّهً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ» (1)؛ البتّه خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر جهانیان برگزید، فرزندانی هستند برخی از نسل برخی دیگر و خداوند شنوای داناست.

پس من باقیمانده از آدم و ذخیره از نوح و برگزیده از ابراهیم و پاکیزه خالص از محمد - صلّی اللَّه علیهم اجمعین - می باشم. هر آن که دربـاره کتـاب خـدا بـا من محـاجّه کنـد من نزدیـک ترین مردم به کتـاب خـدا هسـتم، و هرکه دربـاره سـنّت رسول خداصـلی الله علیه وآله با من بیعت کند من به سنّت رسول خدا از همه نزدیک ترم. کسانی که سخن امروز مرا شنیدند آنان را به خدا سوگند می دهم که به کسانی که غایب بوده اند برسانند، و از شما می خواهم که به حقّ خدا و به حقّ رسول خداصلی الله علیه وآله و به حقّ خودم بر شـما - که حقّ قرابت به رسول خداصـلی الله علیه وآله می باشـد - این که ما را کمک کنیـد و کسانی که به ما ظلم می کنند از ما منع نمایید، که ترسانیده شدیم و به ما ظلم شده و از شهر و فرزندانمان رانده شدیم و بر ما

۱- ۶۱۸. سوره آل عمران، آیه ۳۳.

سرکشی کردند و از حقّ مان کنارمان زدند و اهل باطل بر ما افترا بستند، خدا را خدا را درباره ما، که ما را وا مگذارید و یاری مان نمایید که خداوند شما را یاری کند.(۱)

می گویم: اگر گوش دلت را بگشایی و سینه ات به نور پروردگارت فراخ گردد، ندای امام زمانت را در این زمان خواهی شنید که از اهل ایمان یاری می طلبد، آیا کسی هست که ندای آن حضرت را پاسخ گوید؟ و آیا کمک کننده ای هست؟ آیا یاری کننده ای هست؟ البته یاری کردن در هر زمان به اقتضای همان زمان است، یاری آن حضرت یاری خدا است، یاری رسول خدا است، یاری اولیای خدا است، یاری اسلام و ایمان است، یاری غریب و کمک مظلوم و مضطرّ و عالم است، یاری ولیّ نعمت و پدر مهربان است و ... عناوین دیگری که بر یاری کردن آن حضرت صادق است.

---

۱ - ۶۱۹. بحار الانوار: ۵۲/۲۳۸؛ این حدیث در کتاب های متعددی روایت شده، از جمله سید بحرانی در کتاب المحجّه از کتاب الغیبه محمد بن ابراهیم نقل کرده، نعمانی نیز به سندهای متعددی این حدیث را آورده از جمله از محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم بن هاشم از پدرش از حسن بن محبوب از عمرو بن ابی المقدام از جابر بن یزید جعفی از امام پنجم حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقرعلیه السلام. می گویم: محمد بن یعقوب و علی بن ابراهیم و حسن بن محبوب، جلالت و بزرگواری شان نیازی به بیان ندارد و تمام علما فضیلت ایشان را اعتراف دارند، و امّا ابراهیم بن هاشم و عمرو بن ابی المقدام و جابر بن یزید نیز حق آن است که از راویان جلیل و مورد اعتماد هستند. به کتاب مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل تألیف عالم ربّانی میرزا حسین نوری مراجعه شود. (مؤلف)

و بـدان که از جمله اقـدام یاری و اعانت آن حضـرت به مصـرف رساندن مال در راه او، چاپ کردن کتاب هایی که مربوط به آن حضـرت است و به فرزنـدان و شـیعیان ائمه علیهم السـلام انفـاق نمودن می باشـد، و نیز کمـک کردن یـاران آن جناب، به مقداری که از مال و جاه و شفاعت (وساطت) و خوش زبانی و امثال این ها از مصادیق یاری کردن آن حضرت است.

۲ – کرم آن حضرت علیه السلام

دوست داشـتن افراد کریم، در نهاد انسان ها نهفته و با فطرت آن ها آمیخته است، و خردمندان بر رجحان بلکه لزوم دعا کردن کریم متّفق و متّحدند.

فرق بین سـخی و کریم این است که سـخی بعد از درخواست از او، چیزی می بخشد، ولی کریم پیش از درخواست می بخشد که در احوالات حضـرت امام حسن علیه السـلام آمده که یکی از اعراب به خدمت آن حضرت آمد، هنوز هیچ سخنی بر زبان نیـاورده امام مجتبی علیه السـلام فرمود: هرچه در خزانه هست به او بدهیـد. بیست هزار دینار (یا درهم) در آن بود، آن ها را به آن شـخص داد، آن اعرابی عرضه داشت: ای مولاـی من نگـذاشتی حـاجت خودم را بگویم و مـدح تو را بر زبـان آورم؟ امـام حسن علیه السلام این ابیات را بر او خواند:

نَحْنُ أُناسٌ نَوالُنا خَضِلٌ

يَرْتَعُ فِيهِ الرِّجالُ وَالأَمَلُ

تَجُودُ قَبْلَ السُّؤالِ أَنْفُسُنا

خَوْفاً عَلى مآءِ وَجْهِ مَنْ يَسَلُ

لَوْ عَلِمَ البَحْرُ فَضْلَ نائِلِنا

لَفاضَ مِنْ بَعْدِ فَيْضِهِ خَجِلٌ

ما مردمانی هستیم که بخشش مان با خرّمی و طراوت است؛ که مردان و آرزوهای افراد از آن برخوردار می باشند.

پیش از آن که از ما درخواستی شود می بخشیم؛ تا مبادا آبروی سؤال کننده برود.

اگر دریا بازمانده بخشندگی ما را بداند؛ از پس امواج پر تلاطمش خجالت و شرم جاری می سازد.

و احادیثی که بر کمال این صفت در حضرت قائم علیه السلام دلالت می کند بسیار است، چه احادیثی که به لفظ عام آمده یا در خصوص آن حضرت وارد شده باشد، از جمله این که امام هر عصر، کریم ترین و سخاوتمندترین افراد زمان است، و این که خُلق و خوی امام قائم علیه السلام، خُلق و خوی پیغمبرصلی الله علیه وآله است و این که آن حضرت خمس چیزهایی که در دست مخالفان است - از غنایم و امثال این ها، در صورتی که از مخالفین خریداری شود - برای مؤمنین حلال و مباح گردانیده است تا ولادت و اموالشان پاکیزه گردد.

و در بحار از امام ابوجعفر باقرعلیه السلام آمده که: چون حضرت قائم علیه السلام بپاخیزد و به کوفه وارد شود، خداوند متعال از پشت کوفه هفتاد هزار صدّیق برانگیزد که از یاران آن حضرت باشند، و سرزمین های فتح شده عراق را به اهلش - که آن ها هستند - بازگرداند و در سال دوبار به مردم عطایایی می دهد، و هر ماه دو نوع روزی به آنان می بخشد و میان مردم به مساوات عطا می کند تا این که نیازمند به زکات نخواهی یافت، کسانی که زکات برعهده دارند زکات خود را به نزد نیازمندان شیعیانش می آورند ولی آن ها نمی پذیرند، پس زکات ها را در

کیسه ها قرار داده و به در خانه های آنان می برند ولی آن ها از خانه خارج شده می گویند: ما را نیازی به درهم های شما نیست.

(مجلسی گفته: حدیث ادامه دارد تا آنجا که امام فرموده:) و اموال اهل دنیا نزدش جمع می شود، تمام اموال از درون و برون زمین، پس به مردم می فرماید: بیایید به سوی آنچه به خاطرش رَحِم ها را قطع کردید و خون های حرام را ریختید و محرمات را مرتکب شدید، پس عطا و بخششی می نماید که هیچ کس پیش از او انجام نداده باشد.(۱)

می گویم: در بحث سخاوت آن حضرت مطالب مناسبی گذشت.

۳ - کشف علوم برای مؤمنین

این کشف و پرده برداری بی سابقه از علوم معارف جز در زمان ظهور نخواهد بود، در بصائر به سند خود از سعد بن طریف از اصبغ بن نباته آورده که گفت: امیر المؤمنین علیه السلام چنان بود که هرگاه مردی در پیشگاه حضرتش قرار می گرفت به او می فرمود: فلانی، آماده سفر آخرت باش و برای خودت هرچه می خواهی مهیا کن که در فلان روز، فلان ساعت بیماری تو فرا می رسد و سبب بیماری تو چنین و چنان است، و در فلان ماه، فلان روز، فلان ساعت خواهی مُرد، سعد می گوید: این سخن را برای امام باقرعلیه السلام تعریف کردم فرمود: همین طور است. عرض کردم: فدایت شوم پس چرا شما برای ما این

۱- ۶۲۰. بحار الانوار: ۵۲/۳۹۰.

خبرها را نمی فرمایید تا ما آماده سفر آخرت شویم؟ فرمود: این درب را علیّ بن الحسین علیهما السلام بست تا زمانی که قائم ماعلیه السلام بپاخیزد.(۱)

و در بحار از حضرت ابی عبد اللّه صادق علیه السلام آمده که فرمود: علم بیست و هفت حرف است، تمام آنچه پیغمبران آورده اند دو حرف است که مردم تا به امروز جز دو حرف ندانسته اند و چون قائم ما بپاخیزد بیست و پنج حرف دیگر را برآورد؛ و به ضمیمه آن دو حرف دیگر در میان افراد بشر آشکار و پراکنده سازد.(۲)

در همان کتاب از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام در وصف امام قائم علیه السلام و روش آن حضرت در زمان ظهور ضمن حدیثی طولانی آمده: ... سپس به کوفه باز می گردد و آن سیصد و سیزده نفر را به تمام آفاق و کشورها می فرستد، دست خود را میان شانه ها و بر سینه هایشان می کشد، پس در هیچ قضاوتی در نمی مانند، و هیچ زمینی نمی ماند مگر این که در آن صدا به شهادت: لا إله إلاّ اللّه محمّد رسول اللّه بلند شود و همان است فرموده خداوند: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمواتِ وَالأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (۳)؛ و هرکه در آسمان ها و زمین است خواه و ناخواه مطیع و تسلیم او (خدا) است و به سوی او بازگردانده شوند. و صاحب این امر آن طور نیست که جزیه را بپذیرد مانند پیغمبرصلی الله علیه وآله که جزیه را پذیرفت و همین است منظور از فرموده خداوند: «وَقاتِلُوهُمْ حَتّى لا تَكُونَ

۱- ۶۲۱. بصائر الدرجات: ۶/۲۶۲.

۲- ۶۲۲. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۶.

۳- ۶۲۳. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

فِتْنَهٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ »؛(۱) و با آنان نبرد کنید تا فتنه ای نباشد و تمام دین برای خدا گردد.(۲)

و در حدیث دیگری از آن حضرت آمده که فرمود: و در زمان او حکمت به شما داده می شود تا آنجا که زن در خانه اش به کتاب خدا و سنّت رسول خداصلی الله علیه وآله حکم می کند.(۳)

و در خبر دیگری از آن حضرت آمده که فرمود: هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد در تمام اقالیم زمین، هر اقلیم مردی را قرار می دهد و به او فرماید: دستور کار تو، کف دستت می باشد، پس هرگاه چیزی بر تو وارد شود که آن را ندانی و قضاوت در آن را نشناسی به کف دستت بنگر و به آنچه در آن هست عمل کن ... (۴)

و در کتاب خرایج از آن جناب از حضرت سید الشهداءعلیه السلام آمده که فرمود: سپس خداوند به شیعیان ما کرامتی می بخشد که چیزی بر آنها پوشیده نمی ماند تا جایی که یک مرد از آن ها می خواهد بداند خاندانش چه می دانند، آنان را از آنچه می دانند خبر می دهد.(۵)

و در بحار ضمن حدیثی طولانی از امیر المؤمنین علیه السلام آمده که فرمود: ... و علم در دل های مؤمنین واقع می شود، پس هیچ مؤمنی به علمی که نزد برادرش هست احتیاج نخواهد داشت، و تأویل این آیه: «يُغْنِي اللَّهُ كُلًّا

۱- ۶۲۴. سوره انفال، آیه ۳۹.

۲- ۶۲۵. بحار الانوار: ۵۲/۳۴۵.

۳- ۶۲۶. بحار الانوار: ۵۲/۳۵۲.

۴- ۶۲۷. بحار الانوار: ۵۲/۳۶۵.

۵- ۶۲۸. خرایج: ۱۳۸.

مِنْ سَعَتِهِ» (۱)؛ خداونـد هر یـک را به رحمت واسـعه خویش بی نیـاز فرمایـد. آن روز است، و زمین گنجینه های خود را برای آنان بیرون می آورد، و قائم علیه السـلام می فرمایـد: «کُلُوا وَاشْـرَبُوا هَنِیئاً بِما أَسْـلَفْتُمْ فِی الأَیّامِ الخالِیَهِ» (۲)؛ بخورید و بیاشامید که گوارایتان باد، پاداش آنچه در روزگاران گذشته پیش فرستاده اید.(۳)

۴ – کشف و برطرف کردن ناراحتی ها از مؤمنین

۴ – کشف و برطرف کردن ناراحتی ها از مؤمنین

امام عصر – عجّل اللّه فرجه الشریف – با دعا کردن برای مؤمنین به طور عموم از آن ها بدی ها و ناراحتی ها را دور می سازد، و به طور خصوص نیز افرادی که به آن حضـرت توسّل جسـته و به آن بزرگوار پناهنـده شـده انـد و از شـرّ بـدی ها و تلخی ها رهایی یافته اند، بیش از شماره اند. از جمله:

جریان اول

عالم کامل مجلسـی رحمه الله در مجلد نوزدهم بحار به چند طریق از ابو الوفاء شیرازی نقل کرده که گفت: در کرمان به دست ابن الیاس اسیر بودم، او مرا به زنجیر کشیده بود که خبردار شدیم تصـمیم گرفته مرا به دار آویزد، پس امام زین العابدین علی بن الحسـین علیهمـا السـلام را به درگـاه خداونـد – عزّوجلّ – شـفیع بردم. به خواب رفتم، رسول خداصـلی الله علیه وآله را در خواب دیـدم که به من فرمود: در هیـچ کـدام از رویـدادهای دنیـا به من و دخترم و فرزنـدانم متوسّل مشو، بلکه برای آخرت و آنچه از ثواب از درگـاه خداونـد می خواهی به مـا متوسّـل شو، امّا برادرم ابوالحسن برای تو انتقام می گیرد از کسـی که به تو ظلم کرده.

۱– ۶۲۹. سوره نساء، آیه ۱۳۰.

۲– ۶۳۰. سوره حاقّه، آیه ۲۴.

۳– ۶۳۱. بحار الانوار: ۵۳/۸۶.

عرض کردم: یا رسول اللّه! مگر نه این است که به فاطمه ظلم شد و او صبر کرد و حقّ خودش را نیز غصب کردند صبر کرد، پس چطور برای من از کسی که به من ظلم کرده انتقام می گیرد؟

فرمود: این پیمانی بود که من با او عهد کرده بودم و دستور من بود که به ناچار آن را می بایست عمل می کرد که حقّ آن را هم ادا نمود ولی حالاـ وای بر کسی که به دوستانش متعرض شود، و امّا علی بن الحسین؛ برای نجات از چنگال پادشاهان و سلاطین و مفسده شیاطین. و محمد بن علی و جعفر بن محمد؛ برای آخرت. و موسی بن جعفر؛ عافیت را از او بخواه. و علی بن موسی؛ برای ایمن بودن در سفرهای دریا و خشکی به او متوسّل شو. و محمد بن علی؛ روزی را به وسیله او از درگاه خداوند متعال بخواه. و علی بن محمد؛ برای انجام دادن مستحبّات و نیکی به برادران ایمانی. و حسن بن علی؛ برای آخرت. و امّا حضرت حجّت؛ هنگامی که شمشیر دم حلقت رسید - در این هنگام آن حضرت صلی الله علیه وآله به گلوی خود اشاره کرد - پس به او استغاثه کن و پناهنده شو که او به فریادت می رسد، و او پناهگاه است برای کسی که به او پناهنده شود.

پس گفتم: ای مولای من؛ ای صاحب زمان من! به تو پناهنده ام، ناگاه شخصی را دیدم از آسمان فرود آمد بر اسبی سوار و به دستش حربه ای آهنین (یا نورانی) بود، عرض کردم: ای مولای من! شرّ کسی که مرا اذیّت می کند از من دفع فرمای. فرمود: دفع کردم، من درباره تو به درگاه خداوند - عزّوجلّ - دعا

نمودم و خداونـد دعایم را مسـتجاب کرد. چون صـبح فرا رسـید، ابن الیاس مرا فراخوانـد و زنجیر از من برداشت و خلعت عطا کرد و گفت: به چه کسـی توسّل جستی؟ گفتم: به کسـی اسـتغاثه کردم که پناه پناهنـدگان است، تا این که او و از پروردگارش برای من درخواست خلاصی کرد، والحمد للّه ربّ العالمین.(۱)

جریان دیگر

در مجلـد سیزدهم بحـار از پـدرش عـالم عادل مولانا محمـدتقی معروف به مجلسـی اوّل نقل کرده که گفت: در زمان ما مرد شریف صالحی بود که امیر اسـحاق استرآبادی نام داشت. او چهل حج را پیاده بجای آورده بود، و در مردم شـهرت داشت که زمین برای او نورِ دیده می شود. در یکی از سال ها به شـهر اصـفهان وارد شد، من نزد او رفتم و از شهرتی که درباره او بود از وی سؤال کردم. به من گفت: سـبب این شـایعه آن است که یکی از سـال هـا که من بـا حاجیـان به سـمت بیت اللّه الحرام در حرکت بودم، وقتی به جـایی رسـیدیم که از آنجـا تـا مکه هفت یا نُه منزل راه بود، من برای بعضـی امور از قافله عقب افتادم تا این که کاروان از نظرم ناپدیـد شد، راه را گم کردم حیرت زده، تشـنگی هم بر من غالب گشت تا جایی که از زندگی دست شسـتم، فریـاد زدم: «یـا صالِحُ؛ یـا أَباصالِح! أَرْشِـدُونا إِلَی الطَّرِیق یَرْحَمُکُمُ اللَّهُ»؛ ای صالـح؛ ای اباصالح! مـا را راهنمایی کنید خداوند شما را رحمت کند.

ناگهـان در آخر صـحرا شـبحی نمودار شـد تا دقت کردم در مـدت کوتاهی کنارم رسـید، دیـدم جوانی خوش صورت، پاکیزه لباس، گندمگون، در قیافه

۱- ۶۳۲. بحار الانوار: ۹۴/۳۵.

شریفان است، سوار شتر بود و ظرف آبی در دست داشت. بر او سـلام کردم، جواب سلامم را داد و فرمود: تو تشنه ای؟ عرض کردم: آری. ظرف آب را بـه من داد آشامیـدم، سـپس فرمـود: می خـواهی به کـاروانت برسـی؟ عرض کردم: آری. پشت سـر خـودش سـوارم کرد و به سوی مکّه حرکت فرمود، عـادت من این بود که هر روز حرز یمـانی را می خوانـدم، آن وقت هم به خواندن آن پرداختم، در بعضی جاها می فرمود: چنین بخوان.

دیری نگذشت که به من فرمود: اینجا را می شناسـی؟ نگاه کردم، دیدم در ابطح هستم، فرمود: پیاده شو، چون پیاده شدم پشت کردم، او از نظرم غـایب شـد، در آن هنگـام دانسـتم که او قائم علیه السـلام بوده، بر مفارقتش تأسّف خوردم و از این که او را نشناختم متأثّر شدم پس چون هفت روز گذشت، کاروان ما به مکّه رسید مرا آنجا دیدند - با این که از زنده بودنم ناامید شده بودند - لذا به داشتن «طیّ الارض» مشهور شدم.

مجلسـی در بحار می گوید: پدرم فرمود: حرز یمانی را نزد او خواندم و آن را تصحیح کردم، و شکر خدای را که به من اجازه هم داد.(۱)

جریان دیگر

عـالم عامـل میرزا حسـین نوری در کتـاب جنّه المـأوی به نقل از کتاب کنوز النجاح شـیخ جلیل امین الاسـلام فضل بن الحسـن طبرسـی روایت کرده که گفت: دعایی است که حضرت صاحب الزمان - علیه صلوات اللّه الملک المنّان - به ابوالحسن محمد بن احمد بن ابی لیث رحمه الله تعلیم فرموده،

ص:۳۳۱

۱- ۶۳۳. بحار الانوار: ۵۲/۱۷۵.

ابوالحسن از ترس کشته شدن به قبرستان قریش در بغداد فرار کرده بود که به برکت این دعا نجات یافت. ابوالحسن می گوید: آن حضرت – صلوات اللّه علیه – به من آموخت که چنین بگویم:

«اَللّهُمَّ عَظُمَ البَلآءُ، وَبَرِحَ الخَفآءُ، وَانْقَطَعَ الرَّجآءُ، وَانْکَشَفَ الغِطآءُ، وَضاقَتِ الأَرْضُ وَمُنِعَتِ السَّمآءُ، وَأَنْتَ المُسْتَعانُ وَإِلَيْکَ المُشْتَکی وَعَلَيْکَ المُعَوَّلُ فِی الشِّدَّهِ وَالرَّخآءِ. اَللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، أُولِی الأَمْرِ الَّذِینَ فَرَضْتَ عَلَيْنا طاعَتَهُمْ، وَعَرَّفْتَنا بِذلِکَ مَنْزِلَتَهُمْ، فَفَرِّجْ عَنّا بِحَقِّهِمْ فَرَجاً عاجِلاً قَرِیباً، کَلَمْحِ البَصَرِ، أَوْ هُوَ أَقْرَبُ یا مُحَمَّدُ یا عَلِیُّ، یا عَلِیُّ یا مُحَمَّدُ، اِکْفِیانِی فَإِنَّکُما کافِیانِ، وَانْصُرانِی فَإِنَّکُما ناصِرانِ. یا مَوْلایَ، یا صاحِبَ الزَّمانِ، اَلغَوْثَ اَلغَوْثَ اَلغَوْثَ، أَدْرِکْنِی أَدْرِکْنِی أَدْرِکْنِی، اَلسّاعَهَ اَلسّاعَهَ اَلسّاعَهَ، اَلعَجَلَ اَلعَجَلَ اَلعَجَلَ ... »؛

پروردگارا! بلا و گرفتاری بزرگ شد، و[با آزمایش هایی که پیش آمد] امور مخفی آشکار گشت، و امید قطع گردید، و پرده ها بالا رفت، و زمین بر ما تنگ شد، و آسمان رحمتش را برید، و شکوه به درگاه تو داریم ای پروردگار، و در سختی ها و آسانی ها تکیه بر تو است. بار الها! پس بر محمد و آل محمد درود بفرست، اولوالامر [و سرپرستانی] که اطاعتشان را واجب ساخته ای، و بدین وسیله مقام و منزلتشان را به ما شناسانده ای، پس تو را به حقّ آنان که ما را گشایشی عطا کنی، گشایش سریع و زودرسی همچون یک چشم برهم زدن یا نزدیک تر، ای محمد، ای علی؛ ای علی، ای محمد؛ مرا کفایت کنید که شما کفایت کننده هستید، و مرا یاری کنید که شما یاری کننده اید. ای آقای من، ای صاحب الزمان پناه، پناه، پناه، مرا دریاب، مرا دریاب، مرا دریاب، همین ساعت، همین ساعت، همین ساعت، به زودی، به زودی، به زودی ...

ص:۳۳۲

راوی گوید: آن حضرت علیه السلام هنگامی که می گفت: «یا صاحب الزمان» به سینه خود اشاره می کرد.(۱)

می گویم: اگر خواسته باشید گوشه ای از این مطالب را دریابید کتاب «النجم الثاقب» را مطالعه کنید، خدای تعالی مؤلفش را بهترین پاداش دهد.

حرف «ل»

۱ – لوای آن حضرت علیه السلام

از جمله امور مهم، دعا کردن برای برافراشته شدن پرچم و لوای آن حضرت است که به خاطر آن، دل ها مسرور و تمام غصّه ها دور می گردد، چنان که در کتاب کمال الدین از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آمده که بالای منبر چنین فرمود: مردی از فرزندانم در آخر الزمان ظهور می کند، رنگش سفید آمیخته به سرخی، شکمش برآمده، رانهایش بزرگ و گرده شانه هایش قوی است، بر پشتش دو خال هست یکی به رنگ پوستش و دیگری همانند مهر نبوّت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله، او دو نام دارد یکی محرمانه و مخفی است و دیگری آشکار، نام مخفی اش احمد و نام آشکارش محمد است، هرگاه پرچم خود را به اهتزاز درآورد شرق و غرب را روشن سازد، دست بر سر بندگان خدا کشد، پس هیچ مؤمنی باقی نماند مگر این که دلش از کوه آهنین هم محکم تر گردد و خداوند متعال قوّت چهل مرد به او بدهد، و هیچ میّتی نماند مگر آن که در

۱- ۶۳۴. جنه المأوی: ۲۷۵، حکایت چهلم.

قبر اثری از خوشحالی ظهور به او برسد که مؤمنین در قبر از هم دیدن کنند و به ظهور قائم - صلوات اللَّه علیه - یکدیگر را مژده دهند.(۱)

می گویم: منظور از قبر، منزل روح مؤمنین است در عالم برزخ، شاهد بر آن روایاتی است که بعضی از بزرگان در این باره آورده اند.

و نیز در کمال الدین روایت شده که در پرچم مهدی علیه السلام است که: بیعت [رفعت و برتری]از آن خداوند - عزّوجلّ - است.(۲) در همان کتاب از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: ما را پرچمی هست که هرکه از آن پیشی بگیرد سرکش و هرکه از آن عقب بیفتد هلاک شده و هر آن که از آن پیروی کند به مقصد رسیده است.(۳)

و از امام صادق علیه السلام است که فرمود: گویا قائم علیه السلام را می نگرم که بر پشت نجف رسیده، چون بر پشت نجف قرار می گیرد بر اسب تیره رنگ ابلقی می نشیند که میان دو چشمش سفیدی باریکی هست، آن گاه اسب او را به جنبش آورد، پس هیچ شهری نماند که گمان نبرند قائم علیه السلام در آن شهر با آن ها است. و چون پرچم رسول خداصلی الله علیه وآله را بگشاید، سیزده هزار و سیزده فرشته از آسمان بر او فرود آید که همه در انتظار فرمان قائم علیه السلام باشند.(۴)

و از ابوحمزه ثمالی منقول است که گفت: حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام به من فرمود: گویی قائم علیه السلام را می نگرم که در کوفه پشت نجف آشکار شده، و چون

ص:۳۳۴

۱- ۶۳۵. کمال الدین: ۲/۶۵۳.

۲- ۶۳۶. کمال الدین: ۲/۶۵۴.

۳- ۶۳۷. کمال الدین: ۲/۶۵۴.

۴- ۶۳۸. کمال الدین: ۲/۶۷۱.

بر نجف برآید پرچم رسول خداصلی الله علیه وآله را برافرازد، و عمود آن از عمود های عرش خدای تعالی و بقیه اش از نصرت خدای - عزّوجلّ - می باشد، آن را بر کسی فرود نیاورد مگر این که خداوند متعال او را نابود سازد.

راوی گوید: عرضه داشتم: آیا این پرچم با او هست یا برایش می آورند؟ فرمود: بلکه برایش می آورند، جبرئیل علیه السلام آن را می آورد.(۱)

و باز در همان کتاب از نبی اکرم صلی الله علیه وآله در حدیثی طولانی آمده: برای او عَلَمی هست که هرگاه وقت خروجش برسد، آن عَلَم خود به خود برافراشته گردد، و خداوند تبارک و تعالی آن را به نطق آورد، و او را ندا کند: ای ولیّ خدا! خروج کن و دشمنان خدا را به قتل رسان. و برای او دو پرچم هست و دو نشانه، و او را شمشیری است در نیام که هر وقت موقع خروجش شود آن شمشیر بیرون آید و خداوند - عزّوجلّ - او را به نطق آورد پس آن حضرت را ندا می کند و می گوید: ای ولیّ خدا! خروج کن که برای تو روا نیست که از دشمنان خدا آرام بنشینی ... (۲)

و در بحار از ابوبصیر آمده که گفت: حضرت ابوعبد اللّه صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که امیر المؤمنین علیه السلام با اهل بصره برخورد کرد و پرچم برافراشت. پرچم پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله را گشود، لذا متزلزل شدند و هنوز شعاع خورشید زرد نگردیده بود که فریاد زدند: ای پسر ابی طالب! ما را هلاک کردی. در این هنگام آن حضرت دستور داد که: اسیران را نکشید و بر زخمی ها حمله نکنید

۱- ۶۳۹. کمال الدین: ۲/۶۷۲.

۲- ۶۴۰. کمال الدین: ۱/۲۶۸.

و فراریان از جبهه را دنبال ننمایید، و هرکه اسلحه خود بر زمین گذارد ایمن است، و هر آن که درب خانه اش را ببندد در امان است.

در جنگ صفین [یاران آن حضرت] خواهش کردند که آن پرچم را دوباره بگشاید، ولی آن جناب نپذیرفت، حسن و حسین علیهما السلام و عمّار یاسر رحمه الله را واسطه قرار دادند، آن حضرت به حسین علیه السلام فرمود: فرزندم برای این مردم مدتی تعیین شده که به آن خواهند رسید، و این پرچمی است که پس از من کسی جز قائم علیه السلام آن را نخواهد گشود.(۱)

و در حدیث دیگری از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام در وصف پرچم آن حضرت آمده که فرمود: به خدا سوگند آن پرچم از پنبه و کتان و ابریشم و دیبا نیست. راوی گوید: عرض کردم: پس از چیست؟ فرمود: از برگ درخت بهشت است. پیغمبرصلی الله علیه وآله روز بدر آن را برافراشت. سپس به هم پیچید و آن را به علی علیه السلام داد، پیوسته نزد آن جناب بود تا جنگ بصره (جمل) فرا رسید، پس امیر المؤمنین علیه السلام آن را برافراشت و خداوند پیروزی را برایش قرار داد، سپس آن را پیچید، و آن پرچم نزد ما است. کسی آن را نمی گشاید تا قائم علیه السلام بپاخیزد، وقتی او قیام کند احدی در مشرق و مغرب باقی نماند مگر این که آن را ببیند، و به مسافت یک ماه راه، رُعب پیشاپیش آن و از سمت راست و از سمت چپ پیش می رود.

سپس فرمود: او به خونخواهی پدرانش قیام می کند، خشمگین و اسفناک برای غضب خداوند بر خلایق، پیراهن پیغمبرصلی الله علیه وآله را - که روز احد پوشیده

۱- ۶۴۱. بحار الانوار: ۵۲/۳۶۷.

بود - دربر دارد و عمامه سحاب و زره آن جناب را پوشیده و شمشیر ذوالفقار رسول خداصلی الله علیه وآله را نیز با خود دارد، آن گاه شمشیر می کشد و تا هشت ماه از کشته پشته می سازد.(۱)

می گویم: این احادیث دلالت دارد که آن حضرت پرچم های متعددی دارد، اخبار دیگری نیز بر این معنی دلالت می کند که در این مختصر از ذکر آن ها خودداری شد.

حرف «م»

۱ - مرابطه آن حضرت علیه السلام در راه خدا

[مترجم گوید: مرابطه عبارت است از مراقبت مرزها، زیرا که سربازان و مرکب ها و وسایل جنگی را در آن محل نگهداری می کنند].

معنی و فضل مرابطه را در بخش هشتم ان شاء اللّه تعالی خواهیم آورد، اما خوبی و فضیلت دعا کردن برای مرابطین به دلالت عقل و نقل ثابت است.

دلیل عقلی این که: مرابطین حامیان اسلام و دیده بانان مسلمین هستند، عقل به خوبیِ دعا کردن برای چنین افرادی حکم می کند. دلیل نقلی، دعای امام و مولای ما حضرت سید العابدین علیه السلام در صحیفه سجادیه - دعای بیست و هفتم - در این باره بس است.

و اما این که حضرت حجت علیه السلام مرابط در راه خداوند - عزّوجلّ - است چند

۱- ۶۴۲. بحار الانوار: ۵۲/۳۶۰.

روایت بر آن دلالت دارد، از جمله:

۱ – در توقیعی که برای شیخ ابوعبد اللّه محمد بن محمد بن النعمان معروف به شیخ مفید آمده چنین فرموده است: «مِنْ عَبْدِ اللّهِ المُرابِطِ فِی سَبِیلِهِ إلی مُلْهَمِ الحَقِّ وَدَلِیلِهِ ... » (۱)؛ از طرف بنده خدای مرابط در راه او، به الهام شده و راهنمای حقّ.

۲ – در کتاب غیبت شیخ نعمانی به سند خود از حضرت ابوجعفر محمد بن علی باقرعلیه السلام از پدرش حضرت علی بن الحسین علیهما السلام مروی است که: ابن عباس شخصی را فرستاد تا از آن حضرت درباره آیه: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصابِرُوا وَرابِطُوا» (۲)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید شکیبایی کنید و یکدیگر را به صبر و استقامت سفارش نمایید و مرابطه کنید. سؤال کند، حضرت علی بن الحسین علیهما السلام غضبناک شد و فرمود: دوست داشتم آن که تو را امر کرده، شخصاً این پرسش را می نمود، سپس فرمود: این آیه درباره پدرم و ما نازل شد و آن رباطی که به ما دستور داده شده هنوز نرسیده و آن در نسل مرابط ما خواهد بود ... (۳)

۳ – در البرهان از عیاشی در خبر مرسلی از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام درباره این آیه شریفه آمده که فرمود: درباره ما نازل شده و هنوز وقت رباطی که مأمور شده ایم نرسیده است، و آن در نسل مرابط ما خواهد بود.(۴)

می گویم: پوشیده نیست که منظور از مرابط یاد شده همان مولای ما

۱– ۶۴۳. بحار الانوار: ۵۳/۱۷۶.

۲– ۶۴۴. سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.

۳– ۶۴۵. الغیبه النعمانی: ۱۳۲.

۴– ۶۴۶. تفسیر البرهان: ۱/۳۴۵.

حضـرت ولی عصـر امـام زمان علیه السـلام است. با دلالت توقیع مـذکور، و در حرف «ل» نیز شاهـد بر این معنی گـذشت و از اینجـا معلوم می شود که این امر از عبـادت های مخصوص آن بزرگوار است، هم چنان که حـجّ خانه خـدا هم از ویژگی های آن حضـرت است - که در حرف «ح» گفتیم - و نیز طول عمر آن حضـرت و مواظبت بر ندبه بر جدّ بزرگوارش حضـرت سید الشـهداءعلیه السـلام از مختصـات او است که برای پـدرانش نبـوده است. در زیـارت معروف به نـاحیه منسوب به آن حضـرت آمـده، پس اگر دهر ها مرا به تأخیر انـداخته و از یاری تو ناتوانی ام جلو گرفته، و با کسانی که با تو جنگ کردند نجنگیدم، و با آن که به تو دشمنی نمود ستیز ننمودم پس هر صبح و شام بر تو ندبه می کنم ... (۱)

این زیارت را فاضل مجلسی در بحار به نقل از المزار الکبیر آورده است.

۲ - معجزات آن حضرت علیه السلام

شدّت اهتمام و کوشـش آن حضرت در ترویج دین خدا و هدایت بندگان الهی، باعث ابراز معجزات می شود. دعا کردن برای چنین کسـی که در ترویـج دین و ارشـاد بنـدگان کوشـش و سـعی بلیغ دارد، عقلاً و نقلاً ممـدوح و مطلوب است. از همین جا است که فرشتگان برای طالبان علم دعا می کنند. به اضافه این که هدایت بندگان از سودمندترین امور برای آن ها و احسان به ایشان است. پس لازم است درباره کسی که مردم را به سوی حق هدایت و راهنمایی می کند، دعا نمود.

۱- ۶۴۷. بحار الانوار: ۱۰۱/۳۲۰.

و امّا معجزات آن حضرت علیه السلام: محدّث بزرگوار شیخ حرّ عاملی در کتاب «اثبات الهداه» به نقل از کتاب فضل بن شاذان به سند خود از عبد اللَّه بن ابی یعفور آورده است که گفت: امام ابوعبد اللَّه جعفر بن محمد - صلوات اللَّه وسلامه علیهما و علی آبائهما وأبنائهما - فرمود: هیچ معجزه ای از معجزات پیغمبران و اوصیا نیست مگر این که خداوند تبارک و تعالی مثل آن را بر دست قائم ما آشکار خواهد کرد، برای اتمام حجّت بر دشمنان.(۱)

تفصیل معجزاتی که از آن حضرت [تا کنون] بروز کرده از کتاب های مفصل مانند بحار مطالعه شود.

۳ - محنت آن حضرت علیه السلام

در کتاب غیبت نعمانی به سند خود از حضرت ابوعبد اللَّه صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هرگاه قائم - عجّل اللَّه فرجه الشریف - بپاخیزد از جاهلان مردم، بیشتر از آنچه رسول خداصلی الله علیه وآله از جاهلان جاهلیت صدمه کشید، محنت می بیند. فضیل گوید: عرض کردم: این چگونه است؟ فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله در حالی به سوی مردم آمد که سنگ و کلوخ ها و چوب های تراشیده را می پرستیدند، ولی هنگامی که قائم ما بپاخیزد، در حالی با مردم مواجه می شود که همه آنان کتاب خدا را علیه او تأویل می کنند و با آن بر او احتجاج می نمایند.(۲)

۱- ۶۴۸. اثبات الهداه: ۷/۳۵۷.

۲- ۶۴۹. الغیبه النعمانی: ۲۹۶.

روایات دیگری هم در این باره هست که در این مختصر از آوردن آن ها خودداری می گردد.

این از محنت زمان ظهور آن حضرت، و امّا محنت هایی که در عصر غیبت دارد بر کسی پوشیده نیست.

۴ – مصایب آن حضرت علیه السلام

مصیبت های آن حضرت علیه السلام بسیار است، همانند مصایب پدران و اجداد بزرگوارش - به ویژه حضرت سید الشهداءعلیه السلام - بر او نیز وارد است، که ولیّ خون آن ها است - چنان که در تفسیر آمده -. و دعا کردن برای مصیبت دیده مستحبّ است، چنان که در اخبار و احادیثی که از ائمه اطهارعلیهم السلام وارد شده منقول است.

۵ – محبّت متقابل آن حضرت علیه السلام

محبّت آن حضرت علیه السلام به مؤمنان و محبّت مؤمنان به آن حضرت از مهم ترین انگیزه های دعا کردن برای آن حضرت و درخواست تعجیل فرج آن جناب از پروردگار متعال است.

و امّا محبّت آن حضرت علیه السلام نسبت به مؤمنین: دسته های مختلفی از اخبار بر آن دلالت دارد، از جمله:

۱ - احادیثی که دلالت می کند: امام نسبت به مؤمنین به منزله والد مهربان و پدر شفیق، بلکه برای آن ها از پدر هم مهربان تر است.

۲ - اخباری که دلالت دارد: شیعیان به منزله برگ هایی برای درخت امامت هستند.

۳ - روایاتی آمده که: امام به خاطر حزن شیعیانش محزون و در مصایب آن ها متأثّر و در بیماری آن ها متألّم می گردد.

۴ - احادیثی که دلالت می کند: امام علیه السلام برای شیعیانش و در حق آنان دعا می کند.

۵ - روایاتی دلالت دارد که: امام علیه السلام انفال و مانند آن را برای شیعیانش در زمان غیبت مباح نموده است.

۶ - اخباری دلالت می کند که: امام علیه السلام برای دوستانش دادرسی می کند، در موارد بسیار نیز این امر اتفاق افتاده که بعضی از آن ها را در این کتاب آورده ایم.

۷ - آنچه دلالت می کند که امام علیه السلام در تشییع جنازه مؤمن حاضر می شود.

۸ - احادیثی که حاکی از گریستن امامان علیهم السلام هنگام گرفتاری دوستانشان و هنگام وفاتشان و غیر این ها می باشد که ان شاء اللّه بر پژوهنده پوشیده نمی ماند.

البته محبّت مؤمن نسبت به آن جناب از واجباتی است که حقیقت اسلام و قبولی اعمال با آن حاصل می شود، بلکه برای محبّت آن حضرت تأثیر خاصّی هست که ان شاء اللّه تعالی در بخش هشتم کتاب خواهیم گفت، پس ای دوستان و مشتاقان آن حضرت! برای حبیب خویش دعا کنید و از خداوند بخواهید که دیدارش را نصیب شما گرداند.

ص:۳۴۲

حرف «ن»

۱ – نفع آن حضرت علیه السلام

۱ – نفع آن حضرت علیه السلام

بدان که منافع وجود مبارک آن جناب بر چند گونه است:

قسم اول

منافع آن حضرت چه غایب باشد و چه ظاهر، و آن بر دو نوع است:

نوع اوّل: تمام خلایق در آن شریک هستند مانند: زندگی و بقای در جهان و ... که همه اش از برکات و فیوضات وجود شریف آن حضرت است - چنان که در بخش دوم و سوم کتاب آوردیم - لذا در توقیع شریف فرمود: و امّا وجه بهره وری از من در زمان غیبتم مانند استفاده از خورشید است هنگامی که ابر از دیده ها پنهانش سازد. و من برای اهل زمین امان هستم، هم چنان که ستارگان مایه ایمنی اهل آسمان هستند ... (۱)

و به همین مضمون روایات دیگری از ائمه اطهارعلیهم السلام نیز وارد شده که در خاتمه کتاب، فصلی برای بیان مبانی و تحقیق و اشارات آن منعقد خواهیم کرد ان شاء اللّه تعالی.

نوع دوم: افاضات علمی و عنایات ربّانی که به مؤمنین اختصاص دارد، مانند: واضح نمودن وقت نمازهای یومیه و مانند آن است، چنان که در وسائل به سند خود از حضرت ابوعبد اللّه صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هیچ روز ابری نیست که وقت زوال بر مردم مخفی باشد مگر این که امام علیه السلام خورشید را

۱- ۶۵۰. بحار الانوار: ۵۳/۱۸۱.

نهیب زند تا آشکار گردد، پس بر اهل هر آبادی کسی که به وقت اهتمام داشته باشد و آن که ضایع نماید احتجاج کند.(۱)

قسم دوم

منافع زمان غیبت آن حضرت علیه السلام: آن هم بر دو نوع است:

نوع اوّل: مخصوص به مؤمنین است و آن بسیار است، از جمله: ثواب های بسیاری است که بر انتظار زمان ظهور آن جناب مترتّب است و ان شاء اللّه در بخش هشتم خواهد آمد، و نیز آنچه از ثواب ها بر صبر و شکیبایی آنان در عصر غیبت مترتّب است که در همان بخش خواهیم آورد، و باز دو برابر شدن ثواب کارهای نیک آن ها در چنین زمانی چنان که در کتاب اصول کافی و غیر آن از عمّار ساباطی روایت شده که گفت: به حضرت ابوعبد اللّه صادق علیه السلام گفتم: کدام بهتر است عبادت مخفیانه با امام از شما خاندان که در دولت باطل پنهان باشد یا عبادت در زمان ظهور حق و دولت امام ظاهر از شما؟ فرمود: ای عمّار! صدقه در سرّ واللّه بهتر است از صدقه علنی، همین طور است به خدا عبادت شما با امامتان که در زمان دولت باطل مخفی باشد، و ترسیدن شما از دشمنان در دولت باطل و هنگام متارکه، بهتر است از کسی که خداوند - جلّ ذکره - را در ظهور امام حق آشکار در دولت حق عبادت نماید، و عبادت در حال ترس در دولت باطل مانند عبادت و امنیّت در دولت حق نیست. و بدانید که هر یک از شما امروزه نماز واجب خودش را جماعت بخواند در حالی که از دشمن مخفی باشد و با تمام شرایط در وقتش آن را ادا نماید، خداوند

۱- ۶۵۱. وسائل الشیعه، ۳/۷۹.

- عزّوجلّ - ثواب پنجاه نماز فریضه با جماعت برای او می نویسد، و هر آن که از شما نماز واجبی را فرادی و مخفیانه از دشمن در وقتش با تمام شرایط بخواند، خداوند - عزّوجلّ - برای او ثواب بیست و پنج نماز فرادی می نویسد، و هر یک از شما نماز نافله اش را در وقتش با شرایط بجای آورد، خداوند برای او ثواب ده نماز نافله می نویسد، و هر کدام از شما حسنه ای انجام دهد خداوند برای او بیست حسنه می نویسد، و خداوند - عزّوجلّ - حسنات مؤمن از شما را می افزاید اگر اعمالش را نیکو گرداند و به تقیّه، دین و امام و خودش را مواظبت کند و زبانش را حفظ نماید، چندین برابر می افزاید، خداوند - عزّوجلّ - کریم است ... (۱)

و از جمله: ثواب های زیاد و اجر های عظیمی است که بر بعضی از اعمال مخصوص به زمان آن حضرت - صلوات اللّه علیه - مترتّب است، و ان شاء اللّه در بخش هشتم کتاب خواهیم آورد.

نوع دوم: مخصوص کافرین و منافقین است، و آن مهلت دادن و تأخیر عذاب آن ها است، چنان که در تفسیر علی بن ابراهیم قمی رحمه الله درباره آیه شریفه: «فَمَهِّلِ الكافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْداً» (۲)؛ پس کافران را مهلت ده مهلت اندکی. فرمود: در وقت برانگیخته شدن قائم، انتقام مرا از جبار ها و طاغوت ها، از قریش و بنی امیه و سایر مردم خواهد گرفت.(۳)

۱- ۶۵۲. کافی: ۱/۳۳۳.

۲- ۶۵۳. سوره طارق، آیه ۱۷.

۳- ۶۵۴. تفسیر القمی: ۲/۴۱۶.

قسم سوم

منافع زمان ظهور او: و آن بر دو نوع است:

نوع اوّل: شامل خلایق و موجودات می شود مثل انتشار نور، و ظهور عدل، و امنیت راه های بلاد، و ظهور برکات زمین، و صلح و آشتی درندگان و چارپایان، و آزار نرساندن هیچ نیش داری به کسی، و برکات فراوان، و منافع بی کران دیگر ... چنان که در بحار در وصف حضرت قائم علیه السلام از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود: و آسمان بارانش، و درختان میوه ها، و زمین گیاهان را برمی آورند، و برای اهل آن زینت می کند، و درندگان ایمن شوند تا جایی که مانند چارپایان شان در اطراف زمین چرا می کنند ... (۱)

نوع دوم: مخصوص مؤمنین است، و آن بر دو گونه است:

گونه اوّل: برای زندگان آن ها، و آن انتفاع و بهره وری از شرف حضور آن حضرت و استفاده از نور آن جناب و فراگرفتن از علوم آن بزرگوار و برطرف شدن بیماری ها و گرفتاری ها و بلاها از بدن های ایشان است. چنان که در بحار و غیر آن از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد، خداوند از هر مؤمن ناگواری ها را دور می سازد و نیرویش را به او بازگرداند.(۲)

و از آن منافع، زیاد شدن نیروی آن ها است که در حرف «ق» گذشت، و طولانی شدن عمرشان، و مشاهده کردن نحوه انتقام حضرت قائم علیه السلام از دشمنانشان، و منافع فراوان دیگر ...

گونه دوم: برای مردگان ایشان، از جمله: خوشحالی و فرح ظهور آن

۱- ۶۵۵. بحار الانوار: ۵۳/۸۵.

۲- ۶۵۶. بحار الانوار: ۵۲/.

حضـرت به قبرهایشـان داخل می شود چنان که در کتاب المحجّه از امام صادق علیه السـلام آمـده که در آیه شـریفه: «وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ» (۱)؛ و در آن روز مؤمنان به یاری خداوند خشـنود می شوند. امام فرمود: در قبرهایشان به ظهور قائم علیه السلام.(۲) و در حرف «ل» مطالبی که بر این معنی دلالت داشت گذشت.

و از جمله منافع زمان ظهور آن حضـرت برای اموات مؤمنین، زنـده شدن آن ها است بعد از مرگشان. چنان که در بحار از امام صـادق علیه السـلام روایت شـده فرمود: و چون هنگـام قیامش فرا رسـد در ماه جمادی الثانیه و ده روز از رجب بارانی بر مردم خواهـد بارید که خلایق نظیر آن را ندیده باشـند، پس خداوند به وسـیله آن، گوشت ها و بدن های مؤمنین را در قبورشان می رویانـد، و گویی آن هـا را می نگرم که از سوی «جهینه» می آینـد در حالی که موهای خود را از خاک تمیز می کننـد ... (۳) در حرف «ک» نیز مطـالب مناسب گـذشت و در بخش پنجم نیز خواهـد آمـد که هر کس برای فرج آن حضـرت دعا کنـد در زمان ظهور زنده می شود تا به خدمت آن جناب شرفیاب گردد، ان شاء اللّه تعالی.

۲ – نور آن حضرت علیه السلام

۲ – نور آن حضرت علیه السلام

از مهم ترین اموری که انگیزه دعـا کردن برای آن حضـرت می شود نور اوست، دلیـل بر آن عقل است به بیان این که: اگر در شب تاریکی در راه پر پیچ

ص:۳۴۷

۱- ۶۵۷. سوره روم، آیه ۴.

۲- ۶۵۸. المحجّه: ۱۷۲.

۳- ۶۵۹. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۷.

و خمی بودید، و در آن راه لغزندگی های هولناک و سگ های آزار دهنده ای هم بود که دچار آن ها شدید، و خلاصی از آن ها جز به وسیله چراغی که راه را روشن کند میسّر نبود، آن گاه کسی برای شما چراغی آورد که به وسیله آن خلاص شدید و از گمراهی رهایی یافتید، عقل بلکه - طبع و فطرت - شما را برمی انگیزد که برای او دعا کنید، بدون این که تأمل نمایید در این که او مرد بود یا زن، عالم بود یا جاهل، برده بود یا آزاد. چون محض همین کار سبب خلاصی و رهایی شما شد و باعث دعای شما گردید.

اکنون که این مطلب را فهمیدی بدان که تحقیق سخن در اینجا به چند فصل نیاز دارد:

اوّل: معنی نور.

دوم: این که نورانیت نشانه شرف و کمال آن دلیل کمال دارنده آن است.

سوم: در بیان این که آن حضرت - عجّل اللّه فرجه الشریف - وجودش نور است.

چهارم: در بیان اشراقات نور آن حضرت در غیبت و حضور.

فصل اوّل – معنی نور

بدان که «نور» اسم است برای چیزی که خودش ظاهر است و اشیاء غیر خودش را ظاهر کند، چه ظهور و روشنی خودش از خودش باشد یا از غیر خود، آن را کسب کرده باشد. تعریف دیگری هم که شده به این معنی برمی گردد که گفته اند: نور چیزی است که اشیاء به وسیله آن ظاهر می شود، چون ظاهر شدن اشیاء به وسیله آن فرع بر ظهور خودش می باشد، زیرا که فاقد شی ء معطی آن نیست.

و امّا این که در تعریف نور گفته شـده: «الظاهر بنفسه المظهِر لغیره»؛ به خودی خود ظاهر است و مظهِر غیر خودش. اگر منظور همین بیان ما باشد، تعریف درستی است ولی اگر مقصود این باشد که ظهور نور از خودش هست و به غیر خودش تکیه ندارد، و ظهور اشـیاء دیگر مسـتند به آن است – چنـان که باء سـببیت در الظاهر بنفسه این معنی را می رسانـد – ناتمام و ممنوع است، زیرا که لازمه اش آن است که کلمه «نـور» را بر غیر خداونـد نتـوان به طـور حقیقی اطلاـق کرد، پس این تعریـف جـامع افراد نیست.

نور – بنابر همه این تعاریف – کلّی مشـکّکی است که افراد آن متفاوت است، حـدّ اعلای آن ذات اقـدس خداوند است که به خودی خود ظـاهر است و غیر خودش را ظـاهر کرده، و از حـدّ و مرز ممکنـات خارج است و آفریننـده تمام انوار. و چه خوش گفته اند:

یا مَنْ هُوَ اخْتَفی لِفَرْطِ نُورِهِ

الظّاهِرُ الباطِنُ فِی ظُهُورِهِ

ای آن که بر اثر شدّت نورش مخفی شده ای؛ ظاهری که در ظهور و آشکاری اش باطن است.

این نور نه جوهر است ونه عرض، بلکه آشـکار کننـده تمام جوهر ها و عرض ها است، با این بیان اطلاق نور بر خداونـد متعال در آیه: «اَللَّهُ نُورُ السَّمواتِ وَالأَرْضِ» (۱)؛ خداوند نور آسـمان ها وزمین است. هیچ نیازی به تکلّف و مجاز شمردن و امثال این ها ندارد، و همین گونه است دعایی که در کتاب

۱- ۶۶۰. سوره نور، آیه ۳۵.

مهـج الدعوات از نبی اکرم صـلی الله علیه وآله روایت شده که: «بِسْمِ اللَّهِ النُّورِ بِسْمِ اللَّهِ نُورٌ عَلی نُورٍ ... ».(۱) و شرح این کلام جای دیگری دارد.

قسم دیگری از نور تحت عنوان «جوهر» واقع می شود که مصداق اعلای آن وجود مقدس پیغمبر و حبیب ما حضرت محمد بن عبـد اللَّه صـلی الله علیه وآله می باشـد که خداونـد متعال آن حضـرت را مثل نور خود قرار داده است. وجود مقـدّس امام علیه السـلام نیز از همین قسم است، - چنان که خواهـد آمد - و از اقسام نور جوهر، عالم است و اقسام دیگری که درجات مختلفی دارند.

قسم دیگری از نور در عنوان «عرض» وارد است، مانند: نور برق و چراغ و امثال این ها. باید توجّه داشت که اطلاق نور بر همه این ها حقیقت است، و با این بیان واضـح می شود که در میان روایاتی که در تفسـیر آیه نور هست اختلافی نیست، زیرا که هر یک از آن ها بیان یکی از مصادیق نور است، و اگر ترس طولانی شدن مطلب نبود حقّ تحقیق را در اینجا ادا می کردم.

فصل دوم – نورانیت نشانه شرافت است

و چون دانستی که نور اقسام فراوانی دارد که درجات فوق یکـدیگر دارنـد، تردیـدی نیست که نورانیت نشانه شـرافت صاحب خویش است، و کمال آن، دلیل کمال شـرافت است. این امر کاملاً واضـح و هیـچ پرده ابهامی بر آن نیست، و دلیل بر آن - به اضافه عقل - آیات و روایات بسیار است، از جمله:

۱ - آیه نور؛ خداوند متعال در این آیه خود را با این صفت متعالی وصف فرموده که برای اثبات مطلوب ما بس است.

۱- ۶۶۱. مهج الدعوات: ۷.

۲ – آیاتی که در مقام امتنان بر مردم به خاطر آفرینش خورشـید و ماه وارد شده است، خداوند – عزّوجلّ – می فرماید: «وَجَعَلَ القَمَرَ فِیهِنَّ نُوراً وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِراجاً» (۱)؛ و ماه را در آسمان ها نور و خورشید را چراغ قرار داد.

۳ – آیـاتی که به مـاه و خورشـید سوگنـد یـاد می کنـد،ماننـد این آیه: «وَالشَّمْسِ وَضُحاها* وَالقَمَرِ إِذا تَلاها» (۲)؛ سوگند به خورشید و هنگام چاشت آن، و سوگند به ماه هنگامی که پی آن درآید.

و امّـا روایـات، جـدّاً زیاد است، از جمله روایاتی است که درباره نور پیغمبرصـلی الله علیه وآله وارد شـده، چنان که در بحار – مجلّد شـشم – از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: محمد و علی – صلوات اللَّه علیهما – از دو هزار سال پیش از آفرینش خلق، در پیشـگاه خداونـد – عزّوجلّ – نور بودنـد، هنگامی که فرشـتگان آن نور را دیدند، ریشه و شاخه درخشـنده ای برایش مشاهـده کردنـد، پس گفتنـد: پروردگار و خـدای ما این نور چیست؟ خداونـد – عزّوجلّ – به آن ها وحی فرمود: این نوری از نور من است، اصـل آن نبوّت و شـاخه آن امـامت است، نبوّت برای محمدصـلی الله علیه وآله بنـده و پیغمبر من، و امامت برای علی حجّت و ولیّ من خواهد بود، و اگر این دو نبودند آفریدگانم را خلق نمی کردم.(۳)

و در همـان کتاب از پیغمبر اکرم صـلی الله علیه وآله آمـده که فرمود: خداونـد من و علی و فاطمه و حسن و حسـین را پیش از خلقت آدم آفرید، هنگامی که نه آسمان

۱– ۶۶۲. سوره نوح، آیه ۱۶.
۲– ۶۶۳. سوره شمس، آیه ۱ و ۲.
۳– ۶۶۴. بحار الانوار: ۱۵/۱۱.

بنـا شـده ای بود و نه زمین گسترده ای، نه ظلمتی، نه نوری، نه آفتاب و نه ماهی، و نه بهشتی و نه دوزخی وجود داشت. عباس عرض کرد: پس ابتـدای آفرینش شـما چگونه بود یـا رسول اللّٰه؟ فرمود: ای عمو! وقـتی خداونـد اراده کرد مـا را خلق کنـد، با کلمه ای سـخن گفت، از آن نـوری آفریـد، سـپس به کلمه دیگری تکلم کرد و بـا آن روحی خلق کرد، سـپس نور را بـا روح ممزوج گردانید، آن گاه من و علی و فاطمه و حسن و حسین را خلق کرد، ما او را تسبیح می گفتیم، گاهی که تسبیحی نبود و تقدیسش می کردیم، هنگامی که تقدیسی نبود.

و چون خداونـد متعال اراده کرد که خلق را بیافرینـد، نور مرا شـکفت، پس عرش را از آن آفرید، عرش از نور من است و نور من از عرش افضـل است، سـپس نور برادرم علی را شـکفت و از آن ملائکه را آفریـد، پس فرشـتگان از نور علی هسـتند و نور علی از نور خـداست، و علی افضـل از ملائکه است، آن گاه نور دخترم را شـکفت و از آن آسـمان ها و زمین را آفریـد، پس آسـمان هـا و زمین از نور دخترم فـاطمه است، و نور دخترم فـاطمه از نور خداونـد است و دخترم فـاطمه از آسـمان هـا و زمین افضل است. پس از آن نور حسن را شکافت و از آن نور خورشید و ماه آفرید، پس خورشید و ماه از نور فرزندم حسن است و نور حسن از نور خداوند است و حسن از خورشـید و ماه برتر است. سـپس نور فرزندم حسین را شکافت و از آن بهشت و حور العین را آفرید، که بهشت و حور العین از نور فرزندم حسـین است و نور فرزندم حسـین از نور خداوند است، فرزندم حسـین از بهشت و حور العین افضل است.(۱)

۱- ۶۶۵. بحار الانوار: ۱۵/۱۰.

و از جمله روایات، آن هایی است که دلالت دارد بر درخشندگی نور حضرت فاطمه زهراعلیها السلام در آسمان برای فرشتگان پس از آن که خداوند متعال، ظلمت را بر آن ها قرار داد، و در دنیا در مواقع نمازها که از محراب آن حضرت نور او برای فرشتگان آسمان پرتو می افکند.

و هر دو حدیث در مجلد دهم بحار مذکور است که به خاطر اختصار از آوردن آن ها خودداری شد.

و نیز از جمله روایات: آن هایی است که دلالت می کند بر تفاوت مراتب و درجات نور مؤمنین در روز قیامت به حسب تفاوت ایمان آن ها، چنان که در مجلّد سوم بحار از ابوذر غفاری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت شده که گفت: بر کنار حوض کوثر پرچم امیر مؤمنان و پیشوای روسفیدان بر من وارد می شود پس برمی خیزم و دست او را می گیرم آن گاه صورت او و صورت های اصحابش سفید می شود. به آن ها می گویم: در مورد ثقلین بعد از من چگونه رفتار کردید؟ خواهند گفت: از ثقل اکبر پیروی کردیم، و او را تصدیق نمودیم و ثقل اصغر را یاری کردیم، و در خدمت او مبارزه نمودیم، پس می گویم: تا آنجا که سیراب شوید بیاشامید، و ایشان می آشامند تا سیراب شوند به طوری که پس از آن تشنه نخواهند شد، چهره امامشان همچون خورشید برآمده و چهره های خودشان همچون ماه شب چهارده و بسان درخشنده ترین ستاره آسمان می درخشد.(۱)

۱- ۶۶۶. بحار الانوار: ۸/۲۴.

فصل سوم – در بیان این که وجود آن حضرت علیه السلام نور است

اینجا درباره دو مطلب سخن می گویم:

مطلب اوّل: این که امام علیه السلام نور است.

مطلب دوم: این که وجود امام عصر – عجّل اللَّه فرجه الشریف – به طور خصوص – نور است.

مطلب اوّل: چون دانسته شد که نور چیزی است که خودش ظاهر باشد و غیر خود را ظاهر کند، و تردیدی نیست که امام علیه السلام به حسب کمالات و دلالاتی که دارد آشکارترین و ظاهرترین مخلوقات است. لذا حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام به محمد بن مسلم – در حدیثی که در بخش اوّل کتاب آوردیم – چنین فرمود: ... هر کس از این امت صبح کند در حالی که امام منصوب از سوی خداوند – عزّوجلّ – ظاهر عادل نداشته باشد، گمراه سرگردان خواهد شد ...

بنابراین ظهور امام علیه السلام به موجب کمالات و دلالات او است.

البته شخص امام گاهی ممکن است از گروهی غایب شود و ممکن است برای آن ها ظاهر گردد، ولی او در عین حال که غایب است در منتهای ظهور و آشکاری است، همان طور که امام صادق علیه السلام به مفضّل بن عمر فرمود – هنگامی که از آن حضرت شنید که شبهه ها زیاد می شود، و پرچم های مشتبه در زمان غیبت افراشته می گردد گریه کرد – آن حضرت به او فرمود: این آفتاب را می بینی؟ عرض کرد: آری. فرمود: واللَّه! امر ما از این آفتاب روشن تر است.

ص:۳۵۴

تمام این خبر ان شاء اللَّه تعالی در بخش هشتم، در فضیلت گریستن در زمان غیبت حضرت حجّت به خاطر غیبت آن حضرت - صلوات اللَّه علیه - خواهد آمد.

و در کتاب کمال الدین از امیر المؤمنین علیه السلام مروی است که بر منبر در مسجد کوفه چنین فرمود: بار الها! برای زمین تو، به ناچار حجّتی از تو بر خلقت هست که آن ها را به سوی دین خودت راهنمایی کند، و علمت را به آن ها بیاموزد تا دلائلت باطل نشود و پیروان آنان - پس از آن که آن ها را به وسیله او هدایت فرمودی - گمراه نگردند، آن حجّت تو یا آشکار است که اطاعت نمی شود، یا مخفی است که در انتظارش به سر می برند، اگر شخص او هنگامی که مردم هدایت شده [یا در زمان صلح و آرامش]باشند از نظر آنان غایب شود علم او از آن ها مخفی نخواهد ماند، و آداب او در دل های مؤمنین ثابت و نقش بسته است و ایشان به آن عمل می کنند.(1)

و امّا ظهور ممکنات به وجود امام علیه السلام، مطالبی که در همین بخش و نیز در بخش سوم ذکر کردیم، بر آن دلالت دارد، اینجا تکرار نمی کنیم. از این ها گذشته، کشف علوم جز به وجود امامان علیهم السلام نبوده، چنان که در حرف «ک» مطالبی در این زمینه گفتیم، روایات صریحی نیز در این باره هست که بعضی از آن ها را می آوریم:

۱ - شیخ کلینی رحمه الله در اصول کافی از ابوخالد کابلی روایت کرده که گفت: از

۱- ۶۶۷. کمال الدین: ۱/۳۰۲.

حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام درباره آیه شریفه: «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِی أَنْزَلْنا»؛(۱) پس به خداوند و پیامبرش و نوری که ما نازل کردیم ایمان آورید. پرسیدم، فرمود: ای ابوخالد، نور به خدا قسم نور امامان از آل محمدعلیهم السلام است تا روز قیامت، آنان - به خدا سوگند! - نوری هستند که نزول یافته، به خدا قسم که نور خدا در آسمان ها و زمین آن ها هستند.

۲ - همچنین از حضرت ابی عبد اللَّه صادق علیه السلام آورده که راجع به فرموده خداوند متعال «وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ أُولئِکَ هُمُ المُفْلِحُونَ»؛(۲) و از نوری که با او نزول یافت، پیروی کردند، آنان رستگارند. فرمود: نور در اینجا امیر المؤمنین و امامان علیهم السلام هستند.(۳)

۳ - و نیز از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام روایت کرده که درباره آیه: «وَیَجْعَلْ لَکُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ»؛(۴) و برای شما نوری قرار دهد که با آن در میان مردم زندگی کنید. فرمود: یعنی امامی که به او اقتدا نمایید ... (۵)

۴ - و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده که درباره آیه شریفه: «وَمَنْ لَمْ یَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً»؛(۶) و هر آن که خداوند نوری برایش قرار ندهد. فرمود: یعنی امامی از فرزندان فاطمه علیها السلام.(۷) و احادیث دیگری که در جای خود مراجعه شود.

ص:۳۵۶

۱- ۶۶۸. سوره تغابن، آیه ۸.

۲- ۶۶۹. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

۳- ۶۷۰. کافی: ۱/۱۹۵.

۴- ۶۷۱. سوره حدید، آیه ۲۸.

۵- ۶۷۲. کافی: ۱/۱۹۵.

۶- ۶۷۳. سوره نور، آیه ۴۰.

۷- ۶۷۴. کافی: ۱/۱۹۵.

مطلب دوم: در بیان این که وجود حضرت بقیه اللَّه - ارواحنا فداه - به طور خصوص نور است.

دلیل: بر این مطلب - اضافه بر آنچه در فصل چهارم خواهد آمد - چند روایت است از جمله:

۱ - در بعضی از زیارت های جامعه در وصف آن حضرت چنین آمده: نور انوار آن که به همین زودی زمین به وسیله او تابناک می شود ...

۲ - در زیارت دیگر می خوانیم: و نور او (خدا) در آسمان و زمین.(۱)

۳ - و در زیارت روز جمعه آن حضرت آمده: سلام بر تو ای نور خداوند که هدایت جویان به وسیله او هدایت می شوند.(۲)

۴ - و در دعای شب نیمه شعبان در وصف حضرت صاحب الزمان علیه السلام چنین می خوانیم: «نُورُکَ الْمُتَأَلِّقُ وَضِیاؤُکَ الْمُشْرِقُ ...».

متألّق: یا به معنی درخشندگی است که با ظهور نور و اشراق وجود شریفش به طور مخصوصی می تابد. و یا به معنی: «زینت کرده» است. چون با زیور مخصوص و الطاف خاصی آراسته است. و یا به معنی: «آماده شده برای مخاصمه» است، چون آن حضرت خون بهای نیکان و اخیار را طلب می کند - چنان که در اخبار و احادیث بسیار آمده است -.

۵ - روایتی است که سید ابن طاووس در فلاح السائل و مجلسی در بحار آورده اند که عبّاد بن محمد مدائنی گفت: بر حضرت ابی عبد اللَّه صادق علیه السلام در

۱- ۶۷۵. بحار الانوار: ۱۰۲/۲۲۷.

۲- ۶۷۶. بحار الانوار: ۱۰۲/۲۱۵.

مدینه وارد شدم هنگامی که از نماز ظهر فراغت یافته، دست هایش را به سوی آسمان برداشته بود و می گفت: «أَیْ سامِعَ کُلِّ صَوْتٍ ... » تا آخر دعایی که ان شاء اللَّه تعالی در بخش هفتم کتاب خواهیم آورد.

راوی گوید: عرض کردم: فدایت گردم آیا برای خودت دعا نکردی؟ فرمود: برای نور آل محمد و سابق آن ها و انتقام گیرنده به امر خداوند از دشمنانشان دعا کردم. عرضه داشتم: خروج او کی خواهد بود، خدا مرا فدای شما گرداند؟ فرمود هر وقت آن که خلق و امر از آن او است، بخواهد. گفتم: پیش از خروج نشانه ای هست؟ فرمود: آری، نشانه های مختلفی هست. عرض کردم: مثل چه؟ فرمود: خروج دابّه ای از مشرق و پرچمی از مغرب و فتنه ای که اهل زوراء (بغداد یا تهران) را بپوشاند، و خروج یکی از فرزندان عمویم زید در یمن، و یغما بردن پرده خانه کعبه و آنچه خدا بخواهد می کند.(۱)

۶ - در تفسیر البرهان و غیر آن از جابر بن عبد اللَّه انصاری روایت شده که فرمود: داخل مسجد کوفه شدم دیدم امیر المؤمنین - صلوات اللَّه وسلامه علیه - با انگشت چیزی می نویسد و تبسّم می کند. عرض کردم: یا امیر المؤمنین چه موجب خنده شما شده؟ فرمود: در شگفتم از کسی که این آیه را می خواند ولی به معنی آن به طوری که شایسته است معرفت ندارد. عرض کردم: کدام آیه یا امیر المؤمنین؟ فرمود: «اَللَّهُ نُورُ السَّمواتِ وَالأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ کَمِشْکوهٍ - مشکوه محمدصلی الله علیه وآله است - فِیها مِصْباحٌ - مصباح من هستم (امیر المؤمنین) - فِی زُجاجَهٍ - حسن و حسین می باشند - کَأَنَّهُ کَوْکَبٌ دُرِّیٌّ - علی بن الحسین است - یُوقَدُ مِنْ

۱- ۶۷۷. بحار الانوار: ۸۶/۶۲.

شَجَرهٍ مُبارَكَهٍ - محمد بن علی است - زَیْتُونَهٍ - جعفر بن محمد است - لا شَرْقِیَّهٍ - موسی بن جعفر است - وَلا غَرْبِیَّهٍ - علی بن موسی است - یَکادُ زَیْتُها یُضِی ءُ - محمد بن علی است - وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ - علی بن محمد است - نُورٌ عَلی نُورٍ - حسن بن علی است - یَهْدِی اللَّه لِنُورِهِ مَنْ یَشآءُ - قائم مهدی است - وَیَضْرِبُ اللَّهُ الأَمْثالَ لِلنّاسِ وَاللَّهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ عَلِیمٌ».(۱)

نکته جالب این که: همانگونه که وجود آن حضرت نور است و او از نور است و به نور هدایت می کند و پیروانش در نور هستند، تاریخ ولادتش هم نور است - چنان که قبلاً گفتیم، تاریخ ولادتش نیمه شعبان المعظم سال دویست و پنجاه و شش بوده و این تاریخ با کلمه «نور» از نظر عدد حروف به حساب ابجد مطابق است.(۲) خداوند ما را از یاران و شیعیانش قرار دهد.

فصل چهارم - در بیان اشراقات نور آن حضرت در آغاز ظهور و زمان غیبت و حضور

در عالم ملکوت اشراق نور آن حضرت برای ابراهیم علیه السلام آشکار گردید، هنگامی که ملکوت آسمان ها برای ابراهیم علیه السلام کشف شد، که حدیث آن در بخش هشتم ضمن دلایل جواز نام بردن از امام عصر - ارواحنا فداه - خواهد آمد. و نیز نور آن حضرت برای فرشتگان آشکار شد هنگامی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید.

۱- ۶۷۸. تفسیر برهان: ۳/۱۳۶؛ سوره نور، آیه ۳۵.

۲- ۶۷۹. در حساب ابجد: عدد {ن} پنجاه، و عدد (و) شش، و عدد (ر) دویست می باشد. (مترجم)

همچنین شب معراج برای حضرت خاتم الانبیاءصلی الله علیه وآله آشکار شد، چنان که در غایه المرام از طریق عامّه در حدیثی طولانی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله در وصف معراج آمده: ای محمد! دوست داری آن ها (اوصیای خودت) را ببینی؟ گفتم: آری ای پروردگار! فرمود: به سمت راست عرش توجه کن. چون متوجه شدم ناگاه علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و مهدی را دیدم که در رودی از نور ایستاده نماز می گزارند و او - یعنی مهدی - در وسط آن ها مانند ستاره ای درخشان بود.(۱)

در همان کتاب از طریق شیعه در وصف شب معراج از رسول اکرم صلی الله علیه وآله چنین آمده: ای محمد! می خواهی آن ها را ببینی؟ گفتم: آری پروردگارا! پس خداوند فرمود: به پیش رویت برخیز. برخاستم پیش رفتم ناگاه علی بن ابی طالب و حسن بن علی و حسین بن علی و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و حجّت قائم بودند و او - مهدی - در میان آنان مانند ستاره درخشان بود.(۲) ان شاء اللّٰه تعالی در بخش هشتم تمام این حدیث خواهد آمد.

می گویم: نور مولی حجه بن الحسن - عجّل اللّٰه فرجه الشریف - به موجب این دو حدیث دو ویژگی خاص دارد، اوّل: این که در میان انوار، همانند ستاره

ص:۳۶۰

۱- ۶۸۰. غایه المرام: ۱۹۴.

۲- ۶۸۱. غایه المرام: ۱۸۹.

درخشان است، بدین خاطر که ظهور آن حضرت در عالم امکان تمام تر و کامل تر از سایر معصومین علیهم السلام است، که غلبه و پیروزی کامل دین و شوکت و عظمت اهل ایمان به دست آن حضرت انجام می گردد، چنان که ان شاء اللّٰه تعالی واضح خواهد شد.

دوم: این که نور آن جناب در وسط انوار واقع شده، پنج وجه برای حکمت آن به نظر رسیده است:

یک: این دلیل و نشانه شرافت و رفعت و بلندی مقام و منزلت است، چنان که از شیوه بزرگان معلوم است، بلکه در تمام اصناف این روش دیده می شود، هرگاه زرگری بخواهد زیوری بسازد که گوهرهای متعددی بر آن نصب نماید، گرانبها ترین و زیباترین گوهرها را در وسط قرار می دهد، این برنامه هر صنعتگر ماهر است.

و در تفسیر مجمع البیان از کتاب العین حکایت کرده که: وسط هر چیز، بهترین و عادلانه ترین جاهای آن است.(۱)

و در اوصاف پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله آمده که آن حضرت وسط اصحاب خود می نشست. در کتاب مکارم الاخلاق از ابوذر روایت شده که گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله در میان اصحاب خود می نشست که وقتی شخص غریبی می آمد نمی دانست پیغمبر اکرم کدام است، تا این که می پرسید ... (۲)

مؤیّد این معنی این که: خداوند متعال بیت المعمور را که اشرف جاهای

ص:۳۶۱

۱- ۶۸۲. مجمع البیان: ۱/۲۲۴.

۲- ۶۸۳. مکارم الاخلاق: ۱۶ {چاپ بیروت}.

آسـمانی است در وسـط آسـمان هـا قرار داده و نیز کعبه را در وسط زمین و قلب انسان را - که اشـرف اعضاء است - وسط، و مردمک چشم را وسط چشم، و خورشـید - که عظیم ترین و نورانی ترین سـیارات است - در وسط آن ها و فردوس در وسـط بهشت قرار دارد.

در ریاض السالکین تألیف عالم ربانی سـید علی خان مـدنی روایت شده که: در بهشت صد درجه هست که فاصـله میان هر دو درجه فاصـله بین آسمان و زمین است، و بالاترین درجات آن فردوس است که عرش بر آن قرار دارد و آن وسط ترین جاهای بهشت است و نهرهای بهشت از آنجا سرچشمه می گیرد، پس اگر دعا کردید از درگاه خداوند فردوس را بخواهید.(۱)

و در بحـار از امیر المـؤمنین علیـه السـلام مروی اسـت که فرمـود: و امّـا منزل محمدصـلی الله علیه وآله در بهشت، بهشت عـدن است(۲) و آن در وسط بهشت قرار دارد و نزدیک ترین جای به عرش خداوند رحمان جلّ جلاله است (و سـخن تا اینجا رسید که فرمود:) و آن ها که با او در بهشت سکنی دارند، امامان دوازده گانه می باشند.(۳)

مؤیّـد همین وجه نیز این که: خداونـد متعال بنـدگان خود را امر می کنـد که بر صـلاه وسـطی (نماز میانه) محافظت و مواظبت داشته باشند، با توجه به این که اوّل به طور کلّی مواظبت بر نمازها را گوشزد فرموده است، و نیز در قرآن

۱- ۶۸۴. ریاض السالکین: ۶/۷۰.

۲ - ۶۸۵. احتمال دارد که این بهشت دو نام داشته باشـد. لـذا در خبر اوّل «فردوس» نامیـده شـده و در این خبر «بهشت عـدن»، واللَّه تعالی هو العالم. {مؤلف}

۳- ۶۸۶. بحار الانوار: ۲۲/۱۰.

آمده: «وَكَذلِكَ جَعَلْناكُمْ أَمَّةً وَسَطاً» (۱)؛ و این چنین شما را امّتی میانه قرار دادیم.

همچنین خداوند متعال نیمه هر ماه را شرافتی خاص بخشیده، لذا روزه ایام بیض (سه روز نیمه ماه) ترغیب شده و مستحب است. و در حدیث مشهور از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله آمده که: «خَيْرُ الأُمُورِ أَوْسَطُها» (۲)؛ بهترین امور وسطهای آن ها است.

و شواهد بسیار دیگر ...

دو: این که اشاره به کمال ظهور و انتشار نور آن حضرت است، هم چنان که وقتی خورشید به وسط آسمان می رسد نورش برای تمام دیدگان در همه شهرها آشکار می گردد و روشنایی آن به حدّ اعلی می رسد که پر واضح است.

سه: هر چیزی که وسط واقع شود انظار به سوی آن متوجه می گردد، و چون پیوسته انظار ائمه اطهارعلیهم السلام به سوی امام غایب بوده - چون خداوند متعال ظهورش را وعده داده و انتقام از دشمنانشان را به دست آن حضرت تضمین فرموده - خداوند - عزّوجلّ - نور مبارکش را در وسط انوار آن ها قرار داده است.

چهار: شاید اشاره به این باشد که کمالات و علوم ائمه معصومین و پیغمبران پیشین علیهم السلام به آن حضرت منتهی می شود - چنان که در حرف «ک» بیان کردیم - به طوری که خطوط مختلفی که اطراف دایره ای باشد به وسط آن منتهی می شود که علمای هیئت آن را مرکز می نامند.

پنج: اشاره به این که مولی صاحب الزمان علیه السلام - به حسب زمان - در وسط

۱- ۶۸۷. سوره بقره، آیه ۱۴۳.

۲- ۶۸۸. وسائل الشیعه: ۸/۳۴۶.

امامان واقع است، چون رجعت امامان نزد شیعیان از جمله ضروریات است که قرآن و سنت بر آن دلالت دارد.

درخشندگی نور آن حضرت در دنیا

درخشندگی نور آن حضرت در دنیا

درخشندگی نور شریف آن حضرت در دنیا چند قسم است:

اول: هنگام ولادت.

دوم: در زمان ظهور و غیبت.

سوم: زمان غیبت به طور خصوص.

چهارم: زمان حضور به طور خصوص.

قسم اول

هنگام ولادت، نور آن حضرت به طوری بود که تا آسمان رسید. چنان که در کتاب کمال الدین از محمد بن عثمان عَمْری – قدّس اللّٰه روحه – روایت شده که گفت: هنگامی که خلف مهدی – صلوات اللّٰه علیه – متولد شد نوری از بالای سرش تا بر فراز آسمان ساطع گشت، سپس به رو به سجده افتاد و برای پروردگار متعال سجده بجای آورد، آن گاه سر برداشت در حالی که می گفت: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ ... » و ولادت او علیه السلام روز جمعه بود.(۱)

و در روایت دیگری از کنیز امام ابومحمد عسکری علیه السلام روایت شده که: وقتی سیّدعلیه السلام متولد شد، نوری از آن حضرت دید که تا افق آسمان ساطع

ص:۳۶۴

۱– ۶۸۹. کمال الدین: ۲/۴۳۳. این روایت با روایت دیگری که می گوید: آن حضرت در شب متولد شد، منافاتی ندارد، زیرا که ولادت آن حضرت هنگام سپیده دم بوده، لذا هم می توان گفت در روز متولد شده و هم می شود بگوییم شب متولد گردیده است. {مؤلف}

است، و پرندگان سفیدی دید که از آسمان فرود می آیند و بال های خود را بر سر و صورت و سایر قسمت های بدنش می کشند، سپس پرواز می کنند. وقتی به جناب ابومحمد این مطلب را خبر دادیم، خندید و فرمود: آن ها ملائکه بودند، به خاطر تبرک به این نوزاد فرود آمدند، و آن ها یاران او هستند هنگامی که خروج نماید.(۱)

در روایت دیگری از حکیمه آمده که گفت: ناگاه او (نرجس) را دیدم که اثر نور بر او هست تا جایی که چشمم را گرفت.(۲)

که در کمال الدین و بحار و غیر این ها ذکر گردیده است.

قسم دوم

درخشندگی نور آن حضرت در هر دو زمان حضور و غیبت. این درخشندگی دو نحوه است:

۱ - اشراق بدون واسطه برای جمعی از مؤمنین تشرّف به دیدار آن اشراق حاصل گردیده است. از جمله در کتاب کمال الدین از محمد بن الحسن کرخی روایت شده که گفت: ابو هارون - مردی از هم مسلکان ما - می گفت: حضرت صاحب الزمان علیه السلام را دیدم در حالی که صورتش مانند ماه شب چهارده می درخشید.(۳)

و نیز محدث بزرگوار محمد بن الحسن حرّ عاملی در کتاب اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات به نقل از کتاب اثبات الرجعه شیخ اجل فضل بن

۱- ۶۹۰. کمال الدین: ۲/۴۳۱.

۲- ۶۹۱. کمال الدین: ۲/۴۲۸.

۳- ۶۹۲. کمال الدین: ۲/۴۳۴.

شـاذان آورده که گفت: ابراهیم بن محمـد بن فارس نیشابوری گفت: هنگامی که عمرو بن عوف قصـد کشـتن مرا کرد، ترس شدیدی بر من عارض گردید، با خانواده ام خداحافظی کردم، می خواسـتم فرار کنم، به خانه حضـرت ابومحمد (امام عسکری علیه السـلام) رفتم، وقتی بر آن جناب وارد شدم نوجوانی دیدم که در کنارش نشسته بود، چهره اش مانند ماه شب چهارده می درخشـید، از آن نـور و روشـنایی تعجب کردم، و نزدیـک بـود وضـع و حـال خودم را هم فراموش نمـایم که به من فرمود: ای ابراهیم! فرار مکن که خداوند شـرّ او را از تو دور خواهد ساخت. بر حیرتم افزود، به امام ابومحمدعلیه السـلام عرض کردم: ای فرزند پیغمبر، مولای من! این کیست که از باطن من خبر داد؟ فرمود: او پسر و خلیفه من است.(۱)

و از کسانی که درخشندگی نور حضرتش را دیده اند، احمد بن اسحاق قمی است که در حرف غین بخش چهارم حدیثش را آوردیم.

۲ - اشـراق نور آن حضـرت با واسـطه است، بدان که درخشـندگی تمام نور ها در شب و روز، ماه و خورشـید و غیر این ها از اشراقات نور آن حضرت و فیوضات وجود شریف آن جناب است در غیبت و حضور.

توضیح و بیان این معنی به چند وجه تقریر می گردد:

اوّل: این که خورشـید و ماه و غیر این ها از نور آن حضـرت - صـلوات اللّه علیه - آفریده شده است - چنان که روایاتی بر این معنی دلالت می کند - و این

۱- ۶۹۳. اثبات الهداه: ۷/۳۵۶.

منافاتی ندارد با حدیثی که قبلاً ذکر شد که خورشید و ماه از نور امام حسن علیه السلام خلق شده، چون باز در روایات آمده که نور و ارواح و طینت خاندان عصمت علیهم السلام یکی است، یعنی از یک اصل آفریده شده اند، بنابراین صحیح است که گفته شود: ماه از نور پیغمبرصلی الله علیه وآله خلق شده یا نور امیر المؤمنین یا حضرت قائم یا امامان دیگرعلیهم السلام. نظیر این معنی را عالم ربانی شیخ جعفر شوشتری رحمه الله در کتاب خصائص الحسین علیه السلام آورده، وی ضمن بیان این که نور حسین علیه السلام اولین مخلوقات است گفته: چون نور او از نور پیغمبرصلی الله علیه وآله است و رسول خداصلی الله علیه وآله فرموده: «أَوَّلُ ما خَلَقَ اللَّهُ نُورِی»؛ نخستین چیزی که خداوند آفرید نور من بود.(۱)

دوم: روایاتی که دلالت می کند بر این که تمام مخلوقات به عنوان مقدّمه خلقت وجود آن حضرت و پدران بزرگوارش آفریده شده اند، پس علّت غایی خلقت موجودات هستند، بنابراین وجود خورشید و نور و روشنایی آن بواسطه حضرت حجّت و پدران معصوم آن حضرت است.

سوم: اخباری که دلالت می کند بر این که بقای عالم و آنچه در آن است - از خورشید و ماه و غیر این ها، به سبب وجود حضرت قائم علیه السلام است، بنابراین درخشندگی نور آفتاب و ماه از آثار نور آن حضرت است در غیبت و حضور. گفتنی است که در بخش سوم کتاب، استدلال بر این معنی گذشت.

قسم سوم

اشراق نور آن حضرت در زمان غیبت - به طور خصوص - آن نیز بر دو قسم است: باطنی و ظاهری.

۱- ۶۹۴. الخصائص الحسینیّه: ۱۵.

اشراق باطنی: اشراق باطنی در دل مؤمنین است که امام خود را با حقایق ایمان مشاهده می کنند، گویا که جلو چشمشان است در هر زمان و مکان. این معنی را ضمن ابیاتی آورده ام:

بَنَیْتُ بِقَلْبِی مَنْزِلاً لِجنابِکُمْ

أَقَمْتُ بِها مُذْ کُنْتُ فِی غایَهِ الحُبِ

أَما وَالَّذِی لَوْ شآءَ ما خَلَقَ النَّوی

لَئِنْ غِبْتَ عَنْ عَیْنِی فَما غِبْتَ عَنْ قَلْبِی

یُوَهِّمُنِیکَ الشَّوْقُ حَتّی کَأَنَّما

أُناجِیکَ مِنْ قُرْبٍ وَإِنْ لَمْ تَکُنْ قُرْبِی

در قلبم برای جناب شما منزلی ساخته ام که در منتهای محبّت از اوّل پیدایشم در آن سکنی گزیده ام.

سوگند به آن که اگر می خواست هسته را نمی آفرید؛ اگر از چشمم غایب شده ای از دلم غایب نیستی.

آن چنان شوق تو خیالت را برای من مجسم می کند که گویی از نزدیک با تو آهسته سخن می گویم، هرچند که تو نزدیک من نباشی.

و دیگری چنین سروده:

أَحْبابُنا إنْ غِبْتُمُ عَنْ ناظِرِی

فَعَنِ الفُؤادِ وَخاطِرِی ما غِبْتُمْ

ای دوستان! اگر از چشمم پنهان ماندید - از دل و خاطرم غایب و پنهان نیستند.

روایات بسیاری نیز بر این معنی دلالت می کند که بعضی را در فصل سوم آوردیم، از جمله:

ثقه الاسلام کلینی در اصول کافی از ابوخالد کابلی از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام روایت کرده که فرمود: واللّه، ای ابوخالد! نور امام در دل های مؤمنین

از خورشـید تابان در روز نورانی تر است، و آنان (= امامان) به خـدا سوگنـد دل های مؤمنین را نورانی می کننـد، و خداوند - عزّوجلّ - نور ایشان را از هر که بخواهـد منع می کنـد که دلشان تاریک گردد، به خـدا، ای ابوخالـد! هیـچ بنده ای نیست که محبّت و ولایت ما را داشـته باشد مگر این که خداوند قلبش را پاکیزه گرداند، و خداوند قلب بنده ای را تا تسـلیم امر ما نباشد پـاکیزه نگردانـد، پس اگر تسـلیم مـا شود خداونـد از حسـاب شدیـد او را به سـلامت بـدارد و از هول بزرگ روز قیامت ایمن نماید.(۱)

همچنین شـیخ صـدوق در کمال الـدین از جابر انصاری حدیثی روایت کرده که رسول اکرم صـلی الله علیه وآله امامان دوازده گـانه را صـریحاً اسم برده تـا آنجـا که فرمودنـد: ... سـپس همنام و هم کنیه من حجّت خـدا در زمین و بقیه اللَّه در بنـدگانش فرزنـد حسـن بـن علی، آن کـه خداونـد متعـال مشـارق و مغـارب زمیـن را بـه دست او فتـح خواهـد کرد، آن که از شـیعیان و دوستانش غایب خواهد شد، که در زمان غیبت بر اعتقاد به امامت او ثابت نمی ماند مگر کسی که خداوند دلش را برای ایمان آزموده باشد.

جابر گفت: عرض کردم: یا رسول اللَّه! آیا در غیبت او برای شیعیانش سودی از او می رسد؟ فرمود: آری سوگند به آن که مرا به پیغمبری برگزیـد، آن هـا در زمـان غیبت به نور او روشـنی کسب کرده و به ولایـت او نفع می برنـد، ماننـد اسـتفاده مردم از آفتاب هرچند که آن را ابر بپوشاند. ای جابر! این از اسرار الهی و علم مخزون خدایی است، از غیر اهلش پنهان کن ... (۲)

ص:۳۶۹

۱- ۶۹۵. کافی: ۱/۱۹۴.

۲- ۶۹۶. کمال الدین: ۱/۲۵۳.

اشـراق ظاهری: اشـراق ظاهری نور آن حضرت برای بعضی از أخیار اتفاق افتاده که این امر به برخی از خواص و پاکبازان اهل اخلاص اختصاص دارد که ما به ذکر سه جریان بسنده می کنیم:

حکایت اول

در بحار از سـید علی بن عبـد الحمیـد در کتاب السـلطان المفرّج عن أهل الایمان آورده که گفت: از کسانی که امام قائم علیه السـلام را دیده اند، جریانی است که مشهور و معروف و همه جا خبرش منتشر شده و مردم روزگار آن را بالعیان دیدند، و آن قصه ابوراجح حمّامی است که در حلّه اتفاق افتاد. این حکایت را عدّه ای از بزرگان و فضـلای برجسـته و راسـتگو نقل کردند از جمله شـیخ زاهـد عابـد محقق شـمس الـدین محمد بن قارون – سلّمه اللّه تعالی – که گفت: حاکم حلّه شخصـی بود به نام مرجان الصـغیر، به او گزارش دادند که ابوراجح مزبور خلفا را دشـنام می دهد، او را احضار کرد و دستور داد او را به شدّت و به قصد کشت کتک زدند، به طوری که دندان های جلوی او افتاد، و زبانش را بیرون آوردند و بر آن حلقه آهنی زدند و بینی او را سوراخ کردند و ریسـمانی که از مو درست شده بود در آن وارد کردند و به آن ریسـمانی بستند، حاکم او را با این وضع به دست گروهی از اطرافیان خود سپرد و دسـتور داد که در کوچه های حلّه بگرداننـد، همین کار را کردنـد، تماشاچیان هم از هر طرف او را می زدند تا جایی که روی زمین افتاد و مرگ را پیش روی خود دید.

وقتی به حاکم اطلاع دادند دستور داد او را بکشند، ولی حاضرین

ص: ۳۷۰

پا در میانی کردند و گفتند: او پیرمرد سالخورده ای است، و آنچه بر سرش آمده برایش بس است و او را از پای درمی آورد، او را رها کن که خواهد مرد و دیگر خونش را به گردن مگیر، آن قدر اصرار کردند تا حاکم از کشتن او صرف نظر کرد.

صورت و زبانش باد کرده بود، بستگانش آمدند و او را در حال مرگ به خانه بردند و کسی تردید نداشت که او همان شب خواهد مرد.

برخلاف انتظار فردای آن شب که مردم برای اطلاع از وضع او رفتند دیدند در بهترین حال و وضع نماز می خواند، دندان هایش به حال سابق برگشته و جراحت هایش التیام یافته و اثری از آن ها باقی نمانده، و پارگی صورتش رفع گردیده است، مردم تعجب کردند و ماجرایش را پرسیدند، گفت: من مرگ را دیدم، زبان سخن گفتن هم نداشتم که از درگاه خداوند متعال حاجتی بخواهم، لذا در دل دعا می کردم و به مولی و آقایم حضرت صاحب الزمان علیه السلام استغاثه نمودم. چون شب فرا رسید ناگهان دیدم خانه ام پر نور شد و ناگاه دیدم مولایم صاحب الزمان علیه السلام دست مبارکش را بر صورتم کشید و به من فرمود: بیرون برو، و برای عائله ات کار کن که خداوند متعال تو را عافیت داد، پس به این وضعی که می بینید شدم.

شیخ شمس الدین محمد بن قارون - نامبرده - گفت: به خدای متعال قسم که این ابوراجح خیلی لاغر و کم بنیه و زرد رو و زشت و کوتاه ریش بود، من همیشه به حمّامی که او در آن بود می رفتم، و پیوسته او را به این حال می دیدم، ولی پس از آن جریان از کسانی بودم که بر او وارد شدم دیدم نیرویش زیاد

ص:۳۷۱

شده و قامتش راست گردیده و ریشش بلند و صورتش سرخ شده و انگار به سن بیست سالگی برگشته، و پیوسته در این حال بود تا این که وفات یافت ... (۱)

حکایت دوم

همچنین در بحار از همان کتاب نقل کرده که مؤلف گفته: یکی از افراد مورد اطمینان این جریان را برایم گفت، البته این خبر نزد بیشتر اهل نجف اشرف مشهور است، قضیه چنین است:

خانه ای که در این وقت - یعنی سال هفتصد و هشتاد و هفت - من در آن ساکن هستم ملک مردی از اهل خیر و صلاح به نام حسین مدلّل بوده است، و محلّی که گذر سرپوشیده ای تا صحن دارد به نام (ساباط المدلّل) معروف است، این خانه متصل به دیوار صحن مطهر است که در نجف مشهور می باشد، این مرد که صاحب عیال و فرزندانی بود، فلج شد و مدتی به این حال ماند که برای حاجت های ضروری اش عیالش او را از جا بلند می کردند، از این روی صدمه شدیدی بر زن و بچه اش وارد شد و به مردم احتیاج پیدا کردند.

تا این که در سال هفتصد و بیست هجری یکی از شب ها پاسی از شب گذشته بود که عیالش را از خواب بیدار کرد، وقتی بیدار شدند خانه و بام را پر نور دیدند که چشم ها را خیره می کرد، گفتند: جریان چیست؟ گفت: امام علیه السلام آمد و به من فرمود: برخیز ای حسین! عرض کردم: ای آقای من می بینی آیا می توانم برخیزم؟ پس دستم را گرفت و بلندم کرد و آنچه در من بود رفع شد، اکنون من بهترین حال را دارم، آن حضرت به من فرمود: این گذر، راه من به

۱- ۶۹۷. بحار الانوار: ۵۲/۷۰.

سوی زیارت جدم علیه السلام می باشد، هر شب آن را قفل کن، عرض کردم: «سَمْعاً وَطاعَةً للَّهِ وَلَکَ یا مَوْلایَ»؛ انجام می دهم و فرمانبر شما و خداوند هستم سرور من.

سپس آن مرد برخاست و به حرم شریف امیر المؤمنین علیه السلام رفت، و امام علیه السلام را زیارت کرد و حمد الهی را بر آن نعمت بجای آورد. تا به حال برای گذر مزبور نذر می شود و به برکت امام زمان - عجّل اللَّه فرجه الشریف - اتفاق نمی افتد که نذر کننده نومید گردد.(۱)

حکایت سوم

عالم ربانی حاج میرزا حسین نوری رحمه الله در کتاب جنه المأوی گفته: جمعی از ابرار اهل تقوی - از جمله: سیّد سند و دانشمند متعهد عالم عامل و فقیه آگاه کامل سید محمد فرزند عالم یگانه سید احمد فرزند سید حیدر کاظمی - أیّده اللَّه تعالی - که از شاگردان برجسته استاد اعظم محقق انصاری و پناه طلاب و زائرین و مجاورین کاظمین می باشد، و خاندان او در عراق معروف به صلاح و پاکدامنی و علم و فضل هستند و به بیت السید حیدر شهرت دارند، برایم - هم نوشت و هم شفاهی - تعریف کرد که: محمد بن احمد بن حیدر حسنی حسینی می گوید: وقتی در نجف اشرف برای تحصیل علوم دینی مجاور بودم - یعنی حدود سال هزار و دویست و هفتاد و پنج هجری - می شنیدم که گروهی از اهل علم و دیگر افراد متدین، شخصی را که قاطر و مانند آن را میفروخت تعریف می کنند که خدمت مولی صاحب الزمان علیه السلام مشرف شده، تحقیق کردم تا آن شخص را شناختم، او را

۱- ۶۹۸. بحار الانوار: ۵۲/۷۳.

فردی صالح و متدین یافتم، و خیلی دوست داشتم او را جای خلوتی ببینم تا درباره دیدارش با حضرت حجّت - روحی فداه - پرسش نمایم.

با او طرح دوستی ریختم، زیاد بر او سلام می کردم، و احیاناً چیزی از او می خریدم، تا این که نوعی مودّت بین من و او برقرار شد، همه این ها مقدمه بود که خبر مورد نظر را از او بشنوم، تا این که یکبار برای عبادت و نماز و دعا شب چهارشنبه ای به قصد مسجد سهله حرکت کردم، و چون به در مسجد رسیدم نامبرده را در آنجا دیدم، فرصت را غنیمت شمردم و از او خواستم که آن شب را با من بماند، قبول کرد و وقتی از اعمال مسجد سهله فراغت یافتیم، با هم طبق معمول آن زمان که مسجد سهله جای ماندن نداشت به سوی مسجد اعظم - مسجد کوفه - روی آوردیم، هنگامی که به آنجا رسیدیم و اعمال آن مسجد را نیز بجای آوردیم، از جریانش سؤال کردم و درخواست نمودم که قصّه اش را به تفصیل برایم بیان کند، مضمون گفته هایش چنین است:

من از اهل معرفت و دیانت زیاد شنیده بودم که هر کس چهل شب چهارشنبه متوالی در مسجد سهله به نیّت دیدن حضرت قائم علیه السلام بماند، این توفیق برایش حاصل می شود و این امر مکرر تجربه شده، من هم به این امر اشتیاق یافتم و نیّت کردم که هر شب چهارشنبه این عمل را انجام دهم و هیچ گرما و سرما و باران و غیر این ها مانع از کارم نمی شد، تا این که نزدیک به یک سال از مداومت من گذشت که پس از انجام عمل مسجد سهله مطابق معمول برای ماندن به مسجد کوفه می رفتم. عصر روز سه شنبه ای بود که به حسب

عادت پیاده راه افتادم، ایام زمستان بود و هوا خیلی تاریک، ابرهای تیره آسمان را پوشانده بود و باران نم نم می بارید.

من بـا اطمینـان به این که مردم به عـادت همیشگی خواهنـد آمـد حرکت کردم، ولی هنگامی که به در مسـجد رسـیدم آفتاب غروب کرده و هوا تاریک شده و رعد و برق شدّت یافته بود. ترس زیادی مرا گرفت، چون اصلاً هیچ کس نبود، حتی خادمی که هر شب چهارشـنبه می آمـد هم نبود، خیلی وحشت کردم ولی بعـد با خود گفتم لازم است نماز مغرب را بخوانم و مراسـم مخصوص را بجای آورم و زودتر به مسـجد کوفه بروم، خودم را دلداری دادم و برای نماز مغرب برخاستم، پس از نماز مغرب شروع به انجـام مراسم مخصوص نمودم که از حفـظ بودم، در اثنـای نمـاز به مقـام شـریف معروف به مقام صاحب الزمان علیه السلام - که در قبله جایگاه نمازم بود - ملتفت شدم، روشنایی کاملی در آن دیدم و قرائت نمازگزاری را شنیدم، دلم خوش و خاطرم کاملاً آسوده و مطمئن گشت، و چنین گمان کردم که در آن مقام شریف افرادی از زائرین بوده اند و من هنگام آمدن به مسجد مطلع نشده ام پس برنامه ام را با کمال اطمینان به پایان رساندم.

سپس به سوی مقـام شـریف رفتم، هنگـامی که داخل شـدم روشـنایی عظیمی دیـدم ولی هیـچ چراغی به چشـم نخورد، اما از اندیشـیدن در این باره غفلت داشـتم، سـید جلیل با هیبتی در لباس اهل علم دیـدم که ایسـتاده نماز می خوانـد، دلم به وجود او آسایش یافت، پنداشتم از زائرین غریب باشد، چون با اندک تأمّلی چنین دانستم که او از ساکنان نجف اشرف است.

ص:۳۷۵

به زیارت مولی حضرت حجّت علیه السلام مشغول شدم و نماز زیارت را خواندم وقتی فراغت یافتم خواستم درباره رفتن به مسجد کوفه با او سخن بگویم، ولی هیبت و بزرگی او مرا گرفت، به بیرون مقام نگاه می کردم و تاریکی شدید و صدای رعد و برق را می دیدم و می شنیدم، چهره گرامی اش را با رأفت و تبسّم به سویم گرداند و به من فرمود: دوست داری به مسجد کوفه بروی؟ عرض کردم: آری سرورم! عادت ما اهل نجف این است که هرگاه مراسم این مسجد را انجام می دهیم به مسجد کوفه می رویم و شب را در آن می مانیم چون ساکنین و خادم و آب دارد.

برخاست و فرمود: برخیز با هم به مسجد کوفه برویم، با او بیرون رفتم در حالی که به او و نیکی صحبتش خوشحال بودم، در روشنایی و هوای خوش و زمین خشک راه می رفتیم، و من از وضع باران و تاریکی که پیش تر دیده بودم غفلت داشتم، تا این که به آن مسجد رسیدیم و آن حضرت - روحی فداه - با من بود و من در نهایت خوشحالی و ایمنی در خدمتش نه تاریکی دیدم نه باران.

درب خروجی مسجد را - که قفل بود - کوبیدم. خادم گفت: کیست کوبنده در؟ گفتم: درب را باز کن. گفت: در این تاریکی و باران شدید از کجا آمدی؟ گفتم: از مسجد سهله، وقتی خادم درب را گشود به سوی آن سیّد جلیل ملتفت شدم ولی او را ندیدم و ناگهان همه جا تاریکی شدید بود و باران خوردم، شروع کردم صدا کردن: آقای ما مولانا بفرمایید درب باز شد، و به پشت سر در جستجوی او برگشتم و صدا می زدم، ولی اصلاً کسی را ندیدم و در همان مقدار کم هوای سرد و باران ناراحتم کرد.

ص:۳۷۶

داخل مسجد شدم، آن وقت از غفلت بیرون آمدم گویی خواب بودم و بیدار شدم، خودم را ملامت کردم بر عدم تنبّه با آنچه از معجزات می دیدم و از آن غفلتی که مرا فرا گرفته بود، آن روشنایی عظیم را که در مقام شریف دیدم با این که چراغی نبود که اگر بیست چراغ هم بود آن روشنایی را نداشت، و یادم آمد که آن سیّد جلیل مرا به اسم خواند با این که من او را نمی شناختم و قبلاً ندیده بودم، و نیز به یاد آوردم که من در مقام که بودم به فضای مسجد نگاه می کردم تاریکی شدیدی می دیدم و صدای باران و رعد می شنیدم، ولی وقتی در مصاحبت با او از آنجا بیرون آمدم در روشنایی راه می رفتم به طوری که جای پایم را می دیدم و زمین خشک بود و هوا خوش، تا این که به درب مسجد رسیدیم، و از وقتی که او از من جدا شد تاریکی و باران و سختی هوا را دیدم و امور عجیب بسیار دیگری که برایم یقین آورد که او حضرت حجّت صاحب الزمان علیه السلام است که از فضل الهی تمنّا داشتم به دیدارش مشرّف شوم و مشقّت های انجام مراسم را در شدّت گرما و سرما متحمل شدم به خاطر لقای طلعتش، پس شکر خداوند متعال را بر این توفیق بزرگ بجای آوردم، والحمد للّه.(۱)

قسم چهارم

اشراق نور آن حضرت در زمان ظهور، این قسم نیز بر دو گونه است: باطنی و ظاهری. و بر نحوه اوّل آنچه در قسم سوم گذشت دلالت می کند، و بر قسم دوم دلالت دارد روایتی که شیخ جلیل علی بن ابراهیم

۱- ۶۹۹. جنّه المأوی: ۳۰۹.

قمی قدس سره در تفسیر خود مُسنداً از مفضّل بن عمر روایت کرده که گفت: از حضرت ابی عبد اللّه صادق علیه السلام شنیدم که درباره آیه شریفه: «وَأَشْرَقَتِ الأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها» (۱)؛ و زمین به نور پروردگارش روشنی یافت. می فرمود: ربّ الارض یعنی امام الارض؛ پروردگار [مربی] زمین یعنی امام زمین. عرض کردم: هرگاه ظهور کند چه می شود؟ فرمود: آن هنگام مردم از نور آفتاب و نور ماه بی نیاز می شوند و به نور امام اکتفا می کنند.(۲)

و نیز سیّد جلیل سید هاشم بحرانی در کتاب المحجّه مسنداً از مفضّل آورده که گفت: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: وقتی قائم بپاخیزد، زمین به نور پروردگارش درخشان می شود و بندگان از نور خورشید بی نیاز می گردند و شب و روز یکی می شود و مرد در زمان او هزار سال عمر می کند هر سال برایش یک پسر متولد می شود و دختر متولد نمی گردد، جامه ای به قامت خودش بر او هست که هرچه قدش بلندتر می شود آن لباس هم بزرگ تر می گردد، به هر رنگی که بخواهد.(۳)

همچنین عالم کامل مجلسی رحمه الله در بحار از مفضّل نیز روایت کرده که گفت: شنیدم حضرت ابوعبد اللّه صادق علیه السلام فرمود: هرگاه قائم بپاخیزد زمین به نور پروردگارش درخشان گردد، و بندگان از نور خورشید بی نیاز شوند و ظلمت برطرف گردد.(۴)

۱- ۷۰۰. سوره زمر، آیه ۶۹.

۲- ۷۰۱. تفسیر القمی: ۲/۲۵۳.

۳- ۷۰۲. المحجّه: ۱۸۴.

۴- ۷۰۳. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۰.

در همان کتاب از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله منقول است که فرمود: اگر جز یک روز از عمر دنیا باقی نماند خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا این که فرزندم مهدی در آن روز قیام کند. پس روح اللّه عیسی بن مریم فرود می آید و پشت سرش نماز می خواند، و زمین به نور پروردگارش تابناک گردد و حکومت او مشرق و مغرب را فرا می گیرد.(۱)

و امّا اشراق نور آن حضرت در آخرت: روایتی که ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در اصول کافی آورده بر آن دلالت می کند. روایت چنین است: از حضرت ابی عبد اللّه صادق علیه السلام است که درباره آیه شریفه: «یَسْعی نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَبِأَیْمانِهِمْ» (۲)؛ نور آنان پیشاپیش و در سمت راستشان در حرکت است. فرمود: ائمه معصومین روز قیامت پیشاپیش و سمت راست مؤمنین می روند تا به منازل اهل بهشت آنان را منزل دهند.(۳)

و نیز سید بحرینی در البرهان از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: «نُورُهُمْ یَسْعی بَیْنَ أَیْدِیهِمْ»؛ نور ائمه مؤمنین روز قیامت پیشاپیش و سمت راست مؤمنین می رود تا این که آن ها را در منازلشان در بهشت فرود آورند.(۴)

۳ – نعمت های آن حضرت علیه السلام

در بخش سوم کتاب معلوم شد که آنچه از نعمت ها که بندگان در آن غوطه ورند از نعمت های ظاهری و باطنی همه به برکت وجود شریف

۱- ۷۰۴. بحار الانوار: ۵۱/۷۱.

۲- ۷۰۵. سوره حدید، آیه ۱۲.

۳- ۷۰۶. کافی: ۱/۱۹۵.

۴- ۷۰۷. تفسیر البرهان: ۴/۲۸۹.

حضرت حجّت علیه السلام است، و این امر از عظیم ترین چیزهایی است که موجب دعا کردن برای آن حضرت است، توضیح بیشتری در بخش پنجم ان شاء اللّه خواهد آمد.

دلیل بر آن - اضافه بر آنچه قبلاً اشاره شد - روایتی است که در البرهان در تفسیر آیه شریفه: «ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ» (۱)؛ آن گاه در آن روز از آن نعمت [ویژه] بازپرسی می شوید.

از حضرت ابی عبد اللّه صادق علیه السلام آمده که فرمود: این امّت، از نعمت هایی بازخواست می شود که خدا به واسطه پیامبر و اهل بیتش به ایشان ارزانی داشته است.(۲) و نیز از آن حضرت است که درباره آیه مبارکه: «ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ»؛ آن گاه در آن روز از آن نعمت [ویژه] بازپرسی می شوید. فرمود: آن نعیم (= نعمت / نعمت خاص) ما هستیم.(۳)

شبیه همین روایت از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است.

و از ابوخالد کابلی است که گفت: بر حضرت محمد بن علی علیهما السلام وارد شدم، غذایی برایم آورد که از آن خوشمزه تر نخورده بودم. به من فرمود: ای ابوخالد! غذای ما را چگونه دیدی؟ عرض کردم: فدایت شوم چه خوشمزه است، ولی من آیه ای از کتاب خدا یادم افتاد. خشمگین شد و پرسید کدام آیه؟ عرض کردم: «ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ». فرمود: واللّه از این غذا هرگز سؤال

۱- ۷۰۸. سوره تکاثر، آیه ۹.

۲- ۷۰۹. تفسیر البرهان: ۴/۵۰۲.

۳- ۷۱۰. تفسیر البرهان: ۴/۵۰۳.

نمی شوی. سپس خندید تا این که دندان هایش آشکار شد و فرمود: آیا می دانی نعیم چیست؟ عرضه داشتم: نه. فرمود: ما نعیم هستیم.(۱) و اخبار در این باره زیاد است که در البرهان و غیر آن مذکور است.

اگر بگویند: در بعضی از روایات، نعیم به امنیّت و صحّت و رطب و آب سرد تقسیر شده، چگونه می شود بین این روایات جمع کرد؟

می گویم: منافاتی بین این روایات نیست، زیرا که امامان علیهم السلام در هر حدیث بعضی از مصادیق نعیم را بیان کرده اند، و این دلالت ندارد بر منحصر بودن نعیم در آنچه ذکر شده. و شاهد بر این معنی روایتی است که در البرهان از امام صادق علیه السلام در حدیثی آمده که فرمود: ما از نعیم هستیم.

البته وجود امام علیه السلام عظیم ترین نعمت های الهی است، زیرا که اصل سایر نعمت های ظاهری و باطنی است، از اینجا است که در روایات آمده که همه مردم روز قیامت درباره نعیم مورد سؤال قرار می گیرند.(۲)

امّا غذای خوشمزه و آب سرد و امثال این ها را خداوند متعال از بنده مؤمن خود نمی پرسد - چنان که در چند روایت آمده - خلاصه این که همه افراد از این نعمت عظیم یعنی پیغمبر و امامان علیهم السلام سؤال می شوند، هر که شکرانه این نعمت عظیم را بجای آورده باشد و از پیروان و دوستان معصومین علیهم السلام بوده است، از رستگاران خواهد بود، و از نعمت های دیگر سؤال نمی گردد.

امّا اگر از مخالفین و کافرین باشد از همه نعمت ها - کوچک و بزرگ - از او

۱- ۷۱۱. تفسیر البرهان: ۴/۵۰۳.

۲- ۷۱۲. غایه المرام: ۲۵۸.

سؤال می شود او را کاملاً پای حساب خواهند کشید، که گاهی به عنوان (سوء الحساب) از آن تعبیر می گردد.

و بـا این بیان بین روایاتی که ظاهرشان با هم متعارض است می توان جمع کرد، که بعضـی از روایات دلالت دارد که خـداوند متعال برتر از آن است که بنـده اش را بر آنچه از غـذا و آشامیـدنی و امثال این ها به او انعام کرده پای حساب بکشـد، ولی در روایات دیگری آمده که در خلال دنیا حساب هست.

توضـیح این معنی چنین است که تحقق حساب روز قیامت حق است و قرآن مجیـد بر آن دلالت دارد، ولی مردم بر چند دسته هستند:

۱ – عـدّه ای به کلّی از حسـاب معاف می باشـند، و این با آیات قرآن راجع به حسابرسـی قیامت منافاتی نـدارد، زیرا که آیات مطلق هسـتند و می شود آن هـا را تخصـیص و تقییـد زد. چنـان که در تفسـیر قمی از امـام صادق علیه السـلام روایت است که فرمود: هر امّتی را امام زمانش محاسبه می کند، امامان، دوستان و دشمنانشان را از صورتشان می شناسند، و همین است فرموده خدای تعالی: «وَعَلَى الأَعْرافِ رِجالٌ» (۱)؛ و بر فراز اعراف مردانی هستند که ائمه اند. «يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيماهُمْ» (۲)؛ هر یک را از چهره هایشان می شناسـند. نامه های دوسـتانشان را به دست راسـتشان می دهند، پس بدون حساب به سوی بهشت می روند، و نامه اعمال دشمنانشان را به دست چپ شان می دهند، پس بدون حساب راهی جهنم می شوند.(۳)

۱– ۷۱۳. سوره اعراف، آیه ۴۶.

۲– ۷۱۴. سوره اعراف، آیه ۴۶.

۳– ۷۱۵. تفسیر القمی: ۶۹۴.

و در همـان کتاب از حضـرت ابوجعفر باقرعلیه السـلام درباره آیه مبارکه: «لِلَّذِینَ أَحْسَـنُوا الحُسْنی وَزِیادَهُ» (۱)؛ برای آنان که نیکی نمودنـد بهترین پاداش (حُسـنی و زیاده بر آن است. فرمود: حُسـنی بهشت است و زیاده دنیا است، که هرچه خداونـد در دنیا به ایشان می دهد در آخرت به خاطر آن ها پای حساب نمی کشد.(۲)

مثل همین روایت را در بحار از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است.

ایـن دسته همـان مؤمنین هسـتند کـه نعمـت هـای خداونـد را در راه سـخط و غضب او صـرف نکرده انـد، شاهـد بر آن کلمه (أَحْسَنُوا) در آیه مبارکه است. این ها شکرانه نعمت امام را بجای آورده و حق ولایت را رعایت کرده اند.

۲ - دسته دوم آن هایی هستند که محاسبه می شوند ولی خداوند آنان را عفو می کند و گناهانشان را می بخشد، و از ایشان به طوری حسـاب می کشـد که احـدی از خلایق مطلع نگردد، یا امام زمان آن ها ایشان را آن طور محاسـبه می نمایـد. این دسـته مؤمنـانی هسـتند کـه نعمت عظمـای ولایـت را شـناخته انـد ولی نعمت هـای دیگر الهی یـا بعضـی از آن هـا را در راه غضب و ناخشنودی خداوند صرف کرده اند که این ها را خداوند پای حساب می کشد ولی سرانجام آنان را عفو می کند.

شاهد بر این روایتی است که در مجلد سوم بحار از امالی شـیخ صدوق منقول است که به سـند خود از امام صادق علیه السـلام آورده که فرمود: چون روز قیامت شود دو بنده مؤمن را که هر دو اهل بهشت هستند برای حسابی نگاه

۱- ۷۱۶. سوره یونس، آیه ۲۶.

۲- ۷۱۷. تفسیر القمی: ۱/۳۱۱.

می دارنـد، یکی در دنیا فقیر بوده و دیگری غنی. فقیر می گوید: پروردگارا! من برای چه بایستم؟ من متصدّی مقامی نبوده ام که به عدل یا ستم رفتار کرده باشم، و ثروتی هم به من نداده بودی که از ادای حق آن بپرسی، روزی ام به مقدار کفایت بوده چنان که خود می دانی و مقدّر کرده بودی. پس خداوند - جلّ جلاله - می فرماید: بنده من راست گفت، او را رها کنید تا به بهشت رود.

دیگری می مانـد تا این که آن قـدر عرق از او می ریزد که اگر چهل شتر از آن بخورند کفایت می کند، سپس داخل بهشت می شود، آن فقیر از او می پرسد: چه چیزی تو را بازداشت؟ جواب می دهد: طول حساب، پیوسته چیزی پیش می کشیدند تا این که آمرزیـده می شـدم، سپس از چیز دیگری سؤال می شـدم تا این که خداوند - عزّوجلّ - مرا در رحمت خود غوطه ور ساخت و به توبه کننـدگان ملحق نمود. تو کیستی؟ می گوید: من همان فقیری هستم که با تو پای حساب بودم. می گوید: در این مدّت، نعمت، تو را عوض کرده که تو را نشناختم.(۱)

و در همـان کتـاب از امـالی شـیخ طوسـی از حضـرت ابوجعفر باقرعلیه السـلام درباره آیه شـریفه: «فَأُولئِکَ یُبَدِّلُ اللَّهُ سَیِّئَاتِهِمْ حَسَنـاتٍ وَکـانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِیماً» (۲)؛ آنهاینـد که خداونـد زشتی های آنان را به زیبایی بـدل کنـد، و خداوند بسیار آمرزنده مهربـان است. فرمود: مؤمن گنهکـار را روز قیـامت می آورنـد تـا در جایگاه حساب نگاه می دارنـد. پس خداونـد متعال خود متصدّی حساب او می شود

ص:۳۸۴

۱- ۷۱۸. بحار الانوار: ۷/۲۵۹.

۲- ۷۱۹. سوره فرقان، آیه ۷۰.

و احـدی از مردم را از گناهانش مطلع نمی سازد، و گناهانش را به او توجه می دهـد تا این که گناهانش را اقرار می کنـد. آن گاه خداونـد – عزّوجلّ – به نویسندگان می فرمایـد: آن ها را به حسـنه تبـدیل کنیـد و برای مردم آشکار سازید که مردم می گویند: این بنده یک گناه هم نداشـته، پس خداوند امر می کند او را به بهشت ببرند. این است تأویل آیه، و آن برای خصوص گناهکاران از شیعیان ما است.

در همـان کتـاب از عیـون اخبـار الرضـاعلیه السـلام به سـند خـود از ابراهیم بن عبـاس صولی روایت است که گفت: روزی در خدمت علی بن موسـی الرضاعلیه السلام بودیم، فرمود: در دنیا نعمت حقیقی نیست. یکی از فقها که حاضر بود گفت: خداوند – عزّوجلّ – می فرمایـد: «ثُمَّ لَتُسْـئَلُنَّ یَوْمَئِـذٍ عَنِ النَّعِیمِ». مگر نه این نعیم در دنیا هست که آب خنک باشـد؟ حضـرت رضاعلیه السلام در حالی که صدای خود را بلند کرده بود فرمود: شما چنین تفسیر کرده اید، و به اقسام مختلف نعیم را معنی می نمایید. عـده ای گفته اند: آب سـرد است. دیگران گفته اند: غذای خوب است، برخی دیگر گفته اند: خواب خوش است و به درستی که پـدرم از پدرش ابوعبد اللَّه علیه السـلام برایم نقل کرد که این اقوال شـما درباره این آیه: «ثُمَّ لَتُسْـئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ» (۱)، نزد او ذکر شـد، خشـمگین گشت و فرمود: خداوند – عزّوجلّ – از آنچه بر بندگانش تفضل و عنایت فرموده سؤال نمی کند و منّت نمی گذارد، منت گذاری از خلایق قبیح است چگونه به خالق چیزی نسبت داده شود که

۱- ۷۲۰. سوره تکاثر، آیه ۷.

برای بنـدگانش نمی پـذیرد؟ ولی نعیم محبّت و ولایت ما اهل البیت می باشـد، خداوند بعد از توحید و نبوّت از آن می پرسد، زیرا که اگر بنـده، حقّ آن را درست ادا کند او را به نعیم بهشت که همیشـگی است می رساند. و به تحقیق که پدرم از پدرش از محمد بن علی از پدرش علی بن الحسـین از پدرش حسین بن علی از پدرش علی علیهم السلام برایم حدیث کرد که گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: یا علی! اولین چیزی که هر بنده پس از مرگش از آن سؤال می شود شهادت به «لا إله إلاّ اللَّه ومحمـد رسول اللَّه» است و این که تو ولیّ مؤمنین هستی، بدین جهت که خداوند آن ولایت را برای تو قرار داده و من آن را برای تـو قرار دادم، پس هر بنـده ای کـه بـه آن اقرار کنـد و معتقـد بـه آن باشـد، بـه آن نعیمی کـه همیشـگی است خـواهد رسید.(۱)

و در تفسـیر البرهان از امام صادق علیه السـلام است که فرمود: خداونـد تبارک و تعالی هرگاه بخواهد مؤمن را محاسـبه نماید پرونده اش را به دست راستش می دهد و بین خودش و او محاسبه اش می نماید و می گوید: بنده من! تو چنین و چنان کردی و این طـور و آن طور عمـل نمودی؟ عرضه می دارد: آری، پروردگـارا این کارهـا را کرده ام، پس خداونـد می فرمایـد: تو را آمرزیدم و آن گناهان را به حسنات عوض کردم ... (۲)

۳ - دسته سوم آن هـایی هسـتند که از امـام، آنچه بر آن ها نعمت داده شـده - بزرگ یا کوچک - حتی رطب و آب سـرد و امثال این ها از ایشان سؤال می شود،

۱- ۷۲۱. بحار الانوار: ۷/۲۷۲.

۲- ۷۲۲. تفسیر البرهان: ۳/۱۷۵.

چنان که از امیر المؤمنین علیه السلام در روایتی آمده که: مورد آمرزش و گذشت قرار نمی گیرند، این ها کسانی هستند که در ادای شکر آن نعمت عظیم که ولایت امام و وجود او است خداوند متعال را اجابت نکرده اند، خداوند - عزّوجلّ - در سوره رعد می فرماید: «لِلَّذِينَ اسْتَجابُوا لِرَبِّهِمُ الحُسْنى وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ ما فِى الأَرْضِ جَمِيعاً وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَأَفْتَدَوْا بِهِ أُولئِكَ لَهُمْ سُوءُ الحِسابِ وَمَأْويهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ المِهادُ» (۱)؛ برای آنان که دعوت پروردگارشان را اجابت کردند بهترین پاداش است، و آنان که اجابت نکنند اگر مالک همه زمین و یک برابر آن باشند، و بخواهند فدیه دهند تا از گرفتاری حساب در امان بمانند [فایده ندارد] آنان را حسابرسی سخت است و جایگاه شان جهنم که بد جایگاهی است.

و در بحار از عیّاشی به سند خود از امام صادق علیه السلام درباره: «وَيَخافُونَ سُوءَ الحِسابِ» (۲) فرمود: یعنی دقت و فراگیری که گناهان را علیه آنان حساب کنند ولی حسنات را برای آنان به شمار نیاورند.(۳)

می گویم: این به خاطر کفر آن ها به نعمت عظیم الهی است، نعمتی که سبب قبولی حسنات است.

۴ - دسته چهارم: آن هایی هستند که حضرت سید الساجدین علیه السلام در خطبه روز جمعه درباره آن ها چنین فرمود: و بدانید که اهل شرک برایشان ترازو ها نصب نمی گردد، و پرونده ها برایشان گشوده نمی شود بلکه دسته جمعی به سوی جهنم محشور می گردند ... (۴)

۱- ۷۲۳. سوره رعد، آیه ۱۸.

۲- ۷۲۴. سوره رعد، آیه ۲۱.

۳- ۷۲۵. بحار الانوار: ۷/۲۶۶.

۴- ۷۲۶. روضه کافی: ۷۵.

و هر کس در اخبار، درست تتبع و تحقیق کند، این بررسی را خواهد پذیرفت.

ما در اینجا مطلب را - با این که از بحث ما بیرون بود - به تفصیل آوردیم، باشد که شکرانه بعضی نعمت های آن حضرت را بجای آورده باشیم. البته نعمت های آن حضرت - صلوات اللَّه علیه - در زمان ظهورش ویژگی خاصی دارد، چنان که اخباری در این باره وارد شده است، از جمله: در بحار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله منقول است که فرمود: امت من در زمان مهدی به نعمتی متنعم خواهند شد که هیچ گاه به مثل آن متنعم نگشته اند، آسمان باران رحمتش را بر آن ها می بارد و زمین هیچ گیاهی را رها نمی کند مگر این که آن را برآورد.(۱)

و نیز در آن کتاب ضمن حدیث مفضّل بن عمر از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: ... مهدی به کوفه باز خواهد گشت، آسمان در آنجا ملخ های زرین خواهد بارید - چنان که خداوند در بنی اسرائیل بر ایّوب بارید - و بر اصحابش گنجینه های زمین را از طلا و جواهرات و ... تقسیم خواهد کرد.(۲)

۴ - نصرت اسلام و نهی از منکر و امر به معروف آن حضرت علیه السلام

هر کدام از این امور به حکم عقل و شرع موجب دعا کردن برای انجام دهنده آن ها می باشد، چون آمران به معروف و ناهیان از منکر پاسداران دین و دژهای مسلمین هستند، و آیات و روایات در انگیزش به امر به معروف

۱- ۷۲۷. بحار الانوار: ۵۱/۸۳.

۲- ۷۲۸. بحار الانوار: ۵۳/۳۴.

و نهی از منکر بسیار است. در کافی از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام ضمن حدیثی طولانی فرمود: امر به معروف و نهی از منکر راه انبیا و روش صلحا است، فریضه مهمی است که به وسیله آن فرائض برپا، و گرایش ها ایمن و کسب ها حلال می شود، و مظالم دفع می گردد، و زمین آباد، و از دشمنان - به طریق انصاف - انتقام گرفته می شود، و امر دین استقامت می یابد، پس با دل هایتان انکار کنید و به زبان آورید و به روی اهل گناه بزنید و در راه خدا از ملامت و سرزنش کسی نترسید.(۱)

و در لئالی الاخبار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله آمده که فرمود: مادامی که مردم امر به معروف و نهی از منکر نمایند و بر کار نیک معاونت کنند پیوسته در خوشی و خیر باشند، پس اگر این کار را نکنند برکت ها از آنان سلب می شود و بر یکدیگر مسلط گردند و نه در زمین یاوری برای آن ها باقی می ماند، نه در آسمان.(۲)

و از آن حضرت مروی است که فرمود: اگر مردم به معروف امر نکنند و از منکر نهی ننمایند و از اخبار اهل بیت من پیروی نداشته باشند، خداوند بدها و شرار شان را بر آن ها مسلّط گرداند، آن گاه خوبها دعا کنند دعایشان مستجاب نشود.(۳)

و اخبار در این باره جداً زیاد است و در بحث شباهت مولی حضرت حجّت علیه السلام به جدّش حضرت سید الشهداءعلیه السلام دانستی که سعی و کوشش آن

۱- ۷۲۹. فروع کافی: ۵/۵۶.

۲- ۷۳۰. لئالی الاخبار: ۵/۲۶۱.

۳- ۷۳۱. لئالی الاخبار: ۵/۲۶۱.

جناب در امر به معروف و نهی از منکر آن چنان است که هیچ کس مانندش نیست، زیرا که امام عصرعلیه السلام از جانب خداوند متعال مأمور است که تمام منکرات را از همه جای دنیا بردارد، به طوری که دیگر احدی باقی نماند که برای فعل منکر خود پناهی داشته باشد.

و در کتاب المحجه در تفسیر آیه شریفه: «اَلَّذِینَ إِنْ مَکَّنّاهُمْ فِی الأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاهَ وَآتَوُا الزَّکاهَ وَأَمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوا عَنِ المُنْکَرِ وَلِلَّهِ ِعاقِبَهُ الأُمُورِ» (۱)؛ کسانی که هرگاه در زمین، آنان را توانایی دهیم، نماز را بپادارند، و زکات [به مستحق] برسانند، و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و عاقبت کارها به دست خدا است. از امام باقرعلیه السلام نقل کرده که فرمود: این برای آل محمد است، مهدی و اصحاب او، خداوند متعال مشارق و مغارب زمین را به تصرف آن ها درآورد، و دین را آشکار سازد و خداوند متعال به وسیله او و یارانش بدعت ها و باطل را از بین می برد، همچنان که سفیهان حق را میرانده باشند، تا جایی که اثری از ظلم دیده نشود و امر به معروف و نهی از منکر خواهند نمود، و آخر کارها به دست خدا است.

حال که این مطلب را دانستی می گویم: می توان رجحان بلکه لزوم دعا کردن برای آمر به معروف و ناهی از منکر را بر هر مسلمان به دو وجه بیان نمود:

اوّل: این که عقل و شرع بر حسن دعا و کمک کردن به آمر به معروف و ناهی از منکر حکم می کنند، زیرا که یاران دین خدا و حافظان حدود او

۱- ۷۳۲. سوره حج، آیه ۴۱.

هستند، و چون خود امر به معروف و نهی از منکر احسان به مسلمین و رعایت دین است، و این معنی کاملاً واضح است.

دوم: این که نخستین درجات نهی از منکر، انکار قلبی است، و این امر هرچند که مخفی و باطنی است، ولی آثار بسیار مهم و ارزنده ای دارد که از اعضا و جوارح آشکار می گردد، دلیل بر آن روایتی است که در کافی به سند موثقی مثل صحیح از حضرت ابی عبد اللّٰه صادق علیه السلام آمده که فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله ما را امر کرد که با صورت های متغیّر و برآشفته با گناهکاران برخورد نماییم.(۱)

در همان کتاب به سند مرسلی از حضرت ابی عبد اللّٰه صادق علیه السلام مروی است که فرمود: خداوند - عزّوجلّ - دو فرشته را به شهری فرستاد که آن را زیر و رو کنند، وقتی به آن شهر رسیدند دیدند مردی خدا را می خواند و به درگاه او تضرع می کند، یکی از دو فرشته به دیگری گفت: این دعا کننده را نمی بینی؟ گفت: چرا ولی آنچه خدا امر فرمود انجام بده، گفت: نه، کاری نمی کنم تا این که از پروردگارم بار دیگر کسب تکلیف نمایم. سپس به سوی خداوند تبارک و تعالی بازگشت، و عرض کرد: پروردگارا! من به آن شهر رفتم فلان بنده ات را دیدم که تو را می خواند و به درگاه تو تضرّع دارد، خداوند فرمود: برو برای انجام آنچه دستورت دادم که این شخصی است که هیچ گاه چهره اش از خشم برای من برآشفته نگردیده است.(۲)

ص:۳۹۱

۱- ۷۳۳. کافی: ۵/۵۸.

۲- ۷۳۴. کافی: ۵/۵۸.

و اخبـار بسـیار دیگر، که منظور این است که مؤمن اگر منکری دیـد که نتوانست از آن نهی کنـد و بازدارد، با دل آن را انکار نماید و از خداوند متعال بخواهد که شـخص توانای بر دفع منکر را برانگیزد. همچنین باید برای کسی که نهی از منکر می کند دعـا نمایـد، و این حـالت برای مؤمنین و مؤمنـات فطری است که در نهاد آنان هست. و چون می دانیم که برطرف کننـده تمام منکرات و ریشه کن سازنده تمام بدی ها و خلاف ها همان قائم مهدی - عجّل اللَّه فرجه الشـریف - می باشد، بر ما لازم است از خداونـد - عزّوجلّ - بخواهیم که به خاطر دفع منکرات و منهیات گوناگون، فرجش را نزدیک گردانـد و او را یاری و تأیید فرماید.

۵ - ندای آن حضرت علیه السلام

عقل و شـرع بر ما لازم می کننـد که به موجب یاری خواسـتن آن حضـرت از ما، برایش دعا کنیم، ندای آن حضـرت در توقیع شریف در احتجاج و غیر آن آمـده که فرمود: «وَأَكْثِرُوا الـدُّعآءَ بِتَعْجِيلِ الفَرَجِ فَإِنَّ ذلِكَ فَرَجُكُمْ» (۱)؛ و برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که آن فرج شما است. بیان این فرمایش در بخش پنجم خواهد آمد، ان شاء اللَّه تعالی.

این نکته که ندای آن حضرت - صلوات اللَّه وسلامه علیه - به حکم عقل موجب دعا کردن باشد نیازی به توضیح ندارد، چون هر عاقل با انصافی اگر متوجه شود که یک شخصیت برجسته و عظیم که حقوق واجب بسیاری بر او

۱- ۷۳۵. احتجاج: ۲/۲۸۴.

دارد، حقش غصب گشته و به وی ظلم رسیده، چنین شخصیتی او را صدا کرده و به یاری طلبیده آیا عقل او را به اجابت ندای آن شخصیت و سرعت در پیروی از آن دعوت، بر نمی انگیزد؟ چرا به خدا قسم! به خصوص اگر انسان اهل محبّت و ولایت باشد. و در بخش سوم کتاب مطالب مناسبی در این زمینه گذشت.

و امّا دلالت شرع بر این امر در روایات فراوانی به چشم می خورد، از جمله: در اصول کافی از امام صادق علیه السلام روایت است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: هر آن که صبح کند در حالی که به امور مسلمین اهتمام نورزد از آن ها نیست، و هر که بشنود که مردی بانگ می زند: ای مسلمانان! و او را اجابت نکند مسلمان نیست.(۱)

می گویم: آیا ندای مولی و رهبرت را می شنوی؟ و آیا او را اجابت می کنی؟ و حاجتش را بر می آوری؟ که با زبان حال و مقال تو را به یاری می طلبد، پس ای خردمندان! او را یاری نمایید.

حالاـ که سخن بدین جا کشید، بی مناسبت نیست که قسمتی از نداهای آن حضرت، قبل و بعد از ظهورش را بیاوریم، و نداهای دیگر را نیز ذکر نماییم که باز ارتباط به آن حضرت دارد:

۱ – در بحار به نقل از نعمانی به سند خود از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: قائم علیه السلام خروج نمی کند تا این که از درون آسمان به نام او، شب جمعه بیست و سوم (ماه رمضان) ندا شود. عرض کردم: به چه چیز ندا

۱- ۷۳۶. کافی: ۲/۱۶۴.

می شود؟ فرمود: به نام او و نام پدرش ندا می شود که فلان بن فلان قائم آل محمدعلیهم السلام است سخنش را بشنوید و او را اطاعت کنید. آن گاه هیچ جانداری باقی نماند مگر این که آن صدا را بشنود، پس خواب را بیدار می کند که به حیاط خانه اش می آید و دوشیزه را از پشت پرده اش بیرون می کشد، و قائم علیه السلام از آنچه می شنود قیام می کند، این صیحه و فریاد جبرئیل است.(۱)

و در کمال الدین از امام باقرعلیه السلام نقل شده که فرمود: منادی از آسمان ندا می دهد که فلانی فرزند فلانی امام است، و به نامش ندا می دهد، و ابلیس - که خدای لعنتش کند - از زمین ندا می دهد، هم چنان که در شب عقبه علیه رسول خداصلی الله علیه وآله ندا داد.(۲)

۲ - در همان کتاب از ابوحمزه ثمالی آمده که گفت: به حضرت ابوعبد اللّه صادق علیه السلام گفتم: ابوجعفر (امام باقرعلیه السلام) می فرمود: خروج سفیانی از امور حتمی است. فرمود: آری و اختلاف بنی العباس و قتل نفس زکیه و خروج قائم علیه السلام از امور حتمی است؟ عرض کردم: آن ندا چگونه است؟ فرمود: منادی اوّل روز از آسمان ندا می کند: به تحقیق حق با علی و شیعیان اوست، سپس ابلیس لعنه اللّه در آخر روز بانگ می زند که: به تحقیق حق با عثمان و پیروان او است، و در آن هنگام باطل جویان به تردید دچار خواهند شد.(۳)

۳ - در بحار از عیاشی از عجلان ابو صالح روایت است که گفت: شنیدم

۱- ۷۳۷. بحار الانوار: ۵۲/۱۱۹.

۲- ۷۳۸. کمال الدین: ۲/۶۵۰.

۳- ۷۳۹. کمال الدین: ۲/۵۴۲.

ابوعبـد اللّه صادق علیه السـلام می فرمود: روزها و شب ها پایان نمی یابـد تا این که منادی از آسـمان بانگ زنـد: ای اهل حق جدا شوید. ای اهل باطل جدا شوید. پس ایشان از یکدیگر جدا خواهند شد. راوی می گوید: عرض کردم: أصـلحک اللّه، آیا پس از این نـدا باز هم این ها با آن ها مخلوط می شونـد؟ فرمود: خیر، خداونـد در قرآن می فرماید: «ما کانَ اللّهُ لِیَذَرَ الْمُؤْمِنِینَ عَلی مـا أَنْتُمْ عَلَیْهِ حَتّی یَمِیزَ الْخَبِیثَ مِنَ الطَّیِّبِ» (۱)؛ خداوند مؤمنان را به حالی که شـما در آن هستید وانگذارد تا این که پلید را از پاکیزه جدا سازد.(۲)

۲ - و نیز در آن کتـاب ضـمن حـدیثی طولانی از حضـرت ابوجعفر باقرعلیه السـلام آمـده که فرمود: پس قائم علیه السـلام بین رکن و مقام بپاخیزد و نماز گزارد، وزیرش هم با او است. سپس می گوید: ای مردم! ما خداوند را به یاری می طلبیم بر کسانی که به ما ظلم کردند و حقّ ما را غصب نمودند، هر آن که درباره خدا با ما محاجّه دارد من شایسته ترین افراد نسبت به خداوند هسـتم، و هرکه دربـاره آدم با ما گفتگو نمایـد من نزدیک ترین مردم به آدم هسـتم، و هرکه درباره نوح با ما محاجّه کنـد من نزدیک ترین افراد به نوح هسـتم، و هرکه درباره ابراهیم با ما محاجّه دارد، من نزدیک ترین افراد به ابراهیم هستم، و هر آن که دربـاره محمدصـلی الله علیه وآله بـا ما محاجّه کنـد، من نزدیک ترین افراد به محمدصـلی الله علیه وآله هسـتم، و هرکه درباره پیغمبران بـا مـا محـاجّه کنـد، مـا شایسـته ترین مردم نسبت به انبیـاء هستیم، و هر کس درباره کتاب خـدا با ما گفتگو کنـد، ما نزدیک ترین مردم به کتاب

۱- ۷۴۰. سوره آل عمران، آیه ۱۷۹.

۲- ۷۴۱. بحار الانوار: ۵۲/۲۲۲.

خداییم، ما و هر مسلمان امروز شهادت می دهیم که بر ما ظلم رسیده و رانده شده ایم، و به ما ستم کرده اند و از شهر و اموال و خانـدان خود بیرون شـده ایم، ما امروز خداوند و تمام مسـلمانان را به یاری می طلبیم. به خدا سوگند! سـیصد و چند مرد که در میان آن ها پنجاه زن وجود دارد، می آیند و در مکّه جمع می شوند بدون وعده گذاری قبلی همچون ابرهای پائیزی پی در پی، و همین است که خداونـد می فرمایـد: «أَیْنَما تَکُونُوا یَأْتِ بِکُمُ اللَّهُ جَمِیعاً إِنَّ اللَّهَ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ» (۱)؛ هر کجا باشید خداونـد همگی شـما را می آورد، به راستی که خداونـد بر هر چیزی توانا است. آن گاه مردی از خاندان پیغمبرصـلی الله علیه وآله می گویـد: این است آن آبـادی که اهـل آن سـتمکارند، سـپس او از مکّه خـارج می شود در حـالی که کسـانی که بـا او هسـتند همـان سـیصد و سـیزده نفرنـد که بین رکن و مقـام پس از دیـدن فرمان پیامبر خداصـلی الله علیه وآله و پرچم و سـلاح حضـرتش بـا او بیعت می کننـد، و این در حـالی است که وزیرش همراه اوست، پس منـادی در مکّه به نـام و امر [ولایت]او از آسمان ندا می دهد تا این که اهل زمین صدایش را می شنوند.(۲)

۵ - و در غیبت نعمانی از حضـرت ابوجعفر باقرعلیه السـلام روایت شده که فرمود: هرگاه از جانب مشرق آتشی شبیه به هردی [بسـیار زرد] مشاهـده کردیـد که سه یا هفت روز روشن باشـد، منتظر فرج آل محمدعلیهم السـلام باشـید ان شاء اللَّه تعالی که خداوند شکست ناپذیر و حکیم است.

سپس فرمود: صیحه جز در ماه رمضان - ماه خدا - نخواهد بود، و آن

۱- ۷۴۲. سوره بقره، آیه ۱۴۸.

۲- ۷۴۳. بحار الانوار: ۵۲/۲۲۳.

صیحه جبرئیـل است بر این مردم. آن گاه فرمود: منادی از سوی آسـمان به نام حضـرت قائم علیه السـلام بانگ می زنـد که هر آن که در مشـرق و هر آن که در مغرب است آن را می شـنود، خوابیـده ای نمانـد مگر آن که بیدار شود، و ایسـتاده ای نماند مگر این که به زانو درآید، و هیچ نشسـته ای نماند مگر این که بپاخیزد از وحشت آن صدا، پس خدا رحمت کند کسی که از آن صدا عبرت بگیرد و پاسخ گوی آن شود، که آن صدای جبرئیل روح الامین است. و فرمود: این صدا در شب جمعه بیسـت و سوم ماه رمضان خواهد بود، در آن شک نکنید و بشنوید و اطاعت نمایید و در آخر روز صدای ابلیس لعین بلند می شود که ندا می کند: فلانی مظلوم کشته شد تا مردم را به شک و تردید اندازد و گرفتارشان کند ... (۱)

۶ – و در همان کتاب از عبد اللّه بن سـنان آمده که گفت: در خدمت حضـرت ابی عبد اللّه صادق علیه السـلام بودم که شنیدم شخصی از [قبیله] همدان می گفت: این سنّیان ما را سرزنش می کنند و به ما می گویند: شما می پندارید که آواز دهنده ای از آسـمان به نام صاحب این امر بانگ خواهد زد، آن حضـرت تکیه داده بود، خشـمگین شد و راست نشـست، سپس فرمود: این سخن را از من نقل نکنید و از پدرم نقل کنید که هیچ اشـکالی برای شما نخواهد داشت، من شهادت می دهم که از پدرم علیه السـلام شـنیدم می فرمود: واللّه این مطلب در کتاب خـدا کاملاً روشن است که می فرمایـد: «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمآءِ آيَةً فَظَلَّتْ

ص:۳۹۷

۱– ۷۴۴. الغیبه نعمانی: ۲۵۳.

أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ» (۱)؛ هرگاه بخواهیم از آسمان آیتی فرود آوریم که گردن هایشان در برابر آن خاضع بماند. پس آن روز احدی در زمین باقی نمی ماند مگر این که در مقابل آن نشانه گردن کج کند و همه اهل زمین وقتی بشنوند صدایی از آسمان بلند است که: آگاه باشید که حق با علی بن ابی طالب و شیعیان او است، ایمان می آورند.

و چون فردای آن روز شود ابلیس بر هوا رود تا جایی که از چشم زمینیان مخفی گردد، آن گاه بانگ می آورد که: توجه کنید حق با عثمان بن عفان و پیروان او است زیرا که او مظلوم کشته شد خونش را مطالبه کنید.

حضرت فرمود: پس در آن هنگام خداوند مؤمنان را با قول ثابت بر حق استوار می سازد که همان ندای اوّل است، ولی آن ها که در دلشان مرض هست - که مرض به خدا قسم دشمنی ما است - در شک می افتند، در آن هنگام از ما دوری جویند و ما را اهانت می کنند و می گویند: منادی اوّل سحری بود از سحرهای این خاندان. سپس حضرت ابوعبد اللّه صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کرد: «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ» (۲)؛ و چون آیتی ببینند روی بر تابند و می گویند: سحرهای پی در پی است.(۳)

۷ - و در همان کتاب از زراره مروی است که گفت: شنیدم حضرت ابی عبد اللّه صادق علیه السلام می فرمود: از آسمان گوینده ای ندا خواهد کرد که فلانی امیر است و گوینده ای ندا می کند، به تحقیق علی و شیعیانش رستگارند.(۴)

۱- ۷۴۵. سوره شعرا، آیه ۴.

۲- ۷۴۶. سوره قمر، آیه ۲.

۳- ۷۴۷. الغیبه نعمانی: ۷۳.

۴- ۷۴۸. الغیبه نعمانی: ۲۶۴.

۸ – و نیز آمده که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: به نام حضرت قائم علیه السلام ندا می شود که: ای فلان فرزند فلان بپاخیز.(۱)

۹ – ندای خود آن حضرت، در شباهت های آن حضرت به جدّش حضرت ابی عبد اللّه الحسین علیه السلام و در جاهای دیگر گذشت.

۱۰ – در غیبت نعمانی به روایت حذیفه بن منصور از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: خداوند را سفره ای است (در روایتی «مأدبه» و روایت دیگر «مائده» است) در جایی به نام قرقیسیا، که کسی از آسمان سر برآورد و بانگ زند: ای پرندگان هوا و درندگان زمین بیایید و شکم خود را از گوشت های ستمکاران پر کنید.(۲)

۱۱ – و نیز در حدیثی طولانی مروی است که حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام فرمود: و امیر ارتش سفیانی در بیداء فرود می آید، پس منادی از آسمان ندا می کند که: ای بیداء! آن ها را نابود کن. آن گاه زمین آن ها را فرو می برد و از آن ها جز سه نفر کسی جان سالم به در نمی برد، که از قبیله کلب هستند خداوند صورت هایشان را به پشت باز می گرداند.(۳)

۱۲ – و در بحار در حدیثی طولانی از امیر المؤمنین علیه السلام مروی است که فرمود: و در ماه رمضان از سمت مشرق هنگام سپیده دم آواز دهنده ای فریاد

۱– ۷۴۹. الغیبه نعمانی: ۲۷۹.

۲– ۷۵۰. الغیبه نعمانی: ۱۴۸. می گویم: از روایت دیگری که آن نیز در غیبت نعمانی آمده معلوم می شود که این ندا پیش از خروج سفیانی است. {مؤلف}

۳– ۷۵۱. الغیبه نعمانی: ۲۸۰.

می زند: ای اهل هدایت جمع شوید، و پس از شفق آواز دهنده ای بانگ می زند: ای اهل باطل جمع شوید.(۱)

۱۳ - و در کمال الدین از حضرت امام صادق علیه السلام آمده که فرمود: نخستین کسی که با قائم علیه السلام بیعت می کند، جبرئیل است که به صورت پرنده سفیدی نازل می شود و بیعت می کند، سپس یک پای بر بیت اللَّه الحرام و پای دیگر بر بیت المقدس می گذارد، آن گاه با صدای تیزی که خلایق می شنوند فریاد خواهد زد: «أَتی أَمْرُ اللَّهِ فَلا تَسْتَعْجِلُوهُ» (۲)؛ امر الهی آمد پس آن را زود مشمارید.(۳)

۱۴ - و در بحار از حضرت امام باقرعلیه السلام منقول است که فرمود: گویی قائم علیه السلام را روز عاشورا روز شنبه می بینم که بین رکن و مقام ایستاده و جبرئیل در پیشگاهش بانگ می زند: بیعت برای خدا. پس زمین را پر از عدل کند چنان که پر شده است از ظلم و جور.(۴)

۱۵ - و در غیبت نعمانی از عبید بن زراره از حضرت ابی عبد اللَّه صادق علیه السلام مروی است که فرمود: به نام قائم علیه السلام ندا زده می شود، آن گاه نزد او می آیند در حالی که پشت مقام است، به آن حضرت گفته می شود: نام شما اعلام شد، منتظر چه هستید؟ سپس دستش را می گیرند و با او بیعت می کنند. راوی گوید: زراره به من گفت: الحمد للَّه، ما می شنیدیم که قائم علیه السلام به اکراه بیعت خواهد

۱- ۷۵۲. بحار الانوار: ۵۲/۲۷۴.

۲- ۷۵۳. سوره نحل، آیه ۱.

۳- ۷۵۴. کمال الدین: ۲/۶۷۱.

۴- ۷۵۵. بحار الانوار: ۵۲/۲۹۰.

کرد ولی وجه کراهتش را نمی دانستیم، حالا دانستیم که در این استکراه باکی نیست.(۱)

۱۶ - و در همان کتاب از عبد اللَّه بن سنان آمده که گفت: شنیدم حضرت امام صادق علیه السلام می فرمود: مردم را مرگ و کشتار فرا می گیرد تا این که در آن هنگام مردم به حرم پناهنده می شوند. پس منادی صادقی از شدّت کشتار ندا می کند: برای چه قتل و کشتار می کنید صاحب شما فلانی است.(۲)

۱۷ - و در بحار از رسول اکرم صلی الله علیه وآله روایت شده که فرمود: مهدی ظهور می کند در حالی که ابری بالای سرش هست که در آن آواز دهنده ای فریاد می زند: این مهدی خلیفه الهی است از او پیروی کنید.(۳)

و در خبر دیگری چنین آمده: بالای سرش ابری سفید است که سایبانی است از آفتاب، به زبان فصیحی که جنّ و انس و شرق و غرب بشنوند ندا می کند: او مهدی آل محمدعلیهم السلام است زمین را از عدل پر می کند چنان که از ستم پر شده است.(۴)

۱۸ - در غیبت نعمانی به روایت حسن بن محبوب از حضرت رضاعلیه السلام آمده که فرمود: گویی او را می بینم که دل مردم را شاد کند، آوازی بلند می شود که دور و نزدیک آن را بشنوند و آن آواز برای مؤمنین رحمت و برای کافرین عذاب است. عرض کردم: پدر و مادرم فدایت، آن چیست؟ فرمود: سه آواز در ماه رجب برآید؛ اوّل: «أَلا لَعْنَهُ اللَّهِ عَلَی الظّالِمِینَ»؛ ای لعنت خداوند بر

۱- ۷۵۶. الغیبه نعمانی: ۲۶۳.

۲- ۷۵۷. الغیبه نعمانی: ۲۶۷.

۳- ۷۵۸. بحار الانوار: ۵۱/۸۱.

۴- ۷۵۹. بحار الانوار: ۵۲/۳۷۸.

ستمکاران. دوم: «أَزِفَتِ الآزِفَهُ یا مَعْشَرَ الْمُؤْمِنِینَ»؛ آنچه می بایست نزدیک می شد، نزدیک شده است ای گروه مؤمنان. سوم: بدنی دیده شود که در پیشاپیش آفتاب آشکار گردد و آواز دهد: خداوند برای براندازی ستمگران فلانی را برانگیخت. در آن هنگام فرج مؤمنین فرا می رسد، و خداوند سینه های آنان را شفا بخشد، و عقده های دلشان برطرف گردد.(۱)

۱۹ - ندای شمشیر و پرچم آن حضرت، که در حدیث مفضّلی در کتاب کمال الدین از امام نهم از پدرانش از رسول خداصلی الله علیه وآله آمده که فرمود: او را پرچمی است که چون هنگام خروجش فرا رسد آن پرچم خود به خود برافراشته گردد، و خداوند - تبارک و تعالی - آن را به نطق آورد و آن پرچم به او بگوید: ای ولیّ خدا! قیام کن و دشمنان خدا را به قتل رسان. و برای او دو پرچم و دو علامت هست و برای او شمشیری است در نیام که هرگاه هنگام قیام رسد آن شمشیر به خودی خود از نیام برآید، و خداوند - عزّوجلّ - آن را به نطق آورد و آن حضرت را ندا کند که: ای ولیّ خدا! خروج کن که دیگر برای تو حلال نیست که از دشمنان خدا ساکت بنشینی. پس خروج می کند و دشمنان خدا را می کشد.(۲)

۲۰ - در بحار ضمن حدیث مرفوعی از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام درباره امام قائم علیه السلام آمده: پس زیر درخت اقاقیایی می نشیند، جبرئیل به صورت مردی از قبیله کلب نزد او می آید و می گوید: ای بنده خدا! چرا اینجا

۱- ۷۶۰. الغیبه نعمانی: ۱۸۱.

۲- ۷۶۱. کمال الدین: ۱/۲۶۸.

نشسته ای؟ می فرماید: ای بنده خدا! من منتظرم تا شب فرا رسد که به مکّه بروم و در این گرما خوش ندارم بروم. پس جبرئیل می خندد، و چون می خندد آن حضرت او را می شناسد که جبرئیل است. پس جبرئیل دست او را می گیرد و با او مصافحه می نماید، و سلام می کند و به او عرضه می دارد که: برخیز. و اسبی که به آن براق گفته می شود، برایش می آورد. پس آن حضرت سوار می شود سپس به کوه رضوی می آید.

آن گاه حضرت محمد و حضرت علی – علیهما الصلوه والسلام – می آیند و برای او فرمان سر گشاده ای می نویسند که بر مردم می خواند سپس به سوی مکه بیرون می رود که مردم در آنجا اجتماع کرده اند. امام سجادعلیه السلام فرمود: پس مردی از سوی آن حضرت بپاخیزد و ندا کند: ای مردم! این خواسته شما است، آمده شما را دعوت کند به آنچه رسول خداصلی الله علیه وآله به آن فرا می خواند. پس از جای خود برمی خیزند، آن گاه خود آن حضرت برمی خیزد و می فرماید: ای مردم! من فلان فرزند فلان هستم، من فرزند پیغمبر خدایم، شما را می خوانم به آنچه پیغمبر خدا به آن فرا می خواند.

پس عدّه ای بپا می خیزند که او را بکشند، که سیصد – یا سیصد و چند نفر – از جای برمی خیزند و از این کار جلوگیری می کنند، پنجاه نفر از اهل کوفه و بقیه از سایر مردم، همدیگر را نمی شناسند و بدون قرار قبلی آنجا جمع شده باشند.(۱)

۱- ۷۶۲. بحار الانوار: ۵۲/۳۰۶.

۲۱ – ندای جار چی آن حضـرت که: توجّه کنید! هیچ کس غذایی با خود برندارد، که در شـباهت آن حضـرت به موسی علیه السلام گذشت.

۲۲ – در بحـار از حضـرت ابی عبـد اللَّه صادق علیه السـلام روایت شـده که فرمود: وقتی قائم علیه السـلام بپاخیزد، هیـچ زمینی نماند مگر این که شهادت لا إله إلاّ اللَّه ومحمّد رسول اللَّه در آن ندا شود.(۱)

۲۳ – در غیبت شـیخ نعمانی از ابان بن تغلب روایت است که گفت: با حضـرت جعفر بن محمـدعلیهما السـلام در مسـجد مکّه بودم و در حالی که آن حضـرت دسـتم را گرفته بود، فرمود: ای ابان! خداوند سیصد و سیزده مرد را در این مسجد شما خواهد آورد، اهل مکّه می دانند که هنوز پدران واجداد آن ها خلق نشده اند، شمشـیرهایی در برِ آن ها است که بر هر شمشیر نام آن مرد و نام پدرش و خصوصیات و نسبش نوشته شده، سپس دستور می دهد آواز دهنده ای ندا کند: این مهدی است به قضاوت داوود و سلیمان حکم می کند و از بیّنه نپرسد.(۲)

۲۴ – و در همـان کتـاب از آن حضـرت است که: و خداونـد بـاد را از هر بیابان برانگیزد که بگویـد: این مهـدی است به حکم داوود قضاوت کند و بیّنه نخواهد.(۳)

نزدیک به همین مضمون در کمال الدین روایت شده است.

۲۵ – و در همان کتاب از امام صادق علیه السلام در حدیثی که قسمتی از آن در بحث

۱– ۷۶۳. بحار الانوار: ۵۲/۳۴۰.

۲– ۷۶۴. الغیبه نعمانی: ۳۱۳..

۳– ۷۶۵. الغیبه نعمانی: ۳۱۵.

لوای آن حضرت گذشت آمده: اولین برنامه ای که آغاز می نماید این که دست بنی شیبه را می برد و بالای کعبه می آویزد و جار چی آن حضرت ندا می کند: این ها دزدان [اموال] خدا هستند.(۱)

۲۶ - در بحار از حضرت ابی عبد اللّه صادق علیه السلام روایت است که فرمود: نخستین برنامه عدالت که قائم علیه السلام اجرا می کند این است که: جار چی آن حضرت ندا کند: آنان که حج و طواف مستحبی می خواهند انجام دهند کنار بروند تا کسانی که حج و طواف واجب برعهده دارند، حجر الاسود را استلام نموده و طواف بجای آورند.(۲)

۲۷ - و در حدیث مفضّل آمده: و بین رکن و مقام می ایستد پس فریاد می زند و می گوید: ای گروه نقیبان و نزدیکان من، ای کسانی که خداوند آن ها را برای یاری من پیش از ظهورم بر روی زمین ذخیره کرده، از روی میل به سوی من آیید. پس در حالی که در محراب ها و بر رختخواب های خود هستند در مشرق و مغرب زمین ندای آن حضرت به آن ها می رسد، و در یک صدا به گوش فرد فرد آن ها می رسد، و بیش از یک چشم برهم زدن نمی گذرد تا این که همگی در پیشگاه آن حضرت بین رکن و مقام قرار می گیرند، پس خداوند - عزّوجلّ - به نور امر می کند عمودی می شود از زمین تا آسمان، پس هر مؤمنی بر روی زمین از آن استفاده می نماید. درون خانه اش از آن نور وارد می شود، و نفوس مؤمنین به آن نور خوشحال می گردد، در حالی که آن ها

۱- ۷۶۶. بحار الانوار: ۵۲/۳۶۱.

۲- ۷۶۷. بحار الانوار: ۵۲/۳۷۴.

ظهور قائم ما اهل بیت علیهم السلام را نمی دانند، سپس به خدمت آن حضرت ایستاده صبح می کنند، و آن ها سیصد و سیزده نفرند به عدد اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله روز بدر.(۱)

۲۸ - در همان کتاب است که: جار چی مهدی علیه السلام ندا می کند که هر کس دو مصاحب و هم قبر رسول خداصلی الله علیه وآله را دوست می دارد یک طرف برود، پس مردم دو دسته می شوند دسته ای دوست و دسته دیگر بیزار از آن ها. پس مهدی علیه السلام بیزاری از آن دو را بر موالیان شان عرضه می کند. می گویند: ای مهدی آل رسول علیهم السلام ما آن وقت نمی دانستیم این منزلت را نزد خدا و تو دارند و فضیلتی که آشکار شد ندیده بودیم، از آن ها بیزاری نجستیم، آیا اکنون از آن ها بیزاری جوییم با این که تر و تازه بودن بدن آن ها و زنده شدن درخت خشک را به وسیله آن ها دیدیم؟ بلکه به خدا قسم از تو و از کسانی که به تو ایمان آورده اند بیزاری می جوییم و از کسانی که به آن ها ایمان نمی آورند و کسی که آن ها را به دار آویخت و از قبر بیرون آورد و این کارها را با آن ها کرد بیزاری جوییم. پس مهدی علیه السلام امر می کند باد سیاهی بر آن ها می وزد و مانند نخل های خشکیده بر خاک هلاک می افکند ... (۲)

۲۹ - و نیز در آن کتاب آمده: امام صادق علیه السلام فرمود: نخستین برنامه ای که

۱- ۷۶۸. بحار الانوار: ۵۳/۷.

۲- ۷۶۹. بحار الانوار: ۵۳/۱۳. خبر دیگری نیز در آخر همین بخش در هدم بناهای کفر و نفاق خواهد آمد. {مؤلف}

مهـدی علیه السـلام آغاز می کند این که در سراسـر جهان اعلام می کند: توجّه کنید! هر آن که از یکی از شـیعیان طلبی دارد تذکر دهد، تا این که حتی سیرچه و خردل کوچک را ادا کنند تا چه رسد به طلاها و نقره ها و املاک ... (۱)

۳۰ - در بحار در حدیثی از طریق عامّه از نبیّ اکرم صـلی الله علیه وآله آمده که فرمود: ... تا این که آن حضـرت علیه السـلام فرمان دهـد آواز دهنده ای ندا کند: هر کس نیازی به مال داشـته باشد بیاید، پس جز یک نفر هیچ کس از جای بر نمی خیزد. می گویـد: من نیازمنـدم. می فرمایـد: نزد خـازن (مسؤول بیت المـال) برو به او بگو: مهـدی به تو امر می کنـد که به من مـالی بـدهی، هنگـامی که آن مرد نزد خـازن می رود، او می گویـد: جامه هایت را برگیر. و چون پول ها را به دامنش می ریزد، آن شخص پشـیمان می شود و با خود می گویـد: من طمع کار ترین افراد امت محمدصـلی الله علیه وآله هسـتم، آن گاه پول ها را برمی گرداند، ولی از او پذیرفته نمی شود و به او می گویند: ما آنچه داده ایم دوباره نمی گیریم.(۲)

۶ - نصیحت آن حضرت علیه السلام برای خدا و رسول و برای مؤمنین

تمـام این عنـاوین به حکم عقـل و شـرع موجب دعـا برای آن حضـرت است و بر این معنی دلالـت می کنـد، تمـام روایاتی که درباره تلاش آن حضـرت در احیای دین خـدا و اعلای کلمه اللّه، و کشـتن دشـمنان خـدا و امنیت بلاد، و هدایت مردم به حق وارد شده، اضافه بر آنچه در زیارت آن حضرت آمده

۱- ۷۷۰. بحار الانوار: ۵۳/۳۴.

۲- ۷۷۱. بحار الانوار: ۵۱/۹۲.

که: «اَلسَّلامُ عَلَیْکَ أَیُّهَا الوَلِیُّ النّاصِحُ»؛ سلام بر تو ای سرپرست خیرخواه. و نیز در دعای بعد از زیارتی که از آن جناب روایت شده همین مضمون آمده است.

و در یکی از توقیعات شریف آن حضرت چنین است: پس تقوای خدا را پیشه کنید و به ما تسلیم شوید، و امر را به ما واگذارید که بازگشت به سوی ما است هم چنان که وارد شدن [به امر دین] نیز از ما آغاز شد، و تلاش نکنید آنچه از شما پوشیده مانده کشف نمایید و پرده بردارید، و تمایل به راست و انحراف به چپ نداشته باشید، و ما را مقصد خود سازید با دوستی بر مبنای سنّت روشن، که من شما را نصیحت و خیرخواهی کردم و خداوند بر من و شما شاهد و گواه است.(۱)

در این سخن حکمت های لطیفی نهفته است که برای صلاح حال دنیا و آخرتت کافی است.

حرف «و»

۱ – ولایت آن حضرت علیه السلام

۱ – ولایت آن حضرت علیه السلام

ولایت آن حضرت برای خداوند، و ولای ما نسبت به آن حضرت، و نیز ولایت آن حضرت بر ما، از مهم ترین اموری است که به دلیل عقلی و شرعی موجب و انگیزه دعا برای آن حضرت است. در اینجا سه موضوع بحث می شود:

۱- ۷۷۲. احتجاج: ۲/۲۷۹.

موضوع اوّل – ولایت آن حضرت نسبت به خداوند

ولایت در اینجا - به فتح واو - به معنی محبّت است، پس هرکه خداوند را دوست می دارد ولیّ خداست، بنابراین همه مؤمنین شایسته و صالح، اولیای خداوند- عزّوجلّ - می باشند و دلیل بر این معنی است از آیات قرآن: «أَلا إِنَّ أَوْلِيَآءَ اللَّهِ لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكانُوا يَتَّقُونَ» (۱)؛ آگاه باشید که اولیای خدا نه ترسی بر آنان هست و نه اندوهگین شوند، آنان که ایمان آورده و تقوی پیشه ساختند. بنابر این که «الَّذِينَ آمَنُوا وَكانُوا يَتَّقُونَ» بیان و تفسیر اولیاء باشد.

و از روایات: ثقه الاسلام کلینی به سند خود از مفضّل بن عمر روایت کرده که گفت: ابوعبد اللّه امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه روز قیامت شود منادی ندا کند، کجایند آن ها که از اولیای من جلوگیری کرده اند؟ پس گروهی که بر صورت هایشان گوشت نیست بپاخیزند. آن گاه اعلام می شود: این ها کسانی هستند که مؤمنین را اذیّت کرده اند و با آنان دشمنی و مخالفت نمودند، ودر دینشان تکبّر ورزیدند. پس امر می شود تا آن گروه را به جهنم ببرند.(۲)

و در همان کتاب به روایت ابان بن تغلب از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام آمده که فرمود: وقتی پیغمبرصلی الله علیه وآله به معراج برده شد، گفت: پروردگارا! حال مؤمن نزد تو چگونه است؟ خداوند فرمود: ای محمدصلی الله علیه وآله! هر کس یکی از اولیای مرا اهانت کند، آشکارا با من جنگ کرده و من برای یاری اولیای خودم بیشترین شتاب را دارم.(۳)

۱- ۷۷۳. سوره یونس، آیه ۶۲ و ۶۳.

۲- ۷۷۴. کافی: ۲/۳۵۱.

۳- ۷۷۵. کافی: ۲/۳۵۲.

و نیز در آن کتاب به سند صحیحی از امام صادق علیه السلام مروی است که فرمود: مؤمن دوست خداوند است او را یاری می کند، و جز حقّ بر او چیزی نمی گوید و از غیر او نمی ترسد.

و در همان کتاب به سند خود از حضرت ابی عبد اللّٰه صادق علیه السلام آورده که فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: پروردگارم مرا به معراج برد و از پشت حجاب به من وحی کرد آنچه وحی کرد و به من فرمود: ای محمد! هر آن که یکی از دوستان مرا خوار کند به جنگ من سنگر گرفته، و هرکه با من جنگ کند با او جنگ نمایم. گفتم: پروردگارا! این ولیّ تو کیست؟ فرمود: او کسی است که برای تو و وصیّ تو و ذرّیه شما به ولایت بر تو پیمان گرفته ام.(۱)

چون این را دانستی می گویم: در وجوب محبّت و دوستی اولیای خدا و وجوب بغض و دشمنی با دشمنان خدا تردیدی نیست بلکه از ضروریات مذهب ما است، عقل و نقل نیز بر آن دلالت دارند.

امّا عقل: شاید نیاز به بیان نداشته باشد.

و امّا نقل: متواتر است ولی ما - از باب تیمّن - به ذکر چند روایت اکتفا می کنیم:

۱ - در کافی به سند صحیحی از حضرت ابوجعفر ثانی امام جوادعلیه السلام از پدرش از جدّش مروی است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: خداوند اسلام را آفرید و برای آن میدان و نور و دژ و یاوری قرار

۱- ۷۷۶. کافی: ۲/۳۵۳.

داد، عرصه میدان اسلام قرآن و نور آن حکمت، و دژ آن نیکی و معروف است، امّا انصار و یاران آن من و خاندانم و شیعیان ما هستیم. پس خاندان من و شیعیانشان را دوست بدارید که: وقتی در معراج به آسمان دنیا برده شدم، جبرئیل مرا به اهل آسمان معرفی کرد، خداوند محبّت من و محبّت خاندانم و شیعیانشان را در دل فرشتگان به ودیعت سپرد، که این محبّت تا روز قیامت نزد آن ها امانت است، سپس مرا به سمت اهل زمین فرود آورد، و مرا به اهل زمین معرفی نمود، پس خداوند - عزّوجلّ - محبّت من و خاندان من و شیعیانشان را در دل های مؤمنین امّتم قرار داد. بنابراین مؤمنان امّت من امانت مرا تا روز قیامت حفظ می کنند. آگاه باشید که اگر کسی از امّت من در تمام عمرش - که همه دوران ها را پر کند - خداوند - عزّوجلّ - را عبادت کند ولی خدای - عزّوجلّ - را در حالی که بغض خاندانم و شیعیانم را در دل داشته باشد ملاقات نماید، خداوند سینه اش را جز به نفاق نگشاید.(۱)

۲ - همچنین در اصول کافی به سند خود از یعقوب بن الضحاک از یکی از اصحاب ما - که سرّاج و خدمتگزار حضرت ابوعبد اللّه صادق علیه السلام بود - چنین آورده است: امام صادق علیه السلام در حیره بود، من و عدّه ای از دوستانش را برای انجام کاری فرستاد - تا آنجا که گوید: بازگشتم و - سخن از قومی به میان آمد، عرض کردم: فدایت شوم! ما از آن ها بیزاری می جوییم، چون آن اعتقادی که ما داریم آن ها ندارند، شما از آن ها بیزاری می جویید؟ عرض کردم: آری. فرمود:

۱- ۷۷۷. کافی: ۲/۴۶.

پس نزد ما هم چیزهایی هست که شما نمی دانید، شایسته است که از شما بیزاری بجوییم؟ عرض کردم: فدایت شوم، خیر. فرمود: و همچنین مطالبی نزد خداوند هست که نزد ما نیست پس باید خداوند ما را دور بیندازد؟ عرض کردم: نه سوگند به خدا قربانت گردم. فرمود: پس آن ها را دوست بدارید و از آن ها بیزاری مجویید، بعضی از مسلمان ها یک سهم و بعضی دو سهم از ایمان دارند.(۱)

این خبر طولانی است و در باب درجات ا یمان اصول کافی آمده است.

۳ - در باب «الحبّ فی اللّه» در کتاب مذکور از حضرت ابوعبد اللّه صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: از محکم ترین گیره های ایمان این که [شخص] در راه خدا محبّت کند، و در راه خدا حکم گیرد، و در راه خدا ببخشد، و در راه خدا منع کند.(۲)

۴ - و نیز در همان باب از کتاب مزبور روایت از آن حضرت از رسول خداصلی الله علیه وآله آمده که فرمود: کدام یک از گیره های ایمان محکم تر است؟ اصحاب گفتند: خدا و رسولش بهتر می دانند، و بعضی گفتند: نماز. بعضی گفتند: زکات. برخی گفتند: روزه. و بعضی گفتند: حج و عمره. و بعضی گفتند: جهاد. آن گاه رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: برای هر یک از آنچه گفتید فضیلتی هست ولی این ها نیست، و امّا محکم ترین گیره های ایمان محبّت در راه خدا و بغض در راه خدا و دوستی دوستان خدا و بیزاری از دشمنان خدا است.

۵ - و از حضرت صادق علیه السلام مروی است: هر کس دوستی در راه دین و خشم به خاطر دین نداشته باشد، دین ندارد.(۳)

۱- ۷۷۸. کافی: ۲/۴۳.

۲- ۷۷۹. کافی: ۲/۱۲۵.

۳- ۷۸۰. کافی: ۲/۱۲۷.

می گویم: این ها قسمتی از اخبار است که بر وجوب محبّت اولیا و دوستان خدا دلالت دارد، و چون این مطلب روشن شد، می گویم: تردیـدی نیست که هرچه ایمان کامل تر باشد، محبّت نسـبت به اهل ایمان هم شدیدتر خواهد بود، و هرچه مؤمن کامل تر باشـد شایسـته است که محبّت نسـبت به او شدیـدتر و بیشتر باشـد، زیرا که این محبّت به سـبب ارتبـاط ایمـانی است که بین مؤمنین وجود دارد.

با این بیان واجب است که محبّت تو نسبت به امام زمانت که اصل و گیره ایمان و کوه ولایت و قله آن است شدیدتر و قوی تر از محبّت نسـبت به تمام مؤمنین باشد، بلکه باید آن حضـرت را از پدر و فرزند و بلکه از خودت هم بیشتر دوست بداری چنان که آیه شـریفه: «قُلْ إِنْ كانَ آباؤُكُمْ وَأَبْناؤُكُمْ وَإِخْوانُكُمْ وَأَزْواجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوالٌ اقْتَرَفْتُمُوها وَتِجارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسادَها وَمَساكِنُ تَرْضَوْنَها أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» (۱)؛ بگو چنانچه پدران و فرزندان و برادران و همسـران و خویشاونـدان و امـوالی که جمـع کرده ایـد و تجـارتی که از کسـادی آن می ترسـید، و منزل هـایی که خوشایند شما است را، از خدا و رسول او و جهاد در راه او بیشتر دوست دارید، پس منتظر باشید تا خداوند امر حتمی و نافذش را جاری سازد. بر آن دلالت دارد، و نیز حدیثی که در دارالسـلام و غیر آن از علل الشرایع منقول است که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: هیچ بنده ای ایمان نمی آورد تا این که من نزد او از خودش محبوب تر باشم، و به

۱- ۷۸۱. سوره توبه، آیه ۲۴.

عترت من از عترت و بستگان خودش بیشتر محبّت داشته باشد، و خاندان مرا از خاندان خودش بیشتر دوست بدارد، و ذات من نزد او از ذات خودش محبوب تر باشد.(۱)

نکته

پوشیده نیست که محبّت امری است قلبی و کیفیتی است نفسانی، ولی آثار و نشانه های آشکاری دارد که به وسیله آن ها درجات و مراتب محبّت تو نسبت به محبوب شناخته می شود، از جمله آن نشانه ها این که: اگر از نظرت غایب شود در دعا کردن برای او اهتمام بورزی، و اگر مصیبتی برایش رخ دهد برای او غمگین شوی، مگر نمی بینی که هرگاه فرزند شایسته خوش روی وارسته ای داشته باشی و آن فرزند به سفری برود که جایش را ندانی، هیچ ساعتی از شب و روزت از فکر او بیرون نمی روی و پیوسته برایش دعا می کنی، و از مؤمنین و صالحین تقاضا می کنی که برای او دعا کنند، آیا این کار جز به خاطر محبّت و علاقه شدید است؟ بنابراین ای کسی که مدّعی محبّت مولای خودت هستی آیا روزی بر شما می گذرد که او را فراموش نکنی؟ پس در غیبت او برایش دعا بسیار کنید و فرصت را غنیمت بشمارید.

موضوع دوم – اینکه دوستی ما مقتضی این است که در دعا کردن برای آن حضرت کوشش و جدّیت داشته باشیم:

دعا کردن برای محبوب در نهاد افراد بشر نهفته و با سرشت آنان آمیخته است، و این امر کاملاً ـ واضح است، ولی منظور دیگری را در اینجا دنبال

۱- ۷۸۲. علل الشرایع: ۱۴۰.

می کنیم این که: لازم است دعای برای آن حضرت را بر هر دعایی مقدم بداریم. توضیح این مطلب نیاز به مقدّمه ای دارد که می آوریم، انگیزه ها و اسباب محبّت سه چیز است: لـذّت و نفع و نیکی. مهم ترین و کاملترین این انگیزه ها سومین آن ها است،(۱) بلکه می توان گفت: آن دو سبب اوّل و دوم هم به این سبب برمی گردد.

منظور از نیکی و خیر این است که وجود چیزی به وجهی از وجوه خیر و نیک باشد، که هرگاه انسان بداند وجود چیزی یا شخصی مایه نیکی و خیر است از روی طبع آن را دوست می دارد هرچند که از آن، خیر به او نرسد و هرچه خیرش بیشتر باشد علاقه و محبّت انسان نسبت به او زیادتر می گردد، البته برحسب درجات معرفت و شناخت خیر های وجود او. حال که این مقدّمه را دانستی بدان که تمام انگیزه های موجب محبّت در وجود مولای ما حضرت حجّت - عجّل اللّه فرجه الشریف - جمع است.

امّا لذّت، کدام لذّت برای مؤمن شیرین تر و بالاتر از زیارت جمال مبارک آن حضرت و تشرّف به وصال او است؟ که لذت های ظاهری و باطنی آن به قدری زیاد است که نمی توانم بشمارم، لذا امیر المؤمنین علیه السلام از روی شوق دیدارش آه می کشید - چنان که در حدیثی در غیبت نعمانی آمده است -.(۲)

۱- ۷۸۳. زیرا که غالباً آن دو سبب نخستین در معرض زوال و از بین رفتن است که محبّت نیز از بین می رود، ولی وجود مولای ما حضرت صاحب الزمان - صلوات اللّه علیه - منافع وجودش پیوسته موجود است و لذّت مؤمن به وجود آن حضرت پایدار است. {مؤلف}

۲- ۷۸۴. الغیبه نعمانی: ۲۱۴.

و امّـا نفع: همـان طور که در بخش سوم کتـاب دانستی تمـام منـافع و بهره ها به برکت وجود آن حضـرت به خلایق می رسـد، اضـافه بر منـافع و آثـار مخصوصـی کـه متوقـف بر ظهـور آن حضـرت است، و چه خـوش گفته انـد به عربی: «لَقَـدْ جُمِعَتْ فِیهِ الَمحاسِنُ کُلُّها»؛ به راستی که همه خوبی ها در او جمع گردیده است.

و به فارسی سروده اند:

[رخ یوسف کف موسی دم عیسی داری]

آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری

و امّا خیرات وجودش: عقل های ما کوتاه و اندیشه های ما پایین تر است از این که آن ها را درک کنیم، که جز اندکی از علم داده نشده ایم، ولی هر کس به قدر فهم و هر مؤمنی به اندازه سـهم خود مطلب را درمی یابد. هر که معرفتش نسبت به خیرات وجود شـریف آن جنـاب بیشتر باشـد، دعـا کردن در نظر او مهم تر است، زیرا که اهتمـام و کوشـش در دعا از کمال محبّت و دوسـتی سرچشـمه می گیرد، و کمـال محبّت از کمـال معرفت حاصـل می شـود و این یکی از وجوه شـدّت اهتمـام ائمه علیهم السـلام در دعا کردن برای آن جناب و درخواست تعجیل فرجش از درگاه خداوند می باشد. بعضی از وجوه دیگر هم در اوّل بخش هفتم با توضیح بیشتری خواهد آمد.

نتیجه این که: دوستی و محبّت و ولای ما نسـبت به آن حضـرت موجب اهتمام و کوشـش ما در دعا برای فرجش می باشد، که بیشتر و پیش تر از دعا کردن برای خودمان و آنچه مربوط به ما است لازم است برای آن جناب دعا کنیم ان شاء اللّٰه تعالی.

موضوع سوم – ولایت آن حضرت بر ما

ولایت در اینجا – به کسر واو – به معنی سلطه و استیلاء و سرپرستی است، و منظور از ولایت آن حضرت بر ما همان است که در آیه شریفه: «اَلنَّبِیُّ أَوْلی بِالمُؤْمِنِینَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (۱)؛ پیامبر نسبت به مؤمنان از آنان نسبت به خودشان سزاوارتر است. به آن تصریح شده، چنان که حدیثی رادر بخش سوم درحقّ آقا بر بنده آوردیم، بدانجا مراجعه شود.

و هرگاه یقین و باور داشته باشیم که آن حضرت در تمام آنچه متعلق به ما است، از خود ما شایسته تر و اولی است، بر خود لازم خواهیم دانست که در همه چیزهایی که مورد علاقه ما است آن حضرت را اولی و شایسته تر بدانیم و مقدّم بداریم. و احتمال دارد که در عبارت زیارت جامعه همین معنی منظور باشد که می خوانیم: «وَمُقَدِّمُکُمْ أَمامَ طَلِبَتِی وَحَوائِجِی وَإِرادَتِی فِی کُلِّ أَحْوالِی وَأُمُورِی»؛ و شما را بر خواسته ها و نیازها و تصمیم های خودم مقدّم می دارم.

پس ولایت آن حضرت موجب این است که ما در تمام امور آن جناب را مقدّم بداریم، و در حدیث نبوی نیز دلالت بر این معنی گذشت. و از مهم ترین امور دعا است که کلید هر خیر و صلاح هر پرهیزکار می باشد، پس شایسته است که آن حضرت را بر خود و هرکه مورد علاقه ماست در دعای برای فرج و عافیت سزاوارتر بدانیم.

و در این سه موضوع به حدّ کافی دلایل قوی بیان نمودیم.

ص:۴۱۷

۱- ۷۸۵. سوره احزاب، آیه ۶.

وصال آن حضرت ۲ – وصال آن حضرت علیه السلام

اهمّ حوائج دوستان و آخرین آرزوی مشتاقان، و نهایت خواسته عارفان است که بیشترین دعاهای آنان و مهم ترین حوائج ایشان پیرامون مسأله تعجیل در وصال امام زمان حجّت بن الحسن – عجّل اللّه فرجه الشریف – دور می زند، چه خوش گفته اند:

فُؤادِی وَطَرْفِی یَأسَفانِ عَلَیْکُمُ

وَعِنْدَکُمُ رُوحِی وَذِکْرُکُمُ عِنْدِی

وَلَسْتُ أَلُذُّ العَیْشَ حَتّی أَراکُمُ

وَلَوْ کُنْتُ فِی الفِرْدَوْسِ أَوْ جَنَّهِ الخُلْدِ

دل و دیده ام بر شما اسفبار است، و جان و دلم پیش شما و یاد شما نزد من است.

من از زندگی لذّت نمی برم تا این که شما را ببینم، هرچند که در فردوس یا بهشت جاودان باشم.

و از ابیات نوین خواندنی که به خاطر رسیده و باعجله در اشتیاق به زمان وصال و یاد آوردن مولایم در هر حال، آن ها را نوشته ام این ابیات است:

تَوَلّی شَبابِی فِی الفِراقِ فَأَسْرَعا

وَآذَنَ عُمْرِی بِالرَّحِیلِ فَوَدَّعا

حَیَیْتُ بِشَوْقِ الوَصْلِ دَهْراً وَلَمْ أَکُنْ

بِشَیْ ءٍ سِوی تِذْکارِهِ مُتَمَتِّعا

قَدِ اشْتَدَّ شَوْقِی فِیکَ یا غایَهَ المُنی

وَیا خَیْرَ مَنْ صَلّی وَیا خَیْرَ مَنْ دَعا

وَیا خَیْرَ مَقْصُودٍ وَیا خَیْرَ مَوْئِلٍ

وَیا خَیْرَ مَنْ لَبی وَیا خَیْرَ مَنْ سَعی

وَقَدْ طالَ صَبْرِی فِی النَّوی إِذْ تَرَکْتَنِی

كَئِيباً غَرِيباً باكِياً مُتَوَجِّعا

فَيا مُهْجَتِی يا رَوْحَ قَلْبِی وَراحَتِی

أَغِثْنِی فَقَلْبِی كادَ أَنْ يَتَصَدَّعا

نَظَرْتُ بِأَبْوابِ المُلُوكِ فَلَمْ أَجِدْ

سِوى بابِكَ العالِی مَلاذاً وَمَفْزَعا

وَإِذْ نَزَلَ المَعْرُوفُ وَالعَدْلُ وَالسَّخا

فَمَا اخْتارَ إِلاَّ فِی فِناءِكَ مَوْضِعا

ص:۴۱۸

أَغِثْنِی بِفَیْضٍ مِنْ نَداکَ فَإِنَّهُ

لَقَدْ صارَ مِنْهُ البَرُّ وَالبَحْرُ مُتْرَعا

فَلَوْلاکَ ساخَ الأَرْضُ بِالخَلْقِ کُلِّهِمْ

وَصارَ بُطُونُ الأَرْضِ لِلنّاسِ مَضْجَعا

وَلَوْلاکَ إِنْدَکَّ الجِبالُ جَمِیعُها

وَلَوْلاکَ أَرْکانُ السَّمآءِ تَزَعْزَعا

وَما نَبَتَتْ فِی الأَرْضِ لَوْلاکَ حَبَّهٌ

وَلا شَجَرٌ لَوْلا وُجُودُکَ أَیْنَعا

وَلا أَشْرَقَتْ شَمْسٌ وَلا نَیِّرٌ بَدا

وَلا نَبَعَتْ عَیْنٌ وَلَا البَرْقُ أَمْصَعا

وَصَیَّرَنَا الأَعْدآءُ لَوْلاکَ طُعْمَهً

وَکانَ عَلَیْنَا الذُّلُّ ثَوْباً مُلَفَّعا

وَما فازَ ناجٍ بِالنَّجاهِ بِغَیْرِکُمْ

وَمَنْ أَمَّها مِنْ غَیْرِکُمْ کانَ أَلْکَعا

حَبِیبِی حَبِیبِی طالَ هَمِّی وَکُرْبَتِی

أَغِثْنِی سَرِیعاً قَبْلَ أَنْ أَتَضَیَّعا

تَعالَیْتَ عَنْ مَدْحِی وَمَدْحِ الخَلایِقِ

وَما قِیلَ فِی عَلْیاکَ قَدْ کُنْتَ أَرْفَعا

جوانی ام در فراق به سرعت گذشت و عمر در انتظار به سر آمد.

من به شوق وصال زیستم و به جز یاد او از چیزی لذّت نبرده ام.

ای منتهای آرزو، ای بهترین نمازگزاران و دعا کنندگان شوقم نسبت به تو شدید است.

ای بهترین مقصودها و بهترین پناه دهندگان، و ای بهترین تلبیه گویان و سعی کنندگان.

کاسه صبرم در دوری تو لبریز شد که اندوهناك و غریب و گریان و دردمند رهایم ساخته ای.

ای روح و جانم و ای راحت روانم به فریادم برس که نزدیک است دلم از غصه آب شود.

به هر آستانی که نگاه کردم جز آستانه والای تو پناهگاهی ندیدم.

ص:۴۱۹

از آن روزی که معروف و عدل و سخاوت در جهان پدید آمده، جز درگاه تو جا و منزلی نگرفته است.

از فیض بخشش خود مرا پناه ده، که همه عالم، از خشکی و دریا، به آن طراوت یافته است.

اگر تو نبودی زمین همه را در خود فرو می برد، و دل خاک خوابگاه مردمان می شد.

و اگر تو نبودی تمام کوه ها از هم پاشیده می شد، و اگر تو نبودی ارکان آسمان متزلزل می گشت.

اگر تو نبودی هیچ گیاهی از زمین نمی رویید، و هیچ درختی شادابی نمی یافت.

و خورشید و ستارگان نور نمی افشاندند، و هیچ چشمه ای نمی جوشید و برقی نمی زد.

و اگر تو نبودی دشمنان ما را طعمه خود می ساختند، و لباس ننگ و مذلّت بر ما پوشانده می شد.

هیچ کس به غیر شما نجات نیافته، و هرکه از غیر شما نجات خواهد ابله است.

ای حبیب من غصه و ناراحتی ام طولانی شد، زود به فریادم برس پیش از آن که وا بمانم.

تو بالاتر از آنی که مدح تو گوییم، هرچه در ثنای تو گفته شود تو برتری.

حرف «ه»

۱ – همّ آن حضرت علیه السلام

همّ و اندوه آن جناب به خاطر ضعف و ناتوانی اهل اسلام و به تردید

افتـادن دل هـای مردم و گناهـانی که مرتکب می شویم و اصـراری که بر معاصـی داریم می باشـد، چنان که این امر از بعضـی توقیعات آن حضرت معلوم می شود، که موجب لزوم دعا برای برطرف شدن اندوه آن بزرگوار بر خاصّ و عامّ می باشد.

دلیـل بر ایـن مطلـب، علاـوه بر این که روش اهـل محبّت است، روایـتی است که در اوّل حرف «الـف» در همین بخش از امـام صادق علیه السلام آوردیم، دیگر اعاده نمی کنیم.

۲ – هدم بناهای کفر و شقاق و نفاق

از جمله موجبات دعا کردن برای آن حضـرت می باشد، زیرا که از لوازم بغض دشـمنان است که در بحث ولایت، وجوب آن را بیان داشتیم.

دلیل بر این که مولی صاحب الزمان – عجّل اللَّه فرجه الشـریف – دسـتور تخریب و ویران سازی بناهای اهل کفر و سـرکشان و منافقان را صادر می کند، چند دعا و روایت است. از جمله:

۱ – در دعای ندبه – که از امام صادق علیه السلام مروی است – آمده: کجاست ویران کننده بناهای شرک و نفاق.

۲ – به روایت مفضّل، امام صادق علیه السلام فرمود: قائم علیه السلام پس از آن که شرق و غرب زمین را زیر پا می گذارد، به کوفه و مسـجد آن می آیـد و مسـجدی که یزیـد بن معـاویه – لعنه اللَّه علیه – پس از کشـتن حسـین بن علی علیهمـا السـلام بنا کرده، ویران

می سازد، و نیز مسجدی که برای خدا نیست هرکه آن را بسازد ملعون است ملعون.(۱)

۳ - روایت علی بن ابراهیم بن مهزیار که در کتاب المحجّه سید هاشم بحرینی از مولای ما صاحب الزمان علیه السلام نقل شده آمده است: ای فرزند مهزیار! اگر استغفار شما برای یکدیگر نبود - جز خواصّ شیعه که سخنانشان شبیه افعال شان است - هرکه روی زمین است هلاک می شد. سپس فرمود: ای فرزند مهزیار! - و دستش را دراز کرد - آیا تو را از خبر آگاه نسازم؟ هرگاه کودک بنشیند، و مغربی حرکت کند، و یمانی راه بیفتد، و با سفیانی بیعت شود، خداوند به من اجازه قیام خواهد داد، پس بین صفا و مروه با سیصد و سیزده مرد خروج می کنم، آن گاه به کوفه می آیم و مسجد آن را منهدم می سازم و بر اساس بنای نخستین آن بنا می نمایم، و آنچه از ساختمان های جبّاران پیرامون آن هست نیز ویران می کنم، و با مردم حَجّه الاسلام را بجای می آورم و به یثرب (مدینه) می روم، پس حجره را خراب می کنم و آنچه در آن است - یعنی آن دو - را تازه بیرون می آورم و دستور می دهم در سمت بقیع بر دو چوب خشک آن ها را به دار آویزند، پس آن دو چوب خشک از زیر آن ها برگ می دهد، آن گاه مردم به فتنه ای شدیدتر از فتنه اوّل دچار می گردند، که آواز دهنده ای از سوی آسمان بانگ می زند: فرو ببر ای زمین و بگیر این ها را، سپس بر روی زمین باقی نمی ماند جز مؤمنی که دلش را برای ایمان خالص کرده باشد. گفتم: ای آقای من! پس از آن چه می شود؟ فرمود: بازگشت،

۱- ۷۸۶. بحار الانوار: ۵۳/۳۴.

باز گشت، رجعت، رجعت. سپس این آیه را تلاوت کرد: «ثُمَّ رَدَدْنا لَکُمُ الْکَرَّهَ عَلَیْهِمْ وَأَمْـدَدْناکُمْ بِأَمْوالٍ وَبَنِینَ وَجَعَلْناکُمْ أَکْثَرَ نَفِیراً» (۱)؛ سپس شما را بر آنان غلبه دهیم و به اموال و پسرانی مدد نماییم و تعداد شما را بیشتر سازیم.

۴ - در بحار به روایت ابوبصـیر؛ امام صادق علیه السـلام فرمود: هرگاه قائم علیه السلام بپاخیزد مسجد الحرام را خراب می کند تا به وضع سابقش درآورد، و مقام را به جایی که در آن بوده بازگرداند.(۲)

۵ - در حـدیث دیگری از آن حضـرت آمـده: قـائم علیه السـلام مسـجد الحرام را خراب خواهـد کرد تـا به پایه اصـلی خودش بازگردانـد و مسـجد الرسول صـلی الله علیه وآله را نیز به اصل خودش بازگرداند و خانه کعبه را به موضع خود برمی گرداند و بر همان اساس به پا می دارد.(۳)

۶ - و در همان کتاب از غیبت شـیخ طوسـی به سـند خود از امیر المؤمنین علیه السـلام آمده که: ضمن سخنانی از مسجد کوفه یاد کرد که از سـفال و خشت و گل ساخته شده بود، فرمود: وای به حال آن که تو را منهدم سازد و وای به حال آن که خراب کردنت را آسان نمایـد، و وای بر آن که با پخته شده (آجر) تو را بنا کند که قبله نوح را تغییر دهد، خوشا به حال کسـی که با منهدم کننده ات، قائم خاندانم بوده باشد که آنان خوبان امّت هستند.(۴)

۷ - و در همان کتاب، از ابوبصیر ضمن حدیثی که آن را مختصر کرده گفته

۱- ۷۸۷. سوره اسراء، آیه ۶.

۲- ۷۸۸. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۸.

۳- ۷۸۹. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۲.

۴- ۷۹۰. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۲.

است: هرگاه قائم بپاخیزد وارد کوفه شود، دستور می دهد مساجد چهارگانه منهدم گردد تا به اساس آن ها برسد و آن ها را مانند سایبان موسی علیه السلام خواهد ساخت، و تمام مساجد را وسعت داده و بلندی ها (یا طبقه ها) را از بین می برد، به همان ترتیبی که در زمان پیغمبرصلی الله علیه وآله بوده، قرار می دهد، و بزرگراه ها را وسعت می دهد که شصت ذراع خواهد شد، و هر مسجدی که بر سر راه باشد خراب می کند، و هر منفذی که به سمت راه عبور مردم، و هر بالکن و فاضلاب و ناودانی را که به طرف راه عمومی است می بندد، و خداوند فلک را در زمان او دستور کُند چرخیدن می دهد، تا آنجا که یک روز در زمان او همچون ده روز، و یک ماه مانند ده ماه و یک سال همچون ده سال از سال های شما می شود.

سپس چندی نمی گذرد که سرکشان موالی(۱) در رمیله الدسکره خروج می کنند، ده هزار نفر شعارشان یا عثمان یا عثمان است، پس آن حضرت یکی از موالی را فرا می خواند و شمشیرش را به او می دهد، آن گاه او به سویشان می رود و آن ها را می کشد و احدی از آنان را باقی نمی گذارد. آن گاه به سوی کابل شاه می رود و آن شهری است که هیچ کس پیش از او آن را فتح نکرده، پس آن را فتح می نماید، سپس به کوفه روان می شود و در آن فرود می آید که منزلش در آن خواهد بود و هفتاد قبیله از قبائل عرب را آواره می سازد.(۲)

۱- ۷۹۱. شاید منظور از «موالی» غیر عرب هایی باشند که در بلاد عربی سکونت گزیده اند، و «دسکره» نام ده و معبد نصاری و زمین هموار و خانه های عجمیان که در آن ها شراب و ملاهی است می باشد، معنی بعضی کلمات این حدیث به طور تفصیل معلوم نیست، واللّه العالم. {مترجم}

۲- ۷۹۲. بحار الانوار: ۵۲/۳۳۳.

۳ – هدایت بندگان

هدایت و راهنمایی بندگان خدا به راه صحیح و روش استوار، از عظیم ترین حقوقی است که موجب دعا برای آن حضرت می باشد، زیرا که این امر از مهم ترین انواع احیاء و زنده کردن بندگان است، چنان که در حدیثی که در مجلّد اوّل بحار از حضرت ابوجعفر باقرعلیه السلام روایت شده این معنی تصریح گشته است.(۱)

و در همان کتاب به نقل از کتاب عوالی اللئالی مرسلاً از پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله روایت است که فرمود: هر کس یک مسأله به شخصی بیاموزد مالک گردن او شده و او را برده خود ساخته است. گفتند: یا رسول اللّه! آیا او را می فروشد؟ فرمود: نه، ولی به او امر و نهی می کند.(۲)

می گویم: از آنچه در بحث نور امام عصر – عجّل اللّه فرجه الشریف – آوردیم دانستی که هدایت تمام اهل ایمان از پرتو نور حضرت صاحب الزمان است، اضافه بر آنچه از انواع مختلف احکام به مردم آموخته که در احتجاج و بحار و اکمال در توقیعات آن جناب آمده است. بنابراین دعا کردن برای آن حضرت به خاطر ادای حق او لازم می باشد.

۴ – هجران آن حضرت علیه السلام

هجران، از شدیدترین انواع شکنجه و فشار برای دوستان مخلص آن

۱– ۷۹۳. بحار الانوار: ۲/۲۰.

۲– ۷۹۴. بحار الانوار: ۲/۴۲؛ عوالی اللئالی: ۴/۷۱.

جناب است، از همین روی برای صبر و تحمل این فشار در زمان غیبت، پاداش بسیار وعده فرموده اند. روایاتی که در این باب وارد است، در بخش هشتم خواهیم آورد. البته تردیدی نیست که جدّیت و اهتمام در دعا برای برطرف شدن عذاب و ناراحتی، فطری خردمندان است. و در بعضی از احادیث آمده که: دل مؤمن از آنچه در زمان غیبت می بیند، آب می شود.

یکی از دوستان مناسب این معنی خوش سروده:

قَدْ ذابَ مِنَ الفِراقِ لَحْمِی وَدَمِی

وَاشْتَدَّ مِنَ الشَّوْقِ إِلَیْکُمْ أَلَمِی

کَمْ أَشْرَبُ غُصَّتِی بِدَمْعِی وَدَمِی

کَمْ أَصْبِرُ یا لَیْتَ وُجُودِی عَدَمِی

گوشت و خونم از فراق آب شد، و از شوق شما دردم شدید شد.

چقدر اندوه و غصه ام را با اشک و خون بخورم، تا کی صبر کنم ای کاش نیست می شدم.

و از جمله ابیاتی که در بعضی از این سحرها به خاطرم افتاد در خطاب به حضرت صاحب الامرعلیه السلام از درد هجران چنین است:

مِنْ هِجْرِکَ یا حَبِیبُ قَلْبِی قَدْ ذابْ

أُنْظُرْ نَظَراً إِلَیَّ یَابْنَ الأَطْیابْ

إِنْ غِبْتَ لِذَنْبِنا فَتُبْنا تُبْنا

أَوْ خِفْتَ مِنَ العِدی فَما لِلأَحْبابْ

اَلجَوْرُ فَشا عَلَی الُمحِبِّینَ فَقُمْ

یا مُنْتَقِماً بِأَمْرِ رَبِّ الأَرْبابْ

از هجران تو ای حبیب دلم آب شد، ای فرزند پاکان به من نگاه کن.

اگر به خاطر گناهان ما غایب شده ای که توبه می کنیم، توبه! یا از دشمنان ترسانی پس دوستان چه کنند؟!

ستم بر دوستان شیوع یافت، بپاخیز ای انتقام گیرنده! به فرمان پروردگار همه.

حرف «ی»

۱ – ید (نعمت) آن حضرت علیه السلام بر ما

استعمال کلمه ید به معنی نعمت در زبان عربی بسیار زیاد است. شاعر می گوید:

وَلَنْ أَذْکُرَ النُّعْمانَ إِلّاَ بِصالِحٍ

فَإِنَّ لَهُ عِنْدِی یَدِیّاً وَأَنْعُما

و نعمان را جز به نیکی یاد نکنم، که او را بر من احسانها و نعمت ها است.

و «یدِیّ» بر وزن «امیر» جمع «ید» می باشد، مثل عبید جمع عبد، چنان که شیخ طبرسی در مجمع البیان گفته است.(۱)

و چون تمام نعمت ها به برکت وجود مولی صاحب الزمان – صلوات اللّٰه علیه – به ما می رسد، بر ما لازم است شکرانه وجود حضرتش را با دعا کردن و مانند آن بجای آوریم. چون شکر واسطه نعمت مانند شکر صاحب نعمت واجب است – چنان که این معنی در روایات آمده – در بخش سوم کتاب و در حرف «ن» از همین بخش نیز مطالبی آوردیم. در بخش پنجم نیز ان شاء اللّٰه توضیح بیشتری خواهد آمد.

در اینجا مناسب است حدیثی که در خرایج و بحار روایت شده بیاوریم: «عن أبی جعفرعلیه السلام قال: إِذا قامَ قائِمُنا وَضَعَ یَدَهُ عَلی رُؤُوسِ العِبادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَأَکْمَلَ بِهِ أَخْلاقَهُمْ» (۲)؛ حضرت باقرعلیه السلام فرمود: چون قائم ما بپاخیزد دست خود را بر سر بندگان می نهد، پس به وسیله آن عقل هایشان جمع و اخلاقشان کامل می شود.

۱- ۷۹۵. مجمع البیان: ۳/۲۱۸.

۲- ۷۹۶. بحار الانوار: ۵۲/۳۲۸.

یکی از علما رحمه الله گفته: منظور همین دست ظاهری است که به طور معجزه آسا بر سر تمام بندگان قرار می دهد.

می گویم: احتمال دارد که منظور از «ید» قدرت یا حکومت باشد که معنی چنین شود: هرگاه آن حضرت بپاخیزد بر همه بندگان مستولی گردد و سلطه یابد، و حکومت آن حضرت بر همه جا سایه افکند، و به این وسیله عقول را جمع و اخلاق را کامل گرداند، زیرا که اهل فسق و فجور و کفر و الحاد از بین می روند.

۲ – یُمن آن حضرت علیه السلام

میمنت وجود امام عصر – عجّل اللّه فرجه الشریف – از آنچه در این کتاب آوردیم معلوم می گردد.

بهتر آن است که این بخش را با چند بیت که شبی از شب ها به خاطرم رسیده و بر زبانم جاری گردیده، ختم کنم. هرچند که آن حضرت از مدح من و امثال من بالاتر است. ولی هدیه ای است از کوچک به بزرگ که آن را برای اصلاح حالم و رسیدن به آرزوهایم در دنیا و آخرت به شفاعت مولی و آقایم تقدیم می نمایم:

قَدْ هاجَ حُزْنِی وَقَلْبِی صارَ مُنْکَمِداً

لِهِجْرِ مَنْ حُسْنُهُ لِلعالَمِینَ بَدا

خَیْرُ الوَری نَسَباً، شَمْسُ الهُدی حَسَباً

وَأَفْضَلُ الخَلْقِ أَعْواناً وَمُحْتَشَدا

قَدْ حارَ ذُو اللُّبِّ فِی إِدْراکِ رُتْبَتِهِ

وَالعَقْلُ فِی نَعْتِهِ أَعْیی وَانْخَمَدا

بِیُمْنِهِ تَجِدُ الأَجْبالَ ثابِتَةً

لَوْلا کَرامَتُهُ أَلْفَیْتَها بِدَدا

مِنْ نُورِهِ الشَّمْسُ وَالأقْمارُ نَیِّرَةٌ

مِنْ فَضْلِهِ قَدْ رَبی ما کانَ مُنْهَمِداً

لَمْ یُرْزَقِ النّاسُ لَوْلا فَیْضُ نائِلِهِ

وَما بَقَوْا ساعَةً فِی دَهْرِهِمْ أَبَدا

شَمائِلُ المُصْطَفی کانَتْ شَمائِلُهُ

وَمُحْکَمُ الذِّکْرِ فِی أَوْصافِهِ وَرَدا

تَکامَلَ العِلْمَ وَالأَخْلاقَ أَکْمَلَها

فِی ذاتِهِ القُدْسِ طُرّاً حِینَ إِذْ وُلِدا

باهی بِهِ اللَّهُ سُکّانَ السَّمآءِ وَقَدْ

ضَجّوا إِلَی اللَّهِ إِذْ قَتْلُ الحُسَیْنِ بَدا

أَنِ اسْکُنُوا أَنْتَقِمْ حَتْماً بِقائِمِهِمْ

مِنْ کُلِ ّمَنْ حارَبَ المَظْلُومَ أَوْ طَرَدا

اندوهم شعله ور و دلم پر از درد شده، از هجران کسی که زیبایی اش جهان را چیره کرده است.

بهترین مردم در نسب و خورشید هدایت در حسب، و والاترین خلایق از جهت یاران و پیروان.

آن که خردمندان از درک رتبه اش مات و مبهوت، و عقل در توصیف جلالش درمانده و بی تحرّک است.

از یمن وجود او کوه ها برجای مانده، اگر کرامت او نبود آن ها را از هم پاشیده می دیدی

از نور او خورشید و ماه تابناکند، و از فضل او دل ها و زمین های مرده پرورش یابند.

اگر فیض دستش نبود مردم روزی نمی خوردند، و حتی یک ساعت در زمین زنده نمی ماندند.

شمایل او همچون شمایل پیامبر است، و در قرآن آیات محکمی درباره اش آمده است.

علم و اخلاق در وجود او به مرحله کمال هستند، از همان هنگام که از مادر متولد شد در ذات مقدّسش قرار داشته اند.

خداونـد به وجود او نسـبت به ساکنان آسـمان مباهات فرمود، آن گاه که از کشـته شـدن حسـین علیه السـلام به درگاهش لابه نمودند.

(فرمود) که آرام گیریـد! من حتماً به وسـیله قائم از این ها انتقام خواهم گرفت، از تمام سـتمکاران و جنگ کننـدگان با مظلوم انتقام می گیرم.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹